



ویدا موحد  
دختر خیابان انقلاب



## پیام شایانی

وکیل تصادفات

♦ رانندگی ♦ زمین خوردگی

♦ صدمات ناشی از کار

(408) 777-8867

(800) 261-1314

## سحر سلاحي

Selahi Insurance Agency

♦ سلامتی ♦ مسکن ♦ اتومبیل ♦ مشاور مالی  
♦ برنامه ریزی بازنشستگی ♦ بودجه کالج ♦ عمر  
و هزینه فوت ♦ محل کسب و از کار افتادگی

(408) 931-6434



# دفتر میهن

Mihan Company

با مدیریت آقای کاشی



## با همکاری گروه کارشناسان حقوقی و وکلای دادگستری در ایران با ۱۴ سابقه در آمریکا

- ✦ *Accepting Advocacy & Arbitration in Iran*
- ✦ *Inheritance & Probate of Will*
- ✦ *Real Estate counseling & property in Iran*
- ✦ *Marriage & Divorce*
- ✦ *Consulting about issuing or renewal passport & Birth certificate*
- ✦ *Consulting about retirement pension in Iran*
- ✦ *Drawing up power of Attorney & contract*
- ✦ انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران از هر نقطه آمریکا
- ✦ انجام انحصار وراثت، تقسیم و دریافت ارث و امور مربوط به آن در ایران
- ✦ استرداد اموال توقیف شده و یا تصرف شده در ایران
- ✦ انجام کلیه امور مربوط به طلاق، مهریه در ایران
- ✦ مشاوره در امور دریافت شناسنامه، کارت ملی و پاسپورت
- ✦ برقراری حقوق بازنشستگی و حقوق معوقه
- ✦ تهیه و تنظیم کلیه وکالتنامه ها، متون حقوقی و وصیتنامه و قرارداد از طریق سفارت

برای انجام کلیه امور حقوقی و اداری در ایران، از هر نقطه آمریکا، با ما تماس حاصل فرمایید!

[www.mihancompany.com](http://www.mihancompany.com)

[info@mihancompany.com](mailto:info@mihancompany.com)

مشکل گشای کلیه امور حقوقی شما در ایران

**(408) 444-7000** روزهای شنبه با تعیین وقت قبلی **(877) 644-2607**

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA 95129

## دفتر حقوقی مهاجرتی دکتر پژمان بهکار

Law Offices of **Pejman Behkar**

انجام کلیه امور مهاجرت

ما پرونده های مهاجرت شما را در مراحل پیچیده، با استفاده از قوانین، تخصص و مهارت لازم و با بهترین نتیجه به اتمام می رسانیم!

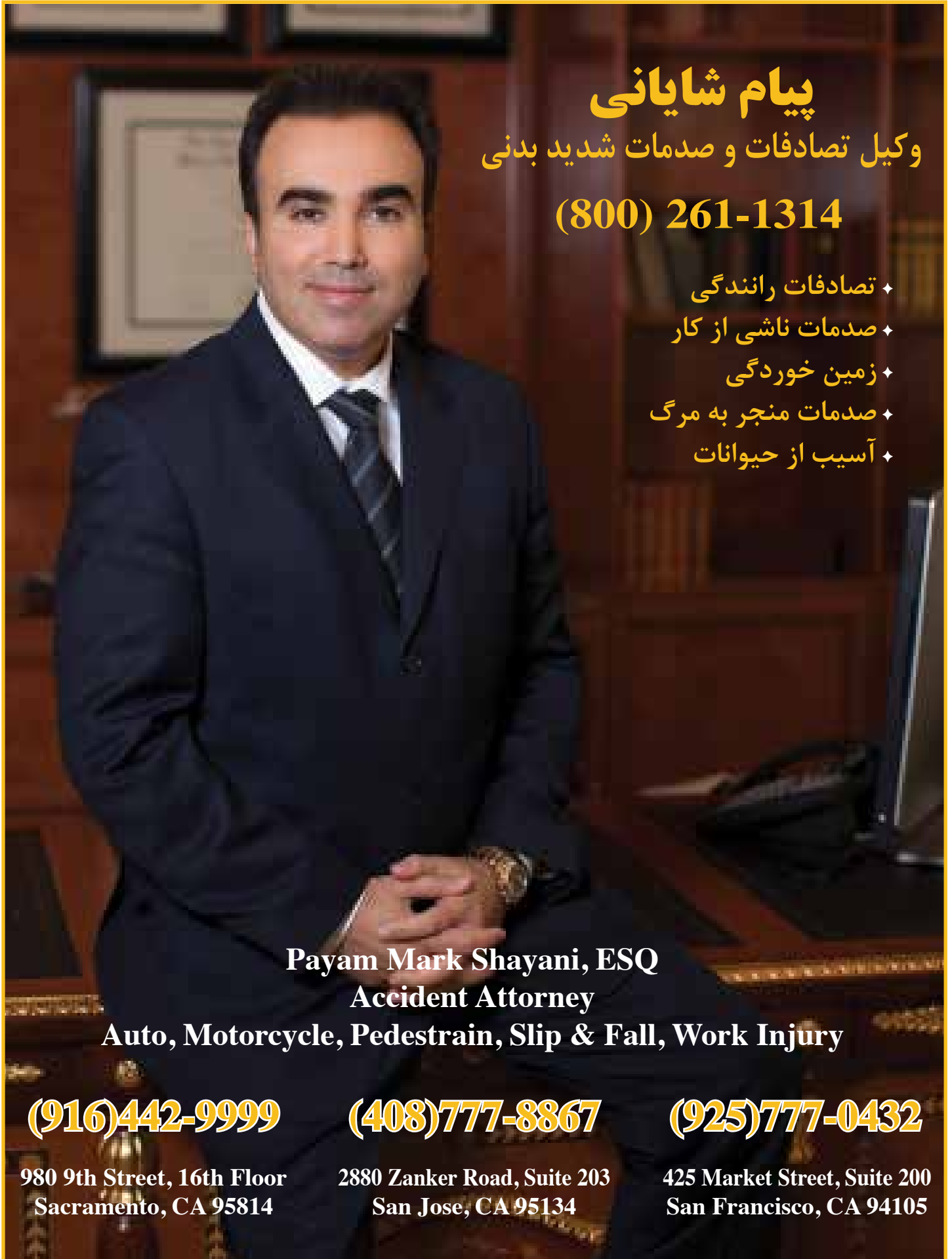
**(408) 249-9898** ✦ **(415) 663-2100**



دکتر پژمان بهکار  
وکیل امور مهاجرت  
Doctorate in Law with  
emphasis in International Law  
Licensed in Ninth Circuit Court Of Appeals

- ✦ Green Card through Investment (EB5)
- ✦ Green Card through Family & Employment
- ✦ Tourist, Fiance & Student's Visa
- ✦ Investor Visa (E-2)
- ✦ Asylum & Refugees
- ✦ اخذ گرین کارت از طریق سرمایه گذاری (EB5)
- ✦ اخذ گرین کارت از طریق خانوادگی و کار
- ✦ دریافت انواع ویزاهای توریستی، نامزدی و دانشجویی
- ✦ دریافت ویزاهای کار و سرمایه گذاری (E-2)
- ✦ امور پناهندگی از داخل و خارج از آمریکا

940 Saratoga Ave., Suite #107, San Jose, CA



# پیام شایانی

وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

(800) 261-1314

- ♦ تصادفات رانندگی
- ♦ صدمات ناشی از کار
- ♦ زمین خوردگی
- ♦ صدمات منجر به مرگ
- ♦ آسیب از حیوانات

**Payam Mark Shayani, ESQ**

**Accident Attorney**

**Auto, Motorcycle, Pedestrian, Slip & Fall, Work Injury**

**(916)442-9999**

**(408)777-8867**

**(925)777-0432**

980 9th Street, 16th Floor  
Sacramento, CA 95814

2880 Zanker Road, Suite 203  
San Jose, CA 95134

425 Market Street, Suite 200  
San Francisco, CA 94105

## دختران انقلاب: از زندان و شکنجه نمی‌ترسیم

آیدا قاجار

نهم بهمن ماه تصویر هشت زن در تهران و اصفهان و مشهد که روی بلندی ایستاده، شال‌های سفید و رنگی خود را به چوبی وصل کردند و در هوا تکان می‌دهند در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد. حرکتی که در پی کمپین «چهارشنبه‌های سفید» به راه افتاد و حالا به «دختران خیابان انقلاب» یا «دختران انقلاب» موسوم شده است. این نام اشاره به ویدا موحد دارد، نخستین زنی که این حرکت را در خیابان انقلاب تهران انجام داد.

یکی از این دختران، شیما بابایی است. ۲۴ مرداد ماه ۱۳۹۶، وقتی شیما بابایی سر کار بود، پلیس «امنیت اخلاقی» با منزل مادر او تماس گرفت و گفت شیما باید برای «پاره‌ای از توضیحات» به دفتر این نهاد مراجعه کند. او با همسرش به این نهاد مراجعه و درخواست احضار کتبی کرد. احضار به همان لحظه آماده شد و مهر خورد. چهارشنبه بود و شیما هم با شال سفید به پلیس امنیت اخلاقی رفته بود. مامور پلیس به او گفت روز شنبه مراجعه کند. روز شنبه که همراه با پدرش به پلیس «امنیت اخلاقی» رفت. ماموری به نام «رفیعی» او را بازجویی کرد که «چرا با حجاب مخالفتی؟» اما در پی بحث، صدای «رفیعی» بالا رفت و در پاسخ اعتراض پدر شیما، با او دست به یقه شد.

پدر شیما «جانباز» جنگ ایران و عراق است. پدر شیما عصبانی شد و گفت: «شما با جانباز مملکت این‌طور رفتار می‌کنید؟ من به جنگ نرفتم تا دخترم حق پوشش نداشته باشد و این‌گونه به

اعتراض پاسخ داده شود». شیما تعریف می‌کند که: پدرم را هل دادند بیرون از اتاق اما من را به دادسرای ناحیه ۲۱ فرستادند. دادستان دادسرا به من گفت: «تنت می‌خاره، سابقه سیاسی داری و علیه نظام تبلیغ می‌کنی». گفتم: «بله، تنم برای گرفتن حقم می‌خاره». بهم جواب داد: «برو به شعبه ۶ دادیاری و اگر امروز حال تو را نگیرم، خودم نیستم.»

دادیار که فامیلی اش «دهقانی» بوده، برخوردی ظاهراً ملایم داشته و به شیما گفته فرهنگ جامعه ما، قدرت پذیرش حجاب اختیاری ندارند و با توجه به رفتارهای شیما از طرف دادستان دستور دارد برای او قرار وثیقه‌ای سنگین تعیین کند تا نتواند تهیه کند و در بازداشت بماند. با این حال دادیار برای او قرار کفالت صادر کرد اما وقتی پدرش می‌خواست فیش حقوقی‌اش را ضامن آزادی فرزندش کند مشخص شد پلیس «امنیت اخلاقی» برای او هم به اتهام «توهین به پلیس» شکایت تنظیم کرده است. در نهایت شیما را برای پنج ساعت بازداشت کردند تا یک وکیل ضامن او شد. در آذرماه برای پدر شیما هم «حکم جلب» صادر شد.

حالا با وکیل او تماس گرفته‌اند که شیما بابایی به دادگاه مراجعه نکرده است. اگرچه او نه احضاریه‌ای دریافت کرده و نه تلفنی خبری به او داده‌اند، اما هشتم بهمن برایش دادگاه غیابی تشکیل شده: «منتظریم تا حکمی که غیابی برایم صادر کرده‌اند دریافت کنم. اما برای همین رفتار، اگر باز هم احضاریه بفرستند،

مراجعه نخواهم کرد.»

شیما می‌گوید مبارزه با «حجاب اجباری» را انتخاب کرده و به نظرش «اگر ما این حق را پس بگیریم، راه برای گرفتن دیگر حقوق‌مان هم باز می‌شود. الان که دختران انقلاب را می‌بینم که این‌قدر زیبا از حقوق‌شان دفاع می‌کنند، احساس غرور می‌کنم که توانستم سهم کوچکی در این جریان داشته باشم. بارها گفته‌ام، در راه رسیدن به ایران آزاد حاضرم جانم را هم بدهم. هزینه‌اش هرچقدر باشد می‌پردازم. اگر چه این هزینه ناعادلانه است.»

«شاپرک» دختر دیگری است که از آغاز کمپین چهارشنبه‌های سفید فعال بوده است. او می‌گوید خستگی از زندگی «دوگانه»، «دروغ» و «ریاکاری» باعث پیوستنش به این کمپین شده: «ایرانی‌ها دروغ نمی‌گویند بلکه دروغ را زندگی می‌کنند. برای همین حجاب به ما توهین می‌کنند. اگر مورد تعرض قرار بگیریم می‌گویند حتماً ظاهرمان بد بوده است. اگر مردی برای طلاق به دادگاه عکس‌های شخصی‌اش را که بی‌حجاب است نشان دهد، دادگاه حق را به مرد می‌دهد. حقوق ما مدام نادیده گرفته می‌شود. اگر حق‌مان را از حجاب بگیریم، به حقوق دیگرمان هم دست پیدا خواهیم کرد.»

«شاپرک» هر چهارشنبه شال سفید در دست می‌گیرد و در شهرستان محل سکونتش تردد می‌کند. می‌گوید از طریق همین کمپین و ویدیوهایی که هر هفته در صفحه اینستاگرامش منتشر می‌کند، حرف‌های دلش را می‌زند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۰**

صفحه ۱	تبلیغ
صفحه ۲	اخبار-فهرست مطالب
صفحه ۳	آگهی
صفحه ۴	یاد آوری هایی از فرهنگ ایران (علی اکبر جعفری)
صفحه ۵	تبلیغ
صفحه ۶	نامه های شگفت انگیز (بهرام فره وشی)
صفحه ۷	ایران شناسی ایران دوست (ایرج پارسی نژاد)
صفحه ۸	یک سینه سخن (مسعود سپند)
صفحه ۹	آگهی
صفحه ۱۰	پیام خیام، صوفیگری، فلسفه انسانی (احمد ایرانی)
صفحه ۱۱	آگهی
صفحه ۱۲	چگونگی پیدایش خط (هما گرامی فره وشی)
صفحه ۱۳	آگهی
صفحه ۱۴	ورزش از نگاه من (احمد طوسی)
صفحه ۱۵	خاطرات در گذر زمان (هوشمند عقیلی)
صفحه ۱۶	ایران و آدمکش آمریکایی (سعید شفا)
صفحه ۱۷	نوشخند، پوزخند (عزت گودرزی)
صفحه ۱۸	سیر و سفری در... (پرویز نظامی) - اخبار
صفحه ۱۹	مشقی تازه در روزهای غربت (حسینعلی مکوندی)
صفحه ۲۰	یادداشتهای بی تاریخ (صدرالدین الهی)
صفحه ۲۱	کردیت ریبیر(مانی حاتمی)کردیت ریبیر(آرش زاد)
صفحه ۲۲	از درگوشی ها (پیرایه)
صفحه ۲۳	به نام هستی (حسین الماسیان)
صفحه ۲۴	گیله مرد (حسن رجب نژاد)
صفحه ۲۵	تازه های پزشکی (منوچهر سلجوقیان)
صفحه ۲۶	تبلیغ
صفحه ۲۷	تبلیغ
صفحه ۲۸	انرژی مثبت... (پریناز کدخدایان)
صفحه ۲۹	اخبار
صفحه ۳۰	آگهی
صفحه ۳۱	آگهی
صفحه ۳۲	چنار «در هزار سال شعر فارسی» (بهرام گرامی)
صفحه ۳۳	هستی مولوی(حسن مسیح پور)
صفحه ۳۴	تقویم برنامه های هنری - جدول
صفحه ۳۵	نیازمندها - فال ستارگان
صفحه ۳۶	تبلیغ
صفحه ۳۷	عشق، هوس، نفرت (عباس پناهی)
صفحه ۳۸	تاسیس بیژینس در ایالت کالیفرنیا(سحر سلاحی)
صفحه ۳۹	با (هادی خرسندی)
صفحه ۴۰	شعر
صفحه ۴۱	اخبار
صفحه ۴۲	ایرانیان در سراسیمه اختلال... (نعیمه دوستدار)
صفحه ۴۳	اخبار
صفحه ۴۴	نگرشی ساده بر خصایص انسانی (افلیا پرویزاد)
صفحه ۴۵	اخبار
صفحه ۴۶	حاجی آقا (صادق هدایت)
صفحه ۴۷	اخبار
صفحه ۴۸	دنباله مطلب
صفحه ۴۹	دنباله مطلب
صفحه ۵۰	دنباله مطلب
صفحه ۵۱	دنباله مطلب
صفحه ۵۲	دنباله مطلب
صفحه ۵۳	دنباله مطلب
صفحه ۵۴	دنباله مطلب
صفحه ۵۵	دنباله مطلب
صفحه ۵۶	دنباله مطلب
صفحه ۵۷	دنباله مطلب
صفحه ۵۸	دنباله مطلب
صفحه ۵۹	انگلیسی
صفحه ۶۰	انگلیسی

### در خواست اشتراک نشریه پژواک

شرایط آبونمان برای دریافت نشریه پژواک از طریق پست در آمریکا: یکساله ۷۵ دلار برای اشتراک، نام، تلفن و آدرس کامل خود را به همراه چک به آدرس پستی پژواک ارسال فرمایید.

(408)221-8624 PO BOX 9804, SAN JOSE, CA 95157

### ماهنامه پژواک تاسیس: ۱۹۹۰ - صاحب امتیاز، مدیر مسئول و سردبیر (از سال ۲۰۰۶): افلیا پرویزاد

♦ مسئولیت صحت و سقم آگهی ها با صاحبان آگهی می باشد. شرکت پژواک هیچگونه مسئولیتی را در این مورد نمی پذیرد. ♦ استفاده از طراحی های این نشریه بدون اجازه کتبی از شرکت پژواک (حتی برای صاحبان آگهی) غیر قانونی می باشد. ♦ ماهنامه پژواک در انتخاب، حک و کوتاه کردن و اصلاح مطالب آزاد است. ♦ دیدگاه نویسندگان الزاماً بیانگر نظر مسئولین پژواک نمی باشد. مسئولیت نظریه ها به عهده نویسندگان است.

PO BOX 9804,  
SAN JOSE, CA 95157

www.pezhvak.com www.irany.com e-mail: info@pezhvak.com

Pezhvak of Persia has been compiled as carefully as possible and cannot guarantee the correctness of all information that has been gathered and contained herein and does not accept any responsibility for any errors and omissions.



# آرش زاد - مانی حاتمی

مشکل کردیت دارید؟

**(415) 814-5666**

ZENITH FINANCIAL GROUP



به همراه مشاوره و آنالیز رایگان  
حذف اکانت های منفی و نادرست از قبیل:

Late Payment . Judgment . Charge off . Tax Lien  
Collection . Bankruptcy . Inquiries . Foreclosure



تخصصی ترین مرکز  
CREDIT REPAIR

همه این داستان ها گویا از هنرهای گوناگون رزم می باشند که هنر تازه و تند پیروزی می بخشید و همین که کهنه و کند می گشت، شکست بار می آورد. باز می بینیم که دشمن نیز هنر رزمی ایرانی را می آموخت و خود دنبال چاره می افتاد و ایرانیان را می شکست. در این داد و ستد که ایران تند و تیزی و جنگ و گریز خود را به دیگران می آموخت و از دیگران کندی راه پیمایی و سنگینی افزار و زره را فرا می گرفت، فرهنگ رزم آرای را خود ساخت، از دیگران آموخت و به جهانیان داد. از بزم آرای ایرانیان، اوستا فرمانروایان و بانوان زیبا با زیب و زیورشان را بر تخت و بالین نشسته و آرمیده نشان می دهد و نامی هم از نوشابه «مد» که همان «می» باشد و از «هوم» که نوشابه ای تند بود، نام می برد. اما از ایلام نگاره ای بر برنز در شوش پیدا شده که بزم باده خواری و ساز آواز را در ۲۷۰۰ سال پیش را نشان می دهد. بزمی است که در آن مردی بالا تنه لخت دامن چین دار پوشیده، بر تختی نشسته و پیاله در دست دارد. مرد دیگری برهنه، دست به سینه ایستاده، مرد سوم یک زانو بر زمین، پیاله در دست گرفته و آن را به زن نوازنده ای می دهد که او نیز بر تخت نشسته و تار خود برای گرفتن پیاله، بر زانو نهاده است. نگاره های جشن نوروز بر در و دیوار تخت جمشید هویدا است. جام های زرین و سیمین باده نیز از زیر خاک بیرون آمده. از اشکانیان خم و خمیره و جام فراوان به دست آمده و نشانه بزم شاهانه است. ساسانیان سنگ نگاره و سینی های نگارین از خود جای گذاشته اند که داستان ها از بزم می خواری و دست افشانی و پایکوبی دارد و حتی زنان برهنه و نیم برهنه را در رقص نگارده اند. از بزم آرای بنی امیه به سبک رومی و بنی عباس به سبک ایرانی و پس از آنان از سلجوقیان و دیگر فرمانروایان کمابیش آگاه هستیم و نگاره ها دربارها دربارهای صفوی و قاجاری بر دیوار و در کتاب داریم که نیازی به دراز گویی نیست. زمان کوتاه پهلوی و پس از آن را با چشمان خود چه در ایران و چه در بیرون، می بینیم و در همین لس آنجلس خود تماشای می کنیم که تا چه اندازه فرهنگ بیگانه بر بزم ایرانی اثر گذاشته و تا کجا بزم ایرانی بر بیگانگان. اگر پژوهشی در بزم آرای بکنیم، به این نکته پی می بریم که بزم به معنی «بزم» در دربار شاه برخاسته است. همچنانکه بر نگاره برنزی شوش دیدیم، بزم در دربار مردی برپا بود که بر تخت نشسته. بزم پرورده پادشاهان مصری، سومری، آشوری، بابلی و ایلامی بوده و ایرانیان مادی و هخامنشی از آنان این هنر را آموختند و پرورش دادند و به دیگران آموزاندند.

بر دروغ ورزان و پیمان شکنان تازد ترس و هراس بر آنان چیره شود پایا بلرزند، دستها بلغزند کمان از دست افتند، نیزه رها شود شمشیر سست آید، گرز سرتگون گردد، چون مهر و یاران ده هزار زخم زنند سرها از تن ها جدا گردند همه پراکنده و پریشان شوند از آنان، پنجاه ها، صدها، هزارها، ده هزارها، صدهزارها. نه، بیشمار بر خاک افتند، در خون غلتند. این هم داستان رزمی از شاهنامه: همه یکسره تیغ کین آختند به همدیگران اندر آمیختند بر آمد ز هر دو سپه بوق و کوس هوا نیلگون شد زمین آبنوس چو برق درخشنده از تیره میغ همی آتش افروخت از گرز و تیغ هوا گشت سرخ و سیاه و بنفش ز بس نیزه و گونه گونه درفش از آواز دیوان و از تیره گرد ز غریدن کوس و اسب و نبرد شگافید کوه و زمین بر درید بدانگونه پیکار کس ندید چکچاک گرز آمد و تیغ و تیر ز خون یلان دشت گشت آبیگر زمین شد ز کردار دریای قیر همه موجش از خنجر و گرز و تیر دمان باد پایان چون کشتی بر آب سوی غرق دارند تو گفتی شتاب همی گرز بارید بر خود و ترگ چو باد خزان بارد از بید برگ سنگ نگاره هایی از جنگ و پیروزی مردم ایلام در بیش از ۴۰۰۰ سال پیش پیدا شده که جنگ افزارهایی چون نیزه و شمشیر و تیر و کمان را نشان می دهد. داریوش بزرگ نیز از جنگ ها و پیروزی های خود داستان هایی بر سنگ نوشته های خود دارد و نیزه پارسی را میستاید که تا کجا فرمانروایی وی را گسترده. از جنگ و گریز اشکانیان می خوانیم که چگونه بر پشت اسب گریزان، بر دشمنانی که به گمان خود آنان را دنبال می کردند، تیر می انداختند و آنان را از صف آرای جنگی برانداخته، باز می گشتند و دشمنان را تار و مار می کردند. از رده بندی های ساسانیان و رزم های آغازین و پیروزی های آنان آگاهی در دست است و سپس می خوانیم که چگونه جنگ های فرسایشی با رومیان کار را بجایی کشاند که سپاهیان را با زنجیر بهم می پیوستند تا از جنگ نگرینند و همین کار یکی از انگیزه های شکست ایرانیان از تازیان بود که آزادانه با جست و خیز و تک و تاخت خود این زنجیر بستگان را کشتار کردند. باز از دلیری های ایرانیان زیر فرمان تازیان و ترکان و مغولان می خوانیم.

## یاد آوری هایی از فرهنگ ایرانی

(بخش اول)

دکتر علی اکبر جعفری



**رزم و بزم**  
نگه کرد هوشنگ با هوش و سنگ گرفتش یک سنگ و شد تیز چنگ به زور کیانی رها نید دست جهانسوز مار از جهانجوی جست بر آمد به سنگ گران سنگ خرد همان و همین سنگ بشکست خرد فروغی پدید آمد از هر دو سنگ دل سنگ گشت از فروغ آذرتنگ همین سنگی که آذر افروخت، رزم را نیز چنان افروخت که تا امروز و این دم، جهان و جهانیان را به آتش کشیده است. آری، از سنگ اندازی به تیراندازی و بمباری و موشک پرتابی رسیده ایم. نخستین رزم نامه ای که در دست است، از مهریشت اوستا است و در آن چنین آمده: مهر سوار بر گردونه خود گردونه ای مینوی که ستار گانش زیورند چرخهایش بلند که آن را چهار اسب می کشند چهار اسب مینوی

سپید رنگ و درخشان تیز گوش و تیز چشم تیز تک و تیز دو سمهای پیشین از زر سمهای پسین از سیم با لگام زرین و یوغ برنجین. چه گردونه ای که در آن انباری است از هزار تیر از پره های کرگس با ناوکه های زرین، چوبه های آهنین که چون اندیشه آدمی تند می برند، هزار نیزه تیغه تیز، خوب ساخته و پرداخته که چون اندیشه آدمی تند می جهند، هزار تبرزین دوسره از فولاد آبدیده که چون اندیشه آدمی تند می زنند، هزار خنجر دولبه با دسته های زر نشان که چون اندیشه آدمی تند می برند. مهر در گردونه چون گردی ایستاده سپر سیمین بر پشت زره زرین بر تن تازیانه در دست

♦♦♦  
با همه خشم خود

**کامران پورشمسی**  
متخصص و مشاور در امور خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری

**Kamran Pourshams**  
Experienced Professional Realtor  
Residential, Commercial,  
Property Management

Proven Insights.  
Proven Results.

DRE# 01066478

♦ چگونه تحت شرایط اقتصادی کنونی صاحب خانه شوید؟  
♦ به چه طریقی در این موقعیت زمانی می توانید خانه تان را بفروشید؟

من میتوانم با آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییر و تحولات در امور خرید و فروش خانه و املاک، شما را در موارد فوق مطلع و یاری نمایم!

Experienced Agent in Short Sale  
& Bank Owned Properties

با در دست داشتن لیست کامل خانه های ضبط شده از طرف بانکها

Res: (408)879-9343

Bus: (408)369-2000

Dir: (408)369-2020

Cell: (408)781-1200

419 E. Hamilton Ave., Campbell, CA 95008

**SELL YOUR HOME WITH US AND SAVE THOUSANDS IN COMMISSION!**



**You will only pay 3.5% to sell your home**

*1% to listing broker  
2.5% to buyers broker*

**Call today to SAVE!**

Bahar: 408-442-4547  
Shawn: 408-313-5900



Commision Fee	6%	3.5%	You Save!
\$1,000,000 Home	\$60,000	\$35,000	\$25,000
\$1,500,000 Home	\$90,000	\$52,500	\$37,500
\$2,000,000 Home	\$120,000	\$70,000	\$50,000
\$3,000,000 Home	\$180,000	\$105,000	\$75,000
\$5,000,000 Home	\$300,000	\$175,000	\$125,000
\$8,000,000 Home	\$480,000	\$280,000	\$200,000

*Commissions are negotiable and not set by law.*

***Bahar Hatami & Shawn Hatami***



**408-313-5900**



**www.Thehatamiteam.com**



**1601 S. De Anza Blvd Ste 260 Cupertino Ca 95014**

**License # 01994689 - 01169715**



در شماخیه هیچ ساختمان عمومی وجود ندارد که قابل دیدن باشد. هیچ مسجد زیبایی هم در آن نیست، معهدا شهری است که در آن بازرگانی رواج کامل دارد و انبار مسکو و ایران است. مسکوی ها در آنجا کاروانسرا یا انبار دارند و کرک و پشم و چرم و پوست و مس و مال التجاره های دیگر را از کشور خود به آنجا می آورند و ایرانیان و هندی ها در آنجا پارچه های ابریشمی و پنبه ای و پارچه های زربفت و نقره و مقدار بسیار زیادی پبله ابریشم می فروشند و تاتارها اسب و برده می آورند.

در آنجا بازاری است که چندین کوچه به آن می انجامد. این بازار در هر دو طرف دارای دکان هاست و سرپوشیده است. اما در مورد مذاهب که انجام فرایض آنها بطور علنی در شماخیه مجاز است، باید گفت که تقریبا همه نوع مذهبی در آنجا وجود دارد. دین محمدی در آنجا تفوق دارد ولی به دو آیین تقسیم شده است یعنی سنی و شیعه.

یهودیان در آنجا معبد یهود و هندیان نیز معبد خاص خود را دارند. تعداد هندیان در اینجا تقریبا دویست نفر است که بزرگترین کارهای بازرگانی را در دست دارند و ثروتمندترین بازرگانان هستند. علاوه بر این، اینان مردمانی بسیار آرام و متین هستند و در بین خود بی نهایت متحد و یگانه اند. وقتی که هوا خوش است با هم به کنار جویباری می روند و در آنجا می نشینند و مراسم نماز خود را بجای می آورند.

مسیحیان شهر ارمنی هستند و بیش از دویست خانوار نیستند. خانه هایشان کوچک و تاریک است آنها یک اسقف دارند که معمولا در صومعه ای منزل دارد که در بیرون شهر واقع شده است.

دنباله مطلب در صفحه ۵۲

فرا می گیرند و حرف می زنند. در اینجا ملیت های مختلف را با نحوه پوشاندن سر می توان باز شناخت. ایرانیان دوست می دارند عمامه قرمز بر سر بگذارند آنها را قزلباش می نامند به معنی سرخ سران. ارمنیان قره باشی هستند به معنی سیاه سران و گرجیان را که شب کلاه کوچکی بر سر می گذارند، باشی آشوق به معنی سرپوشیده یا سرباز می نامند.

به شهر شماخیه می آیم که سابقا فقط قلعه ای بود که دور آن را دیواری فراگرفته بود که جابجا دارای برجی بود و اکنون از آن جز چند دیوار چیزی باقی نمانده است. شهر از سوی جنوب وسعت یافته و بر روی پنج یا شش تپه گسترده شده است و کاملا باز است و بارو و خندق ندارد و در حدود هفت هزار خانه دارد. برخی از خانه ها از سنگ ساخته شده اند و ملاط آنها گل است ولی اغلب آنها فقط از گل معمولی و گل رس ساخته شده اند. تعدادی از آنها سقف های برجسته دارند که به جای سنگ لوح و سفال با تخته های چوب پوشیده شده اند و بقیه دارای بام های مسطح هستند. خانه ها همه دارای یک طبقه هستند و در و پنجره های آنها در همان طرفی قرار گرفته است که در ورودی قرار دارد. بسیاری از خانه ها فقط در ورودی دارند و پنجره ندارند. چون پوشش بام ها از کاهگل فشرده است و تا ارتفاع یک پا بر روی تیرهای چوبی و تخته های کوچک گسترده شده اند. وقتی که باران مدتی دوام یابد، نمی توانند در برابر آن مقاومت کنند و سرانجام تمام خانه غرق در آب باران می شود. اشخاصی که در رفاه هستند برای رها شدن از این ناراحتی، لایه ای قیر بر روی بام می گسترانند و برای اینکه قیر در اثر حرارت خورشید آب نشود مراقب آن هستند و بر روی آن نفت می پاشند.



## نامه های شگفت انگیز از کشیشان فرانسوی در دوران صفویه و افشاریه (بخش هفتم)

ترجمه زنده یاد دکتر بهرام فره وشی

اینست که با صبر و حوصله این مصاحبان بد را تحمل می کنند و به فکر آن نیستند که با وسیله ای خود را از شر این حشرات رها سازند. کفش های آنها از چرم سر یک گاو یا یک گراز ساخته شده است و از هر طرف بروی پا بالا آورده شده و با ریسمان بسته شده است.

شهرت دارد که مردم آنجا متقلب و دورو و دورگو هستند و درباره آنها گفته می شود که اینان اطمینان دارند که بدون دروغ گفتن نمی توان در کاری موفق شد ولی از طرف دیگر مردمی خوب و آرام هستند. در میان آنها بندرت صحبت از دزدی و قتل می شود باوجود اینکه عاملان این جنایات خیلی به شدت تنبیه نمی شوند.

در این سرزمین به سه زبان صحبت می کنند. زبان ترکی زبانی است که بیشتر رایج است. زبان فارسی که به صورتی غلط صحبت می شود و زبان ارمنی. کودکان این سه زبان را بدون آنکه آنها را با هم بیامیزند

سرزمین سیروان، سرزمینی چنین خوشبخت که چنان با آزادی آنچه را که زندگی را مرفه و دلپذیر می کند، فراهم می سازد، ساکنانش مردمی فقیر و بیچاره و مسکین هستند. خواه اینکه تنبلی خود مردم آنها را از بهره بردن از نعمت هایی که طبیعت بدانان ارزانی داشته است، بی بهره می سازد، یا اینکه مردم در زیر بار مالیات گزافی که از آنها گرفته می شود خرد شده اند. به من با اطمینان کامل گفته شده است که شاه ایران از سیروان دو میلیون عباسی درآمد دارد. خوراک عادی ساکنان این سرزمین سبزی و میوه است. لذت آنها در خوردن برنج و ماست ترش و پنیر است. لباس آنها از نوعی پارچه عبائی خشنی است به شکل جبه که در زیر آن پیراهنی آویزان می پوشند. تعداد کمی از آنان پیراهن دیگری برای تعویض دارند، بطوری که حشرات گزنده آنها را فرسوده و تحلیل برده اند، ولی آنچه که عجیب است

**دکتر فرانک پورقاسمی**  
متخصص و جراح پا

♦ درمان بیماری های پا ناشی از امراض قند و روماتیسم ♦ درمان عفونت های قارچ ناخن و پوست پا ♦ ترمیم پارگی ماهیچه، غضروف و شکستگی پا  
♦ درمان بیماری های پا در کودکان ♦ صافی کف پا و صدمات ورزشی  
♦Foot related diseases ♦Bunion, Callus, Corn ♦Hammer Toe, Ingrown Toe Nail ♦Sports Medicine & Injuries ♦Heel Pain & Diabetic Foot Care ♦Ankle Arthroscopy ♦Pediatric Foot Conditions ♦Flat Feet & Orthotics ♦Skin & Nail Conditions

**Dr. Faranak Pourhasemi, DPM**

My mission is to provide superior, comprehensive foot & ankle treatment for patient's current and long-term needs.

اکثر بیمه ها پذیرفته می شود

**National Foot & Ankle Center**

**(408)884-5851**

14981 National Ave., Suite #2, Los Gatos, CA 95032

Wedding and Entertainment Coordinator  
www.niosha.com  
Niosha Dance Academy  
**DISCOVER THE UNIQUENESS**  
For the wedding of your dreams let Niosha blend music, dance and tradition into an unforgettable event.  
To schedule a free consult please call 408-656-0585 or email niosha@niosha.com



## ایران‌شناسی ایران دوست ادوارد براون و ایران

بخش دوم

دکتر ایرج پارسی نژاد



نگاهی به کتاب:

دکتر حسن جوادی، ادوارد براون و ایران، فرهنگ نشر نو، تهران، ۱۳۹۶.

ادوارد براون پس از موفقیت در دومین امتحان دانشکده پزشکی، به خواست او، پدرش به عنوان تشویق، وسایل سفرش را به ترکیه فراهم کرد. او از طریق جیمز ویلیام ردهاوس James William Redhouse (۱۸۹۲-۱۸۱۱) مترجم شرقی وزارت خارجه با الیاس ویلکنسون گیب (۱۹۰۱-۱۸۵۷) Elias Wilkin-son آشنا شد.

گیب خاورشناس بزرگ انگلیسی پنج سالی از براون بزرگتر بود. استاد زبان عربی در دانشگاه لندن و آکسفورد و هاروارد و رئیس مرکز مطالعات خاورمیانه بود. مادر ثروتمندش به یاد پسر از دست رفته اش، که از جوانی به ادبیات و علوم انسانی شرق دلبسته بود، اوقافی برای نشر متون قدیم فارسی و عربی و ترکی در ادبیات و تاریخ و فلسفه و دین بنیاد کرد که تا سال ۱۹۶۰ چهل و پنج اثر (در ۶۸ جلد) در مجموعه اوقاف گیب منتشر شد. ناگفته نماند که مرگ نابهنگام گیب به او امان نداد که تاریخ شعر عثمانی خود را در شش جلد به پایان برد، اما او تنها یک جلد از آن را منتشر کرد. پنج جلد باقیمانده را براون از روی یادداشت های او به انجام رساند. گیب می خواست در سفر براون به ترکیه همراه او باشد، اما خواسته او عملی نشد و براون در ژوئیه

۱۸۸۲ در کشتی حامل ذغال سنگ از نیوکاسل راهی مدیترانه شد و از آنجا به استانبول رفت. براون در آنجا کوشید که با ایرانیانی که بیشتر در محله خان والده استانبول سکونت داشتند آشنا شود، اما دوستان ترک او که مایل به معرفی او به ایرانیان شیعه نبودند یاری نکردند و از دیدار محسن خان، سفیر ایران، نیز نتیجه ای حاصل نشد. تا اینکه سرانجام در بازار استانبول با آشنایی با فرش فروشی تبریزی به نام محمد علی، که اهل کتاب بود با ایرانیانی دیگر آشنا شد. از جمله ایشان نویسندگان روزنامه اختر میرزا حبیب اصفهانی و میرزا آقاخان کرمانی بودند. سفر استانبول و آشنایی با ایرانیان دلبستگی براون را به زبان و ادبیات فارسی بیشتر کرد، خاصه آن که جنگ روس و عثمانی به پایان رسیده بود و علاقه او به زبان و فرهنگ ایران جانشین دلبستگی های پیشین او به زبان و فرهنگ ترک شده بود. براون در بازگشت به لندن از سفر ترکیه پس از گذراندن امتحان زبان های فارسی، عربی و ترکی امتحانات پزشکی را نیز در بیمارستان سنت بارتلمی لندن طی کرد، اما ترجیح میداد که به جای پزشکی، شرق شناسی را به عنوان شغل دائمی خود برگزیند. او امید زیادی

این زمانی بود که سید برای بار دوم از ایران تبعید شده بود و به ملاحظه اقامت خود در انگلیس تا حدی از تبلیغات ضد استعماری خود کاسته و بیشتر بر نبودن قانون و استبداد قاجار تأکید می کرد. اما واقعیت این است که براون هر چند با ایده آل های «پان اسلامیس» سید جمال موافق نبود، اما در دفاع از حقوق ملل اسلامی با سید همدلی و همراهی داشت. براون در پی آشنایی با ملکم خان و سید جمال و محمد عبده و ویلفرید بلانت با دوستان ایرانی ایشان چون میرزا آقاخان کرمانی و میرزا حبیب اصفهانی و شیخ احمد روحی کرمانی نیز آشنا می شود و باب مکاتبه را با آنها باز می کند. ناگفته نماند که براون از تندرستی سید جمال، از همان نخستین دیدار، بیمناک می شود. در نامه ای به دوستش دنیسن راس در ۲۸ فوریه ۱۸۹۲ می نویسد: «اکنون در اینجا در لندن یک انقلابی دو آتشه ایرانی شیخ جمال الدین افغانی را داریم. او مرد نیکی است. یک بار او را دیده ام.» سه سال بعد در مقدمه ای که بر «حاجی بابای اصفهانی» نوشت سید جمال را مردی با استعدادی عظیم، اما آتش پاره ای خطرناک معرفی کرد.

نداشت، تا اینکه زمانی که امتحانات نهایی را در دانشکده پزشکی دانشگاه کیمبریج تمام کرده بود برای تدریس فارسی و عربی و ترکی در پمبروک کالج انتخاب می شود و به پیشنهاد دانشگاه برای آشنایی بیشتر با فرهنگ و تاریخ و زبان و ادبیات ایران نخستین سال کار دانشگاه خود را در ایران میگذرانند.

### یک سال در میان ایرانیان

براون پیش از سفر به ایران با چند شخصیت مهم ایرانی، همزمان با سال هایی که سرگرم درس طب در دانشکده پزشکی کیمبریج بود و در بیمارستان سنت بارتلمی آنجا کارآموزی می کرد، آشنا شده بود. از جمله ایشان میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن بود که هنوز رابطه اش با ناصر الدین شاه تیره نشده بود و روزنامه قانون را منتشر نکرده بود. در خانه او در هلند پارک لندن بود که در پاییز ۱۸۸۱ سیدجمالالدین اسدآبادی را می بیند. در این دیدار براون از سید جمال از اوضاع ایران می پرسد: سید می گوید: «تا شش، هفت تن گردن زده نشوند امید هیچ گونه اصلاحی در ایران نمی توان داشت. اولین فرد ناصرالدین شاه و دومی باید امین السلطان باشد.»

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

## FINE HOMES REALTY



Mohamad Harandi

### محمد هرندی

مشاور آگاه و دلسوز جامعه ایرانی  
در امور وام مسکن و خرید و فروش خانه

Realtor & Mortgage Specialist  
for San Jose & Bay Area

از موقعیت استثنایی پائین بودن نرخ بهره  
و وامهای بدون کارمزد استفاده نمایید  
مدیریت املاک تجاری و مسکونی در سراسر بی اریا

سال ها تجربه، قابل اعتماد و شناخته شده

(408) 605-1138

moeharandi@yahoo.com

DRE#01183647 F NMLS#332989



4950 Hamilton Ave., Suite 211, San Jose, CA 95130

## آموزش دف و تنبک

توسط فریمان اسعدی

کلاس های خصوصی و گروهی  
برای تمامی سنین

(530) 574-4636

narimanpercussion.com

narimanpercussion@gmail.com

کی می رسیم؟ اگر مادر برای زیارت این قم لعنتی پیاده نشده بود الان بالای گذار بساطمان پهن بود.» و باز بر می گشت رو به مادر که: «مادر همه چیز را آورده ای؟» و مادر برای صدمین مرتبه گفت: «آره مادر جان، همه اش توی دستمال زیر پای خودم است.» و اسماعیل نگران اینکه مبادا گم بشود.

از خمین که گذشتند اسماعیل تاب و توانش را از دست داده بود، به دایبی اصرار داشت که، «دایبی همین جا ننگه دار، بزن کنار جاده. ببین چقدر خوش منظره است» و بالاخره دایبی بالای گذار در گوشه ای که دشت را زیر پا داشت جل و پلاس را پهن کرد و بساط شیره را روی آن چید.

گلپایه‌های وحشی و لاله‌ها و بوته‌های گز بر دامنه کوه و بر پهنه دشت چنان زیبا بودند که پنداشتی نقاشان پرده‌های قلمکار بر روی زمین کشیده‌اند. نسیمی از روی گل‌های باران خورده گونه‌های داغ اسماعیل را که از نشئه شیره داغ و قمرز شده بود نوازش می‌داد.

صدای جیرجیر شیره که با سیخ سر نقره ای بر روی حقه با گرمای چراغ شیره پس و پیش می‌شد از صدای ملانک زبانترو رساتر می‌نمود. **دنباله مطلب در صفحه ۵۶**

دست و مادر هم روی صندلی عقب میان بار و بندیل و سوغاتی‌های ریز و درشت در واقع جاسازی شده بود. آفتاب که طلوع کرد اسماعیل خوابش برد. مادر نگران فرزند، متکائی بین در جیب و سر اسماعیل قرار داد و خودش هم سرش را بروی پشتی صندلی جلو تکیه داد و خوابش برد.

از دلچایان به طرف جاده محلات و گلپایگان که پیچیدند خرابی جاده شروع شد. ماشین اگر چه یواش می‌رفت اما دل و روده مادر با تکان‌های پی‌در پی بهم می‌پیچید. تا می‌خواست حرفی بزند که برادر یواش‌تر، جیب‌تکانی دیگر می‌خورد و صدای مادر در راه گلو نیز به دست انداز می‌افتاد و چیزی مثل صدای سسکه از دهانش خارج می‌شد.

اسماعیل خمار، خسته، رنگ پریده یک دستش به دستگیره روبرو بالای داشبرد و با دست دیگرش به ریش بلند و انبوهش ور می‌رفت.

دایبی به او قول داده بود بعد از اینکه از خمین گذشتند بساطش را بر دامنه تپه ای مشرف بر یکی از زیباترین منظره‌های روی زمین بگستراند و دود و دمش را آنجا راه بیندازد و او که با تجسم این منظره دلش مالمال از اشتیاق شده بود همه اش می‌گفت: «دایبی تندتر برو. پس



## یک سینه سخن

مسعود سپند

### مار معتاد

و دایبی گفت: «پسر جان، خانه پدری است همانطور بی صاحب افتاده، افلا بیا بفروشش ده بیست هزار تومان می‌خرند. بعدش هم فامیل حق دارند تو را ببینند. از طرفی مادر که نمی‌تواند تو را تنها بگذارد و برود. او هم حق دارد اقوامش را ببیند.» اسماعیل سرانجام قانع شد که بعد از سیزده نوروژ راه بیفتد.

روز سیزدهم فروردین را به جای رفتن به باغ و صحرا، دایبی و مادر و اسماعیل داشتند خود را برای سفر آماده می‌کردند. قرار بود صبح روز چهاردهم راه بیفتند. دایبی توی اتاق مشغول جمع و جور کردن زاد راه و اسماعیل نگران فرادا، توی اتاق قدم می‌زد و پیوسته دستور صادر می‌کرد و مادر هم توی ایوان که در واقع پشت بام طبقه پائین بود سوخته‌های تریاک را توی تاس می‌جوشاند که

شیره بسازد و پرموس به پت پت افتاده را تلمبه می‌زد. اسماعیل می‌گفت: «مادر مواظب باش آشغال‌هایش را قاطی نکنی.» و مادر که: «بچه جان بیست ساله دارم برات شیره درست می‌کنم. حالا دیگه نمی‌خواد بمن یاد بدی.» صبح روز چهاردهم فروردین هنوز هوا تاریک بود که دسته جمعی از پای دستگاه (چراغ شیره) بلند شدند و سوار جیب به طرف جاده قم به راه افتادند. دایبی رانندگی می‌کرد، اسماعیل بغل

دوازده سال طول کشید تا اسماعیل بتواند خودش را برای رفتن به الیگودرز آماده کند. آنهم از بس مادر غر زده بود که «ننه جان، اسماعیل، دلم توی این خونه پوسید. تو هم که از پای چراغ شیره لعنتی پانمی‌شی. حالا که دایبی گفته خودش میاد تو رو می‌بره دیگه چه بهانه ای داری!» تا بالاخره اسماعیل رضایت داد سری به زادگاه و سرزمین پدری بزند.

دایبی که کارمند بهداری الیگودرز بود قول داده بود که نه تنها بهترین شیره‌های ناب عمل آمده را به حد کافی برایش آماده خواهد داشت بلکه چند جعبه قرص و شربت متادون را هم توی طاقچه جلوی چشمش خواهد گذاشت تا اگر حیانا شیره افاقه ای نکرد هر چه می‌خواهد از «آنها» بالا بیندازد.

قرار بود طوری حرکت کنند که سال تحویل را در منزل فامیل در الیگودرز باشند. اما وقتی جیب دایبی بغل پمپ بنزین چهارراه گلشن ترمز کرد سال تحویل شده بود و مادر، خوش یمن نمی‌دانست که پیش از سیزده نوروژ راه بیفتند و اسماعیل هم از خدا خواسته روی پتوی تا شده نشسته و به پشتی لم داده، شروع کرد به نصیحت کردن دایبی: «دایبی جان با این راه‌های خراب، با این جیب قراضه که در و پیکر درست و حسابی هم نداره، با این مریضی من که همیشه مسافرت رفت.»

## رستوران فیمس کباب



غذای هر ملتی بخشی از فرهنگ آن مردم است.

**رستوران فیمس کباب با غذاهای بسیار خوشمزه و با طعم و عطر منحصر بفرد ایرانی در محیطی متفاوت آماده پذیرایی از شما و میهمان‌های شماست**



کیتترینگ کامل میهمانی و جشن‌های شما در سراسر شمال کالیفرنیا

رستوران فیمس کباب با افتخار از شما پذیرایی می‌کند.

(916)483-1700

www.famouskabob.com



1290 Fulton Ave., #C. Sacramento, CA 95825

Ali's  
Construction & Remodeling  
The Complete Home Remodeling & Renovation Specialists

**(408)-898-6474**

www.alisconstruction.com

- ◆ New Custom Home
- ◆ Bathroom
- ◆ Room Additions
- ◆ Kitchen Remodel

نقشه کشی ساختمان، اخذ جواز کار،  
ساختن ساختمان جدید، اضافه کردن اتاق،  
نوسازی آشپزخانه و حمام

Let us Build your Custom Dream Home

**1011 S. De Anza Blvd., Cupertino, CA**



# شان انصاری

نامی آشنا و مشاوره مطلع و مطمئن  
در امور خرید و فروش املاک در  
بی اریا با بیش از ۲۷ سال تجربه

Cell: (408) 529-4574

Expertise You Need, Results You Can Count On!

Shawn Ansari, MSE, e-PRO  
BRE: 01088988

خرید منزل می تواند یکی از بزرگترین سرمایه گذاری ها در طول  
زندگی شما باشد. با من در اجرای این امر مهم مشورت نمایید!



راهنمایی های حرفه ای، مطمئن و سریع، حاصل بیش از ۲۷ سال تجربه

Shawn Ansari has been an active Bay Area real estate professional for over 27 years, has lived in Silicon Valley for 33 years, holds an MSE degree from Princeton, and takes pride in his ability to offer his clients outstanding professional real estate consultation services, second to none.



[www.shawnansari.com](http://www.shawnansari.com) ♦ [sansari@apr.com](mailto:sansari@apr.com)

750 University Ave, Ste. 150, Los Gatos, CA 95032



(ماده گرایی) و «آگزیستانسیالیسم» (هستی گرایی). ارجمندترین و بنیادی ترین ویژگی فلسفه اصالت انسان انکار آشکار تمامی «اندیشه های آن جهانی» یا رد کامل باورهای دینی و مذهبی با تکیه بر کشف های علمی و ارمغان های فلسفه و حکمت تاریخ نوع انسان است. در این فلسفه، آزادی و خوشبختی نوع انسان بزرگ ترین اصل زندگانی و ارجمندترین هدف نهایی پیروان آن رهایی انسان از زندان دین هایی است که بخش بسیار بزرگی از آنها چیزی جز خرافات، موهومات و پندارهای بی بنیاد دوران کودکی نوع انسان نیست. فیلسوفان معتقد به «اصالت انسان» می کوشند تا اتهام های زنده ای چون زبونی نوع انسان، بردگی، بندگی و تبه کاری ذاتی را که به او نسبت داده اند از چهره انسان پاک کنند.

درخشان ترین و هیجان انگیزترین جلوه اندیشه های خیام را می توان در مخالفت آنتین و آشکار او با «باورهای آن جهانی» و کوبیدن نظریه های «دین های الله و اکبری» یا آیین های سامیانه خاورمیانه ای خلاصه کرد.

در پایان این پیش گفتار شایسته می دانم از آقایان دکتر فضل الله روحانی، دکتر عدنان مزارعی، علی اصغر مهاجر و دکتر نادر آزاد راد که منابعی از کتابخانه شخصی خود را در اختیارم گذاشتند سپاسگزاری کنم. از تمامی خوانندگان خواهشمندم لغزش های این دفتر را با نویسنده آن در میان بگذارند تا در چاپ بعدی از تکرار آنها جلوگیری شود.

و این عده انگشت شمار نیز در طی زندگی دشوار خود همشان را صرف تحقیقات و اکتشافات علمی نمودند. ولی اغلب دانشمندان ما حق را به باطل می فروشند و از حد تزویر و ظاهر سازی تجاوز نمی کنند و آن مقدار معرفتی که دارند برای اغراض پست مادی به کار می برند و اگر شخصی را طالب حق و ایثار کننده صدق و ساعی در رد باطل و ترک تزویر ببینند استهزاء و استخفاف می کنند.» دنباله مطلب در صفحه ۵۲

### نخستین گفتار: آشنایی با خیام دوران زندگانی

دورانی را که خیام در آن می زیست می توان یکی از سیاه ترین و پرخفقان ترین دوره های چیرگی روحانیان شیدای بر فرهنگ و فلسفه به شمار آورد. برای پی بردن به اوضاع و احوال زمانه خیام بهتر است که جریان را از زبان خود او بشنویم. «ما شاهد بودیم که اهل علم از بین رفته و به دسته ای که عده شان کم و رنجشان بسیار بود منحصر گردیدند.



## پیام خیام: صوفیگری - فلسفه انسانی

دکتر احمد ایرانی / بخش اول

### پیش گفتار

صادق هدایت، نامدارترین نویسنده دوران ما، مقدمه خود را بر کتاب «ترانه های خیام» چنین آغاز می کند:

«شاید کمتر کتابی در دنیا مانند مجموعه ترانه های خیام تحسین شده، مردود و منفور بوده، تحریف شده، بهتان خورده، محکوم گردیده، حلاجی شده، شهرت عمومی و دنیاگیر پیدا کرده و بالاخره ناشناس مانده.»

هدایت در چند سطر پایین تر چنین می افزاید: «اگر یکی از این نسخه های رباعیات را از روی تفریح ورق بزینم و بخوانیم در آن به افکار متضاد، به مضمون های گوناگون و به موضوع های قدیم و جدید بر می خوریم؛ به طوری که اگر یک نفر صد سال عمر کرده باشد و روزی دو مرتبه کیش و مسلک و عقیده خود را عوض کرده باشد قادر به گفتن چنین افکاری نخواهد بود.» نویسنده کتاب «ترانه های خیام» بسیاری از کتاب هایی را که در آنها مجموعه رباعیات خیام گردآوری و چاپ شده اند «جنگ مغلوئی از افکار مختلف» می نامد و به آنها لقب «آش درهم جوش» می دهد.

علی دشتی نویسنده کتاب «دمی با خیام» نظر پژوهشگر روسی به نام «ژوکوفسکی» درباره دستکاری ترانه های خیام و افزودن رباعی هایی را که از او نیستند چنین بازنویسی می کند: «فیلسوف و دانشمند جای خود دارد، آیا ممکن است فردی که مالک مشاعر خویش است این همه تصورات متناقض و روش های متخالف از خود نشان دهد؛ اخلاق و رذالت، اندیشه شریف و اسارت دربند شهوات، تفکر عالی در امر حیات و فروافتادن در مبتذلات عامیانه؟»

اگر بگوییم خیام یکی از جهانی ترین اندیشمندان ایرانی است شاید سخنی به گزاف نگفته باشیم. «خیام شناس آلمانی به نام «بودن است» می گوید اگر بخواهم رسالاتی را که درباره خیام نوشته شده اند جمع آوری کنم عمرم کفاف نمی دهد. به نقل از مجتبی مینوی، سعید نفیسی و خیام شناس فرانسوی «پیر پاسکال» گفته اند که این مراجع دست کم از ۲۰۰۰ نسخه بیشتر از قول سعید نفیسی در کتاب «دمی با خیام» چنین می خوانیم:

«آنچه تاکنون تحقیق کرده ام خیام ۳۲ بار به زبان انگلیسی، ۱۶ بار به زبان فرانسه، ۱۲ بار به زبان آلمانی، ۱۱ بار به زبان اردو، ۸ بار به زبان عربی، ۵ بار به زبان ایتالیایی، ۴ بار به زبان ترکی و رومی، ۲ بار به زبان دانمارکی و سوئدی و ارمنی ترجمه شده و ترجمه «فیتز جرالده» تا ۱۹۲۵، ۱۳۹ مرتبه به چاپ رسیده است.»

بین ۸۵۰ تا ۱۲۰۰ رباعی را به خیام نسبت داده اند. اما بسیاری از پژوهشگران که با اندیشه های خیام آشنایی دارند؛ سبک سخن و فلسفه ویژه او را می شناسند؛ به بررسی درباره ویژگی های دوران زندگانی او پرداخته اند؛ و خلق و خوی او را دریافته اند نزدیک به ۱۸۰ رباعی را اصیل می دانند. صادق هدایت فقط ۱۲۰ رباعی یا ترانه را اصیل دانسته و فقط ۲۲ رباعی دیگر را تا اندازه ای اصیل یا نزدیک به اندیشه های او شناخته است.

بزرگترین یا بنیادی ترین هدف از نوشتن این دفتر نگاهی تازه به جهان بینی یا «اندیشه خیامی» است با نورافکن فلسفه امروز و در زیر ذره بین علوم دوران ما. آثار علمی خیام - به ویژه در ریاضی و ستاره شناسی - و نظریات فلسفی و به ویژه پرسش های حیرت انگیزی که در ترانه هایش بازتاب یافته اند به روشنی نشان می دهند که این اندیشمند ایرانی قرن ها از دوران زندگانی خود جلوتر بوده است. برخی از نظریات فلسفی خیام درباره چگونگی جهان هستی، جایگاه نوع انسان در عالم وجود و نیز در مورد بی ارزش شمردن تمامی باورهای دینی یا «پندارهای آن جهانی» - پس از گذشت نزدیک به ۹۰۰ سال از مرگ خیام - از بوته علم و آگاهی های امروز سربلند بیرون آمده اند. بخشی دیگر از نظرها و باورهای خیام ارزش و اهمیت خود را از دست داده است و پاره ای از پرسش های فلسفی او در جهان فلسفه امروز یا اهمیت چندانی ندارند و یا پاسخ آنها به دست آمده است.

جهان بینی یا فلسفه ای که در این دفتر معیار یا محک بررسی و نقد «اندیشه خیامی» است «اومانیسم» یا «فلسفه اصالت انسان» نام دارد. اومانیسم فلسفه ای است که بر بنیاد دانسته ها یا معلومات علوم مادی، طبیعی و انسانی بنا شده و ترکیبی است از فلسفه های «راسیونالیسم» (منطق گرایی)، «رتالیسم» (واقع گرایی)، «ماتریالیسم»



**دکتر حسابداری و امور مالیاتی بهنام**

**Accounting & Tax Services**

✓ Integrity ✓ Respect  
✓ Commitment ✓ Expertise

*Advisor You Can Count On!*



با داشتن ۲۸ سال تجربه کلیه امور حسابداری و مالیاتی شما را به بهترین وجه انجام می دهیم

**Mitra Forozesh Behnam, MBA, RTRP, CRTP**

✦ Accounting & Auditing

✦ Tax Consulting

✦ Tax Preparation

✦ Auditing Process, IRS, FTB, BOE, EDD

✦ حسابداری و حسابرسی

✦ برنامه ریزی مالیاتی

✦ مالیات بر درآمد

✦ کلیه امور حسابرسی

Work: (209)835-9655 (408)440-9622  
Cell: (209)740-2764 Fax: (209)740-2764

www.behnamaccounting.com ✦ behnamaccounting@yahoo.com

504 W 11th Street, Tracy, CA 95376

# Pure Skin Organic Med Spa

*Revitalizing Beauty from Head to Toe*

*Anti Aging Services & Products*

**با مدیریت شیلا بختیاری**

**Micropenning  
Dermablading**

New Year Special  
20% off your first treatment

*Ready to Achieve Your Dreams?*

**(650) 551-7055**

Request an Appointment on line  
[www.pureskinorganicmedspa.com](http://www.pureskinorganicmedspa.com)

*Free Consultation*

*1748 Laurel Street, San Carlos, CA, 94070*



## دفتر خدمات بین المللی

*Office of International Services*



**دفتر خدمات بین المللی با تجربه کافی، دقت و علاقه، آماده ارائه خدمات ذیل می باشد**

- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی
- ♦ حقوق بازنشستگی در آمریکا
- ♦ گرفتن *Employer Identification Number*
- ♦ ثبت *Fictitious Business Name*
- ♦ تشکیل شرکت ها (*Incorporation, LLC, DBA*)
- ♦ گرفتن وقت از سفارت ایران، رزرو بلیط و هتل
- ♦ طلاق در آمریکا
- ♦ تعویض نام

- ♦ اخذ تابعیت آمریکا و تمدید گرین کارت
- ♦ دریافت گرین کارت از طریق ازدواج و خانواده
- ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه
- ♦ دریافت پاسپورت سفید و پاسپورت آمریکایی
- ♦ تهیه و تنظیم دعوت نامه
- ♦ سوشیال سکیوریتی
- ♦ مدیکر و مدیکال
- ♦ دریافت حقوق پرستار و از کار افتادگی

دفتر خدمات بین المللی با سرعت عمل، دقت و پشت کار، شما را همیاری می کند!

Phone: (408) 909-9060 ♦ Toll Free: (888) 350-9060 ♦ Fax: (408) 503-0040

**4030 Moorpark Ave. #250, San Jose, CA 95117**



قدیمی ترین نمونه خط هیراتیک که یک متن پزشکی است. مربوط به ۱۶۰۰ قبل از میلاد مسیح

«نقل از کتاب فرهنگ و تمدن ایران، نوشته دکتر محمودی بختیاری»  
 خاستگاه خط، فلات ایران است و مردمی که در این سرزمین زندگی می کردند مخترع خط بودند و موجد و مخترع فرهنگ و تمدن بوده اند و خط الفبایی را اولین بار زرتشت اختراع کرد و همچنین اساطیر و داستان های باستانی نمودار این هستند که خط در ایران به وجود آمده است (میان رودان یا بین النهرین در آن دوران قسمتی از ایران بوده است) چه دیوان به تهمورس یاد داده باشند و چه نخستین کوزه گران با نقش های خود و نشانه هایی که بر گرد ظروف ساخته شده دست خویش ایجاد کردند پایه خط را گذاشته باشند و حتی در اساطیر به اصطلاح غیر ایرانی نیز که خط و نوشتن را از غولی دریایی با نیم تنه ماهی و نیم تنه آدمی یاد گرفتند. آن غول نیز از خلیج فارس سر در می آورد و به سوی غرب می رود و به مردم خط می آموزد. بنابراین، بنا به نظر بسیاری از محققین، بین النهرین مرکز پیدایش خط بوده است. خط هیروگلیف مصری نزدیک به همان زمان در مصر ظاهر شد و خطوط دیگر نیز پس از پدید آمدن خط توسط سومری ها پدید آمدند.



## چگونگی پیدایش خط (بخش آخر)

سخن درباره خط بسیارست و آنچه در مقالات گذشته نوشته آمد گزیده ای از چگونگی پیدایش خط و سیر تحول آن است که با نظری اجمالی به ابتدا تا به امروز آن را به انتها می رسانیم و این نه به آن معناست که من در نوشتار ناقص با دانش اندکم حق مطلب را کاملا ادا کرده باشم، در نوشته هایم از نظرات استادان بزرگم استفاده کردم و بالاخره به این نتیجه می رسیم که خط از کجا پدید آمد تا به امروز که هنوز هم بسا کتیبه های ناخوانده و کشف نشده است که با دسترسی به آنها به بسیاری از رموز نایافته دست می یابیم. در این نوشته من با مراجعه به نظرات استادان بزرگم در خط و زبان و نقل گفتار ایشان از نوشته های آنها سخن می گویم و مبحث چگونگی پیدایش خط را به پایان می آوریم.

### «نقل از کتاب فرهنگ ایران باستان استاد پورداوود»

الفباهایی که امروزه در سراسر روی زمین به کار می رود (غیر از خط چینی) در اصل یکی بوده و از یک قوم معین و یک جای معین برخاسته است. خطوطی که امروز به مناسبت اشکال آنها میخی می خوانیم به اتفاق همه دانشمندان و خاورشناسان از قوم سومر است که از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح در جنوب عراق کنونی می زیستند و سرزمین ایشان را همسایگان شان شنار Shanar می خواندند. سومری ها هیچ پیوندی با همسایگان خود نداشتند و رفته رفته رخت از میان بریستند ولی تمدنی که از خود به جای گذاشتند هزاران سال پایدار ماند و سرزمین آنان را مهد تمدن جهان قدیم ساخت و اثراتش به سراسر گیتی رسید. بسیاری از دانش ها، به ویژه ستاره شناسی که از آنجا سرچشمه گرفته بود، اساس علم نجوم گردید. تقسیم ساعت به شصت دقیقه و تقسیم دقیقه به شصت ثانیه که بعدها به شکل ساعت درآمد از یادگارهای آنان است.

### «نقل قول از دکتر ارفعی بزرگترین ایلامی شناس ایران»

در گفتگویی که در ایران با دکتر ارفعی ایران شناس بزرگ داشتم، ایشان اولین خاستگاه خط را بین النهرین می دانند و معتقدند که صدسال بعد از بین النهرین خط در مصر و ایلام پدید آمد. کتاب هایی که در شیکاگو رمز گشایی شده، مثل کتاب ancient accounting Chicago و کتب دیگر این مطلب را اثبات می کنند. خانم «دینش هُش مان» به مهره ها و توپک هایی دست یافتند که با فشار بر آنها کتیبه های عددی و تصویری مثل خوشه گندم و یا شکل سرگاو پیدا شدند و این توپک ها و مهره ها بنای اولیه خط را نشان می دهند که از بین النهرین به دست آمده اند. دکتر ارفعی معتقد است که خط دارای شکل، تلفظ و معنی است. هم هجایی و هم نشانه ایست که هجاها در شکل ها مستترند.

### «نقل از دکتر بهرام فره وشی در مورد پیدایش خط»

خطوط سومری و اکدی قدیم ترین خطوطی است که تا به حال می شناسیم. این خط در دوره های کهن اغلب بر روی لوحه های گلی و یا سنگی نقر می شد و نوشته نمی شد و منشاء آن از سومری هاست که در هزاره سوم و چهارم پیش از میلاد در بین النهرین می زیستند. سپس این خط در تمام آسیای پیشین رواج یافت و زبان های مختلف را بدان

توانا بود هر که دانا بود

## اردلان علیزاده

متخصص در خرید و فروش املاک و مستغلات مسکونی، تجاری و کشاورزی



Ardalan Alizadeh  
 Real Estate Broker  
 CABRE# 01704065

I will sell your property in  
 39 days or I will reduce comission by 1%

- ♦ آشنا با امور اقتصادی و مسائل مالی روز
- ♦ فارغ التحصیل علوم مالی و املاک تجاری از دانشگاه سانفرانسیسکو
- ♦ با بیش از ۱۵ سال سابقه کار در شمال کالیفرنیا
- ♦ با ۱/۵ درصد کمیسیون برای مشاوره در خرید املاک به صورت نقد از حراج

(510) 205-8177

Alizadehworks@gmail.com

941 San Pablo Ave., Albany, CA 94706

1024 Iron Point Rd suite#1009, Folsom, CA 95630



## با حمایت مالی از مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا، چراغ فعالیت‌های ما را فروزان نگاه دارید

در یک سال گذشته مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا (ICCNC) در قالب تیم‌های مختلف، فعالیت‌های متفاوتی را انجام داده است.

\* تیم مذهبی با دعوت از سخنرانان و چهره‌های شناخته‌شده‌ای چون مهندس عبدالعلی بازرگان، دکتر محسن کدیور، دکتر حمید موانی، دکتر حسین اخلاق، دکتر احمد ابروانی و احمد راشد سلیم و ... ده‌ها برنامه متفاوت و آموزنده را به دو زبان فارسی و انگلیسی در ایام محرم و رمضان و اعیاد ملی و مذهبی برای مخاطبان اجرا کرد.

\* تیم ادب و هنر در قالب برنامه‌های نمایشگاه‌های مختلف خوشنویسی و نقاشی و موسیقی توانست جمعی از مخاطبان را متوجه ظرفیت‌های هنر ایران و اسلام کند که برگزاری کنسرت «نت‌ها علیه ممنوعیت» و برپایی نمایشگاه خوشنویسی و نیز چهارمین نمایشگاه سالانه بین‌الدیان (دسامبر ۲۰۱۷) از جمله آنهاست.

\* تیم آموزش ضمن مدیریت مدرسه اندیشه فارسی در بخش کودکان، در بخش بزرگسالان نیز توانست بیش از ۶۰ سخنرانی دکتر عبدالکریم سروش (اندیشمند و مولوی پژوه نامی) را برگزار کند و در کنار آن برنامه پژوهشی - موسیقایی سرپانگ را به صحنه تالار مرکز بیاورد.

\* تیم بین‌الدیان میزبان برنامه‌های متفاوتی با نمایندگان سه ادیان ابراهیمی برای برنامه‌هایی ویژه بود. همه این برنامه‌ها زیر نظر هیئت‌مدیره مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا انجام گرفت که با دعوت از شهردار اوکلند و برگزاری سخنرانی سالانه شهردار در مرکز، فصلی تازه از رابطه میان شهروندان آمریکایی با شهروندان فارسی‌زبان و مسلمان را گشود.

\* مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا اوایل دسامبر مراسم حمایت مالی سالیانه خود را برگزار کرد. با مراجعه به سایت مرکز و یا ارسال چک ما را در پیشبرد اهداف فرهنگی، هنری، مذهبی یاری کنید و چراغ حرکت‌های این مرکز را فروزان نگاه دارید.

\* مرکز اسلامی فرهنگی شمال کالیفرنیا (ICCNC) تحت مجوز (لیسانس) (3)(c) 501 IRS قرار دارد. این سازمان، یک موسسه غیرانتفاعی است و تمام کمک‌های مالی مشمول کسر مالیات می‌شود.

Tax ID (EIN): 94-3068250

\* علاقه‌مندان از دو طریق PayPal و چک نقدی می‌توانند پرداخت‌های خود را انجام دهند.

چک‌های خود را به آدرس زیر ارسال کنید.

Islamic Cultural Center of Northern California, 1433 Madison Street Oakland, CA 94612



1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

Info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc

با ما در تماس باشید ←



### خدمات رسمی مرکز فرهنگی اسلامی شمال کالیفرنیا Official Services of ICCNC

شامل عقد و ازدواج، طلاق، اسلام آوردن، و تدفین مورد تایید دفتر حفاظت منافع

1433 Madison Street, Oakland, CA 94612

www.iccnc.org

(510) 832-7600

Info@iccnc.org or Pr@iccnc.org

facebook.com/ICCNCORG

Telegram: @iccnc



**Marriage:** The Islamic marriage ceremony and recitation of "Khotbeh Aghd" may be held at the Center or at another location of your choice. The Center will issue a marriage certificate that is accepted by the Interest Section of the Islamic Republic of Iran.



**Divorce:** The Islamic divorce ceremonies and recitation of "Khutbeh Talagh" are held at the Center. ICCNC will issue a Divorce Certificate that is accepted by the Interest Section of Islamic Republic of Iran.



**Joining to Islam:** ICCNC helps individuals interested in converting to Islam to go through the simple process. Also for those who require a document to show that they have officially become a Muslim, ICCNC will issue a certificate to this effect.



**Islamic Burial:** The Center provides complete funeral services. ICCNC has purchased burial sites at Chapel of the Chimes in Hayward, California in the Muslim Section.

بزرگترین خطری که ایران را تهدید می کند خلاء رهبری است. این خلاء فضای نیرومندی برای دخالت خارجی ها اضافه می کند.

دیگر یاهو گوئی هایی راجع به جهانی شدن اسلام و خوشبختی و به زیر چادر رفتن خریداری ندارد. در همه جای ایران وخیم شدن اوضاع اقتصادی و اجتماعی همه را خسته کرده است. حتی ده نشین ها دیگر صدور دین را نمی خواهند چرا که همه کشورهای بی دین از آنها زندگی بهتری دارند. خدا کجاست که این همه را نمی بیند! چرا آنها به سوی بحران سوق داده شده اند و چرا در سفره آنها نان نیست! کسی جوابگو نیست؟

هزاران نفر دستگیر شده اند و تعداد کشته شدگان روز به روز افزایش می یابد. تمدن شهر نشینی همراه با انقلاب صنعتی متولد شد. دوگانگی های آن را به ارث برد، درون شهرها تبعیضات اجتماعی تهی دستان را به حاشیه می راند، و همه آنها را به خیابان ها آورده است. بین شهرها نیز در مقابل توسعه عمودی ساختمان های سر به فلک کشیده، حلبی آبادها به صورت افقی رشد می کنند. مراکز شهری به مثابه محل تمرکز بهره وری و سود رسانی طراحی می شوند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۳

خود را در هفت سوراخ قایم کرده بودند. این ها موجب خشم مردم گردیده است. کشور یک انبار باروت است، اما امان از دست این تلویزیون و رادیوهای برون مرزی که مدام مردم را گمراه می کنند. فرصت طلب هایی که همه دوباره از راه رسیده اند. تو را به خدا بگذارید مردم زندگی کنند. برای آنها نسخه نیچید.

درگیری های پلیس ضد شورش و تظاهر کنندگان اولین قربانیان خود را برجای می گذارد. مانند وبای قرون وسطی، وحشت از اقتصاد، بیکاری و بی نانی باعث شده که مبارزه گران در همه جای ایران به خیابان بریزند. از آنجا که بانک ها قادر به جواب گوئی به تقاضای برداشت از سپرده ها نیستند دولت دست به تحمیل اقدامات سخت گیرانه به منظور محدود کردن خروج پول به خارج از کشور می زند. ولی آیا این کافی است. سخت گیری را دوباره لباس تقوا می پوشانند و به دورویی میدان می دهند. صدای کسی از رهبران به گوش نمی رسد. همه این آدم ها را اسرائیل و آمریکا به خیابان ها کشانده اند. آیا از این پس سیاست رئیس جمهور درست خلاف جهت سیاستی که کشور را به ویرانی کشاند عمل می کند؟ به نظر سیاست مداران خارج از ایران،



## ورزش از نگاه من

احمد طوسی

Email: tousi1515@aol.com

می خواهد تا به خانه هایشان برگردند و ریاضت اقتصادی را در پیش گیرند. آیا نان با سربلندی بر شیرینی که در بردگی خورده شود مرجع است؟! مردم فریاد می زنند «فلسطین را رها کن».

حالا در آمارگیری دستگاه سنجش افکار عمومی محبوبیت رهبر و دست اندرکاران به سرعت رو به سقوط است. در سالهای اخیر میان کم جراتی، محافظه کاران سالخورده که حقوق بازنشستگی خود را خواهند و کادرهای جوان تر که خواهان مطالبات فعال تر در زمینه آزادی های سیاسی هستند سردرگم است. اغلب آنها مراقب بودند که خشم رژیم را برنیا نگیرند. در کشوری که در مانده ها تنها با چند دلار در روز زندگی می کنند و بورژوازی تازه به دوران رسیده و فرصت طلب زندگی پرتجملی را به رخ دیگران می کشند و آقا زاده ماشین آخرین مدل را در بالای شهر تهران به تماشا می گذارند، اما در آن روزها آنها ماشین های مجلل

در ماهی که گذشت در تمامی شهرهای وطنمان مردم علیه رژیم بپا خواستند و ایران ما جای امنی برای زندگی نبود. آیا گلوله ها ترس را کشته بودند؟! مردم به خیابان ها آمده بودند چرا که انتظار بیهوده است، و باید دل از انتظار برداشت. در روی صفحه تلویزیون ایرانی و از روی فیلم هایی که مردم فرستاده بودند یک هموطن که توسط نیروی انتظامی کشان کشان به داخل ماشین پلیس برده میشد فریاد می زد که «چرا می زیند من گرسنه ام».

از قم تا مشهد خشم اجتماعی اوج می گیرد و تظاهر کنندگان میادین عمومی را اشغال کرده اند. جمعیت شعار می دهد که «نترسید نترسید ما همه با هم هستیم»، و چند روز بعد در برابر زندان اوین جمعیت فریاد می زند که «بترسید بترسید ما همه با هم هستیم». مردم، حکومت، بانکداران و بدهی های نامشروع را محکوم می کنند، اما حکومت از آنها



## دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services



قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران با همکاری **دکتر جمیله زنده نام** وکیل پایه یک دادگستری ایران

فارغ التحصیل حقوق از ایران و آمریکا و کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا

دارای بیش از ۳۵ سال سابقه در امور حقوقی داخلی ایران و بین المللی

**ارائه خدمات حقوقی در ایران، از طریق دفتر حقوقی ما در تهران و وکلای همکار خواهد بود**

- ◆ Legal Consultation
- ◆ Real Estate
- ◆ Family Law
- ◆ Business Law
- ◆ Wills & Probate
- ◆ Contracts & Power of Attorney
- ◆ Retirement Pension
- ◆ Expert Witness
- ◆ Handle all issues & due diligence relating to the Interests Section of Iran

- ◆ مشاوره حضوری
- ◆ طرح دعاوی ملکی علیه اشخاص و نهادهای دولتی
- ◆ امور خانوادگی، ازدواج و طلاق
- ◆ امور تجاری، بازرگانی و ثبت شرکت ها
- ◆ تنظیم وصیت نامه و انحصار وراثت
- ◆ تنظیم انواع قرارداد و وکالتنامه
- ◆ برقراری حقوق بازنشستگی و مستمری
- ◆ کارشناس قوانین ایران در دادگاه های آمریکا
- ◆ انجام کلیه امور موبوط به دفتر حفاظت منافع ایران

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

4030 Moorpark Ave. #250, San Jose, CA 95117



به علاوه قول می دهیم که بیش از ده روز آنجا نمایم.»  
 پرسید: «از کجا بدانم که راست می گوید؟»  
 جواب دادیم: «دلیلی ندارد دروغ بگوییم. به علاوه رشته تحصیلی من حقوق قضایی است و می دانم که با کمک یک وکیل می توانم حتی اقامت دائم بگیرم.» کار خراب تر شد. گفت: «خوب همه راه ها را هم که می دانید!»

بدین منوال دقایقی به رد و بدل کردن سوال و جواب و شرح و تفسیر و تاکید و تکذیب گذشت و کم کم خونم به جوش آمد. وقتی خانم با مامور مشغول چک و چانه زدن بودند، یک مرتبه حماسه معروف فردوسی از خاطرم گذشت... با صدای نسبتا بلند گفتم: «زن و ازدها هر دو...»  
 خانم از کوره در رفت. در حالی که تعصب جنسیتش به جوش آمده بود! گفت: «خوبه، خوبه دیگه این جا جای شعر خواندن نیست و مسئله ویزا فراموش و شروع به بگو و مگو کردیم. مامور که هاج و واج شاهد این مناظره غیرمنتظره بود، داد زد: «نمی فهمم چه می گوید!»  
 غائله را ختم کردیم و رفتیم سر موضوع، از چانه زدن که خیری ندیدیم، سعی کردم خانم را منصرف کنم، ولی دست بردار نبود.

در ۶ به همان دوربین های کذایی گرفتیم. سپس به صف طولیل متقاضیان که به چند صد نفر می رسید، پیوستیم و خلاصه پس از ساعت ها انتظار، شماره ما را پشت بانه شیشه ای اعلام کردند.  
 طرف ما خانم نیمه جوانی بود. با سرعت نگاهی به اوراق درخواستی ما کرد و در یک کلمه، با صراحت و قاطعیت گفت: «NO»

گفتم: «چرا»  
 جواب داد: «گفتم نه...!»  
 گفتم: «حتما باید علتی داشته باشد!»  
 خانم مامور با اکراه سرش را بلند و با نگاهی که گویی ما را مسئول تمام گرفتاری ها و احیانا اختلاف خانوادگی و تمام بدبختی های ریز و درشت زندگیش می دید، گفت: «برای چه می خواهید، بروید!»  
 باوجودی که علت مسافرت را به طور خلاصه در ورقه ذکر کرده بودیم، در جواب مفصلا علت را توضیح دادیم ولی مجدداً گفت: «کافی نیست.»  
 ناچاراً به روال فرهنگ و رسوم معمول خودمان، شروع کردیم به چانه زدن! بلکه رضایت او را جلب و خود را به این طرف پل بیندازیم، گفتیم: «خانم این موقعیت خاصی است، بچه ها به ما احتیاج دارند.



## دوستان شرح روایتید مرا گوش کنید!

اما در خوان سوم در برنامه موسیقی و داستان و جوک و مطالب جالبی رد و بدل شد. از جمله داستان سرپل صراط گمرکی که گریبان یکی از آشنایان را گرفته خالی از لطف نیست. ایشان می گفتند:

### دوستان شرح روایتید مرا گوش کنید قصه و طنز و لطیفه را فراموش کنید...

نزدیک دو ماه از ورودمان به خاک کانادا می گذشت. بنابر موقعیت خاص ناچار شدیم به اتفاق خانم برای چند روزی به آمریکا برگردیم.  
 بالطبع برای آمدن به این کشور باید از طریق کنسولگری آمریکا اقدام به تهیه ویزای موقت نماییم و چون قبلا ویزای اقامت کامل کانادا را گرفته بودیم با شجاعت و اعتماد به نفس به کنسولگری آمریکا رفتیم و اوراق درخواستی را همان جا پر کرده، هر کدام چند قطعه عکس ۴

در محفلی از دوستان که مانند رادیوهای ۲۴ ساعته خودمان صحبت از همه جا و همه چیز می شود، مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، خانوادگی، ناموسی و عشقی، مثل یک سریال سراسر زد و خوردی و تمام رنگی گل کرد و به روال معمول، خصوصا قبل از شام در خوان اول اوضاع سیاسی دنیا زیر سوال رفت و بیرون آمد و مسایل خاور دور و میانه به نحوی روپراه شد و گرفتاری های غرب که همیشه دامن خاور دور و شرق را می گیرد، تا حدودی حل و فصل گردید و با اعلام:  
 - شام ناقابل حاضر است، بفرمایید...  
 برنامه های سخن پراکنی به پایان رسید و در خوان دوم همه سر خوان گسترده و الوان خاتون خانه جمع شدیم و ما صم بکمی ها هم نفس راحت تری کشیدیم.



Immigration & Translation Services

۱۳۱۸-۵۵۴-۴۰۸

# شرکت ساعی

مشکل گشای شهر شما



کارت سبز، ویزای نامزدی

امور مربوط به دفتر حفاظت ایران

ترجمه کلیه مدارک، عکس گذرنامه

تشکیل شرکت ها

تعویض نام

تابعیت

www.saeicompany.com

I am not an attorney

(408)554-1318

برای اطلاعات بیشتر با آقای داریوش گیلانی تماس بگیرید

940 Saratoga Ave., Suite #112, San Jose, CA 95129



صحنه ای از فیلم «ایران و آدمکش آمریکایی»

ها برای گرفتن اعتراف منظور می کند. عنوان فیلم که «آدمکش» یا «قاتل» معنی می دهد، واژه آمریکایی اش معمولاً برای قتل های سیاسی است که اینجا چون مامور سیا مدنظر است، آن را به این عنوان معرفی می کنند. در مجموع، آدمکش آمریکایی، فیلمی ست سرگرم کننده با هدفی حساب شده که در عین حال که تماشایی این سبک فیلم را راضی می کند، اما قصد دارد مقصود تبلیغاتی خود را نیز به او تزریق کند.

موناژ سریع اش، ساخته ای هیجان انگیز و سرگرم کننده است، اما در ورای ظاهر تماشایی اش، هدف پروپاگاندای آن را نمی توان کنار گذاشت چرا که ارزش هر اثری صرفاً به ظاهر فریبنده اش ختم نمی شود. علاوه بر آن، در سال های اخیر، شکنجه های مختلفی که دولت های غربی در مورد مخالفانشان اعمال کرده و می کنند، و بخشی از آن در این فیلم به نمایش گذاشته می شود، خشونت در فیلم ها را در حد واقعی اش گسترش می دهد و آن را جزئی از روال روزمره دولت

## «ایران» و «آدمکش آمریکایی»

سعید شفا



عاملین کشتن نامزدش را به قتل برساند. سازمان سیا که تماس های او را با داعش پنهانی تعقیب می کند به خاطر خوی انتقام جویانه او، می خواهد با یک تیر دو نشان بزند، در نتیجه او را به صحنه عملیات خرید و فروش اورانیوم با ایران

در میان نویسندگان داستان های جاسوسی- سیاسی آمریکا، کمتر به نویسندگانی نظیر «ایان فلمینگ» انگلیسی، خالق داستان های «جیمز باند» برمی خوریم. فیلم «آدمکش آمریکایی» نوشته «وینس فلین» که سری کتاب



اعزام می کند. فیلم از اینجا تبدیل می شود به تعقیب و گریز عاملان فروش اورانیوم و ایران با ماموران سیا. مشخص است که هدف از این همه مقدمه چینی، کوبیدن ایران و خنثی کردن اندیشه اتمی شدن این کشور است. حتی پای «موساد» هم به عنوان همکار با سیا به میان می آید که در کل اگر از دید سیاسی به آن بنگریم، یک فیلم تبلیغاتی (پروپاگاندای) صرف با زمینه هیجان انگیز عملیات جاسوسی است که با بودجه عظیم ۳۳ میلیون دلاری در کشورهای آمریکا، ترکیه، ایتالیا، انگلیس، مالتا و تایلند فیلمبرداری شده است.

از میان بازیگران فیلم، دو ایرانی، «نوید نگهبان» در نقش مامور ایران و «شیوا نگار» در نقش جاسوس ایران در سازمان سیا که متولد ایران و بزرگ شده ترکیه و کاناداست، انتخاب شده اند و دیگر بازیگران فیلم «مایکل کیتن» و «دلن اوبراین» هستند که اولی نقش یک مربی «سیل» (بخشی از ارتش آمریکا با تعلیمات ویژه)، و دومی نقش مردی که نامزدش به قتل می رسد را بازی می کنند.

هایش درباره عملیات جاسوسی سازمان سیا آمریکا، از آن جمله است که نظیر داستان های «جیمز باند» پر از اکشن و پیچ و خم های هیجان انگیز است که خواستاران بسیاری میان خوانندگان این سبک کتاب ها دارد.

کتاب «آدمکش آمریکایی»، یکی از چهارده کتاب در این زمینه را «فلین» در سال ۲۰۱۰ نوشت. پروژه تبدیل آن به فیلم سال ها به طول انجامید و او ساختن فیلم را به خاطر فوتش هیچگاه شاهد نشد.

فیلم را «مایکل کوئستا» کارگردانی کرده که تعدادی فیلم کوتاه و چند سریال تلویزیونی من جمله «هوم لند» را در کارنامه اش دارد که شدیداً ضد شهروندان خارجی است. انتخاب این کتاب هم برای ساختن این فیلم اتفاقی به نظر نمی رسد.

داستان فیلم پیرامون کوشش دولت ایران برای ساختن بمب اتم است و خنثی کردن آن توسط دولت آمریکا. فیلم با یک عملیات تروریستی در یک ساحل تفریحی شروع می شود و جوانی که نامزدش در این عملیات که توسط مسلمانان افراطی (ظاهراً داعش ولی اشاره بی به آن نمی شود) به قتل می رسد، او را راغب می کند برای انتقامجویی با پیوستن به آنها،

فیلم در کل به خاطر استفاده از پس زمینه دیدنی کشورهای مختلف و

## شیوا موزون

وکیل رسمی دادگستری



Shiva Moozoun

Attorney at Law

♦ دفاع در برابر IRS, FTB, BOE

- ♦ تشکیل ثبت و انحلال شرکت ها ♦ برنامه ریزی و آماده کردن اظهارنامه های مالیاتی برای اشخاص و شرکت ها ♦ تهیه و تنظیم وصیت نامه و تراست
- ♦ تهیه و تنظیم انواع قرارداد و اسناد حقوق ♦ آماده کردن فرم های مهاجرت
- ♦ IRS, BOE, FTB disputes ♦ Business, Corporation, Nonprofit Formation ♦ Tax preparation for individuals and small businesses, Trusts, Estates, Nonprofit ♦ Will, Trust, Estate Planning, Probate
- ♦ Draft/ Review/Renew legal contracts ♦ Immigration Services

Cell: (415) 314-1003 ♦ Office: (800) 493-7065

3550 Stevens Creek Blvd, Suite 340, San Jose, CA 95117

اقدس کبیری، تصمیم گرفتیم سالی را مطرح کنیم. من بلند شدم و با احترام، خطاب به دکتر صدیق اعلم گفتم: «استاد صحیح است که مدارک شما موقع فرستادن از آمریکا به ایران در کشتی گم شده یا به علت غرق کشتی از بین رفته؟»

کلاس در سکوت مرگباری فرو رفت. استاد صدیق عالم نگاه خشم آلودی به من کرد و با بی ادبی گفت: «بین، من در کتاب «گذر عمر» همه چیز را شرح داده ام.»

من با خجالت نشستم. ما درست دکتر صدیق اعلم را نمی شناختیم که چه انسان کینه توز و پر از خشم و دروغگویی بود. تنبیه من این شد که من از درس ایشان که درس بسیار ساده ای بود نتوانستم نمره قبولی بگیرم. دو سال مرا معطل کرد و بعد شنیدم دانشجویی در سال های قبل از ما از دست او خودکشی کرده است. بالاخره خانم صابری، رئیس دفتر دانشکده ادبیات که به من لطف مخصوصی داشت، مخفیانه پرونده مرا به اصفهان فرستاد و من یکسال هفته ای یکبار به اصفهان می رفتم که در سر کلاس حاضر باشم و بتوانم امتحان بدهم. بالاخره توانستم که از دانشگاه اصفهان موفق به دریافت لیسانس شوم. دنباله مطلب در صفحه ۵۴

مجالس می خواهد به گوش همه برساند که در دانشکده هنرهای زیبا شاگرد ممتاز بوده و فوق لیسانس دارد و برنامه هنری فرح پهلوی زیر نظر او اداره میشده است. روزی از او پرسیدم: «می توانم مدرک لیسانس را ببینم» طفره رفت. من هم اصرار نکردم. این اشخاص طوری رفتار می کنند که به جای آنها شما خجالت می کشید که چرا سوال کرده اید.

اکثر دوستانی که در اینجا هستند همین گرفتاری را دارند و من نمی دانم ادعای داشتن یک ورقه لیسانس یا فوق لیسانس بی ارزش سال ها پیش، چقدر می ارزد که باید اینهمه برایش سرخ و زرد شد.

این مسئله من را به یاد یکی از استادانم در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران می اندازد. همه او را می شناسید. از دکتر عیسی صدیق اعلم صحبت می کنم. ایشان سال ها در خارج از کشور مشغول تحصیل بوده اند و می گفتند که مدارک لیسانس و دکترا را از آمریکا گرفته اند.

درس ایشان روش نوین نام داشت. استاد بسیار بد اخلاق و نامتعدالی بود. مرحوم دکتر هوشیار، استاد عزیز در خاک خفته ام را (خمره العلوم) می نامید و شایعاتی در مورد مدارک تحصیلی ایشان وجود داشت. یک روز سر کلاس من با بهترین دوستم



## نوشخند و پوزخند لبخند و زهر خند

عترت گودرزی (الهی)

etratelahi@aol.com

## تاریخ مصرف گذشته ها

پزش را میدادند در بالای درخت ها با هم مشغول مذاکره هستند و ما هنوز در خم همان کوچه ایم.

خانم «ف» اولین قهرمان داستان ماست او در ایران کارمند ساده ای در وزارت فرهنگ و هنر بود و شوهری داشت با دو بچه کوچک. بدون اجازه شوهر آب هم نمی خورد. درگیر و دار انقلاب از شوهر جدا می شود و به آمریکا نقل مکان می کند. به کارهای مختلفی دست می زند و با اشخاص بسیاری هم خانه و هم کاسه می شود و بالاخره بعد از چند سال گذشته از او یاد می برد و بدون اینکه حرفه ای را یاد گرفته باشد با کار روزانه زندگی خود و بچه هایش را می گذراند و اداره می کند.

تا اینجا به او افتخار هم می کنم اما حالا دیگر او را نمی شناسیم چون او هم دیگر خودش را نمی شناسد. او با بوق و کرنا در

حدود چهل سال پیش که غربت نشین شدیم همه چیز فرق می کرد. آدم ها شکل دیگری داشتند. لباس هایشان هنوز دوپیس های فرانسوی از بوتیک های مشهور بود که به تدریج فرم و ریخت خودش را داشت از دست می داد. کفش هایشان همان پاشنه نازک هایی که تازه دوباره بعد از چهل سال مد شده بود. خانم ها هنوز به آرایش موی شینیون وفادار بودند. اما پزهای تازه و نو با حرارت داده می شد. همه حرف های همدیگر را گوش می دادند بدون اینکه باور کنند اما با احترام و تحسین از کنار آن می گذشتند. اگر مثلا خانم یا آقای در مجلسی از جلال و شکوه زندگیش یا از سواد و اطلاعات شوهرش داد سخن می داد همه با کمی باور و یا کمی تردید گوش می دادند. اما حالا! سال هاست که ارواح همان تیمساریم و عموجان عالیجناب ها که



# هنرستان موسیقی نژاد

آموزش تمامی سازهای موسیقی (ایرانی و غربی) برای رده سنی ۴ تا ۸۴ سال

Individual & Group Lessons for All with Persian Traditional & Western Instruments



(408)559-7864

Cell: (408)771-3996

کلاس های خصوصی و گروهی

14505 Union Ave San Jose, CA 95124

www.nejadmusic.com

## فرماندار کالیفرنیا نهال ایروانی ثانی، یک زن ایرانی، را به عنوان قاضی انتخاب کرد

قاضی ایروانی ثانی که در خلال سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ ریاست کانون وکلای ایرانی در آمریکا (IABA) مستقر در واشنگتن را به عهده داشته‌است، با حکم جری براون فرماندار ایالت کالیفرنیا از ماه ژانویه ۲۰۱۸ فعالیت خود را در مجتمع دادگاهی سانتا کلارا آغاز کرد.



قاضی ایروانی ثانی در سال ۱۹۶۹ (۱۳۴۸ شمسی) در تهران متولد شده است. او در ۱۰ سالگی به آمریکا مهاجرت کرده و در سال ۱۹۹۰ لیسانس خود را در رشته Social Ecology (بوم‌شناسی اجتماعی) با گرایش جرم‌شناسی و مطالعات حقوقی از دانشگاه کالیفرنیا-ایرواین دریافت کرده و سپس در سال ۱۹۹۳ دکترای حقوق خود را از دانشکده حقوق دانشگاه سانتا کلارا اخذ نموده است و پیشتر به عنوان معاون دادستان محلی در شهر سانتا کلارا به سیستم قضایی کالیفرنیا خدمت کرده بود.

دنباله مطلب در صفحه ۴۸

## سیر و سفری در گلستان ادب پارسی

گردآوری و نگارش: پرویز نظامی



### شیخ مصلح‌الدین سعدی (بخش ششم)

که اگر چه در تصنع و ایراد الفاظ و صنایع دشوار چیره دست بودند لیکن هیچگاه مقبولیت سعدی شیرین بیان نصیب آنان نگردید.

#### زندان عشق

شب فراق، که داند که تا سحر چند است؟ مگر کسی، که به زندان عشق در بند است گرفتیم از غم دل، راه بوستان گیرم کدام سرو، به بالای دوست مانند است؟ پیام من که رساند، به یارمهر گسل؟ که بر شکستی و ما را هنوز پیوند است قسم به جان تو خوردن، طریق عزت نیست به خاکپای تو، کان هم عظیم سوگند است که با شکستن پیمان و برگرفتن دل هنوز دیده به دیدارت آرزومند است

ز دست رفته، نه تنها منم در این سودا چه دست‌ها، که ز دست تو بر خداوند است فراق یار، که پیش تو، بَر کاهی نیست بیا و بر دل من بین، که کوه الوند است ز ضعف، طاقت آهم نماند و ترسم خلق گمان برند، که سعدی ز دوست خرسند است این اشعار که همه در نهایت سادگی، روانی، روشنی، فصاحت و بلاغت سروده شده نمودار نبوغ سعدی در آفرینش شیوه خاص و استثنایی خود اوست در صنعت سخنوری افتخار آفرینش.

دولت‌شاه می‌گوید که «دیوان شیخ را نمکدان شعر گفته‌اند» و مسلم است که این تعبیری را که قدمای پارسی زبان ما برای توصیف شعر سعدی یافته‌اند حکم شعر سعدی را دارد که بالای آن نمی‌توان سخنی آورد. شعر سعدی به حقیقت همگی «نمک» و «مزه» و «شیرینی» و «لطافت» است. حلاوت قند و چاشنی شکر دارد و به همین سبب است که سخن او نظماً و نثرًا هم از دوران حیاتش سرمشق فصاحت شد و علی‌الخصوص گلستان و بوستانش به علت در برگیری تحقیق و مواظت و حکم کتاب درسی فارسی زبانان گردید و از این راه علاوه بر مزایای دیگر، نفوذ سعدی بر زبان فارسی گویان مسلم و اجتناب ناپذیر شد، چنانکه حتی امروز صرف‌نظر از برخی اصطلاحات و تعبیرات که مولود اوضاع جدید اجتماعی ما و نیز محصول ارتباطاتمان با سایر فرهنگ‌ها و ملت‌هاست، شیوه تکلم و تحریر فارسی زبانان در اساس و مبنی همان زبان سعدی است.

در بررسی شیوه سخنوری سعدی توجه به این نکته حائز اهمیت است که اگر سعدی می‌خواست درین نهضتی که در شعر فارسی ایجاد کرده دوباره همان زبان و همان شیوه بیان و سبک سخنوری پیشینیان را در سخن فارسی تکرار کند مقامی را که در تاریخ ادبیات فارسی به دست آورده است هیچگاه فراهم نمی‌نمود زیرا در این صورت خلاف سیر زمان حرکت کرده بود. سعدی درین نهضت و بازگشت به روش فصاحتی مقدم در حقیقت به اساس و مبنای کارشان توجه داشت نه به ظاهر اقوالشان، و به عبارت دیگر سعدی در شعر، همچنان که در نثر، سبکی نو دارد و این سبک نو ایراد معانی بسیار تازه و لطیف و ابداعی است در الفاظ ساده و روان و سهل که در عین حال حائز همه شرایط فصاحت به حد اعلای آن است. سعدی با آن که از علمای ادب و علوم شرعی بود، و در زبان و ادب عربی بر اثر تحصیل و اقامت طولانی در سرزمین‌های عربی زبان، چنانکه از اشعار عربی او می‌توان درک کرد، نیرومند و مطلع بود. با این حال در اشعار روان و زیبای خود هیچگاه فارسی را فدای الفاظ غریب عربی نکرد به نحوی که به جز در بعض قوافی قصائدش، نزدیک به تمام واژه‌های تازی که به کار برده همه از نوع لغات و واژه‌هایی هستند که در زبان فارسی رسوخ کرده و رواج یافته و مستعمل و مفهوم بوده‌اند. در شعر و نثر سعدی شیوه شاعران و منشیان قرن ششم و هفتم که مبالغه در ایراد مفردات و ترکیبات دشوار عربی و مبتنی بر زبانی بود بینابین عربی و فارسی، تعدیل گردید و ترکیب عبارات تابع ذوق سلیم شد نه تابع معلومات نویسنده و به همین سبب جامعه فارسی زبان که از آن همه عبارت‌سازی‌های سرد و بی‌روح منشیان مغلق نویسنده و شاعران مبالغه‌کار خسته و ملول بود به سرعت شیوه او را پسندید و مقبولیت او را در میان فارسی زبانان همه ادوار بعد مسلم و محقق گردانید. در حالی که در همان عهد سعدی و نزدیک به آن عده زیادی از سخنوران بلیغ و فصیح مانند محمد زیدری و عظاملک جوینی و سید ذولفقار شیروانی و بدر چاچی و سایرین در نثر و نظم بوده‌اند

## Ali Driving & Traffic School

### کلاس‌های تعلیم رانندگی و ترافیک علی

برای بزرگسالان و نوجوانان

We Offer a Complete Course in Drivers' Education & Training with Professional Instructors

- ♦ Driving
- ♦ Training
- ♦ Traffic School
- ♦ Drivers Education
- ♦ Seniors, Teens & Adults
- ♦ Free Home & School Pickup
- ♦ Hiring & Training Instructors

Safe Driving Saves Lives



Safety is our most important concern

Licensed & Bonded

افرادی که جریمه رانندگی دریافت کرده‌اند می‌توانند در مدرسه ما شرکت کرده و امتحان خود را به راحتی قبول شوند. این کلاس‌ها به زبان فارسی نیز عرضه می‌گردد

آموزش رانندگی توسط کادری مجرب و حرفه‌ای

(408)370-9696 ♦ (408)394-5249

## منطقه فضول آباد

### به این میگویند بر خورد صحیح

در همین فریمانت بی هفت خط، یک روز رفته بودم به یک دفتر پست خصوصی که به خانه ما هم نزدیک است تا مطالبی که برای شماره ماه آینده پژواک نوشته یا گزین کرده بودم بفرستم به سن حوزه. در آنجا چشم خوردم، به قول خودمان به یک چراغ قوه لوله ای کوچک. از آن خوشم آمد. آن را هم برداشتم و گفتم: «حساب کن.» خانم متصدی که دید عجله هم دارم فوری آن را هم برایم روشن و خاموش کرد. البته خوب نفهمیدم چکار کرد تا اینکه از آنجا رفتم پاتوق صبحگاهی سنپورستر. در آنجا یک دوست ایرانی و آذری ما هم بود. چراغک را در آنجا از جیبم در آوردم تا طرز روشن و خاموش کردن آن را امتحان کنم. هر کاری کردم روشن نشد. دادم دوستم و گفتم: «ببین تو می تونی روشن و خاموشش کنی!» او هم لبخند توفیقی نزد یا به قولی موند توش. فکر کردم که وقتی بر می گردم به خانه سر راه میرم بهشون میگم این چرا روشن نمیشه. همین کار را کردم. وقتی وارد دفتر پست شدم تقریباً مدل ایرانی عصبانی بودم و حسابی معترض. در آنجا چراغ قوه را از جیبم در آوردم و به همان خانمی که از او خریده بودم نشان دادم و گفتم: «این چیه به من دادی، خرابه، روشن نمیشه!» با خونسردی و با لبخندی مهرآمیز آن را از من گرفت سر و تهش را خوب نگاه کرد و گفت: «وی جیبت سکه بوده، رفته تهش گیر کرده. حالا درستش می کنیم.» هر چه کوشید سکه در نیامد. همکاریش رفت به چیز نوک تیز آورد با دو شماره سکه را از تهش در آورد و چراغ را داد دست همکاریش. خانم متصدی باز هم خندان آن را با فشاری به تهش برایم روشن و بعد خاموش کرد و با خوشحالی و باز هم با لبخند، آن را داد دستم. آثاری از شرم جلو آن دو خانم غریبه یقین دارم که بر چهره ام نشست که چطور ما نفهمیدیم قضیه چی بود!! بهر حال آیا در مرز پر گهر ما که دلم بر اش تنگ شده با مشتری معرض به همین زیبایی و آرامش بر خورد می کنند؟ جان مادرت، یا بابات پوست کنده بگو. تازه مگر عصبانیت من در بدو هنگام ورود به آن دفتر هم درست بوده؟ بقولی نه والله.

## مشقی تازه در روزهای غربت

حسینعلی مکوندی

فریمانت - کالیفرنیا

e-mail: [ha@makvandi.com](mailto:ha@makvandi.com)



### نامه ای از پیر مطبوعات ایران

علی دشتی در سر مقاله شماره دهم شفق سرخ به تاریخ ۱۶ فروردین سال ۱۳۰۱ نوشت: «آقای سردار سپه! بخوانید و به دقت هم بخوانید زیرا از وقتی که متصدی وزارت جنگ شده اید کمتر اینگونه کلمات گرانها به مسامع شما رسیده است. طبع مجامله کار ایرانی غیر از تقدیم کلمات تحسین و جمله های تمجید و تعریف نسبت به رؤسا و بزرگان چیز دیگر نمی تواند بگوید و در نتیجه این خصلت مذموم است که زمامداران، رؤسا و وزراء و سلاطین پیوسته دچار خبط های مهلک گردیده اند و وقتی متلفت خطاهای خویشتن شده اند که دست آنها از دامان هر چاره کوتاه بوده است. آقای سردار سپه! شاید آن روزی که مدیر ستاره ایران را به امر شما شلاق زدند یک نفر به شما نگفت که این رفتار در خاطره عموم ملت چقدر سوء اثر بخشید. با آنکه

می دانم بیانات من که مدتها است از دهان هیچکس نشنیده اید با سامعه شما الفتی ندارد و شاید موجب این شود که مقدرات تلخی نظیر مقدرات مدیران ستاره ایران و ایران آزاد منتظر من بوده باشد. با آنکه اینها را می دانم معذک می نویسم... در مملکتی که آزادی را به قیمت خون های مقدسی به دست آورده و حکومت را از محمد علی میرزا و درباریان و وزراء گرفته و به قانون داده اند، آیا قضاوت در مندرجات جراید از وظایف یک نفر نظامی به کلی خارج نیست؟ آقای سردار سپه! من یک قلم بیشتر ندارم و آن را هم حکومت نظامی شما می تواند در هم بشکند و حالت روحیه ام نیز برای تحسن در هیچ جا و تشبث به هیچ بیگانه ای حاضر نیست. ولی معذک چون نمی خواهم سر نوشتی نظیر اسلاف شما منتظر شما بوده باشد این حقیقت خالی از آرایش را می گویم... دنباله مطلب در صفحه ۵۳



## گبریل جک وکیل متخصص امور مهاجرت

### Gabriel Jack Immigration Attorney

Gabriel earned his Bachelor of Arts degree from Sonoma State University in 1995 & his Juris Doctorate from The University of Pacific's McGeorge School of Law, in 2000.

### با همکاری مترجم فارسی زبان از دفتر خدمات بین المللی

- ◆ Business & Investment Visa
- ◆ Employment Based Green Card
- ◆ Family-Based Green Card
- ◆ Deportation & Asylum
- ◆ Citizenship & Naturalization
- ◆ Finace Visa
- ◆ Tourist Visa
- ◆ Student Visa
- ◆ Entertainment Visa



- ◆ ویزای کار و سرمایه گذاری
- ◆ کارت سبز از طریق کارفرما
- ◆ کارت سبز از طریق خانواده
- ◆ پناهندگی و اخراج از آمریکا
- ◆ تابعیت
- ◆ ویزای نامزدی
- ◆ ویزای توریستی
- ◆ ویزای تحصیلی
- ◆ ویزای مخصوص هنرمندان

Phone: (408) 909-9060 ◆ Toll Free: (888) 350-9060 ◆ Fax: (408) 503-0040

4030 Moorpark Ave. #250, San Jose, CA 95117

«هنوز باور نمی‌کنم که نمی‌بینم. هر روز صبح که از خواب بلند می‌شوم، فکر می‌کنم که بیناایم را بازیافته‌ام» و دروغ...  
 ♦ افسوس بسیار دارد برای بسته بزرگی از یادداشت‌ها و نامه‌هایی که از تهران برایش پست شده و هرگز به آمریکا نرسیده‌است. نامه‌هایی از «هدایت»، «خانلری»، «ذبیح بهروز» و دیگران و قصه‌ها و طرح قصه‌ها و ترجمه‌هایی که باید به آنها می‌رسیده و حالا از دست رفته‌است.

♦ از این که رودست خورده و صحبت‌های خودمانی‌اش به‌عنوان مصاحبه در یک روزنامه چاپ شده، سخت دلخور و پکر است. هنوز بعد از سال‌ها «نصرت رحمانی» شاعر را نمی‌بخشد که شبی بی‌مقدمه به سراغ او رفته و با وی از هر دری سخن گفته و بعد دو شب دیگر هم پای صحبت او نشسته و در دود و غبار کنار بخاری هیزمی او گم‌شده، تا به این‌جا که شب را در خانه او بیتوته کرده و بعد سر از «آیندگان» درآورده، با سه مقاله پی‌درپی که عنوان مصاحبه بر آن گذاشته بوده‌است. به یادش می‌آورم که آن حرف‌ها در زمان خود سر و صدای بسیاری کرد. بر این نکته تأکید می‌ورزم که «نصرت رحمانی» در کار خود شاعری یگانه بوده و هست و او تصدیق‌کنان می‌گوید: «آزش خوشم آمد

## یادداشت‌های بی تاریخ

صدرالدین الهی



## با «صادق چوبک»، در باغ یادها

برکلی - تابستان ۱۳۷۲

«صادق چوبک» از معدود نویسندگانی است که مصراانه بر آن بود که به هیچ مصاحبه‌ای تن ندهد. می‌گویند که خبرنگار بسیار سمجی به دیدار او رفت و موضوع مصاحبه را طرح کرد. «چوبک» از او پرسید: «برای این مصاحبه چقدر حق‌الزحمه می‌گیری؟» خبرنگار گفت: «هزار تومان.» چوبک یک چک پنج هزار تومانی کف دست او گذاشت و گفت: «این حق‌التحریرت. یک کلمه از حرفهایم را ننویس.»  
 حالا چند سالی است که من آقای «صادق چوبک» را می‌شناسم. انقلاب اسلامی اگر لطفی در حق من کرده، همین بوده است و بس. در تهران هرگز نه او را دیده بودم و نه از احوالش چیزی می‌دانستم. اما اینجا هفته‌ای و گاه ماهی یک بار به دیدنش می‌روم. سلامی می‌کنم و در کنار او و آشفته‌گی‌های کاغذ و کتاب اتاقش، به آرامش‌های گم‌شده‌ام باز می‌گردم. مرد مطبوع، مؤدب و مهربانی است. نان و شرابش را با گشاده دستی و گشاده روئی با هممان قسمت می‌کند و تنها و یک تنه است. به این جهت می‌توانم به او اطمینان کرد و تکیه داد.

در هفتادسالگی بی‌پروائی هفده سالگی را دارد. عاشق روی خوش و موی دلکش و می‌بی‌غش است. بیدار و دل آگاه، تیزهوش و نکته بین و نکته سنج است و چون این همه را در هم بریزی، من در تعریفی وام گرفته از «حافظ»، او را «رندعالم‌سوز» می‌خوانم. اگر در احوال اهل دل دقیق شده باشی پس از مدتی مصاحبت با «چوبک»، او را جامع جمیع تعاریفی می‌بینی که از کلمه «رند» در ذهن هر ایرانی جای دارد.

مثل هر رند عالم سوزی اهل مصلحت بینی نیست؛ مثل هر رندی مرید طاعت بیگانگان نیست و معاشر رندان آشنا هست. مثل هر رندی برای روای حاجت به سراغ می‌فروش می‌رود و به بخشیدن گنه و دفع بلا چندان پای بند نیست. مثل هر رندی از سرزنش مدعی در اندیشه نیست و شیوه رندی و مستی را به سرزنشی از کف نمی‌نهد. هم‌چنان که عیب کس به مستی و رندی نمی‌کند. در محضر این رند عالم سوز، یاد می‌گیری که با مردم زمانه، سلامی و والسلام. در کنارش باید با حوصله بود. با مدارا. چرا که گاه سخت تنگ‌حوصله است و پرخاش‌جوی. گاهی چون کودکی بهانه‌گیر و لجاج و گاه چون دریایی پر از بیم موج، با موج‌خندی زهر آگین به سبک‌باران ساحل‌ها.

نه تنها گردن او، که گردن همه دست در سفره بردگان خانه او، زیر بار همت بانویی صبور و بردبار که شریک زندگی اوست، خم است. تحمل وسواس‌ها و بدخلقی‌های مردی چون او، به راستی خلقی «قدسی» لازم دارد و این کار از طایران کم حوصله بر نمی‌آید. مبالغه نیست. گاه تا روزی ده ساعت برای ذهن سیال او خواندن و خواندن و ملامت‌های او را بر تلفظ غلط یا صحیح یک کلمه تحمل کردن و دنبال معنی صحیح یک لغت، نه تنها فرهنگ «معین» که «برهان قاطع» و فرهنگ «نقیسی» و «آندراج» را ورق زدن. «چوبک» اهل مصاحبه نیست و به موعظه «پیر می‌فروش» از «مصاحبت ناچسب» احتراز می‌کند. به این جهت من از او اجازه گرفتم تا آنچه را که در طول این ده پانزده سال در کنار او، از دهان او، چه به صورت نقل خاطره و چه به شکل نظر شخصی شنیده‌ام، جسته و گریخته گرد آورم و به تأیید خود او برسانم و چاپ کنم. با رندی عالم‌سوز چون او جز این نمی‌توان کرد. صدرالدین الهی

♦ بیماری چشم سخت آزارش می‌دهد. به زحمت، یک هشتم از تمام بینایی را حفظ کرده‌است. روزی در یک فروشگاه بزرگ مقابل انبوه دفترهای سفید و کاغذهای یادداشت، آستین مرا گرفت و کشید و گفت: «الهی، این همه دفتر و کاغذ سفید حالم را بد می‌کند. از این که نمی‌توانم

## حمید ابطحی

متخصص و مشاور در امور سرمایه گذاری  
 خرید و فروش املاک مسکونی و تجاری



Hamid Abtahi

منطقه

منطقه

منطقه

آگاهی و شناخت درست از آخرین تغییرات و تحولات  
 در امور خرید و فروش خانه و املاک، مهمترین مسئله  
 می‌باشد. من می‌توانم شما را در این امر مهم مطلع نمایم!

**Location! Location! Location!**  
**Why Do You Pay Rent?!**

Whatever my client's goals, my goal is to make it happen.  
 I am an expert seeking to add value to your next transaction.

hamid@true-vision.com F DRE# 01071456



(408)366-2180 F (408)253-5100

12376 Saratoga Sunnyvale Rd. Saratoga, CA.95070

## آیا شما به یک DMP نیاز دارید؟

آرش زاد  
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری  
arash@zenithfg.com



## سه راه برای حذف Foreclosure از کردیت ریپورت

مانی حاتمی  
کارشناس-دارای بورد تخصصی تعمیر اعتباری  
mani@zenithfg.com



### چگونه یک Foreclosure را از گزارش کردیت خود حذف کنید؟

بر خلاف از بین بردن بدهی های عقب افتاده و Collection ها، حذف یک Foreclosure از گزارش کردیت بدون کمک از یک فرد حرفه ای می تواند یک چالش باشد. می توان گفت، اگر ۳ مرحله که در اینجا مورد بحث قرار گرفته را دنبال کنید، قادر به انجام آن خواهید بود. به منظور دنبال کردن این مراحل، نیاز به یک کپی کردیت ریپورت جدید خود دارید. من همیشه ترجیح می دهم که برای دریافت کردیت ریپورت و کردیت اسکور را از سایت Transunion استفاده کرده ام، اما شما می توانید از هر سرویسی که مطمئن باشد برای این کار استفاده کنید.

#### مرحله ۱: اطلاعات نادرست در اکانت Foreclosure را بیابید

در حال حاضر شما باید یک گزارش کردیت از هر سه آژانس کردیت Tran-union, Experian و Equifax داشته باشید. اکانت های Foreclosure را بیابید و آن را برای یافتن هر گونه اشتباهی با دقت بررسی کنید. در اینجا شما باید به دنبال چند مورد باشید:

- ♦ بالانس
- ♦ تاریخ افتتاح حساب
- ♦ شماره حساب
- ♦ نام وام دهنده

با درج آگهی در ماهنامه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

**ماهنامه پژواک**

نشریه برگزیده ایرانیان شمال کالیفرنیا

(408) 221-8624

www.pezhvak.com

♦ هر چیز دیگری که ممکن است خطا به حساب آید اگر هر گونه اطلاعات نادرست پیدا کردید، حتما آن را بنویسید. در مرحله بعد باید ورودی هر سه آژانس کردیتی را بررسی کنید. آنها جهت بررسی صحت ورودی، اصلاح و یا حذف آن از گزارش کردیتی ۳۰ روز فرصت دارند.

#### مرحله ۲: تقاضا کنید که وام دهنده شما اکانت Foreclosure را حذف کند

اگر اعتراض به اکانت منفی مندرج در آژانس های کردیتی منجر به حذف Foreclosure از گزارش کردیتی شما نشد، مرحله بعدی این است که باید به وام دهنده نامه ای بنویسید که بیان کند که اکانت Foreclosure در گزارش کردیتی نادرست است و تقاضا کنید که آنها آن را حذف کنند. شما می توانید یک نامه نمونه را از اینترنت دریافت کنید. باز هم، قبل از اقدام بیشتر به آنها ۳۰ روز برای حذف Foreclosure مهلت دهید.

مرحله ۳: به دنبال کمک گرفتن از یک فرد حرفه ای کردیتی باشید  
اگر شما ترجیح می دهید Foreclosure را در سریعترین زمان ممکن حذف کنید و با گرفتاری معامله نکنید، برای انجام این کار می توانید به سراغ یک شرکت Credit Repair حرفه ای بروید.

به جای شما با کردیتورها طرف خواهد بود. شما هزینه کمی را ماهانه به شرکت مشاوره کردیت برای این کمک پرداخت می کنید. (در صورت عدم توانایی مالی، این هزینه ممکن است چشم پوشی شود). اگر شما بر روی چندین کردیت کارت Debt Man- خود بدهی دارید، یک Debt Management Plan می تواند همه چیز را ساده کند، بدین صورت که شما در هر ماه فقط یک قسط به تمام شرکت های صادر کننده کردیت کارت های خود پرداخت می کنید، و اغلب پرداخت آن قسط به صورت خودکار از حساب بانکی شما صورت می پذیرد.

یک مشاور کردیت نیز ممکن است قادر به مذاکره با کردیتورهای شما در مورد نرخ سود پایین تر باشد و همچنین بتواند شما را از پرداخت هزینه دیر پرداخت ها و سایر هزینه های جانبی معاف کند که این امر به کاهش میزان پرداخت ماهیانه بسیار کمک میکند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۰

تلاش برای پرداخت صورت حساب کردیت کارت در هر ماه صرفا جهت پی بردن به بدهی ها و بودجه بندی برای آن می تواند استرس زا باشد. عقب ماندن از بدهی و یا ایجاد هزینه بیشتر بر روی کردیت کارت ها صرفا جهت پوشش هزینه های روزمره زندگی، فشار زیادی ایجاد میکنند. اگر فکر می کنید تحت فشار هستید، Debt Management Plan ممکن است گزینه خوبی برای شما باشد. Debt Management Plan از طریق سازمان های مشاوره کردیت که عضو سازمان هایی مانند The National Foundation for Credit Counseling و Association of Independent Consumer Credit Counseling Agencies enies باشند، قابل دسترسی هستند.

هنگامی که شما در یک Debt Management Plan ثبت نام می کنید، مبلغی را ماهانه به شرکت مشاوره کردیت پرداخت کرده و از آن پس، آن شرکت

## دفتر خدمات اجتماعی ایرانیان

با مدیریت آذر نصیری

با سال ها تجربه، سرعت عمل، و دقت، شما را یاری می دهیم!

**Azar Nassiri**

Non-Attorney



### خدمات سوشیال سکیوریتی

Iranian Services

- ♦ مدیر و مدیکل
- ♦ سوشیال سکیوریتی (SSI)
- ♦ دریافت حقوق و مزایای دولتی (CAPI)
- ♦ دریافت حقوق پرستار
- ♦ دریافت حقوق بازنشستگی
- ♦ مصاحبه های سالانه سوشیال سکیوریتی
- ♦ انجام درخواست تجدید نظر در امور سوشیال سکیوریتی (Appeal)

در سراسر بی اریا

(408) 348-2595 F (925) 998-5340 F (415) 446-8682

Fax: (408) 247-5006

920 Saratoga Ave. #215, San Jose, CA 95129

## از درگوشی ها

به قلم پیرویه

فکر نمائی و ببینی اگر ایرانی نبودی سرنوشت امروزت با آنچه هستی یکسان رقم می خورد یا نه؟ شاید به سرنوشت معتقد شوی و بپذیری که هر فرد با سرنوشت خاص شخص خود به دنیا پا می گذارد. با این وجه مسلم باز هم من و توی ایرانی اگر تو من می شدی و من تو، بر این باورم که به یقین تقدیر هردوی ما تغییر کرده بود. منظور آنکه هرآنچه وجود ما را موجودیت می بخشد و علی رغم اختیار و انتخاب جسم و جان ما تحصیل می شود، همان سرنوشتی است که به عالم غیب نسبت می دهیم. به هر کیفیت تغییر یا تبدیل صورت بیرون و چه بسا ممکن لیکن ماهیت درون تابع عوامل سازنده حاکم اکثرا بی فرجام «انفرادی و اجتماعی یکسان هم چنانکه در جنبش سبز» جوانان ایران شاهد بودیم بی اعتنائی آمریکا به مردم و بیطرفی نسبت به اقدامات دولت نتیجتا مقدمات ساخت دموکرات های آمریکا تثبیت گردد. بدین مفهوم کلی که خودمان وارد کردیم و البته خودمان نگهبان و نگهداریم: و این بلای آسمانی و زمینی مقدور وطن عزیز ما و ما آوارگان بود که بعد از سال ها نقشه و نیت آمریکا بالاخره سرنوشت ساز گردید.

های اجتماعی و فرهنگی و سیاسی خاص محل زندگی ات و خلاصه وضع دیگری می داشتی. چه بسا مطلقا ایرانی نبودی، چرا که این سرنوشت تو نبود، تقدیر فرد دیگری بود و تو انسانی دیگر. با زبانی دیگر، جایی دیگر می بودی.

و اما تغییر سرنوشت امکان دارد؟ آسان به نظر نمی رسد. در عین حال چه بسیار شاهد بوده ایم، همین جا و همین چند ساله اخیر. بنابراین می شود پذیرفت علاوه بر غیرت و همیت شخص، پاره ای عوامل خارجی و همراهی جو زمان و مکان راه گشا خواهد بود. البته بستگی به موقعیت طرف دارد و این وضعیت نمی تواند فقط ظاهر را مدنظر قرار دهد که نیت و پشتکار واقعی با قاطعیت تکلیف را امکان پذیر می سازد. همچنان که دیدیم و حیرت کردیم. آن زن هفتاد ساله جاه طلب خودخواه نیز تقلای مادی و معنوی فراوان بکار برد که خوشبختانه به مقصد نرسید. بنابراین می شود قبول کرد سرنوشت مسلم و مشخص است و چه بسا تغییر هم میسر باشد، چه ملی و چه شخصی. و تو خواننده عزیز مختاری که عقیده شخصی این مخلص را قبول یا رد بفرمائی. ضمنا ایرادی ندارد مختصری درباره گفتار امروزمان بیشتر

واپس زد و تمام شد. و اما سرنوشت و یا پیشانی نوشت هر فرد از ابناء و بشر کار کجاست و به کجا می رسد؟

البته که نوزاد پا به عرصه وجود می گذارد با تقدیر مسلم بدون تردید، سرزمین، آبا اجداد، خانواده، خون، اثرات جسمی و روحی و روانی، آب و هوا، تغذیه، محیط، اجتماع، آموزش و پرورش و خلاصه هرآنچه از بدو طفولیت بر وجود فرد فرد ما بندگان از همه جا بی خبر بدون ذره ای اختیار یا انتخاب می گذرد و در طول عمر سایه وار ما را می راند. سرنوشت یعنی این. آنجا به دنیا می آئی که ایرانی باشی، چهار دیواری خانه ای و پدری و مادری که خود را در جسم و جان تو عجین کرده اند و طبعاً راه و روش و تربیت به بار نشستن خانگی، فرهنگ، ملک، ملت، خانه و مذهب، باورها و کار و کاسبی و خلاصه کارسازان ذرات وجود تو که خواه ناخواه بر تو تحمیل می شود. چاره ای نداری، این تقدیر من و تو و جمیع مردم روزگار است. نمی دانم، گرفتاری های خونی، بد و خوب، انواع کمبودها و ناهنجاری ها میراث سرنوشت نطفه موجودیت بشر است. درون و بیرون تو به میل و رغبت تو نبوده و از نخستین روز همه چیزت تحت تسلط ارث در ایران به دنیا آمدن، آن پدر مادر، خواهر و برادر، بابا ننه و عمه و خاله را داشتن، مسجد و منبر و امامزاده و زیارت و دعا و نذر و نیاز. درس و دوست و آشنایی سرگرمی و تفریح، خوراک و پوشاک و نشست و برخاست ها همه و همه علی رغم پسندت تو را می سازد. و این مکان و آب و هوای زنده بودن به دستی خشت بالای خشت بودندت را بالا می برد. بد یا خوب، اینست که هست. اگر ایرانی به دنیا نیامده بودی، ایرانی بزرگ نشده بودی، پدر و مادرت آن دو شادروان نبودند و غیره و غیره، امروز اینجا نبودی، سر خانه زندگی خودت بودی، کس و کارت دوستان و همکارانت، گرفتاری

بارها می شنویم که «من ابداً به تقدیر اعتقاد ندارم.» و «یا هر کس سرنوشتی دارد.» یکی می گوید: «تقدیر یعنی به محض آنکه پا به عرصه وجود بگذاری پرونده و روی طاقچه است.» و شاعر می گوید

**من خانه خود به غیر نسپردم**

**تقدیر مرا ز خانه بیرون کردی**  
و آلب کما در اقتباس از دکارت که می گوید «من می اندیشم، پس هستم» یعنی می گوید من عصبان می کنم، پس هستم و بودن برای این نویسنده و اندیشمند بزرگ فرانسوی و یکی از بدعت گزاران مکتب «اکریستانسیالیسم» یعنی عصبان و معتقد است که انسان می تواند و باید علیه سرنوشت خودش قیام کند، شورش کند و سرنوشت را تغییر دهد. بنابراین فلسفه کامو متفکر عصر حاضر «سرنوشت» را قبول دارد که آدمی را قادر به تغییر و تبدیل آن می شناسد که منظور و مفهوم کلی کامو کیفیت سرنوشت ملی و سیاسی مردمی است که تحت لوای آن حکومت حاکم مقدرات را پذیرفته اند.

نمی دانم، با اینکه سالیان بسیاری است که مرید این نویسنده فیلسوف بزرگ شده الجزایری بوده ام، بر این گمانم که تغییر «سرنوشت» چندان آسان و میسر بنظر نمی رسد و تابع بعضی عوامل موجود زمان و مکان سد تبدیل و تحول می شود. جنبش سبز ایران را به خاطر دارید؟ درست که مردم در جهت تغییر سرنوشت به پا خاستند و یکدل و متشکل نشان دادند و در نهایت اتحاد و اتفاق بر ضد سرنوشت حاکم حکم محکومیت داده اند، اما با یک پیام دوستانه اوپاما به خامنه ای ورق برگشت و صدها سر به بالای دار رفت. سرنوشت باقی و برقرار سرگذشت شد که ادامه دارد. نتیجتاً پذیرش فتوای کامو قاطع و ساده نمی گذرد و چه بسا در طریقه تغییر و تبدیل فشار امکانات و نیروی حائز اهمیت مقصد را به مقصود نگذارد همچنانکه در بلوای «جنبش سبز»

## ارایه خدمات مهاجرتی با کیفیت عالی و هزینه کم (به زبانهای فارسی و انگلیسی)



اطلاعات برای تعیین وقت و مشاوره با جویب کالیفرنیا یا اقلن های برای تماس حاصل فرمایید

408-261-6405

818-616-3091

Pars Equality Center  
1635 The Alameda  
San Jose, CA 95126

Pars Equality Center  
4954 Van Noy Blvd, Suite 201  
Sherman Oaks, CA 91403

[www.parsequalitycenter.org](http://www.parsequalitycenter.org)

A DOJ Accredited Agency

501 (c)(3) Nonprofit Organization

کسب تابعیت (سببی زن شیب)

کارت اقامت دائم (کارت سبز)

در خواست مهاجرت خانوادگی

تجدید کارت سبز

مجوز اشتغال

معافیت از پرداخت هزینه

با درج آگهی در ماهنامه پژواک، کسب و خدمات خود را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

**ماهنامه**  
**پژواک**  
**(408) 221-8624**



بدن تک تک توجه کنید و احساس رخوت و سنگینی را در هر عضو افزایش دهید تا به تدریج بدن در حالت ریلکس قرار گیرد. ۴- وقتی بدن کاملاً ریلکس شد، برای تجربه ریتم آلفا آماده هستید و این عمل بوسیله تصویر سازی ذهنی انجام می شود. به همین منظور سعی می کنید تصویری کاملاً روشن از یک شیء یا مکان در ذهن بسازید. تشکیل تصویر ذهنی فرم خاصی ندارد و برای بعضی با کمی تمرین آسان به نظر می رسد. ممکن است در مقابل دیدگان ذهنی خود به فاصله کمی از بدن صفحه ای را تجسم کنید. سپس بر آن صفحه هر تصویری که مایلید منعکس کنید. بعضی افراد این کار را با قرار دادن عدسی چشم ها در پشت پلک بالا و بستن چشم ها انجام می دهند. شما هرطور که با ذهن خود مناسب می بینید عمل کنید.

۵- وقتی در عمل تصویر سازی ذهنی احساس راحتی کردید تصاویری که پیشنهاد می شود با چشم بسته انجام دهید. الف: هر جسم رنگی روشن مانند نارنج یا لیمو را در ذهن مجسم کنید. توجه کنید که چه رنگ خاصی را بهتر می توانید تجسم نمائید و سعی کنید اشیایی را با آن رنگ خاص در نظر مجسم کنید. دنباله مطلب در صفحه ۵۲

بگیرید. حتی الامکان زمانی باشد که مشغله دیگری نداشته باشید و معده خالی باشد. مکانی برای تمرین در نظر بگیرید با گرمای معتدل، نور کم و بدون سر و صدا. ۱- لباس کاملاً راحتی بپوشید. اگر عادت به نشستن روی زمین دارید می توانید بصورت چهار زانو (سوکهایاسانا) بنشینید. ستون مهره ها کاملاً صاف و سر عمود بر بدن بدون اینکه انقباضی در عضلات و اعصاب بوجود آید و اگر در نشستن روی زمین مشکل دارید می توانید روی صندلی با ستون مهره های صاف و عمود بنشینید. ۲- پلک ها را ببندید. توجه کنید که عضلات بدن کاملاً شل و آزاد باشند. تمام اعضاء بدن را از پنجه های پاها به سمت سر و گردن مورد توجه ذهنی قرار دهید و اگر گرفتگی در عضوی از بدن احساس می کنید با توجه و خواست درونی آن را آزاد کنید.

۳- بطور ذهنی به خود تلقین کنید که «من کاملاً راحتم». البته شاید در ابتدای کار مشکل به نظر برسد که با گفتن چنین عبارتی واقعا احساس راحتی کنید، اما می توانید به صورت ذهنی تصویر سازی کنید که در ساحل دریا، جنگل و امثال آن هستید تا آرامش شما کامل تر شود. یک عبارت تلقینی مناسبی را سه بار در ذهن و با احساس به خود تکرار کنید تا آرامش شما کاملتر گردد، سپس به اعضا



می شود که ذهن از حالت هشیارانه و منطقی لازمه موج بتا خارج شود، اگرچه در شرایط آلفا منطبق از بین نمی رود بلکه برتری منطبق بر احساس کم می شود، برای رسیدن به موج آلفا قرار گرفتن در حالت ریلکس کافی است اما برای دست یابی به توانائی های روحی نیاز به تمرینات از جمله تصویر سازی ضرورت دارد.

**چگونه قدرت روحی خود را پرورش دهیم** به نظر می رسد برای اجرای تمرینات این مبحث دو نوبت پانزده دقیقه ای در روز و حداقل به مدت چهار هفته وقت لازم است تا قدرت پرورش چهارچوب ذهنی مورد لزوم را برای انجام تمرینات پیشرفته تر حاصل کنید.

**تکنیک ریلکس کردن و تصویر سازی ذهنی** این تمرینات کلیدی است برای دست یابی به قدرت «E.S.P» و شفابخشی روحی و حل مشکلات و...

دو فرصت حداقل پانزده دقیقه ای، یکی در صبح و یکی در عصر یا شب در نظر

در مقاله قبل تا اینجا رسیدیم که خصوصیات ویژه سطح آلفا که برای کار سایکیک مورد نیاز است. اکنون دنباله مطلب را ادامه می دهیم. بخاطر اینکه بیشتر وقت شما در حالت موج آلفا می گذرد، اما نیاز به تکنیکی داریم که حالت آلفا را به خواست خودمان تولید کنیم و بتوانیم آنرا برای اجرای پدیده های فوق روانی بکار ببریم. تفاوتی که بین روش «T.M» و روش های دیگر هست این است که «T.M» یک مدی تیشن غیرفعال است و روش های دیگر فعال و دینامیک هستند. یکی از روش های مدی تیشن فعال متد مدی تیشن سیلوا «Silva mind Control» است که تحت عنوان S.M.C نامیده شده. اینکه چرا اغلب مردم نمی توانند در سطح آلفا بطور طبیعی برای مدت زیادی باقی بمانند آن است که موج آلفا در سطح خلاق مغز آشکار می شود. قسمتی که با احساسات سر و کار دارد، موج آلفا سبب

## S & S Tire And Auto Repair

### Complete Automotive Repair Service



Family Owned & Operated

**Oil Change Special**  
Get \$5 OFF on  
Regular Oil Change

**Oil Change Special**  
Get \$10 OFF  
Synthetic Oil Change

For Scheduled Maintenance & any other information please visit our website at  
[www.sstireandautorepair.com](http://www.sstireandautorepair.com)

Established in 1996

(408)738-1960  
597 S. Murphy Ave. Sunnyvale, CA 94086

We Are #1

ینگه دنیایی دو باره ملت را به عشق مار گرفتن بفرستید ته چاه؟»

می گوید: «شما چیکار داری به این کارها؟ جوابم را بده و ببخودی هم طفره نرو.» میگویم: «ببین کاکو! حکومت آینده ایران باید مدت سه چهار سال همه مرزهای زمینی و دریایی و هوایی و فرا زمینی خود را بروی شاه الهی ها، مصدقی ها، مریم تابان ها، توده ای ها، توده نفتی ها، بنی صدری ها، فداییان و اذنان هزار رنگ شان، پیکاری ها، راه کارگری ها، پوتین چی ها، چینی چی ها، فداییان کاسترو، چه گوارا چی ها، کمونیست های کراواتی بدون عمامه. عمامه داران کمونیست بی کراوات، مفسران و تحلیلگران ایرانی، سینه چاکان حزب سه نفره کولیگری موسوم به حزب کمونیست کارگری، فداییان رحمان اوف ها، پان ترک ها و پان عرب ها ببندد و نگذارد سه چهار سال پای شان به خاک ایران برسد تا بشود سر و سامانی به کارها داد.» با حیرت می پرسد: «چرا آخر؟» میگویم: «برای اینکه همین ها میروند ایران و هر روز یک قبای تازه ای برای مان میدوزند و در چشم بر هم زدنی گند میزنند به جانفشانی های ملت و دو باره میشویم همانی که بودیم، بلکه هم بدتر.

### روشنفکر بقال...!

برایم نوشته بود: «آقای روشنفکر بقال! برو پیاز و گوجه و بادنجان و هندوانه ات را بفروش و در معقولات دخالت نکن!» یعنی خفقان بگیر. البته به دشنام نوشته بود. چه دشنام های تلخی هم. نه یکبار، نه دو بار، صدبار. فریاد گفته است: «انسان با ابداع دشنام، اولین سنگ بنای تمدن را گذاشت. یعنی توانست بجای استفاده از تیر و کمان، خنجر و دشنه، داس و فلاخن و شمشیر، از کلام استفاده کند. دنیا به طلب در صفحه ۵۶»

های کودکانه و همه تهدید و دشنام بود. همچون نقل و نباتی. و مانده بودم حیران که این مبارزان! این آزادیخواهان! این فداییان و سینه چاکان دموکراسی! این پیام آوران اتحاد و برابری! اگر روزی روزگاری، زبانم لال، بر مسندی و تختی و منبری و مقامی تکیه زنند، با دیگران چه خواهند کرد؟ یعنی همه را در برابر کوره خورشید کباب می کنند؟ امروز با مسلسل کلام تلخ و فردا با گلوله های کلاشینکف!

رفتم سر کارم. مغموم، دلشکسته و خسته. مغبون هم، خسته هم، نومید هم. و از بامداد تا کنون این سخن نیمای شعر پارسی در روح و جان و ذهن و ضمیرم تکرار می شود و تکرار می شود و آرامش و آسایش از من گرفته است:

### من دلم سخت گرفته ست از این

میهمانخانه مهمان کش روزش تاریخ

که به جان هم نشناخته انداخته است

چند تن خواب آلود

چند تن ناهموار

چند تن نا هشیار

### پند حکیمانه حکیمباشی

از من می پرسد: «آقای گیله مرد! آرزو که بر جوانان عیب نیست. آمدیم همین فردا پس فردا معجزه ای شد و این حکومت نکبتی آخوندی کله پا شد و همه آیات عظام و علمای اعلام رفتند غاز چرانی. شما چه پیشنهادی برای حکومتگران آینده داری؟» می پرسم: «من؟» میگوید: «بله! حضرتعالی!» میگویم: «یکی را به ده راه نمی دادند می گفت تیر و تر کشم را ببرید خانه کدخد! آخر بنده خدا! من چیکاره ام؟ رمالم؟ کدخدای جوشقانم؟ عامل زواره ام؟ خادم مساجدم؟ مودن مناره ام؟ فیلسوفم؟ دانشمندم؟ چیکاره ام آخر ای بنده خدا؟ می خواهید با طناب پوسیده یک بقال باشی



کادیلک خریداری فرموده اند. مجله تایم می گوید: فروش کادیلک در چین در سال گذشته ۵۱ درصد افزایش داشته است

### آرش پا برهنه

خانم کارداشیان، یا همان قارداشیان خودمان، برای سومین بار بچه دار شده اند. مبارک است انشا الله. خانم کارداشیان یکی از همان مخدرات محترمه مقبوله ای است که از اسافل اعضایش نان می خورد. چه نانی هم!

حالا یک مجله آمریکایی به خانم کارداشیان پیشنهاد داده است پنج میلیون دلار بگیرد و اجازه بدهد عکس این نورسیده خوشبخت را به صورت اختصاصی روی جلدش چاپ کند. خانم کارداشیان فرموده اند: «نوچ!» لابد بیست میلیون دلار می خواهند.

آه که با این پنج میلیون دلار می توانستم یک میلیون گالش برای آرش های پا برهنه سرزمینم بخرم تا پای شان در یخ و سرمای بی پیر نیچاید.

### میهمانخانه مهمان کش

اینجا در ولایت مان، شمال کالیفرنیا، سه چهار روزی بارندگی داشتیم. بارندگی که نه، شب ها یکی دو ساعتی می بارید و روزها خورشید از پس پشت ابرها نوری می افشاند و لیخندی میزد و گرمایی می بخشید و جلوه گری می فرمود.

امروز که از خانه بیرون زده بودم نگاهی به دور و برم انداختم و دیدم همه جا سبز شده است. کوه ها، دشت ها، جلگه ها، باغات و مزارع. سبز سبز. بوی بهار میآمد. آدمم خانه. سرشار از حال و هوایی بهاری. سرشار از سرسبزی. سبکبار و سبکبال. سبز سبز، همچون دشتی سبز که در چشم اندازم بود.

رفتم به خانه شیشه ای دوستان. به همین فیس بوق! به قصد گشت و گذاری. به هوای خبری و نظری و پیام مهری. اما انگار زمستان در زرفای دل همگان خانه کرده است. انگار در مکتب زندگی چیزی جز خشم و عربده و دشنام نیاموخته ایم. انگار محبت و همدلی نه، حتی آدمیت هم از جامه، جامعه، روح و روان مان رخت بر بسته است.

آنچه دیدم و خواندم، همه یقه درانی های جاهل مآبانه. همه خط و نشان کشیدن

### انقلاب سکوت

آقای شاهنشاه آریامهر، که الهی نور به قبرش بیارد، برای شما انقلاب سپید آورد. آقای امام خمینی، رحمه الله علیه و آله اجمعین!، برای شما انقلاب سیاه آورد. ما، که نه شاه هستیم و نه امام. ما که عکس مان در هیچ ماه و ستاره ای دیده نمی شود. ما که نه اعلیحضرت همایونی هستیم نه نایب بر حق امام زمان عجل الله تعالی فرجه، میخواستیم برایتان انقلاب سکوت بیاوریم. حتما می پرسید: انقلاب سکوت دیگر چیست؟

انقلاب سکوت آن است که بجای اینکه در خیابان ها راه بیفتید و زیر باران تیر و چماق و تخماق و دشنام و خون و رگبار نعره مرده باد و زنده باد سر بدهید، هفته ای هفت روز و هر روز چند ساعت، هزار هزار بروید توی بازارها، منجمله بازار تهران، تبریز، مشهد، اصفهان و شیراز و وارد بازار بشوید. همسرتان را هم ببرید. فرزندان تان را هم همراه داشته باشید. یک کلام باکسی حرف نزنید. هیچ شعاری ندهید. انگار که برای خرید آمده اید. هی بالا و پایین بروید. هیچ چیز نخرید. فقط راه بروید و به تماشا بپردازید و این بازاریان نابکار فرومایه را که ستون فقرات این حکومت پلید جنایتکار هستند از کاسی و نان خوردن ببندازید. این نخستین و کم هزینه ترین قدم برای براندازی حکومت اهریمنان است.

### طبیعت ناسازگار

مجله تایم می نویسد: «در سالی که گذشت توفان، سیل، زلزله، آتش سوزی، باد و باران، سیصد و شش میلیارد دلار به آمریکا خسارت زده است.»

اصلا آقا این طبیعت هم با ما سر ناسازگاری دارد. با این سیصد و شش میلیارد دلار چه جنگ ها که می توانستیم اینجا و آنجای جهان راه ببندازیم. نمی گذارند در گوشه و کنار دنیا کمی بساط ترقه بازی راه ببندازیم که!

### چینی های کادیلک سوار

چینی ها در سالی که گذشت یک صد و هفتاد و پنج هزار و ۴۸۹ اتومبیل کادیلک از آمریکا خریده و سوار شده اند. آقای ماؤ روحت شاد!

در خود آمریکا، آمریکاییان در سال گذشته ۱۵۶ هزار و چهار صد و چهل اتومبیل

## به نام آنکه هستی بخشی است و جان آفرین



## انجام مراسم عقد شرعی و سنتی ایرانی و آمریکایی

### توسط دکتر مهری پیروز

در تمام موجودات نور خدا هست، چنانچه این نور بر افروخته شود، بر همه چیز غلبه خواهد شد و زندگی را با آرامش و شفای درونی به حال طبیعی بر می گرداند.

۹۲۶۱-۸۵۹ (۴۱۵)

است که مصرف کم و متعادل الکل به سلامتی فرد کمک می کند. کلسترول خوب را بالا می برد و التهاب بدن را کم می کند. برعکس مصرف الکل بیش از حد در بروز بعضی سرطان های زودرس دخالت داشته است.

\* بسیاری افراد برای درمان بیماری های گوارشی رو به رژیم های بدون گلوتن آورده و تحقیقات نشان داده است که این افراد شانس خود را برای ابتلا به بیماری قند بالا می برند (بیماری قند نوع دوم).  
\* جهت کم کردن وزن و چاقی گزارش شده است که افرادی که دو روز غذا خورده و یک روز، روزه می گیرند (Intermittent Fasting) توانسته اند در ظرف چندین ماه وزن خود را پائین آورده و بیشتر چربی های اطراف شکم را کاهش دهند. (Brown Fat).

\* گزارش ها تأیید کرده است که ماده موثره Resveratrol که در شکلات سیاه و شراب قرمز بیشتر است، باعث جوان شدن سلولهای پیر می شود، بطوری که سلول های پیر همانند سلول های جوان تکثیر می شوند.

\* خطر بیماری قند نوع دوم با استفاده کافی ویتامین D و روغن امگا-6 کمتر شده است. این مواد در ماهی، پنیر و زرده تخم مرغ فراوان هستند. **دنباله مطلب در صفحه ۵۱**

افزایش چشم گیر سرطان کولون را گزارش کرده است و علت آن را رژیم غذایی نامناسب، عدم ورزش و چاقی مطرح کرده است.

\* در سال گذشته تعداد سگته های مغزی در مردان کمتر گزارش شده است ولی در خانم ها هنوز بیشتر است. خانم ها بایستی ضعف عضلانی و خستگی مفرط خود را سریعاً به پزشک خود گزارش دهند.

\* در سال گذشته در شهر دالاس آمریکا، اولین بچه ای دنیا آمد که از رحم مادری بود که او را پیوند رحم زده بودند (uterus transplant) بسیار خبر مهمی بود.  
\* پزشکان آمریکایی و کره ای توانستند برای اولین بار یک ژن معیوب را در داخل نوزاد زمانی که در داخل رحم مادر بود تعمیر کرده و بیماری ژنتیکی را قبل از تولد تشخیص و درمان کنند تا طفل سالم متولد شود.

\* روش های جدید برای کاهش آلرژی به بادام (Peanut) که می تواند بسیار کشنده باشد ارائه شد. این روش ها مصرف بادام را از زمان کودکی توصیه می کنند.

\* گزارش علمی نشان داده است که مصرف قهوه به طول عمر اضافه می کند و این دلیل وجود آنتی اکسیدان ها در قهوه توصیه شده است.

\* تحقیقات در سال گذشته نشان داده



## آمار و اخبار پزشکی در سال ۲۰۱۷

از ۵۰ سال شناخته شد.  
\* در سال گذشته اولین دارو جهت درمان بیماری MS بنام Ocrevus به تصویب رسید. این دارو جلو پیشرفت بیماری را می گیرد و بیماران می توانند فعالیت های کنونی خود را ادامه دهند.  
\* اف.دی.ای FDA اولین داروی Gene Therapy برای درمان لوکمیما را به تصویب رسانید (CAR-T) در این روش T-cell های سیستم ایمنی را از خون بیمار جدا کرده و در آن تغییرات ژنتیکی داده و مجدداً آنها را به بیمار تزریق می کنند. این سلول ها می تواند سلول های سرطانی را تشخیص داده و از بین ببرند. این روش جدید ایمونوتراپی می باشد.  
\* انستیتو سرطان آمریکا در سال گذشته

در این مقاله گزارشی از اتفاقات علم پزشکی و علوم وابسته در سال ۲۰۱۷ را مرور می کنیم.  
\* در سال گذشته در کشور آمریکا بطور ناگهانی بیماری فشارخون بالا افزایش چشم گیری داشته است.  
\* جامعه پزشکی قلب آمریکا دستورات جدیدی اعلام کرده و فشار خون طبیعی را از ۱۴۰/۹۰ به ۱۳۰/۸۰ پائین آورده است که نشان می دهد نیمی از بزرگسالان دارای بیماری فشارخون بالا هستند.  
\* در سال گذشته استفاده از مواد مخدر، نارکوتیک ها و اوپیوم و مصرف بیش از حد مجاز آن (overdose) باعث شد که دولت آمریکا این مسئله را یک مشکل اضطراری و بزرگ ملی اعلام کند. این مسئله عامل اصلی مرگ در افراد کمتر



## انجمن آذربایجانی های شمال کالیفرنیا

غیر انتفاعی، فرهنگی، هنری و بدون وابستگی سیاسی و مذهبی!

با هدف ترویج و گسترش فرهنگ و هنر آذربایجان

**برنامه های انجمن:** برپایی جشن های ملی، تفریحی، کمپینگ و پیک نیک، مسابقات تخته نرد، شب های

شعر و موسیقی، برنامه های هنری، کلاس های زبان ترکی و انگلیسی، کلاس های رقص و موسیقی

**خدمات و مشاوره رایگان در امور:** \* مهاجرت \* کاریابی و مسکن \* انجام خدمات اولیه برای افراد تازه وارد به آمریکا

\* سرمایه گذاری \* خرید و فروش املاک \* مشاوره در امور تحصیلی \* مشاوره در امور خانوادگی

برای اطلاعات بیشتر لطفاً با ما تماس حاصل فرمایید!

e-mail: secretary@acsnc.org

(408)858-9862

website: www.acsnc.org

عضویت در این انجمن بدون شرط سنی، عقیدتی، سیاسی و ملیتی می باشد!

**Azerbaijan Cultural Society of N. California**

16400 Lark Ave., Ste. #260, Los Gatos, CA 95032



# سوپر مارکت اطمینان درمحل جدید، افتتاح شد

میوه و سبزیجات      انواع مرغ و حبوبات      وسایل آشپزخانه و کادوئی  
ادویهجات      شیرینی و آبنبات      گوشت و فرآورده های گوشتی



**1373 Kooser Rd. San Jose CA 95118**  
**(408) 622 - 6778**

# سهیلا رضایی



Soheila Rezae  
Lic.: 01834116

متخصص در امور خرید و فروش املاک در شهر ساکرامنتو و حومه

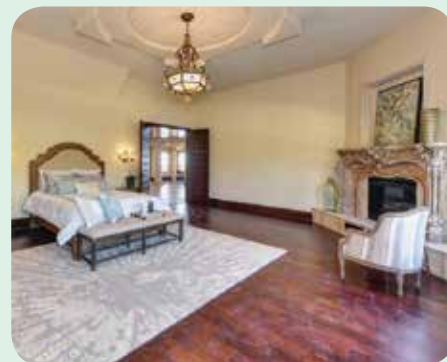
## اکازیون بسیار عالی:

خانه ای زیبا، لوکس و ویلایی در یکی از بهترین مناطق

*El Dorado Hills* (حومه شهر ساکرامنتو) با چشم انداز دریاچه *Folsom Lake*

و مناظر دل انگیز، با قیمت ۱,۶۵۰,۰۰۰ دلار به فروش می رسد!

**Beds: 6 ♦ Baths: 5(Full) 1(Half) ♦ Sq Ft: 6272 ♦ Lot size: 0.4760 ac**  
**Lot Sq Ft: Approx. 20735 ♦ Year Build: 2008 ♦ Price: \$1,650,000**



Soheila.Realtor@gmail.com

**916-616-7395**

9217 Sierra College Blvd #120, Roseville, CA 95661

Nick Sadek  
Sotheby's  
INTERNATIONAL REALTY

دارد و می تواند مدیریت اتاق خود را در دست داشته باشد.

### بهبود کیفیت خواب

#### حذف لوازم برقی از اتاق خواب

از دیدگاه قواعد فنگ شویی یکی از راهکارهایی که می تواند به بهبود کیفیت خواب کمک کند، دور کردن تمامی وسایل برقی و کار از اتاق خواب است. کارشناسان پزشکی هم با تایید این نکته به خانواده ها توصیه می کنند برای افزایش میزان تمرکز اعضای خانواده هنگام خواب هر گونه وسیله برقی و الکترونیکی مانند تلویزیون، کامپیوتر، ترمیمیل و... را از اتاق خوابتان دور کنید، زیرا وجود این وسایل در اتاق خواب موجب می شود شما نتوانید با تمرکز و دقت زیاد آماده خواب شوید.

#### حفظ گرمای خانه

بسته نگه داشتن در سرویس بهداشتی یکی دیگر از اصل هایی که در فنگ شویی بارها به آن اشاره شده بسته نگه داشتن در حمام یا دستشویی در خانه در ساعات پایانی شب و در طول شب است. بر اساس این قواعد در صورتی که در حمام یا دستشویی باز بماند این مسئله موجب از دست رفتن انرژی خانه می شود. به این معنا که شما گرما یا سرمای خانه را با باز گذاشتن در حمام یا دستشویی از دست می دهید. دنباله مطلب در صفحه ۵۸

فنگ شویی است که می تواند تاثیر زیادی در زندگی شما داشته باشد. بر اساس قواعد فنگ شویی بهترین انتخاب برای اتاق خواب، رنگ قهوه ای یا شکلاتی است. این رنگ از آنجا که انرژی های سکون و راکد را با خود همراه دارد موجب افزایش آرامش اعضای خانواده هنگام خواب می شود. به این ترتیب با انتخاب این رنگ می توان عمق و کیفیت خواب اعضای خانواده را بهبود بخشید. رنگ قرمز نیز یکی از بهترین انتخاب ها برای دیوارها یا کابینت آشپزخانه است زیرا این رنگ موجب افزایش اشتها افراد هنگام مصرف مواد غذایی می شود.

#### افزایش امنیت کودکان

##### انتخاب مناسب میز تحریر کودک

اگر دوست دارید فرزندان از همان روزهای کودکی روحیه ای قوی داشته باشد و احساس امنیت در او ایجاد شود، پیشنهاد می کنیم میز تحریر او را به گونه ای در اتاقش قرار دهید که همواره او رو به روی در اتاق قرار بگیرد یا امکان مشاهده در اتاق را داشته باشد. از دیدگاه قواعد فنگ شویی قرار گرفتن در این حالت موجب می شود تا کودک با مشاهده در، این اطمینان خاطر را به دست آورد که همیشه در امنیت قرار



## ده نکته در فنگ شویی

### خوشبختی

#### با شلوغی ها خداحافظی کنید

یکی از مهم ترین نکاتی که در فنگ شویی بسیار به آن اشاره شده پرهیز از شلوغی و درهم و برهمی اتاق های خانه به ویژه اتاق کار است. در چین باوری وجود دارد که خوشبختی از خانه های شلوغ و کثیف فاصله می گیرد، به همین دلیل مردم چین این اصل را در گروه مهم ترین و پررنگ ترین قواعد فنگ شویی قرار داده اند. آنها بر این باورند که شلوغی و کثیفی اتاق های خانه به ویژه اتاق کار موجب می شود تا از میزان تمرکز و دقت افراد حین انجام کارها کاسته شود و این همان چیزی است که می تواند به مرور خوشبختی، پول و محبت را در خانه تحت تاثیر خود قرار دهد، تا می توانید به بهداشت و پاکیزگی خانه خود توجه کنید و هرگز اجازه ندهید میز کارتان شلوغ و درهم باشد.

#### پیشرفت در زندگی

##### اشیای خراب را از خانه دور کنید

باورهای میان مردم سرزمین های شرقی از قبیل هند، تبت و چین وجود دارد که اگر در منزل ساعت شکسته یا خرابی وجود دارد باید فوراً آن را از خانه دور یا آن را تعمیر کرد. مردم این سرزمین ها معتقدند وجود یک ساعت خراب یا شکسته در محیط خانه مانع از برنامه ریزی منظم و استفاده بهینه از وقت و زمان می شود، به همین دلیل مردم این سرزمین ها به دقت مراقب ساعت هایشان هستند و آنها را در زمان معین کوک کرده و به خوبی از آنها مراقبت می کنند. این قاعده درباره دیگر وسایل منزل مانند آباژور، قاب عکس و دیگر وسایل نیز صادق است. مردم سرزمین های شرقی بر این باورند که اشیاء و دستگاه های خراب موجب رکود انرژی در خانه شده و به این ترتیب مانع پیشرفت اعضای خانواده می شود.

#### تندرستی

##### نور طبیعی را از دست ندهید

هر روز صبح حتماً به مدت بیست دقیقه پرده های خانه را کنار بزنید و پنجره های خانه را باز کنید تا هوای تازه در خانه جریان یابد و نور خورشید فضای خانه را روشن و گرم کند. این اصل یکی دیگر از مهم ترین قواعد فنگ شویی است که به حفظ سلامت و تندرستی اعضای خانواده کمک می کند. اجرای این اصل به ویژه در اتاق خواب به شما کمک می کند تا هوای راکد موجود در اتاق را به حرکت در آورید و به این ترتیب اکسیژن مورد نیاز فضای خانه را تامین کنید. اجرای این کار به صورت روزانه به شما کمک می کند تا با اکسیژن رسانی مناسب به اعضای خانواده خود برای حفظ سلامت آنها گام بردارید.

#### افزایش انرژی مثبت

##### اجسام نوک تیز در خانه

بر اساس قواعد فنگ شویی قرار گرفتن اجسام نوک تیز در خانه می تواند موجب از بین رفتن کانون انرژی های مثبت در خانه شود. به این ترتیب کارشناسان همواره به مردم توصیه می کنند هنگام خرید مبلمان، میز و هر وسیله دیگری برای خانه سراغ مبلمان یا وسایلی بروند که گوشه ها و زاویه های تیز نداشته باشند. این گروه حتی بر این باورند که برای انتخاب گلدان آپارتمانی گیاهانی که برگ های آنها بدون زاویه، گرد و منحنی هستند در مقایسه با گیاهانی که برگ های زاویه دار و تیز دارند، ارجحیت دارند.

#### افزایش پس انداز

##### شیرهای منزل را چک کنید

یکی دیگر از مهم ترین قواعد فنگ شویی حفظ سرمایه و پس انداز خانواده به عنوان پشتوانه مالی اهالی منزل است که مهم ترین اصل برای رسیدن به آن پیشگیری از هدر رفتن آب در خانه محسوب می شود. چینی ها بر این باورند که چکه کردن شیرهای خانه به معنای هدر رفتن ثروت و پس انداز خانه می باشد، بنابراین هر ماه یک بار، لوله کشی شیرآلات خانه تان را بررسی کنید و مطمئن باشید که شیر آب آشپزخانه، دستشویی، حمام و شیر حیاط چکه نمی کند. با چکه کردن شیر آب، پس انداز شماست که صرف پرداخت قبض آب تان می شود.

#### افزایش صمیمیت در خانه

برای هر اتاق رنگی وی ژه در نظر بگیرید انتخاب رنگ مناسب از بهترین قواعد

## پاریناز کدخدایان

مشاور با گواهینامه رسمی

راهنمایی برای بوجود آوردن آرامش بیشتر در زندگی شما و ارتباطتان با افراد دیگر در مسئله کاری و یا رابطه احساسی با استفاده از دانش کهن چینی فنگ شویی و ستاره شناسی با من تماس بگیرید



Parinaz Kadkhodayan

*Transform your environment,  
Transform your life.*

**I can help you better understand & realize  
your path in life by discovering it's meaning  
& direction through your birth chart**

**(650) 704-5687**

**Parinazkadkhodayan@gmail.com**

## مرگ کودکان زلزله زده در سرما

ماهرخ غلامحسین پور

عکس هایشان در شبکه های اجتماعی گروه به گروه و کانال به کانال می چرخد. «محمد»، نوزاد چهارماهه از روستای «کوییک صیفوری»، «سارینا ذهابی» از سرپل ذهاب و «ماتیار» دو ساله، ساکن شهرک «شاهد ۲».

پیرش که یک بار سکنه کرده، خواهرش که در جریان زلزله پایش شکسته است، ماتیار و بقیه اعضای خانواده زیر یک چادر مسافرتی موقت می خوابیدند. می گوید

همگی در استان کرمانشاه بوده اند. علت مرگ آنها، سرمازدگی اعلام شده است ولی «هوشنگ بازوند»، استاندار کرمانشاه می گوید این خبرها دروغ است.



همین مردم و کمک هایشان اگر نبودند، ما از گرسنگی مرده بودیم.

یازده روز بعد از مرگ ماتیار، می آیند سراغ شهلا و می گویند بیا یک چادر هلال احمر تحویل بگیر. به آنها گفتم دیگر چه به کارم می آید؟ دو ماه تمام هر روز توی اتاق تک به تک آنها التماس می کردم برای یک چادر. گفتند برو، باهات تماس می گیریم. ده بار شماره تلفنم را گرفتند. مثل بچه ها فریب مان می دادند و ما را برمی گرداندند تا مزاحم شان نباشیم.»

«پروین سروآباد» هم ساکن یکی از همین چادرهای سرپل ذهاب است. دختر سه ساله پروین مدت های مدیدی است درگیر عفونت و گلو درد و سرماخوردگی است: «مشکل این جا است که باور ندارند رسیدگی به شرایط ما وظیفه آنها است. انگار دارند به ما لطف می کنند. وقتی برای حداقل ها التماس می کنیم، فکر می کنند مظلوم نمایی می کنیم یا دنبال سودیم.»

پروین بعد از شنیدن خبرهای پیاپی مرگ کودکان منطقه، از ترس جان دخترش به استانداری مراجعه می کند تا درخواستش را برای کانکس تکرار کند. وقتی داشته از در اتاق مسئول رسیدگی به امور زلزله زدگان خارج می شده، شنیده است آقای مدیر یواشکی از کارمندانش درخواست می کند تقاضای کتبی پروین را ثبت نکنند و دور بیاندازند: «به همکاری گفت سیر نمی شوند اصلا. توجه نکن. کاغذها را پاره کن و بیانداز دور. خدا می داند چه سودی

اما مرگ ماتیار زیر سقف لرزان و نایبم یک چادر مسافرتی برای مادرش دروغ نیست. او شب که می شود، بیش از بقیه ساعات روز، کودکش را کم دارد: «شاید آنهایی که بچه به بغل توی دفتر هایشان می رفتم و برای یک چادر هلال احمر التماس می کردم، من را به خاطر داشته باشند.»

رفت و آمد «شهلا احمدی» برای بازسازی خانه اش، دریافت وام یا حتی تحویل یک کانکس نبوده، او تمام این روزها فقط خواستار یک چادر هلال احمر بوده است. شب بیست و یکم آبان ماه، وقتی خانه محقرش شروع به تکان خوردن کرد، همان تکان هایی که زندگی مردم سرپل ذهاب و از گله را به سیاهی کشاند، او توانست ماتیار را از آوار بکشاند بیرون و نجاتش بدهد.

ماجرای سارینا ذهابی بیش از مرگ سایر کودکان انعکاس داشته است. بعد از مرگ سارینا بود که استاندار، فرماندار، رئیس بیمارستان، نماینده مجلس شورای اسلامی، معاون وزیر و هر کسی که به نوعی به طبقه مسئولان فریه مرتبط بود، انگشت انکار و اتهام به سوی پدر سارینا دراز کرد.

علت مرگ همه آنها را هم یک جور نوشته اند؛ مرگ به علت مشکلات تنفسی. سارینا تب و تشنج کرده بود. او و برادر و والدینش زیر سقف یک چادر سر می کردند؛ حوالی یکی از کوچه های خاکی روستای «ناوه فر» کرمانشاه. مادر ماتیار می گوید پسرش سابقه بیماری نداشته و سرزنده و خوشحال بوده است. او با پدر

کرده اند با این زلزله.»

به تقاضای «شیرین احمدی»، مادر ماتیار کوچک هم توجهی نکرده بودند: «از فردای روز زلزله به خاطر ماتیار رفتم دنبال پیدا گرفتن چادر. هر روز می گفتند برو خیرت می کنیم. شماره تلفن گرفتند اما یک بار هم زنگ نزدند. امسال خیلی سرد شده بود. سابقه این سرما و سوز را نداشتیم تا الان. شب ها تا صبح از سرما توی خودم می پیچیدم و ماتیار را می چسباندم به خودم. این جا مرگ بچه ها از سرما و سینه پهلو دیگر عادی شده. بعضی هاشان حتی تا بیمارستان کرمانشاه هم نمی رسند.»

بعد از مرگ ماتیار، یکی از خیرین یک کانکس به خانواده احمدی کمک می کند. حالا کودکان و پدر پیر شهلا توی کانکس می خوابند و سالم ترها توی همان چادر مسافرتی: «یک روز توی دست شویی موقت کنار چادرها گریه می کردم. خانم دکتر «نجاتی» که این جا برای رسیدگی به حال ما سرکشی می کند، پرسید چرا گریه می کنی؟ ماجرای ماتیار را گفتم. فردای آن روز یک کانکس ۱۰ متری برایمان آوردند. تعدادمان زیاد است، توی کانکس جا نمی شویم. شب ها بچه ها و پیرها را می فرستیم توی کانکس.»

او می گوید مردم از بلا تکلیفی خسته

شده اند؛ از این که نمی دانند تا کی باید به این وضعیت موقت ادامه بدهند: «فردا تابستان می شود و بیماری های عفونی بی داد می کند. گفتند به صاحب خانه ها وام می دهند اما بیشتر این مردم مستاجرند. اصلا از اول هم خانه ای نداشته اند که سند و مدرک داشته باشند.»

پروین سروآباد از نحیف شدن بچه ها می گوید: «همه شان سوء تغذیه دارند. با پیک نیک غذا می پزیم. همه این جا دارند روانی می شوند. افسردگی و ناامیدی بی داد می کند. خیلی ها خودکشی می کنند. همین هفته پیش یک زن جوان ۳۵ ساله خودش را کشت. چند چادر آن ورتر ما بود. بی سرو صدا بردند خاکش کردند. باور کنید آن قدر حجم بدبختی بالا است که کسی رغبت نکرد برود سراغ خانواده اش.»

هفته سوم بعد از زلزله بوده که به مادر ماتیار می گویند در مورد درخواستش تحقیق می کنند: «ده روز گذشت، دوباره رفتم سراغ شان اما گفتند صبر کن تازه درخواست داده ای. گفتم آقا ده روز برای شما که سقف بالای سرتان هستند و زندگی عادی می کنید، کم است، برای ما یک عمر است، ما چادر نداریم. این چادر مسافرتی مثل یک ورقه پلاستیک است، خطرناک است. دنباله مطلب در صفحه ۵۰»



## آتوسا یکان

مربی و راهنمای زندگی

Professional Certified Life Coach  
atoosa30@yahoo.com

مربی زندگی یک روانشناس نیست. او کسی است که با حمایت و تشویق شما و با ارائه راه های جدید برای رسیدن به هدف ها، به شما کمک میکند تا زندگی شخصی و حرفه ای خود را توسعه دهید.

مربی زندگی یک سیستم پشتیبانی است که یک هدف در ذهن دارد؛ بالا بردن کیفیت زندگی شما

- ✦ رسیدن به شادی و نشاط درونی
- ✦ اعتماد و حرمت نفس و تعادل
- ✦ خودشناسی، خودسازی، هدف یابی
- ✦ تصمیم گیری های درست در زندگی شخصی و یا کاری
- ✦ روابط و حل اختلافات زوجی و یا خانواده ها
- ✦ صحبت های مثبت و سازنده برای نوجوانان و جوانان
- ✦ Relationships
- ✦ Self-esteem
- ✦ Behavior Problems
- ✦ Adults & Teens
- ✦ Life Choices
- ✦ Happiness & Balance

No matter what you want to change in life,  
the process is the same. I can help you navigate this process.

**Atoosa Yekan "Not just another life coach..."**

دفاتر در سن حوزه و پلزنئون، سرویس سیار موجود می باشد.

۹۷۰۰-۲۹۷ (۹۲۵)

# Accidents

## LAWYERS FOR SERIOUS INJURIES

### CAMERON YADIDI

ATTORNEY AT LAW



## No Fees Until We Win Your Case!

### Settlements & Verdicts



How do I find an injury lawyer?  
[www.yadidilaw.com](http://www.yadidilaw.com)





# Acco

POWERFUL LAWYERS

## دکتر کامران یدیدی

### وکیل تصادفات و صدمات شدید بدنی

### نامی معتبر و شناخته شده در شرکت های بیمه



**Over \$200,000,000** Collected in Settlements



Vehicle Accidents



Motorcycle Accident



Slip & Fall



Dog Bites

# (888) 979-7979



# چنار

«در هزار سال شعر فارسی»

بهرام گرامسی

bgrami@yahoo.com

عقده‌ای هرگز نکردم باز از کار کسی در چمن بیکار چون دست چنار افتاده‌ام  
(صائب)

برگ چنار شبیه پنجه یا کف دست است و از این شباهت مضامینی چون دست افشاندن در چمن، دست دعا به سوی فلک برداشتن، تهی دست بودن از بار و ثمر و حنای خزان بر دست گذاردن پدید آورده‌اند. برگ جوان چنار به پای مرغابی نیز تشبیه شده است. این باور که چنار آتش‌زاست و خود به خود آتش می‌گیرد، همراه با کهن‌سالی و تهی‌دستی چنار، سده‌ها موضوع اشعار بسیار بوده است.

چنار درختی است پُر شاخ و برگ و تنومند از جنس *Platanus* متعلق به خانواده *Plantanaceae* که دو گونه عمده از این جنس یکی *orientalis* (چنار شرقی/ ایرانی) و دیگری *occidentalis* (چنار غربی/ آمریکایی) است. چنار را به انگلیسی *plane tree* و در آمریکا برای تمایز بیشتر، چنار به‌اصطلاح ایرانی را *plane ori-ental tree* و چنار آمریکایی را *sycamore* می‌نامند. خاستگاه چنار (ایرانی) جنوب غربی آسیا و آسیای مرکزی است. کاشت چنار از زمان قدیم در ایران به ویژه در مناطق معتدل و معتدل سردسیر معمول بوده است. بلندی چنار به ۴۰ تا ۵۰ متر می‌رسد. گل‌های نر و ماده از هم جدا هستند ولی بر روی یک درخت قرار دارند. میوه آن کروی به شکل و اندازه گردو و به صورت چند تایی است و این سینا در کتاب قانون از آن به صورت جوز یا گردو یاد می‌کند. جوانه‌های برگ و سرشاخه‌های جوان در آغاز به سرخی می‌زنند و به تدریج به رنگ ارغوانی تیره و قهوه‌ای درمی‌آیند. چنار عمر طولانی دارد. می‌گویند عمرش به چند صد سال و حتی به بیش از هزار سال می‌رسد. چنار امامزاده صالح در شمیران به کهن‌سالی اشتهار داشته است.

در امثال و حکم دهخدا آمده که «چنار در خانه‌شان را نمی‌بیند» یعنی نهایت معجب و متکبر شده و تقریباً برابر است با اینکه «چشم بزرگان تنگ است.» مثل‌های دیگر که «به شب‌ها از چنار اخگر ببارد» یا «چنار از خودش آتش گیرد» یا «آتش چنار از خودش است» (لغت‌نامه دهخدا) همه حکایات از آن دارند که درون چنار آتشی نهفته است که گاه بیرون می‌جهد و شعله می‌کشد، با بی‌تی از صائب:

نخواهد آتش از هم‌سایه هر کس جوهری دارد

چنار از سینه خود می‌کند ایجاد آتش را

اینکه رابطه آتش و چنار چیست و این باور از کجا سرچشمه گرفته شاید به درستی معلوم نباشد. چهار بیت زیر با مضمون آتش در چنار از صائب است. وی در دو بیت نخست به کهن‌سالی چنار اشاره دارد و در دو بیت بعد آتش دل چنار را از بی‌بر و باری و تهی‌دستی می‌داند:

اندیشه کن ز باطن پیران که چون چنار

هست آتشی نهفته به دل سال‌خورده را

با کهن‌سالان مکن ای نوجوان کاوش که هست

آتشی پوشیده در مغز چنار سال‌دار

تا آتش از دلم نکشد شعله چون چنار

باور نمی‌کنند تهی‌دستی مرا

به روی تازه نتوان پرده‌پوش فقر گردیدن

که آتش عاقبت از دست خالی در چنار افتد

فقر = تنگدستی و نیاز، (در اصطلاح صوفیه) بی‌نیازی از غیر خدا.

و بی‌تی با همان مضمون تهی‌دستی از انوری:

چرخ ار نمود بر چمن باغ روزگار

بی‌بار چون چنارم و بی‌بر چو عرعرم

ناصر خسرو در بیت زیر و منوچهری در بیت بعد و نظامی گنجوی در سه بیت متوالی دیگر برگ نورسته و جوان چنار را به پای مرغابی یا بط تشبیه کرده‌اند:

چو نرگس شود باز چون چشم باز

شود پای بط بر چنار آشکار

چشم باز = چشم عقاب، چشم تیزبین (برگ چنار به دیده تیزبین چون پای مرغابی می‌آید.)

چنگ بازان است گویی شاخک شاهسپریم

پای بطن است گویی برگ بر شاخ چنار

چنگِ بازان = پای عقابان. شاهسپریم = شاه اسپرم، ضمیران، ریحان. بطن = بطنها، مرغابی‌ها.

ز بسد چناری برافراخته

بر او کبک نالنده چون فاخته

اگر پای بط بر سر آرد چنار

بر او سینه بط زند زیر زار

تن بط بود درخور آبگیر

چو بر آتش آری بر آرد نفیر

بُسَد = مرجان. چناری به سرخی مرجان برافراشته و پر یا ایستاده و کبک بر آن نوحه می‌کند. چنار که زیر پای بط باشد، ناله‌اش هم از سینه بط برمی‌آید. جای بط در آب است و چون بر درخت آتشگوشش آوری فریاد برمی‌آورد.]

برگ چنار شبیه پنجه دست است و از این شباهت در شعر قدیم فارسی مضامین بدیع پدید آمده است. بیت زیر از منجیک ترمذی شاید قدیمی‌ترین شعر فارسی در تشبیه برگ چنار به دست باشد:

دست بر دست ز افسوس تو میسود چنار

کز تو اینها به ظهور آمد لاجول و لا

در دو بیت زیر صائب به دست افشانی و نیز سبک دستی، شاید به کنایه از تهی‌دستی، و در بیت بعد این‌یمن (لغت‌نامه دهخدا) به تهی‌دستی یا بی‌بروباری چنار اشاره دارد:

تا چه در گوش درختان گفت باد صبحدم

کز طرب شد پایکوبان سرو دست‌افشان چنار

رز به اندک روزگاری بر سر آمد از چنار

هرسبک دستی عنان تاک نتواند گرفت

رز = تاک یا درخت انگور که با رشد سریع خود بر تکیه گاه یا بر درختی دیگر، چون چنار، می‌پیچد و بالا می‌رود.

شکرها می‌کنم در این ایام

که تهی‌دست گشته‌ام چو چنار

بیت زیر از سنایی در مذمت طمع کاران است که در سر فقط چشم برای نگاه کردن و بر تن فقط دست برای گرفتن دارند:

همه سر چشم گشته نرگس‌وار

همه تن دست گشته همچو چنار

فرخی سیستانی، کلیم کاشانی و سلمان ساوجی در سه بیت زیر اشاره ظریفی به دست چنار دارند:

تا برآمد جام‌های سرخ مُل بر شاخ گل

پنجه‌های دست مردم سر فرو کرد از چنار

مُل = شراب.

چنارش آنچنان بالا کشیده‌ست

که بالادست خود دستی ندیده‌ست

چناروار سزاوار آره و تبر است

مخالفت که ز سر تا به پای دستان است

مخالفت = مخالف تو، دشمن تو. دستان = مکر و حيله و تزویر (با ایهام به دست‌ها) در دو بیت زیر فرخی سیستانی و صائب برگ تغییر رنگ یافته چنار را به هنگام برگریزان و خزان به دست حنا بسته یا نگارین تشبیه کرده‌اند:

بر دست حنا بسته نهد پای به هر گام

هر کس که تماشگاه او زیر چناریست

به رنگ و بوی جهان دل منه که وقت رحیل

خزان نگار به دست چنار می‌بندد

رحیل = کوچ کردن، درگذشتن از این دنیا.

چنار سر به فلک کشیده به مناجات و دعا نیز دست برمی‌دارد، با دو بیت از انوری و سپس بی‌تی از عنصری:

هر زمانی چنار سوی فلک

به مناجات دست بردارد

چنار پنجه گشاده‌ست و نی کمر بسته‌ست

دعا و خدمت دستور و صدر دنی را

در لغت‌نامه دهخدا: چنار پنجه گشاده‌ست و نی میان بسته‌ست / دعای دولت دستور صدر دنی را. پنجه گشادان به نشانه دعا کردن و گمر یا میان بستن برای خدمت کردن است. کمر بستن نی به بندبند بودن ساقه نی اشاره دارد. دستور و صدر = صاحب‌منصب و رئیس.

در باغ چنار آمده از بهر مناجات

برداشته گر دست دعا بهر همان است

## هستی مولوی

دکتر حسن مسیح پور



یاد ما و بود ما از داد تو است  
هستی ما جمله از ایجاد تو است

لذت هستی نمودی نیست را  
عاشق خود کرده بودی نیست را

مولوی بر این عقیده است که جهان و کاینات و تمام پدیده های آن همواره در تغییر و تحول به سمت و سوی کمال است. او در باب آفرینش و جهان خلقت معتقد است که یک هستی مطلق بر جهان و کاینات حاکم است. این هستی وجود حقیقی و واحد و ازلی و ابدی است و زمینه سازگانی تمام موجودات و جهان هستی است و اراده و مشیت او بر تمام عالم خلق ساری و جاری است. هیچ چیز در او موثر نیست و او موثر در تمام پدیده های خلقت است و هم اوست که در فلسفه پانته ایسم یعنی وحدت وجودی مورد طرح و تایید است و در اصطلاح شرع و فلسفه و عرفان با مفاهیم خدا، هستی مطلق، عقل کل، فیض کل، واجب الوجود و غیره مورد تعریف و تحسین و ستایش قرار گرفته است.

مولانا می فرماید بیان از تعریف و زبان از توصیف این وحدت مطلق عاجز است که ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ. ادراک از شناخت او قاصر و معیارهای عقلی از معرفتش پای در گل دارند. دل آئینه تجلی خدا و حقیقت است و در صورتی که انسان تزکیه و تصفیه و تعالی یابد، انوار حق در او متجلی می شود. خدا را با اشراق نور حقیقت و شهود قلبی می توان شناخت نه با دلیل و منطق و جهان خلقت و تمام پدیده های آفرینش مظهری از مظاهر ذات و صفات او هستند و روح ما هم پرتوی از انوار هستی اوست که از اصل خود جدا مانده و همواره آرزوی بازگشت به اصل خود را دارد که این همان مسئله ارجاع به اصل است که مولوی در آغاز دفتر اول مثنوی از زبان نبی با سوز و گداز خاص به شرح زیر مطرح می کند:

بشنو از نی چون حکایت می کند  
از جدائی ها شکایت می کند

کز نیستان تا مرا ببریده اند  
از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق  
تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش  
باز جوید روزگار وصل خویش

در ابیات بالا منظور از نی همان ساز بادی نی است که او را با دم و نفس می نوازند چه مولانا خود به موسیقی آشنائی داشته و مراد

پس دو تا باید کمند اندر صور  
گرچه یکتا باشد آن دو در اثر  
گر دوتا، گر چارپا یک را برد  
همچو مقرض دوتا یک را بُرد  
آن دو انبازان گازر را ببین  
هست در ظاهر خلاقی ز آن و زین  
آن یکی کرباس را در آب زد  
وان دگر انباز خشکش می کند

لیک این دو ضدّ استیزه نما  
یکدل و یکرنگ باشد ای فتی

هر نبی و هر ولی را مسلکی است  
لیک بر حق می رود جمله یکی است

آری کاف و نون که اشاره به عالم خلق و آفرینش است رشته های آن به یک سر ختم می شود و با آنکه دو حرف اند ولی یک معنا را توجیه می نمایند و کمند دولا یک کار را می کند و انبازان گازر با آنکه همه ضد هم عمل می کنند، یک هدف و کار را انجام می دهند و تمام پیامبران و اولیاء یک حقیقت را ترویج و تبلیغ می نمایند که آن یکتائی ذات واجب الوجود است.

مولوی در دنبال همین ابیات اول مثنوی می گوید: من با هجر معشوق دردی در درون دارم که هیچ کس جز همدرد آن را در نیابد. فقط دردمند عشق می تواند حال ما را دریابد. با آنکه حال زارم از چهره ام پیداست ولی نا اهل که چشم حقیقت بین ندارد آن را درک نمی کند و از دید و بینش خود احوال مرا حدس می زند.

هر کسی از ظنّ خود شد یار من  
از درون من نجست اسرار من

سِرّ من از ناله من دور نیست  
لیک چشم و گوش را آن نور نیست

رضی الدین نیشابوری گوید:  
حال شب های مرا همچو منی داند و بس  
تو چه دانی که شب سوختگان چون گذرد؟  
مرصادالعباد:

درد دل خسته، دردمندان دانند  
نه خوش مَشْتان و خیره خندان دانند

از سِرّ قلندری تو گر محرومی  
سِرّیست در آن شیوه که زندان دانند

و مولانا اضافه می کند که ما سالکان طریق عمر در غم هجر معشوق گذرانده ایم هیچ باکی نداریم زیرا دل به معشوقی سپرده ایم که همواره زنده و پاینده و در حدّ اعلائی کمال و زیبایی و شکوه است. آنان عمر باخته اند که هدفی در پیش و عشقی در دل و جان ندارند.

سعدی سخنور نامی در این باره گوید:  
عمر نبود آنچه غافل از تو نشستم  
باقی عمر ایستاده ام به گرامت

زندگانی صرف کردن در طلب حیفی نباشد  
گر دری خواهد گشودن، سهل باشد انتظاری  
و خود مولانا در جای دیگر گوید:  
که باشم من، که مانم یا نمانم؟  
ترا خواهیم که در عالم بمانی  
مطلوب بالا را در ابیات زیر از مولوی می بینیم:

در غم ما روزها بیگانه شد  
روزها با سوزها همراه شد  
روزها گر رفت، گو رو، پاک نیست  
تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست  
جامی شاعر نامدار قرن نهم هجری در باب آفرینش و ایجاد جهان خلقت از مولانا الهام گرفته گوید:

چون حق به تفصیل و شئون گشت عیان  
مشهود شد این عالم برسود و زیان  
چون باز روند عالم و عالمیان  
در رتبه اجمال، حق آید به میان  
و نیز فرماید:

حبذا روزی که پیش از روز و شب  
فارغ از اندوه و آزاد از طرب

متحد بودیم با شاه وجود  
حکم غیرت به کلی محو بود

ناگهان در جنبش آمد بحر جود  
جمله را از خود ز خود بیخود نمود

و همچنین در این باب گوید:  
گر در دل تو گل گذرد، گل باشی  
ور بلبل بیقرار، بلبل باشی

تو جزئی و حق کل است، اگر روزی چند  
اندیشه کل پیشه کنی، کل باشی

به عقیده مولوی جهان آفرینش و پدیده های عالم خلقت پرتوی از آن هستی مطلق و مظهری از مظاهر ذات و صفات جق تعالی می باشند و همگی به سمت و سوئی که از آن نشأت گرفته اند روانند. هدف اصلی خلقت و آفرینش کمال و تعالی است که به آن اصل کلی که عاری از هرگونه نقص و در نهایت شکوه و جلال و زیبایی است جلب می شود و در تمامی این مسیر همه چیز در حیطه مشیت حق می باشد.

مولوی در این باره گوید:  
ما چو چنگیم و تو زخمه می زنی  
زاری از ما نی، تو زاری می کنی

ما چو نائیم و نوا در ما ز تو است  
ما چو کوهیم و صدا در ما ز تو است

ما چو شطرنجیم اندر برد و مات  
برد و مات ما ز تو است، ای خوش صفات

ما که باشیم؟ ای تو ما را جان جان  
تا که ما باشیم با تو در میان

ما عدم هائیم و هستی های ما  
تو وجود مطلق فانی نما

ما همه شیران ولی شیر علم  
حمله مان از باد باشد دم به دم

حمله مان پیدا و ناپیداست باد  
جان فدای آنکه ناپیداست باد

باد ما و بود ما از داد تو است  
هستی ما جمله از ایجاد تو است

لذت هستی نمودی نیست را  
عاشق خود کرده بودی نیست را

لذت انعام خود از ما مگیر  
نقل و باده، جام خود را وامگیر

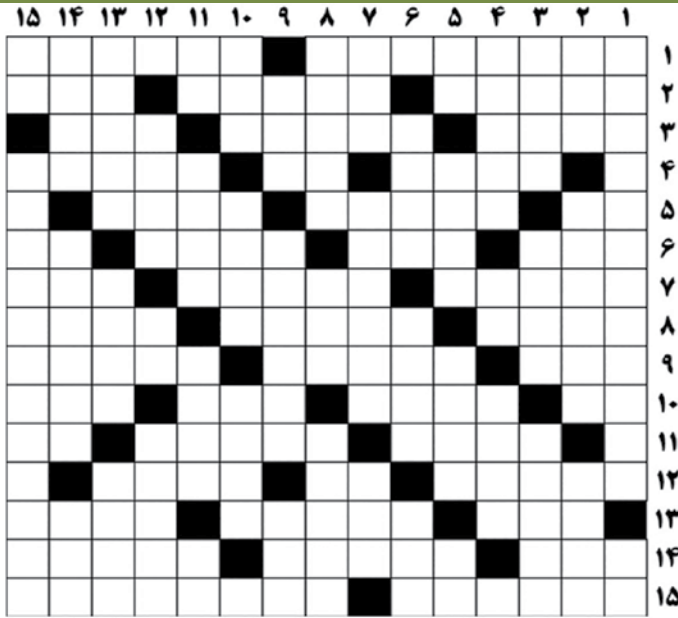
منگر اندر ما، مکن در ما نظر  
واندر اکرام و سخای خود نگر

ما نبودیم و تقاضامان نبود  
لطف تو ناگفته ما می شنود

دنباله مطلب در صفحه ۵۱

حل جدول در صفحه ۴۲

# سرگرمی



## عمودی

- ۱- صندلی سنگی - دنبال خبر است - شیشه آزمایشگاهی
- ۲- نقش هنری - نوعی پخش تلویزیونی - مار بزرگ - علامت مفعولی
- ۳- هدیه ای به عروس خانم - خوبی ها
- ۴- آبگینه - سینمای سوخته - پارچه براق
- ۵- چوب ویولن - برای اینکه - قتل سیاسی
- ۶- تمیز - تخت روان بیمار - میوه تلفنی
- ۷- جفتک - یار
- ۸- هزار کیلو - دلداد و مهر ورز را گویند - مخلوط آب و آرد-مکمل مرد
- ۹- دردمندی - اسب سیاه
- ۱۰- پراکنده - ناحیه ای در آسیای صغیر - زاپاس
- ۱۱- باهوش - دف - بازی خانمانسوز
- ۱۲- هنرمند - نام پدر نوح پیامبر - مطالعه اجمالی
- ۱۳- آب فاضلاب - مرکز استان سمنان
- ۱۴- رشد و نمو - رفیق - راه فرار - پسوند شباهت
- ۱۵- لبه دیوار - گذشت - کیش و دین

## افقی

- ۱- فلز گلوله - منظره آخر تئاتر - پول خرد هند
- ۲- همه - خرید و فروش - پوست درخت خرما - مروراید
- ۳- درشکه هندی - قراول
- ۴- فایل - پرچم - سنگ معدنی
- ۵- آشیانه - سخن بیمار - پنبه زن
- ۶- نوعی قایق - مشتاق - گندم سوده
- ۷- نژاد ایرانی - خواستار
- ۸- کلام معتبر - گوشه فوتبالی - خفته - تنها و منفرد
- ۹- تاج گل - پرندة شخور
- ۱۰- بخار متراکم - انرژي - گذر گاه
- ۱۱- ریواس - «فریده» سردرگم! - نگاتیو
- ۱۲- نشانه ها - یار مشهدی - وعده دیدار
- ۱۳- توقف مسافر در جایی - بوزینه
- ۱۴- مخفف اگر - برق منفی - درخت اعدام - حرف نگفتنی
- ۱۵- واحد سرعت هواپیما - منورالفکر - فرمانبردار

مدرسه فارسی البرز  
تجربه یادگیری زبان فارسی را  
برای فرزندان شما زیباتر می سازد

(408)829-8296  
1954 Camden Ave. #3, San Jose

در زندگی زخم هایی هست که مثل خوره روح آدم را آهسته در انزوا می خورد و می تراشد. این دردها را نمی شود به کسی اظهار کرد چون عموماً عادت دارند این دردهای باور نکردنی را جزو اتفاقات و پیش آمدهای نادر و عجیب بشمرند و اگر کسی بگوید یا بنویسد مردم بر سیل عقاید جاری و عقاید خودشان سعی می کنند آنرا با لبخند شکاک و تمسخر آمیز تلقی بکنند. «صادق هدایت»

## تقویم برنامه های فرهنگی و هنری در شمال کالیفرنیا

### Pezhvak of Persia

#### پژواک

نشریه برگزیده ایرانیان  
شمال کالیفرنیا  
با درج آگهی در نشریه پژواک  
کسب و خدمات خود را به ایرانیان  
شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!  
(408)221-8624

### جلسات انجمن فردوسی

هر دو هفته یکبار در دومین و  
چهارمین جمعه هر ماه  
[www.ferdosi.org](http://www.ferdosi.org)  
۴۰۸-۲۹۵-۱۲۴۰  
ورود برای عموم آزاد است

### جلسات شعر فریمانت

اولین و سومین شنبه های هر  
ماه میلادی در شهر فریمانت.  
مکان:  
**Fremont, Main Library**  
۵۱۰-۲۲۶-۷۱۶۰  
۵۱۰-۷۴۵-۱۴۰۰  
ورود برای عموم آزاد است

### شب شعر در ساکرامنتو

دومین چهارشنبه هر ماه در  
رستوران فیمس کباب.  
تلفن اطلاعات:  
۹۱۶-۴۸۳-۱۷۰۰  
**1290 Fulton Ave., #3  
Sacramento, CA**

### انجمن فرهنگی آذربایجان در شمال کالیفرنیا

سازمان غیر انتفاعی، بدون وابستگی  
سیاسی و جناحی، با ارائه کلاس های  
رایگان یادگیری ابزار موسیقی، رقص و  
زبان انگلیسی.  
با برگزاری رویدادهای فرهنگی و کنسرت  
۴۰۸-۸۵۸-۹۸۶۲  
[secretary@acsnc.org](mailto:secretary@acsnc.org)  
16400 Lark Ave. #260  
Los Gatos CA

### برنامه تلویزیونی رهنمودهای مسیح

با کشیش فرید فروتن  
یکشنبه ها ساعت ۲:۳۰ بعد از ظهر  
از کانال ۲۹ سانفرانسیسکو  
شنبه ها ساعت ۱۰ شب  
از کانال ۱۵ سن حوزه

### شب بانوان

دومین چهارشنبه هر ماه  
شروع برنامه با شام و موزیک  
از ساعت ۷ عصر تا ۱۱:۳۰  
۱۲۳۴-۳۶۹-۴۰۸  
۶۴۴۰-۳۷۱-۴۰۸  
مکان: رستوران ساقی  
**1392 S Bascom Ave, San Jose**  
ورودیه با شام ۲۵ دلار

### کلاس خصوصی

کلاس خصوصی عرفان و رفع  
مشکلات آثار مولوی، سعدی و  
حافظ توسط دکتر مسیح پور، استاد  
دانشکده ادبیات دانشگاه تهران  
برای کسب اطلاعات بیشتر لطفاً با  
ما تماس حاصل فرمایید.  
۲۹۲۲-۷۲۵-۴۰۸

## دفتر خدمات بین المللی

Office of International Services

قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

امور مربوط به Social Servies در آمریکا



(408)909-9060

(888)350-9060



4030 Moorpark Ave. #250, San Jose

## نیاز مندیها

استخدام

به یک خانم و یا آقای ایرانی، جهت هم نشینی و هم صحبتی با یک آقای سالمند در Rehab center در شهر Redwood City به طور نیمه و یا تمام وقت نیاز است. ۸۱۲۴-۵۷۱ (۶۵۰)

رستوران یاس واقع در شهر سن حوز به چند خانم و یا آقا برای شغل گارسن و به یک آشپز و کباب زن بطور تمام و یا نیمه وقت نیاز دارد. ۴۸۴۳-۷۱۲ (۴۰۸)

نیازمند به یک خانم با تجربه برای نگهداری از مادر سالمندم می باشم. در ناحیه مارین کانتی. تمام وقت با در اختیار گذاشتن اتاق، غذا و حقوق ماهیانه ۴۳۶۶-۷۸۵ (۴۱۵)

رستوران ساقی به چند خانم و یا آقا برای شغل گارسن بطور تمام و یا نیمه وقت نیاز دارد. ۹۹۸-۰۱۲۲ (۴۰۸)

برای اجاره

یک صدلی برای اجاره به یک آرایشگر موجود می باشد. لطفا با خانم «شری» تماس حاصل فرمایید. ۷۲۳۲-۹۲۷ (۴۰۸)

# فال ستارگان

### دعا

با وجود اینکه شما قادر به این هستید که در کارهایتان به سرعت پیش بروید بدون اینکه لطمه ای به کارتان بزند، اما بعضی کارها نیاز به تغیر و تحول دارند. شما نمی توانید همه چیز را به همان روال گذشته نگاه دارید. به جای اینکه منتظر باشید که تمام موانع سر راه شما ویران شوند، سعی کنید بعضی از پیچیدگی ها و دشواری های راه خود را رفع کنید تا باز هم فرصت انتخاب کردن داشته باشید.

### بهمین

ممکن است شما قادر به دیدن این نباشید که دور و اطرافتان چه خبر است، اما می دانید به نقطه ای رسیده اید که نقطه شروع تغییر و تحول است. تصمیمی که امروز می گیرید، می تواند تاثیر مستقیمی در روزها و هفته های آینده شما داشته باشد. به دقت به ندای درونی خود گوش دهید و به شعور و عقاید خود اعتماد کنید.

### استند

شما به یک روز مرخصی واقعی نیاز دارید که در آن هم بتوانید اعصاب خود را تسکین ببخشید و هم اینکه از نظر روحی خود را تقویت کنید. می توانید این کار را در خانه و یا در طبیعت انجام دهید. به جای اینکه به رویاهای دیگران گوش دهید، به نیروی تخیل خود اجازه دهید خودش رویارزازی کند و تصوراتی را برای خود ایجاد کند. اگر شما بخواهید که آنها را به واقعیت تبدیل کنید، اول باید آنها را در ذهن خود خلق کنید.

### مهتر

شما در مسیری موفق می شوید. این مسیر می تواند آغاز کار جدیدی باشد یا اینکه نخستین قدم را برای بیان احساساتتان با یک دوست نزدیک یا یکی از اعضای خانواده تان بردارید. از مسئولیت طولانی مدتی که دارید پریشان و آشفتنه نشوید. راه طولانی و پر سراسیمگی در پیش است، سعی کنید با آرامی به مقصد برسید.

### آبان

شما می توانید از یک چیز به سمت چیز دیگری بدوید و به دنبال خود یک سری از کارهای ناتمام را بر جای بگذارید. به جای اینکه تلاش کنید تا انبوهی از کارها را در وقت کم و با هم دیگر انجام دهید، سعی کنید روش کار خود را عوض کنید و کارهای کمتری را انجام دهید و در نهایت از اینکه می بینید چگونه می توان کارهای بی شماری را با کمی آرامش داشتن انجام داد شگفت زده خواهید شد.

### آذر

در پایان هر رابطه دوستی می تواند یک نور جدید به چشم بخورد اما شما کاملا از آن آگاه نیستید. همین کافی است که لبخندی به لب های شما بیاید. شاید شخص جدیدی در زندگی شما پیدا شود یا شاید هم زندگی جدیدتان از یک رابطه جدید حیات دوباره می گیرد. به هر حال، انتخاب با شماست، و شما نیاز خواهید داشت که تصمیم بگیرید.

### تیر

می خواهید کاری را برای اولین بار انجام دهید و برای همین مشتاق ولی نگران هستید. شما ترجیح می دهید که درباره موقعیت کنونی بیشتر بدانید و فکر می کنید. با ترس هایتان مواجهه شوید و تا جایی که امکان دارد از روی ترتیب و به قاعده جلو بروید. شخصی به دیدارتان میاید که اصلا انتظارش را نداشته باشید.

### مرداد

به نظر می رسد اگر در میان کار تکراری و روتین خود یک استراحت کوچک داشته باشید برای تقویت روحیه تان خوب باشد. حتی اگر کارها را سر هم بندی کرده باشید و اوقات بسیار خوبی داشته باشید، ممکن است قادر نباشید آنقدر که همیشه آرزویش را داشتید آسان گیر و بی قید باشید. سعی کنید به اعصابتان مسلط باشید. هدیه ای دریافت می کنید که بسیار خوشحال می شوید.

### شهریور

اگرچه شما از یک مرحله جدید عبور کرده اید، اما اکنون آماده مقداری تفریح و بازی هستید. خوشبختانه، شما ممکن است شیفت هایی را که بدنبالش هستید را پیدا کنید. اما به یاد داشته باشید که خیلی راحت می شود شادی و خوشی لحظه حال را از دست داد. خود جوش باشید، اما همچنین یک پای خود را بر روی زمین استوار نگاه دارید.

### شروردین

ممکن است کمی پریشان تر از همیشه باشید، اما شما این توانایی را دارید که کاری را که شروع کرده اید به صورت عالی به اتمام برسانید. اجازه ندهید که دیگران شما را از کوره بدر ببرند. شما وقتی بسیار هیجان زده می شوید براحتی کنترل خود را از دست می دهید. اما این نباید باعث شود که شما از کار دست بردارید، سعی کنید همچنان اهل عمل باشید.

### اردیبهشت

یک ایده بزرگ و عالی ممکن است آنقدر خوب به نظر برسد که شما بدون اراده آن کار را انجام دهید. فقط برای این عجله می کنید که آن را آنقدر محکم و استوار کنید که نیازی به دوباره کاری و هدر دادن وقت برای دوباره انجام دادن آن نباشد. آرام باشید تا تلاش هایتان بتواند نتیجه ثابت و پایداری داشته باشد.

### فرورداد

خوش بینی کورکورانه می تواند شما را با موانع یا صخره هایی در مسیرتان مواجهه کند اما تمایل و اشتیاق تان با اطمینان راه را برایتان باز کرده و مسیرتان را هموار می کند. بکار بردن قدرت کنترل تان، سیاست کاملا عاقلانه ای است. به جای اینکه وقتی لبه پرتگاه قرار گرفتید به دنبال چتر نجات باشید سعی کنید قبل از آن از این سیاست استفاده کنید.

# کاباره رستوران ساقی

عروسی ها، جشن ها و میهمانی های خصوصی خود را در سالن مجلل رستوران ساقی همراه با پذیرایی کامل با انواع غذاها و دسرهای لذیذ ایرانی برگزار کنید.

هر روز ناهار با انواع غذاهای متنوع در رستوران ساقی  
جوجه - کوبیده - خورشت قیمه - خورشت قرمه سبزی  
دیزی مخصوص و کله پاچه - کباب زغالی



دومین چهارشنبه هر ماه شب بانوان در کاباره رستوران ساقی

## *Catering Saaghi*

*Let us prepare our delicious food at your location  
so you can focus on your guests!*

**(408) 998-0122**

**1392 S. Bascom Ave. San Jose, CA 95128**

Delivery by doordash & Uber

## عشق، هوس، نفرت

بخش یازدهم  
عباس پناهی

داشت وارد اطاق شد. فریدون فکر نمی کرد او به این زودی برسد. با سرعت از روی تخت برخاست که راه بیافتند. اما ربکا کیف و پالتو را در همان کنار پاهایش به زمین انداخت و درب را قفل کرد و کلید را برداشت. فریدون پرسید: «مگر نمی خواهی جایی برویم؟» ربکا بدون آنکه جوابی بدهد، دستانش را به پشت سر برد و دگمه پیرهنش را در پس گردن باز کرد و با همان باز شدن دگمه، پیراهن از روی بدنش لیز خورد و به زمین افتاد و ربکا بدون هیچ تن پوشی بر جا ماند.

فریدون حیرت زده و مات فقط به او نگاه می کرد. عجب اندام زیبایی داشت. آنقدر اندامش موزون بود که نمی شد یک لحظه چشم را از آن برداشت. هیچ موی زایدی بر بدنش دیده نمی شد. گیسوانش بر روی شانه های سپیدش آنچنان زیبایی آفریده بود که فقط تابلو هایی که شاهکار نقاشی هستند می توانستند با آن همه زیبایی رقابت کنند.

هیچکدام حرفی نمی زدند و به یکدیگر خیره شده بودند. فریدون ناگهان به خود آمد و گفت: «باز چه حيله ای در کار است؟ آیا باز هم یک صحنه سازی جدید ایجاد کرده ای تا آخرین رمق خواهر بیچاره ات را هم از او بگیری؟» ربکا فقط به او نگاه می کرد.

منتظر آمدنشان بود. هردو را بوسید و صندلی هایشان را عقب کشید و هر کدام را نشاند و شروع به تغذیه شان کرد. به همان ترتیب، قاشق قاشق و به زور خوراک به خوردشان میداد و با پیش بند، دور لب ها را تمیز می کرد. دو پسر، دیگر در مقابل کارهای محبت آمیز کلودیا تسلیم شده بودند و هیچ مقاومتی نمی کردند و این دلخوشی بسیار بزرگ را از او دریغ نمی نمودند.

فریدون به کلودیا گفت: «ماما می خواهم همین الان به رم بروم چون دلم شور می زند و نمی دانم به سر نادرینا چه آمده.» کلودیا هم گفت: «خوب میکنی عزیزم. آیا می خواهی منم با تو بیایم؟» فریدون گفت: «نه- من خودم از پس کارها برمیایم.» کلودیا گفت: «پس خواهش می کنم من را هم در جریان بگذار.» فریدون گفت: «حتما. زنگ میزنم و خبر میدهم.» ساعت ده بامداد فریدون در پانسینون بود. پیش از اینکه به اطاق برود، به شماره تلفنی که داشت زنگ زد و ربکا گفت: «همانجا بمان تا بیایم.» فریدون به اطاقش رفت و روی تخت افتاد تا ربکا برسد. هنوز نیم ساعت نگذشته بود که درب اطاق باز شد و ربکا در حالی که یک پالتو پوست و یک کیف دستی زنانه در دست

دست به چنین کاری بزند و خود را به فنا بدهد. بگو من چه باید بکنم؟ آیا راه حلی را اندیشیده اید؟» ربکا گفت: «پس با این حساب حاضری که برای نجات نادرینا از چنین آینده خوفناکی، کمک کنی.» فریدون گفت: «من برای نادرینا هر کار سختی در دنیا را تحمل خواهم کرد.» ربکا گفت: «آیا فردا میتوانی به رم بیایی؟» فریدون گفت: «بله. کجا باید بیایم؟» ربکا گفت: «من نشانی پانسینون تو را دارم. به محض اینکه به پانسینون رسیدی، به این شماره زنگ بزن و به من خبر بده تا من بیایم و تو را ببینم و بعد به اتفاق به جایی که لازم است برویم.» فریدون شماره را یادداشت کرد و خداحافظی نمود و برای قدردانی از کلودیا، دست به دور کمرش انداخت و چندین بوس محکم از او گرفت و گفت: «کلودیا من عاشقت هستم. تو بهترین مامان دنیا هستی.» سر از پا نمی شناخت، سامان را هم در آغوش گرفت و بوسید. اما در مدتی نه چندان دراز، همه شادی ها ناگهان فروکش کردند و نگرانی جایش را گرفت. چه بلایی سر نادرینا آمده که ربکا حاضر شده خود را بشکند و تلفن کند؟ برآستی آیا نادرینا هنوز سلامت است؟ نکند از شدت غصه دچار افسردگی شده باشد. فکرای پریشان یکی پس از دیگری به مغزش هجوم آوردند و آنهمه شادی را در یک ثانیه به تشویش بدل نمودند.

تا صبح خواب به چشمانش نرفت. وقتی سامان برای صبحانه و رفتن به دانشکده برخاست، فریدون را سیگار به دست و در حالی که زیرسیگاری اش انباشته از ته سیگار بود دید. فریدون به سامان گفت: «من دانشکده نمیآیم. در اصل نمی توانم بیایم. تا صبح افکار پریشان اجازه نداده که بخوابم. اگر الان هم به دانشکده بروم، جز گیجی و منگی چیز دیگری با خود ندارم که ارائه کنم. تو خودت برو و من هم تا یکساعت دیگر به رم خواهم رفت.» سامان گفت: «پس افلا پاشو یک صبحانه ای بخور که بتوانی اگر کاری قرار است انجام دهی، از پشش برایی.»

فریدون به اتفاق سامان برخاست و دوش گرفت و به آشپزخانه رفت و طبق معمول کلودیا از خیلی زودتر در آشپزخانه بود و صبحانه دو پسرش را آماده کرده بود و

فریدون وقت را تلف نکرد و به سرعت به اطاقش رفت و لباس عوض کرد و به آشپزخانه برگشت تا حتی ثانیه ای در پاسخ به تلفن درنگ نکند. اما سه روز پیایی منتظر ماند و تلفن زنگ نزد. روز چهارم به محض ورودش به خانه، صدای تلفن در آمد. به سرعت تلفن را برداشت -پرونو؟ در آنسوی تلفن سکوت بود اما معلوم بود که کسی در پشت آن ایستاده. چندین بار صدا زد و بالاخره صدایی شنیده شد که کسی دارد سینه اش را صاف میکند. زنی که پشت خط بود به آرامی پرسید: «تو فریدون هستی؟» فریدون گفت: «بله شما کی هستی؟» صدا به آرامی گفت: «ربکا...» چهره فریدون عوض شد و کلودیا که در کنار فریدون ایستاده بود و با هیجان منتظر سخنان شنیدنی آن دو بود، حالت فریدون را دید و پرسید: «کیست؟» فریدون آرام و فقط با حرکات لب ها گفت: «ربکا.» کلودیا بر روی سینه اش صلیب کشید و گفت: «ای مریم مقدس رحم کن.»

چون از طرف فریدون سکوت شد، ربکا مدتی صبر کرد و بعد آرام پرسید: «آیا می توانم با تو صحبت کنم؟» فریدون در برزخ بود. اگر می گفت نه، آن امیدی را که برای رسیدن به نادرینا پیدا کرده بود از دست می داد و اگر حاضر به گفتگو می شد، چه حرفی داشت با کسی بزند که محبوبش را با چنان بی رحمی از او جدا کرده بود. کمی بلاتکلیف ماند و عاقبت دل به دریا زد و گفت: «درباره چی می خواهی با من صحبت کنی؟» ربکا گفت: «نادرینا... آیا هنوز نادرینا را دوست داری؟» فریدون گفت: «من تا ابد دوستت خواهم داشت حتی اگر دیگر هرگز نتوانم ببینمش.» ربکا گفت: «پس لازم است که با هم در این باره حرف بزیم چون حال نادرینا اصلا خوب نیست و من دلم نمی خواهد خواهر عزیزم را چنان پژمرده ببینم. بخصوص مادرم نگران است که مبادا نادرینا دیوانگی کند و به یک صومعه پناه ببرد تا هم خود و هم تو را فراموش کند.» فریدون گفت: «نه. نادرینا نمی تواند چنین کاری کند. او به صومعه تعلق ندارد. نادرینا پر از شور زندگیست و زندگی را دوست دارد. نباید بگذاریم او

## زبان ما هویت ماست

مدرسه فارسی البرز

مدرسه فارسی البرز با کادری با تجربه در خدمت  
علاقتمندان به یادگیری زبان فارسی می باشد

♦ کلاس های پیش دبستان (برای دانش آموزان ۴ ساله)

♦ کلاس های اول دبستان تا هشتم (برای دانش آموزان ۵ سال به بالا)

جهت یادگیری خواندن، نوشتن و مکالمه

♦ کلاس های خصوصی برای بزرگسالان و غیر فارسی زبانان

دانش آموزان دبیرستانی می توانند با حضور  
در کلاس های البرز، واحد دبیرستانی دریافت کنند

برای کسب اطلاعات بیشتر با ما تماس حاصل فرمایید

(408)829-8296

1954 Camden Ave. #3, San Jose

با عنوان کردن این آگهی، یک جلسه رایگان میهمان مدرسه البرز باشید!

محدود توسط دو نفر یا بیشتر تشکیل می شود و حداقل یک نفر به عنوان عضو اصلی اداره شرکت را با مسئولیت شخصی به عهده می گیرد و حداقل یک نفر از اعضا به عنوان شریک تنها به عنوان سرمایه گذار بدون هیچ مسئولیتی در اداره شرکت وجود دارد.

تمام اعضا چه افراد فعال و چه غیر فعال از طریق قرارداد چه به صورت زبانی و یا به صورت متن که در آن تمام مفاد اجرایی شرکت آورده می شود شرکت را تشکیل می دهند.

شرکت توسط اعضا اصلی (General Partner) مدیریت می شود و مسئولیت اصلی شرکت در همه زمینه ها به عهده آنهاست و اعضای غیر فعال بری از این مسئولیت ها هستند و تنها سرمایه آنها که در شرکت سرمایه گذاری کرده اند می تواند در خطر باشد. چنانچه افراد غیر فعال و غیر اصلی بخواهند در اداره شرکت فعالیتی داشته باشند، ممکن است که مزایای یک شریک غیر فعال را از دست بدهند و مسئولیت تمام ریسک ها و تعهدات شرکت نیز مانند اعضا اصلی به دوش آنها نیز بیفتد.

### مالکیت انحصاری

#### (SP) Sole Proprietorship

در این نوع شرکت صاحب شرکت مسئولیت مدیریت و اجرایی کردن و کنترل و مالیات و تعهدات شرکت تماما به عهده اوست.

چنانچه مسئول شرکت نامی به جز نام شخصی خود برای شرکت خود انتخاب کند می بایست این نام را تحت نام مجازی (Fictitious Business Name) در اداره ثبت بیزینس در شهر محل کار خود (County Clerk's Office) ثبت کند.

در دستورالعمل کار تعریف شود. هر شریک طبق قانون مسئول تعهداتی است که در نتیجه فعالیت یا عدم فعالیت وی به روی دوش شرکت گذاشته می شود. علاوه بر این هر عضو مسئول بدهی و تعهدات شرکت طبق آنچه که در اساسنامه شرکت آمده است می باشد.

### مشارکت عام

#### (GP) General Partnership

در این گونه شرکت می بایست دونفر یا بیشتر از اعضا در گیر مسئولیت کاری در شرکت برای کسب درآمد باشند.

در GP مالیات بر درآمد به شرکت تعلق نمی گیرد بلکه هرگونه سود و زیان شرکت مستقیما به حساب شرکا ریخته می شود و هر کدام از اعضا ملزم به اعلام درآمد خود از شرکت روی گزارش مالیاتی خود هستند.

تمام اعضا از طریق قرارداد چه به صورت زبانی و یا به صورت متن که در آن تمام مفاد اجرایی شرکت آورده می شود شرکت را تشکیل می دهند. قرارداد و نوع کنترل شرکت دارای محدودیت خاصی نیست و بسته به نظر اعضا می تواند به شکل های مختلفی تعریف شود.

تمامی اعضا به طور کامل مسئول کلیه تعهدات و دیون شرکت بوده و همچنین مسئول هر گونه اشتباه و عمل خلاف قاعده هر عضو در حیطه کاری شرکت می باشند.

مورد مسئولیت های اعضا شرکت تحت عنوان GP-1 می تواند در اداره فدرال به عنوان یک دستورالعمل شرکتی فایل شود. این پرونده حوزه مسئولیت و تعهدات و مرزهای مشخص کاری و هر موضوع مرتبط را برای بعضی از اعضا و یا تمامی اعضا تعیین می کند.

LP Limited Partnership مشارکت

## تأسیس بیزینس در ایالت کالیفرنیا

سحر سلاهی

sselahi@farmersagent.com



## انواع مختلف ثبت بیزینس و تفاوت بین آنها

### شرکت سهامی (Co) Corporation

باشد که به صورت کمپانی برگه های مالیات خود را فایل کند.

تفاوت دو حالت فوق از نظر مالیاتی:

◆ چنانچه به صورت مشارکتی باشد سود و زیان شرکت متوجه اعضا خواهد بود و شرکت تنها می بایست حداقل مالیات سالیانه ایالتی به علاوه هزینه سالیانه بر اساس کل درآمد را بپردازد.

◆ چنانچه به صورت شرکت سهامی یا کمپانی تصمیم به پرداخت مالیات گرفته باشند، علاوه بر حداقل مالیات ایالتی، مالیات درآمد سالیانه شرکت نیز اخذ می شود.

سرپرست ها یا مدیران شرکت چنانچه در اساسنامه (Article of Organization) قید شده باشد می توانند عضو شرکت نباشند. در غیر این صورت شرکت توسط اعضای خود سرپرستی خواهد شد که در این حالت هر عضو نماینده شرکت تلقی می شود، قدرت اجرایی دارد و حق رای برای هر گونه تغییر در شرکت را دارا است. اعضا و سرپرست های یک شرکت با مسئولیت محدود هم ردیف با سهامداران در یک شرکت سهامی یا کورپوریشن هستند.

### مشارکت با مسئولیت محدود

#### (LLP) Limited Liability Partnership

در این نوع بیزینس، شرکا دارای چتر حمایتی در برابر مسئولیت های شخصی هستند. هر شریکی می بایست دارای پروانه کاری مرتبط تحت قنون کالیفرنیا باشد که نشان دهد وی در امر حسابداری عمومی، قانون یا معماری فعالیت می کند. در LLP مالیات بر درآمد به شرکت تعلق نمی گیرد بلکه هرگونه سود و زیان شرکت مستقیما به حساب شرکا ریخته می شود و هر کدام از اعضا ملزم به اعلام درآمد خود از شرکت روی گزارش مالیاتی خود هستند.

مانند هر شرکت دیگر، تمامی اعضا دارای حقوقی برابر در اداره شرکت هستند مگر اینکه به صورت دیگری موافقت کرده باشند. قوانین داخلی بسته به نظر اعضا کاملا منعطف بوده و کنترل و اداره شرکت می تواند به صورت های مختلفی

عنوان قانونی یک شرکت، که موسسه را در برابر مسائل قانونی شخصی سهامداران آن محافظت می کند. بدین مفهوم که موسسه دارای یک شخصیت مجزا است و تنها در مورد خود به قانون پاسخگو خواهد بود و اعمال سهامداران، خارج از حیطه موسسه، به موسسه آسیبی از نظر قانونی نمی رساند.

شرکت بر اساس درآمد سالیانه خود مالیات می پردازد و سهامداران شرکت نیز زمانی که از سود شرکت درآمدی به حسابشان ریخته شود مالیات آن را می پردازند. یک شرکت سهامی توسط و یا تحت نظارت اعضای هیئت مدیره بر اساس قوانین شرکت اداره می شود. شرکت توسط مسئولین خود به صورت روزانه اداره می شود و سهامداران دخالتی در اداره شرکت به صورت روزانه ندارند. قوانین شرکت بر اساس موافقت کمیته ای از اعضا هیئت مدیره و سهامداران شرکت می تواند تغییر کند. سهامداران به طور شخصی مسئولیتی در برابر شرکت ندارند.

### شرکت با مسئولیت محدود

#### (LLC) Limited Liability Company

این نوع شرکت مزایای شرکت و مالکیت انحصاری را یک جا در خود دارد که اصطلاحا به آن مختلط (Hybrid) می گویند. این نوع شرکت دارای موجودیت قانونی مجزایی بوده و اعضا خود را در برابر تعهدات قانونی شرکت دارای مصونیت می کند، به این معنی که اعضا تنها به اندازه سرمایه خود در شرکت مسئول تعهدات و قروض شرکت هستند. تمامی اعضا می بایست موافقتنامه اجرایی (Operating Agreement) را چه به صورت شفاهی و چه به صورت کتبی مورد تایید قرار بدهند. اداره مالیات ایالتی (Franchise Tax Board) به طور خودکار شرکت های با مسئولیت محدود را در دسته بندی شرکت های مشارکتی با حداقل دو عضو قرار می دهد مگر اینکه شرکت تصمیم گرفته

## دفتر خدمات بین المللی

◆ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه های ایران

◆ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

◆ امور مربوط به Social Servies در آمریکا

Office of International Services



(408)909-9060





دیگری از برای برنامه  
جان نثارست در تله ویزیون

همدلی با رژیم اسلامی  
آشکارست در تله ویزیون

روی خط یکنفر کند گریه  
بیقرارست در تله ویزیون

یکنفر میکند روانکاو  
غمگسارست در تله ویزیون

این یکی چاه را نکنده ولی  
با منارست در تله ویزیون

آن یکی فحش میدهد به همه  
سگ هارست در تله ویزیون

نه تله ویزیون، تله و زیان!  
زهرمارست در تله ویزیون

هر گروهی به آن ندارد راه  
انحصارست در تله ویزیون

باد دارد دماغ گوینده  
اشتهارست در تله ویزیون!

تازگی دوبله هم اضافه شده  
سوسمارست در تله ویزیون

آنکه یخورده کار میدانند  
برکنارست در تله ویزیون

کارشان، جز سه چار تن لایق  
زار زارست در تله ویزیون!

وین رفیق عزیز من یکی از  
آن سه چارست در تله ویزیون

دشمن از پشت صحنه پنداری  
گرم کارست در تله ویزیون

گوش دادن به انتقاد طرف  
ننگ و عارست در تله ویزیون

ناگهان میشود صدايت قطع  
اقتدارست در تله ویزیون

همه را دیده ام، که میگویم!  
کارزارست در تله ویزیون

این میانه شعور بیننده  
سنگسارست در تله ویزیون

شک ندارم که روح تکنولژی  
شرمسارست در تله ویزیون

آسمان مبارزه باری  
پر غبارست در تله ویزیون

تا به کی باید اینچنین علاف  
من و انگشت خویش و دگمه OFF



## با هادی خرسندی

www.asgharagha.com  
hadikhorsandi@aol.com

### تله ویزیون های فارسی و شعور بیننده و شرمساری تکنولژی!

قار قارست در تله ویزیون  
دار دارست در تله ویزیون

با ریموت کنترل تماشا کن  
فانفارست در تله ویزیون

غلط فارسی و دستوری  
بیشمارست در تله ویزیون

غلطش بازپخش هم دارد!  
شاهکارست در تله ویزیون

بلبشو، قشقرق، الم شنگه  
برقرارست در تله ویزیون

این یکی مزده میدهد که رژیم  
تار و مارست در تله ویزیون

آن یکی آمده ز سوی رژیم  
پاسدارست در تله ویزیون

سومی داد میزند: حرکت!  
تیمسارست در تله ویزیون!

زوم کرده به مدفن کورش  
افتخارست در تله ویزیون

دیگری با عزای موروثی  
سوگوارست در تله ویزیون

آن یکی مدعی که بی طرف است  
کهنه کارست در تله ویزیون

یکنفر محو میشود ناگه  
بدبیارست در تله ویزیون

آن که پای پیاده آمده بود  
تک سوارست در تله ویزیون

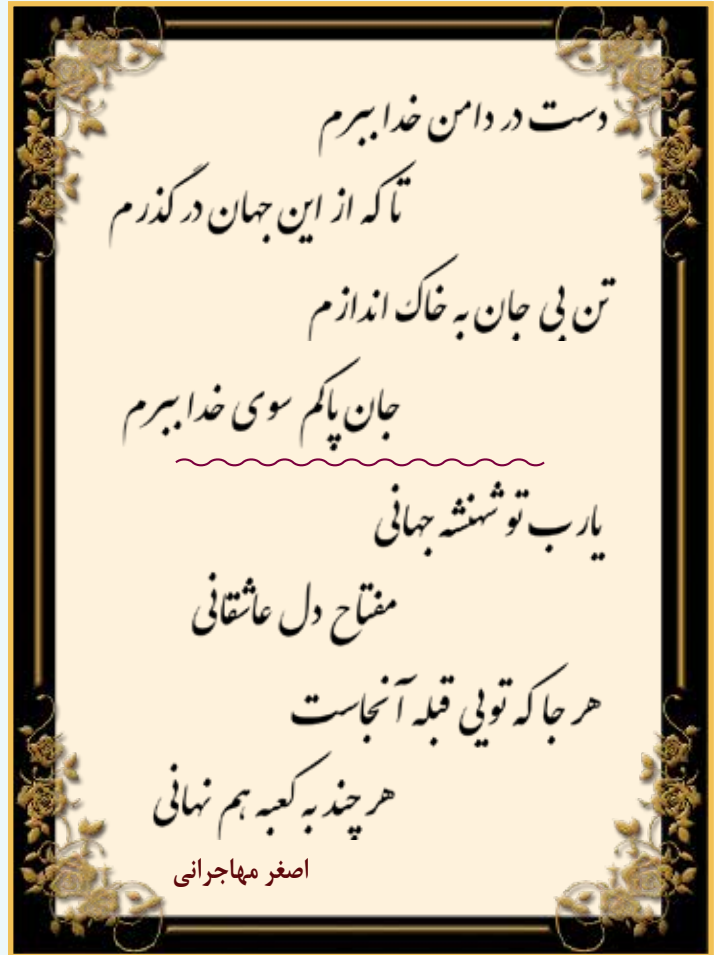
این یکی کاسب است و میدانند  
که دلارست در تله ویزیون

WE THE PEOPLE FOR CHANGE .

KHOJASTEH

for CONGRESS

www.khojastehforcongress.com



## وطن

گر چه مستیم و خرابیم چو شب های دگر  
باز کن ساقی مجلس سر مینای دگر  
امشب را که در آئیم غنیمت شمیریم  
شاید ای جان نرسیدیم به فردای دگر  
مست مستم مشکن قدر خود ای پنجه غم!  
من به میخانه ام مشب تو برو جای دگر  
چه به میخانه چه محراب حرامم باشد  
گر به جز عشق توام هست تمنای دگر  
تا روم از پی یار دگری می باید  
جز دل من دلی و جز تو دلارای دگر  
نشینده ست گلی بوی تو ای غنچه ناز  
بوده ام ورنه بسی، همدم گل های دگر  
تو سیه چشم چو آبی به تماشای چمن  
نگذاری به کسی چشم تماشای دگر  
باده پیش آر که رفتند از این مکتب راز  
اوستادان و فزودند معمای دگر  
این قفس را نبود روزنی ای مرغ پریش  
آرزو ساخته بستان طرب زای دگر  
گر بهشتی ست رخ توست نگارا که در آن  
می توان کرد به هر لحظه تماشای دگر  
از تو زیبا صنم این قدر جفا زیبا نیست  
گیرم این دل نتوان داد به زیبایی دگر  
می فروشان همه دانند عمادا که بود  
عاشقان را حرم و دیر و کلیسای دگر  
عماد خراسانی

سیه چشمی، به کار عشق استاد،  
به من درس محبت یاد می داد!  
مرا از یاد برد آخر، ولی من  
بجز او، عالمی را بردم از یاد!

## فریدون مشیری



## روی خاک

خاکم به سر، زغصه به سر خاک اگر کنم  
خاک وطن که رفت، چه خاکی به سر کنم؟  
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم  
برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم  
مرد آن بود که این کلهش بر سر است و من:  
نامردم ار که بی کله، آبی به سر کنم  
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت  
تسلیم هرزه گرد قضا و قدر کنم  
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما  
ای چرخ! زیر و روی تو، زیر و زبر کنم  
جایی ست آروزی من، ار من به آن رسم  
از روی نعل لشکر دشمن گذر کنم  
هر آنچه می کنی بکن ای دشمن قوی  
من نیز اگر قوی شدم از تو بتر کنم!!  
من آن نیم به مرگ طبیعی شوم هلاک  
وین کاسه خون به بستر راحت هدر کنم  
معشوق «عشقی» ای وطن، ای مهد عشق پاک!  
ای آن که ذکر عشق تو شام و سحر کنم:  
«عشقت نه سرسری ست که از سر به در شود  
مهرت نه عارضی ست که جای دگر کنم  
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم  
با شیر اندرون شد و با جان به در کنم»  
میرزاده عشقی

## باران

«من تفته تن کویرم» - نم نم بیار، باران  
با وسعت غم اینجا، بی غم بیار، باران  
خونمرده سکونم، در وادی خموشان  
راه نفس ندارم، کم کم بیار، باران  
در کوچه باغ هستی، پژمرده غبارم  
تا غنچه ام بخندد، شبنم بیار، باران  
دست ستم نشوید، رگبار سیل خیزت  
تا کاخ ها بروبی، محکم بیار، باران  
ویران سرای ما را، تا رنگ لاله گیرد  
تنها نه اشک حسرت، خون هم بیار باران  
وفا کرمانشاهی

هرگز آرزو نکرده ام  
یک ستاره در سراب آسمان شوم  
یا چو روح برگزیدگان  
همنشین خامش فرشتگان شوم  
هرگز از زمین جدا نبوده ام  
با ستاره آشنا نبوده ام  
روی خاک ایستاده ام  
با تنم که مثل ساقه گیاه  
باد و آفتاب و آب را  
می مکد که زندگی کند  
بارور ز میل  
بارور ز درد  
روی خاک ایستاده ام  
تا ستاره ها ستایشم کنند  
تا نسیم ها نوازشم کنند  
از دریچه ام نگاه می کنم  
جز طنین یک ترانه نیستم  
جاودانه نیستم  
جز طنین یک ترانه جستجو نمی کنم  
در فغان لذتی که پاکتر  
از سکوت ساده غمی ست...  
بر جدار کلبه ام که زندگی ست  
با خط سیاه عشق  
یادگارها کشیده اند  
مردمان رهگذر:  
قلب تیر خورده  
شمع واژگون  
نقطه های ساکت پریده رنگ  
بر حروف درهم جنون  
هر لبی که بر لبم رسید  
یک ستاره نطفه بست  
در شبم که می نشست  
روی رود یادگارها  
پس چرا ستاره آرزو کنم؟  
این ترانه منست  
- دلپذیر دلنشین  
بیش از این نبوده بیش از این  
فروغ فرخزاد



مرهون فعالیت موسسه حمایت از مستمندان می‌دانند. در سال گذشته صندوق حمایت از مستمندان تبریز ۴۰۰ متکدی فعال را در شهر تبریز ساماندهی کرده که از این تعداد ۲۰۰ نفر آنها تبعه کشور پاکستان، ۱۵۰ نفر از استان‌های دیگر و تنها ۵۰ نفر از این متکدیان بومی بودند.

یکی از دلایلی که مردم کمتر رغبت می‌کنند به گدایان کمک کنند، همین گدایان دروغین و وجود آدم‌های شبیاد در لباس متکدی است. به عبارتی، تشخیص گدای واقعی از گدای دشوار شده است. اما با این وجود اگر به فرض همه گدایان واقعی باشند، به باور سعدی، دو چیز در جامعه موجب از بین رفتن آن می‌شود، انصاف صاحبان نعمت و قناعت افراد نیازمند.

تبریز می‌تواند یک الگوی مناسب برای مطالعه و شناخت چگونگی کاهش و زدودن تکدی‌گری در سایر شهرها باشد. باید جستجو کرد که تبریز چه مسیری را طی کرده تا به این مرحله رسیده است. شهرهای مختلف ایران به تناسب شرایط و وضعیت خود می‌توانند این مسیر و مراحل را تمرین و اجرا کرده و به نقطه ای برسند که خیابان‌های شهرشان خالی از تصویر زشت گدایی باشد. بی‌شک ابتدا می‌بایست گدایان واقعی را از شبیادان باز شناخت و سپس به میزان نیاز و توانمندی‌شان ساماندهی کرد. البته بدیهی‌ترین نکته به لحاظ فرهنگی این است که مردمان به این باور برسند که گدایی کاری زشت و مذموم است، و اراده جمعی بر این باشد که مانند مردم تبریز منتظر مسئولان نمانند و خود اقدام کنند! به امید آن روز که همه شهرهای ما مثل تبریز بدون گدا باشند.

موسسه خیریه حمایت از مستمندان تبریز بزرگترین تشکل نیکوکاری در این شهر است که در سال ۱۳۵۱ برای هدفمند کردن کمک‌های مردمی به مستمندان واقعی و جمع‌آوری متکدیان در شهر تبریز با کمک خیران و جمعی از بازاریان، تجار و کسبه تأسیس شده است. تاکنون در سایه فعالیت همین موسسه با بسیاری آسیب‌های اجتماعی شهر تبریز از جمله معضل تکدی‌گری مقابله شده است. این موسسه تابلوهایی را در زمان ورود مسافران در شهر نصب می‌کند که در آن از مردم برای شناسایی و معرفی متکدیان کمک خواسته است و مردم هم همکاری می‌کنند. حتی آذربایجانی‌های مقیم تهران هم مراکز خیریه فراوان دارند و به افراد نیازمند، به شکل آبرومندان، کمک می‌کنند. مثلاً برای دختران دم بخت خانواده‌های محروم چیهیزیه تهیه می‌کنند و یا هزینه‌های آن را پرداخت می‌کنند. یا به دانش‌آموزان خانواده‌های بی‌بضاعت در آغاز سال تحصیلی کیف و کفش و لباس هدیه می‌دهند.

لازم به توضیح است که امروزه به دلیل گسترش شهرها و پیچیدگی روابط اجتماعی در بسیاری موارد شایدهی با گدایی ترکیب شده است. اینکه چه کسی واقعا نیازمند است و چه کسی ادای نیازمندان را در می‌آورد، مشخص نیست. حتی گروه‌هایی در جوامع شهری وجود دارند که باندهای گدایان را سازمان دهی می‌کنند. شاید

## تبریز گدا ندارد!

سولماز مولوی

شرایط نامساعد اشتغال در یک جامعه، از کار افتادگی، اعتیاد، معلولیت و بیماری، مسائل خانوادگی و مهاجرت‌های بدون برنامه‌ریزی به شهرهای دیگر، فرهنگ عمومی مردم و ... همگی از عواملی است که باعث نابسامانی اقتصادی می‌شود. همه این شرایط می‌تواند تکدی‌گری افراد درگیر و حتی اعضای خانواده آن‌ها را به دنبال داشته باشد.

مردمان آذربایجان به کار و تلاش مشهورند. در هر سطح و موقعیتی که باشند، کار کردن برایشان عار نیست. آنان در کنار این سخت‌کوشی دائمی، اقتصادی می‌اندیشند و قناعت کردند. شاید به همین دلیل تکدی‌گری همیشه امری مذموم بوده است. شما اگر به روستاهای آذربایجان قدم بگذارید، هیچ کس بیکار نیست. از نخ‌ریسی خانگی گرفته، تا پرورش زنبور عسل، کشاورزی، قالی بافی و مانند آن مشغولند. کمتر کسی را مشاهده می‌کنید که بیکار بگردد.

تبریز به عنوان شهری نمادین از ایران است که می‌تواند الگو و نمونه‌ای برای سایر شهرها باشد. بسیاری از شهروندان تبریزی ریشه‌کن شدن تکدی‌گری را

تبریز تنها شهر از شهرهای ایران است که در خیابان‌های آن گدا نمی‌بینیم. در فرودگاه و جاده‌های ورودی به شهر تابلوهایی وجود دارد که بر روی آن‌ها نوشته «به شهر بدون گدا خوش آمدید». وقتی یکبار پیرزن گدایی در خیابان‌های شهر رویت شده بود، آنقدر مهم بود که از اخبار شبکه استانی پخش شد که «گدایی در شهر مشاهده شده است»!! دوست تبریزی ام تعریف می‌کرد یکبار فردی از شهرهای اطراف برای تکدی‌گری به شهر تبریز آمده بود، یکی از بازاری‌ها نصف روز از وقتش را صرف می‌کند و با همکارانش پول جمع کرده و به متکدی می‌دهند و او را سوار بر مینی‌بوس کرده و راهی شهرش می‌کنند. تبریز شهر بی‌گداست.

«تهران» و «مشهد» شهرهایی هستند که بیش‌تر از بقیه کلانشهرها با این پدیده دست و پنجه نرم می‌کنند اما گاهی تجربه ثابت می‌کند که گدایی و تکدی‌گری بیماری لاعلاج کلانشهرها نیست، پس چرا در این میان «تبریز» موفق‌ترین شهر مهارکننده این پدیده است که با لقب «شهر بی‌گدا» این قاعده را نقض می‌کند!

## Laser Beauty Center

با مدیریت ندا امیری با بیش از ۱۶ سال سابقه

### Laser Hair Removal

از بین بردن موهای زائد بدن با لیزر  
برای هر گونه پوست روشن و تیره



مشاوره اولیه رایگان

♦ جوان سازی پوست با استفاده از لیزر

♦ از بین بردن موهای زائد بدن با استفاده از لیزر

♦ کشیدن پوست بدون جراحی با استفاده از لیزر

♦ Laser Skin Rejuvenation

♦ Laser Hair Removal

♦ Titan (Skin Tightening)

Neda Amiri R.N.

(408) 370-3882

1848 Saratoga Ave., #6A, Saratoga, CA 95070

## دفتر خدمات بین المللی

♦ قبول وکالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه‌های ایران

♦ کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا

♦ امور مربوط به Social Servies در آمریکا

Office of International Services



(408) 909-9060



مردم جهان از افسردگی رنج می‌برند، یکی از رایج‌ترین اختلال‌های روانی در ایران هم افسردگی و اضطراب است. در تأیید این ادعا، مدیر یک کلینیک مشاوره و روانشناسی در تهران می‌گوید: «دلایل افسردگی و اختلالات روانی مردم فراوان است. زندگی در شهرهای شلوغ و پر سر و صدا، گرانی، مشکلات اقتصادی و ... همین مسائل خود به مشکلات تازه‌ای دامن می‌زند. افراد باید بیشتر کار کنند؛ در نتیجه ارتباط اعضای خانواده کمتر می‌شود و بچه‌ها از والدین جدا می‌شوند. افراد دیگر احساس آرامش و امنیت ندارند. همه نگران از دست دادن شغل و گرفتار نان شب‌شان هستند.»

مدتی قبل، مدیر دفتر سلامت روانی وزارت بهداشت گفته بود در خوش‌بینانه‌ترین حالت، اختلال‌های روانی در یک پنجم کل ایرانی‌ها شیوع پیدا کرده که سهم زنان ۲۶ درصد و مردان ۱۵ درصد است. این روانشناس که نخواست نامش گفته شود، در همین زمینه به زمانه می‌گوید: «ما این موضوع را به وضوح می‌بینیم. به طور کلی مود و خلق مردم افسرده شده است. گاهی افراد خودشان دلیل اصلی اضطراب و افسردگی و حالت‌هایشان را نمی‌دانند، اما پس از چند جلسه مشخص می‌شود که فرد به دلیل مشکلات اجتماعی و اقتصادی، توان مدیریت خود را بر زندگی‌اش از دست داده و افسردگی توانش را برای برخورد با چالش‌های روزانه زندگی از بین برده است. افراد برون‌گرا در چنین شرایطی پرخاشگر می‌شوند. درونگراها وضعیت‌شان حتی بدتر هم هست و ممکن است وارد فاز منفی و بیماری شوند. به خصوص خانم‌ها، به دلیل نگرانی نسبت به آینده، بیشتر در معرض این مود قرار می‌گیرند.

دنباله مطلب در صفحه ۵۸

تأمین نشده. بعد از چند ماه پول‌شان را دادند اما از کار بیکارشان کردند. شش ماه تمام بیکار بود.»

بیکاری، مشکلات اقتصادی و معیشتی زندگی بی‌تا را مثل خیلی از خانواده‌های ایرانی دیگر دستخوش تغییر کرد: «اول ازدواج‌مان وضع‌مان خوب بود. ماشین داشتیم. خانه‌مان اجاره‌ای بود، اما خوب بود. حالا هیچ چیز نداریم. من الان تحت نظر دکترم و دارو مصرف می‌کنم. وقتی می‌شنوم که در رادیو و تلویزیون می‌گویند توقع‌تان را از زندگی پایین بیاورید دیوانه می‌شوم. من از نظر روحی کشتش این همه مشکل را ندارم. مگر توقع ما از زندگی چیست؟»

### نامانی اجتماعی، نامانی روانی

نا بر گزارشی که به تازگی در ایران منتشر شده است، به طور کلی بیماری‌های روانی حدود ۱۴ درصد کل بار بیماری‌های کشور را به خود اختصاص می‌دهند. بر اساس آمار رسمی، حدود ۲۳ درصد ایرانی‌ها بیماری روانی دارند، اما این آمار به تنهایی منعکس‌کننده وضعیت روانی اقشار مختلف جامعه نیست. آمارهای رسمی معمولاً بیماری‌های خفیف روانی را نادیده می‌گیرند و مراجعه مردم را ملاک ارزیابی وضعیت روانی‌شان قرار می‌دهند. این در حالی است که رفتن پیش مشاور و روانشناس حتی در شهرهای بزرگ ایران هم رایج نیست و تعداد زیادی از مردم هنوز بیماری روانی را انگ می‌دانند و از مراجعه به دکتر و مصرف دارو خودداری می‌کنند. آشنا نبودن مردم با اختلال‌های روانی نیز باعث رواج پدیده‌ای می‌شود که انجمن روانپزشکان آن را «اختلال‌های خاموش روانی» می‌نامد.

بر مبنای اعلام سازمان جهانی بهداشت، موضوع جهانی سلامت روان امسال «افسردگی یک بحرانی جهانی» است. همچنان که بیش از ۳۵۰ میلیون نفر از



## ایرانیان در سرایشی اختلال‌های روانی

نعیمه دوستدار

ضربه آخر را وقتی خورد که شوهرش سکه‌هایی را که برای سرمایه‌گذاری خریده بودند، با ضرر فروخت و گذاشت روی پول فروش ماشین تا بتواند به خانه اجاره‌ای جدید اسباب‌کشی کنند. او اما نتوانست اسباب‌ها را جمع کند. چون یک روز بعد از ظهر که بچه‌ها هنوز مدرسه بودند، تصمیمش را گرفت. یک مشت قرص توی یخچال مانده را با چند لیوان آب قورت داد. قرص‌ها از زندگی خلاصش نکردند، تنها باعث شدند چند روزی در بیمارستان بماند و از پنجره به زرد شدن برگ‌های پاییز خیره شود. توی بیمارستان هم حالش بهتر نشد. دلش نمی‌خواست هرگز به خانه برگردد و بخواهد که هر روز با اضطراب کم آمدن خرجی خانه و توقعات بچه‌ها و ترس بیکار شدن شوهرش دست و پنجه نرم کند.

و بیماری‌های روانی در میان ایرانیان، نمی‌توان تأثیر مسائل اقتصادی و سیاسی را نادیده گرفت. حتی وزیر بهداشت ایران هم عوامل اجتماعی گوناگون همچون فقر، بیکاری و انتخابات را در سلامت روانی جامعه موثر دانسته و گفته بود: «عوامل اجتماعی زیادی در سلامت روانی موثر است که باید این عوامل کنترل شود و همچنین با رعایت اخلاق انتخاباتی بتوانیم در زمان انتخابات میزان فشارهای روانی بر جامعه را کاهش دهیم.»

### مگر ما از زندگی چه می‌خواهیم؟

بی‌تا، ۳۲ ساله و متاهل است و یک پسر دارد. پیش از این سابقه بیماری روانی نداشته اما در چند سال اخیر، چندین دوره افسردگی را تجربه کرده است. او می‌گوید: «در زمان انتخابات من باردار بودم. اوایل خیلی حالم خوب بود. شور و شوق داشتم. امید داشتم. حتی احساس می‌کردم بعد از انتخابات این احتمال وجود دارد که بچه‌ام در شرایط بهتری بزرگ شود، اما نتیجه انتخابات همه چیز را به هم ریخت. چون بچه‌ام کوچک بود خودم نمی‌توانستم در اعتراض‌ها شرکت کنم، اما مدام پای اینترنت و تلویزیون بودم. آنقدر اخبار رویم اثر گذاشت که افسردگی گرفتم. همه‌اش گریه می‌کردم. نتوانستم به بچه‌ام شیر بدهم. پایم به مطب دکتر و روانشناس باز شد. مدام اخبار کشته شدن مردم در خیابان و زخمی شدن و دستگیر شدن... چندان از آشناهای ما بازداشت شدند. یک سال طول کشید تا کمی بهتر شوم، اما باز هم حالم بد شد.»

تجربه بعدی بی‌تا به شغل شوهرش برمی‌گردد: «شوهرم در یک شرکت خصوصی کار می‌کرد. چند ماه حقوق‌شان را ندادند چون می‌گفتند هزینه مناقصه‌ها

عباسعلی ناصحی، مدیرکل سلامت روان وزارت بهداشت اعلام کرده است: «بر اساس آخرین تحقیق وزارت بهداشت که بعد از ۱۰ سال انجام شد، ۲۶.۵ درصد زنان و ۲۰.۸ درصد مردان در طول یک سال به یک نوع اختلال روانی مبتلا می‌شوند که رتبه اول بار بیماری‌های زنان را دارد.»

آخرین بررسی شیوع‌شناسی بیماری‌های روانی در ایران بعد از ده سال طی سال‌های ۹۴ و ۹۵ در سراسر کشور و در جمعیت ۱۵ تا ۶۴ انجام شده که نتایج نهایی آن به تازگی جمع‌بندی شده است. این تحقیق فقط بار کلی بیماری‌های روانی را در بین مردان و زنان برآورد کرده و بار تک تک بیماری‌های روانی مانند روان‌پریشی، افسردگی، اضطراب، وسواس، دوقطبی، اسکیزوفرنی و ... را به تفکیک نشان نمی‌دهد.

به گفته ناصحی، نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که به طور متوسط شیوع بیماری‌های روانی در جامعه ایران ۲۳.۶ درصد است که البته نسبت به آمار ۲۰ سال قبل رشد چندانی نکرده است.

### افسردگی، انتخابات و فقر

یک ماه قبل از انتشار این آمار، وزیر بهداشت و درمان ایران گفته بود: «بیماری‌های قلبی ریوی، روحی روانی و مغزی در حال افزایش است.»

وحید دستجردی در پیوند با بیماری‌های کشور و مهم‌ترین عوامل مرگ اعلام کرده بود: «بیش از ۵۰ درصد از دلایل بیماری‌ها مربوط به عوامل اجتماعی همچون فقر، تبعیض، سکونت جغرافیایی و... است در حالی که عوامل ژنتیکی ۲۵ درصد از دلایل بیماری‌ها را تشکیل می‌دهد.»

در میان عوامل اجتماعی موثر بر اختلال‌ها

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ب	ا	ز	د	ا	ش	ت	ن							
ا	ر	م	ا	ن	س	س	ر	س	ا	م	ر	ا	ی	ا
غ	ز	ا	ل	ا	ت	ا	ی	ا	ن	د	ی	ر		
و	ن	ا	ش	ی	ا	ج	ب	ر	ا	ی	ا			
ح	س	س	ا	م	ا	ن	ب	ر	ی	ل	س			
ش	و	ش	ن	ا	م	ا	س	ی	ا	ک				
ش	ب	ر	ن	گ	ت	ا	ب	ا	ن	ج	ا	ن		
ی	س	ی	ر	ا	د	ر	ا	ک	ا	ر	د			
ش	ی	ک	س	ر	ا	م	د	ن	ا	س	و			
ه	د	ش	ا	ی	د	ا	م	ا	ک	ا	م			
ا	و	ی	ل	ا	ن	ح	ا	ن	ا	ش	ق			
ی	ا	ل	ا	ن	س	س	س	ا	ن	ا	س	ی	د	
ب	ی	د	ت	ر	ا	ک	ت	ا	م	ا	ک	و		
ک	ک	ب	ک	س	ا	م	ر	ا	ب	ا	ر	و		
ر	ز	ن	ا	ن	س									

## سیاهکل: «شکستی که حماسه شد»

مسعود فتحي

وقتی که سیاهکل اتفاق افتاد، من هنوز ۱۷ سالم نشده بود. دانش آموز دبیرستان در شهر رضائیه سابق و ارومیه امروز بودم. اما طی چهل سال گذشته همواره در فضایی تنفس کرده ام که با این حادثه در ارتباط بوده است؛ به جنبشی تعلق داشته ام و در سازمانی فعالیت کرده ام که با این روز متولد شده است. طی این چهل سال بارها در این فکر بوده ام که کدام جاذبه ها بود که من و امثال من را جذب این جنبش کرد و رمز پایداری این جنبش در چه بود؟ ضعف اصلی آن کدام بود؟

### از یک گروه به یک جنبش

روز ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ یک گروه چریکی به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل در استان کیلان حمله کرد. به دنبال این حمله، از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند ۴۹، دسته ۹ نفری چریک ها مورد پیگرد وسیع نیروهای نظامی و انتظامی قرار گرفت. دو نفر از آنها کشته (رحیم سمعی، مهدی اسحاقی) و ۷ نفر دیگر (علی اکبر صفایی فراهانی، جلیل انفرادی، عباس دانش بهزادی، هادی بنده خدا لنگرودی، محمد محدث قندچی، هوشنگ نیری و احمد فرهودی) دستگیر شدند.

حمید اشرف در «یک سال مبارزه چریکی در شهر و کوه»، مجموع اعضای گروه جنگل را ۲۲ نفر اعلام کرده است. ۱۷ نفر آنها دستگیر شدند که ۱۳ نفرشان در ۲۷ اسفند ۱۳۴۹ اعدام شدند و فقط ۵ نفر از آنها (حمید اشرف، اسکندر صادقی نژاد، محمد صفاری آشتیانی، رحمت پیروندیری و منوچهر بهایی) باقی ماندند که در ۱۸ فروردین ۱۳۵۰ رئیس دادرسی ارتش را در تهران ترور کردند. عملیات چریکی در جنگل با از هم پاشیدن گروه و دستگیری اعضای آن عملاً شکست خورد، اما حضور چریک ها با ترور سرلشکر فرسیو رئیس دادرسی ارتش تداوم یافت.

با ادغام بقایای گروه جنگل با گروه چپ دیگری به رهبری امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده سازمان چریک های فدایی خلق ایران شکل گرفت و پا به عرصه حیات گذاشت. تجربه عملیات در جنگل و تشکیل گروه چریکی در منطقه شمال یک شکست کامل بود. این شکست را حمید اشرف در ارزیابی خود تاکتیکی دانسته و علل آن را در پنج عرصه، بیشتر تکنیکی دانسته است: «۱- تأخیر در شروع عملیات. ۲- عدم یک سازمان زیر زمینی محکم با کادرهای مخفی در شهر. ۳- عدم یک سیستم ضد اطلاعاتی دقیق و حساب شده. ۴- عدم هماهنگی گروه های دیگر از لحاظ عمل و نظر با گروه جنگل. ۵- عدم قاطعیت افراد کوه در برخورد با حوادث.» مسعود احمد زاده هم در مقدمه ای که بر کتاب «مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی،

که یافت، به یک حادثه انفجاری در مقیاس وسیع تبدیل شد. به فعالیت ده ها و صد ها محفل بزرگ و کوچک در سراسر ایران جهت داد، جاذبه ایجاد کرد و هر «گروه دیگر» خود را در موقعیت پرکردن جای پای «گروه شکست خورده» دید. بدین سان بود که اقدام یک گروه چند ده نفره به یک جنبش فراروید و طی مدت کوتاهی به جریان غالب جنبش چپ ایران و محوری برای فعالیت بخش مهمی از فعالان چپ ایران تبدیل شد. سیاهکل سمبل برآمد این جنبش نوین چپ ایران بود.

### چریک فدایی محصول زمانه خود بود

اوائل دهه چهل شمسی مهدی بازرگان در دفاعیه خود در دادگاه خطاب به قاضی دادگاه نظامی گفت: «ما آخرین کسانی هستیم که از راه قانون اساسی به مبارزه سیاسی برخاسته ایم. ما از رئیس دادگاه انتظار داریم این نکته را به بالاتری ها بگویند.» (دفاعیات بازرگان: انتشارات مدرس، مهرماه ۱۳۵۰)

این پیش بینی مهندس بازرگان واقع بینانه بود. مسدود کردن راه فعالیت جبهه ملی و دیگر احزاب لیبرال آن دوره، سرکوب نیروها و محافل سیاسی دیگر، نیروی فعال و جوان کشور را به سوی راه های دیگری در مقابله با دیکتاتوری سوق داد. سیاهکل بازتاب آن زبان دیگر در گفت و گو با حکومت وقت بود. تغییر مسیر از مدت ها پیش از سیاهکل صورت گرفته بود.

گروه بیژن جزنی در سال ۴۶ هنگام تدارک مبارزه مسلحانه مورد یورش پلیس قرار گرفت و تنها چند نفر از گروه توانستند از زیر ضرب پلیس خارج شوند. همین تعداد هم بودند که گروه جنگل را سازمان دادند. گروه امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمدزاده که محافلی در مشهد، تبریز و نیز شهرهای شمال ایران را در بر می گرفت، در مسیر فعالیت های خود به نتایج مشابه گروه جنگل رسیده بود.

ماهی سیاه کوچولوی صمد بهرنگی، آخرین اثر مهم او قبل از غرق شدن در رودخانه ارس در ۱۹ شهریور ۱۳۴۷، گویاترین اثر ادبی در رابطه با فراگیر شدن این روحیه در محافل روشنفکری آن دوره بود. گروه دیگری که به گروه فلسطین معروف شد به نتایج مشابهی رسیده بود، اما قبل از هر گونه اقدامی همگی بازداشت شدند. در همین سال ها هم بود که مجاهدین خلق شکل گرفتند. در خارج از کشور هم سازمان انقلابی بعد از انشعاب از حزب توده، مسیر تدارک مبارزه مسلحانه را در پیش گرفته بود و تلاش هایی را نیز برای آغاز آن در ایران سازمان داده و حتی



برای انجام این کار نیرو اعزام کرده بود (گروه نیکخواه، سیروس نیاوندی و...)، گروه شریف زاده و ملا آواره در کردستان و بعد ها گروه دکتر اعظمی در کردستان، گروه مصطفی شاعیان و نادر شایگان نیز از همین جمله بودند. در دهه چهل شمسی تجربه انقلاب کوبا، جنگ ویتنام، شکل گرفتن سازمان آزادیبخش فلسطین و کشش عمومی به سوی آن، به فکر مبارزه مسلحانه جاذبه عمومی بخشیده بود. شعار چه گوارا در ایجاد یک یا چند ویتنام دیگر با شور و شغف دهان به دهان می گشت. اما با وجود این، تا زمانی که هنوز امکان فعالیت علنی وجود داشت، اکثر محافل و گروه بندی های مهمی که بعدها قدم در راه مبارزه مسلحانه گذاشتند، در درون و یا حول و حوش احزاب موجود و عمدتاً جبهه ملی ایران فعال بودند.

محدود شدن دامنه فعالیت این احزاب به آرزوها و افکار نسل جوان آن روز پر و بال بیشتر داد. تعطیل شدن فعالیت آزادانه سیاسی، شکل گیری و ادامه کاری فعالیت گروه ها را به یکی از دغدغه های اصلی فعالان سیاسی تبدیل کرد.

«ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا» نوشته امیر پرویز پویان یکی از پاسخ ها به این سوال بود که بقای فعال را در تعرض و تحرک نیروی پیشاهنگ می دید و تأکید می کرد «برای اینکه بمانیم، مجبوریم که تعرض کنیم». پویان مبارزه مسلحانه را ضرورت شکستن دو مطلق «ضعف مطلق» توده ها در برابر «نیروی مطلق» دشمن، می دانست. از نظر او اعمال قدرت انقلابی با «سرشت تبلیغی» با شکستن قدرت مطلق حکومت، در عمل ضعف مطلق توده را در هم می شکند. اما هنوز پویان زنده بود که مبارزه مسلحانه از «سرشت تبلیغی» دور شد و در کوران شور انگیز چریک ها در آستانه دهه پنجاه به «هم استراتژی، هم تاکتیک» مبدل گشت. **دنباله مطلب در صفحه ۳۹**

## نگرشی ساده بر خصایص انسانی

افلیا پرویزاد

### لذت

لذت وحشی و شیرین است... از گل های بنفشه خوشش میاد... عاشق خورشید، باد و شب های تاریکه... هر جا میره با خودش یک کاسه پر از آب مهتابی به همراه می‌بره... یک گریه داره بنام نیمه شب که بر روی پنجه هایش ستاره ها می درخشند... بسیاری از مردم به لذت بد گمانند و او را درک نمی کنند... برای مدت زمانی اصلا تحمل اینکده در یک اتاق با او باشم را نداشتم... فکر می کردم که کارش فقط شایعه پراکنی و لاس زدن است... در مدرسه بهمون یاد داده بودند که لذت می تونه بسیار خطرناک باشه و به راحتی فرمان را از کار و زندگی منحرف کنه... در آن زمان متوجه نبودم که لذت در واقع روح انسان را تغذیه و پرورش میده... همانطور که من عوض شدم، لذت هم تغییر کرد... یاد گرفتم تا برای دوستیش ارزش قائل شوم...

### نگرانی

نگرانی، در مورد عادت های عصبی کتاب های بسیاری نوشته... زمانی که از مردم بی توجهی ببینه خط سیاهی بر روی پیشانی شان می کشه... لیستی تهیه کرده که تمام راه هایی را که به بن بست می خوره در آن نوشته... همیشه به مسائل با دید منفی نگاه میکنه... هر وقت از منزل میاد بیرون، مدام به این فکر است که اجاق را روشن گذاشته و ممکنه هر لحظه خونه منفجر بشه... برای ناراحتیش دواهای مختلفی استفاده می کنه، اما تا به حال نتیجه مثبتی از هیچکدام نگرفته و دردهایش بهتر نشده اند... از نامعلومی وحشت بسیار داره...

### ترس

سایه ترس خیلی بزرگه، اما در حقیقت خودش خیلی کوچولوست... آهنگ های ترسناکی در نیمه شب می سازه... زیاد هم اجتماعی نیست و در جلسات سیاسی بیشتر تو خودشده... گذشته اش بسیار رموزه... چند بار هم بهمون هشدار داد که در موردش با همدیگه حرف نزنیم... می گفت هر جا که باشیم می تونه براحتی صداهامونو بشنوه... ما هم سعی کردیم تا ساکت بمونیم... وقتی که خانه اش را از دور نگاه میکنی متوجه میشی که دو تا ازدها از منزل بزرگ و مجللش نگهبانی می کنند... یکیشون از سرمایهکد درست شده، اما دیگری واقعیه... اگر بتونی از آنها بگذری و از نزدیک با ترس حرف بزنی، متوجه میشی که ترس در واقع بسیار

می پرستید... خوشحال بود، چرا که فکر می کرد دیگر هیچوقت به حال گذشته برنخواهد گشت... با این حال ته قلبش احساس میکرد که این رابطه همیشه نخواهد بود... همینطور هم شد... و حالا بیشتر از گذشته معتقده که دوستی ها و رابطه ها فقط براساس دروغ و کلک ریشه می گیرند... با حالت اهانت آمیزی به خوشحالی دیگران نگاه میکنه...

### ناامیدی

ناامیدی همه دیوارهای خانه اش را با نوشته های روزنامه پوشانده... سالیان سال با بچه هایی وقت گذروند که باهاشون بد رفتاری شده بود... با جمع آوری سند ادعا می کنه که ما از کمبود عشق و محبت رنج می بریم... میگه با تحقیقاتی که انجام داده به این نتیجه رسیده که درد و زجری که در بازماندگان جنگ های اول و دوم بوجود آمده، نسل به نسل چرخیده و هنوز اثراتش کاملا دیده میشه... کار ناامیدی بسیار خسته کننده و بنظر تمام نشدنی میاد... ناراحتی قلبی هم داره... مدام در خواب کابوس می بینه که همه جای دنیا جنگ شده... با اینکه دروغگو نیست و مبالغه نمی کنه اما با او وقت گذراندن بسیار مشکله... بیانش بسیار فصیح است و میتونه به راحتی در مورد همه مسائل تورا متقاعد کنه... اگر با او مخالفتی داشته باشی و سعی کنی تا افکارش را عوض کنی، در نهایت متوجه میشی این تو هستی که با او به موافقت رسیدی... ناامیدی مدتهاست که به آهنگی گوش نداده...

### داوری

داوری زیاد مردم دوست نیست... البته چند نفری هستند که بهشون بسیار علاقه منده... با اینکه خیلی متکبر و خودبین بنظر میرسه، اما در حقیقت زیاد به خودش مطمئن نیست... هنوز کاملا یاد نگرفته که از قدرتش استفاده کنه و بخاطر همین مردم در موردش اشتباه فکر می کنند... بی رحم نیست، اما استواره... و در جستجوی حقیقت...

### انضباط

انضباط سعی میکنه تا همیشه حضور داشته باشه، اما هر چند وقت یکبار میره مسافرت... بسیار ملاحظه کاره، اما با این حال یک زندگی رادیکالی را برای خودش انتخاب کرده... به سختی خود را مشغول کار کرده و دوست داره در زندگیش به دنبال ریسک های مختلفی بره... در زندگی نظم و تربیت داره و برای همه چیز ارزش قائله... به این مسئله اعتقاد داره آن چیزهایی که ما را در مسیر زندگیمون حمایت میکنه، به راحتی میتونه جلوی پیشرفتمون را نیز بگیره...

### جرات

جرات بسیار خائیه... از خانواده اصیلی اومه... بهش یک پتو بده و حاضره که روی زمین سفت هم بخوابه... راحت و بدون واومه به چشمت نگاه میکنه... آدم هایی که قدرت خودشون را میخوان نشون بدن، هیچ اثری روی جرات ندارند... از گریستن و از دعا کردن هیچ واومه ای نداره... به من گفته بودن که جرات خیلی سخت گیر و عبوس است... اما اگر با او آشنایی کامل پیدا کنی، متوجه میشی که بسیار مهربونه...

### اضطراب

اضطراب بسیار مرموز و تو داره... به هیچکس اعتماد نداره، حتی به نزدیکترین دوستانش... همیشه یک راهی پیدا میکنه تا مثل بوی دود به پوست بدنت بچسبه، و آنوقت است که احساس کثیفی میکنی... هر موقع که خسته و تنها هستم به دیدنم میاد... البته هیچوقت بهش اجازه ندادم تا شبی را با من سپری کنه... اما یکبار پیشانیم را بوسید... تا مدت ها سر درد داشتم... هر موقع که به دیدنم بیاد، اگر قوی نباشی، مشکل بتونی او را از خونه ات بیرون کنی و از دستش به راحتی خلاص شوی... هیچ احترامی برای قفل، پرده های کشیده و درهای بسته نداره... البته چون دوست نداره که خیس بشه، برای اینکه از دستش راحت بشی، حمام گرفتن بهت کمک میکنه... و اگر این کار برات میسر نیست، میتونی صورتت را با اشک هایت خیس کنی...

### نامعلومی

در گذشته برای مدت طولانی با نامعلومی زندگی کردم... امید داشتم تا رابطه مون کوتاه مدت باشه... هیچ تصور نمی کردم که بتونم اینقدر بهش نزدیک شوم... تا تو قدم به زندگیم گذاشتی... اولین چیزی که از من خواستی این بود تا با نامعلومی قطع رابطه کنم... قبل از هر چیز چند سوال در ذهن دارم که باید برایشون جوابی پیدا کنم... تو کی هستی؟! چه انگیزه هایی در ذهنت داری؟! میتونم بهت اعتماد کنم؟! آیا واقعا ساعت های زندگیت را می خواهی با من بگذرونی و یا تو نیز به دنبال نامعلومی می باشی!...

### خرد

خرد همیشه ژاکت بسیار براق و درخشنده ای می پوشه... به هر مکانی که قدم می ذاره جلوه خاص خودش را داره... عاشق پیاده روی است... هر شامگا برای قدم زدن بر روی تپه های سرسبز از خانه اش بیرون میاد... در معبد سر راه، برای راز و نیایش توقف میکنه و بعد دو باره برمی گرده به خونه... زمان و تعادل برایش مسائل جالبی هستند... هیچوقت دنبال جواب نمی گرده... دنباله مطلب در صفحه ۷۷

## بدترین رئیس جمهور آمریکا کیست؟

روزنامه ایندپندنت با گذشت یک سال از زمان ریاست جمهوری ترامپ این سوال را مطرح کرده است که آیا ترامپ واقعا بدترین رئیس جمهور آمریکا است؟



وحشتناک است و دفتر ریاست جمهوری هم نمی تواند تغییری در این ویژگی ها ایجاد کند. اما بسیاری از منتقدان ترامپ افراد کم حافظه ای هستند.

ایندپندنت در ادامه نوشت: جورج بوش در دوره اول ریاست جمهوری اش و بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر دستور حمله به افغانستان را صادر کرد و بعد از مدتی با وجودیکه عراق هیچ ارتباطی با این حملات نداشت تصمیم گرفت که صدام باید کنار گذاشته شود. هزاران نیروی آمریکایی و انگلیسی کشته شدند و شاید بیش از یک میلیون غیرنظامی در عراق بر اثر خشونت ها، بیماری و هرج و مرج جان خود را از دست دادند.

ریچارد نیکسون، سی و هفتمین رئیس جمهور آمریکا، در ماه اوت سال ۱۹۷۴ از سمت خود استعفا داد. نیکسون مسئول بسیاری از وقایع مختلف بوده است: از بازی های تبلیغاتی علیه مخالفان سیاسی اش گرفته تا استفاده پنهانی از آژانس های دولتی برای حمله به آنها. دنباله مطلب در صفحه ۴۹

اصلاح و به مجلس بازگرداند اگر مجلس مجدد کلیات را رد کند، لایحه به دولت باز می گردد و این بدان معناست که دولت باید لایحه فوق العاده ارائه کند تا امور جاری دولت در سال ۹۷ دچار اختلال نشود.

پایگاه اینترنتی این نشریه در مطلبی نوشت: در حالیکه رئیس جمهور آمریکا اولین سال ریاستش را با کمترین میزان محبوبیت به پایان می رساند؛ منتقدان ترامپ می گویند سخنرانی او در روز تحلیف که استیو بن و استفان میلر آن را نوشته بودند، نشان داد که او تا چه اندازه برای این سمت نامناسب و فاقد صلاحیت است. اما حامیان او می گفتند او حاضر است در صورتیکه منافع مردم آمریکا در میان باشد مقابل هر دو حزب بایستد. در پایان اولین سال ریاست جمهوری منتقدان و حامیان ترامپ هر دو ادعا می کنند دونالد ترامپ درستی حرفهای آنها را ثابت کرده است.

مخالفان می گویند لفاظی های او جایگاه کشور در سطح بین المللی را پایین آورده و موجب ایجاد تشویش در داخل کشور شده است. آنها می گویند توثیق کردن او هم کاری بچه گانه است. اما حامیانش می گویند او کشور را در مسیر درستی قرار داده است. آنها تصویب قانون مالیاتی، ممنوعیت سفر مسلمانان و سرکوب مهاجران را اقداماتی می دانند که نشانه عمل به وعده های انتخاباتی ترامپ است. برخی از کارشناسان بر این باورند که ترامپ از جمله بدترین روسای جمهور است. پروفیسور کریستینا گریر -Chris Greer، کارشناس علوم سیاسی گفت نداشتن اطلاعات و عدم احترام به دیگران از سوی رئیس جمهور بسیار

دادند، اتفاقی که کمتر سابقه داشته است. حذف بخشی از یارانه نقدی، گران شدن منابع انرژی، کمبود بودجه عمرانی و... از جمله اعتراضات به این لایحه بود. کمیسیون تلفیق بودجه ۷۲ ساعت فرصت دارد تا کلیات لایحه را

## قوانین پیشنهادی ترامپ و بدرفتاری با مسافری ایرانی

داریوش گیلانی



اند و طبق آمار بیشتر مردم آمریکا مایلند که تابعیت به آنها داده شود. دونالد ترامپ پیشنهاد داده است که قانونی تصویب شود که در عرض ۱۲ سال به واجدین شرایط تابعیت آمریکا اعطا شود. در ازای این همکاری با حزب دمکرات، ترامپ خواستار تصویب ۳

قانون بسیار رادیکال می باشد. نامبرده از کنگره آمریکا سه چیز می خواهد: ۲۵ میلیارد دلار برای ساختن یک دیوار بین آمریکا و کشور مکزیک، از بین بردن بیشتر درخواست های مهاجرت برای اعضاء خانواده و حذف قانون مهاجرت از طریق لاتاری کارت سبز. طبیعتا



کنگره آمریکا آماده یک مرافعه بزرگ بین دو حزب بزرگ کشور است و نتیجه آن نامعلوم و خبر خوشی هم برای ایرانیان ندارد. در دو ماه گذشته ایرانیانی که برای فرزندانشان و یا خواهر و برادرشان در سال های پیش درخواست کارت سبز کرده بودند خبردار شده اند که کنسول سفارت به عزیزانشان بعد از مصاحبه در سفارت آمریکا گفته است که تا روشن شدن نهایی دستور اجرایی پرزیدنت از دادن ویزای مهاجرت معذورند. دنباله مطلب در صفحه ۵۳

این روزها کنگره آمریکا در حال گذر از یک بحران تصویب قوانین جدید مهاجرتی میباشد. دو هفته پیش در آخرین لحظات کنگره آمریکا بطور موقت از ورشکستگی بودجه سال نو جلوگیری نمود و تصویب نهایی آن را به ماه آینده محول کرد. دونالد ترامپ با

سوء استفاده از قانون محبوب «داکا» که در صدر جلسه تصمیم کنگره می باشد قصد دارد که سه قانون من درآوردی نامحبوب خودش را به کنگره آمریکا تحمیل کند. «داکا» قانون موقتی است که مربوط می شود به آن دسته از افرادی که وقتی کودک بوده اند توسط پدر و مادرشان به طور غیر قانونی به آمریکا وارد شده اند. این افراد سال های سال در این کشور تحصیل کرده و یا مشغول به کار بوده

## ۳۲ درصد از درآمد نفت در کنترل رهبر

۳۲ درصد از درآمد نفت بدون اجازه رهبری هزینه نمی شود. دولت مکلف است این مبلغ از درآمد نفتی را به صندوق توسعه ملی واریز کند و بدون اجازه رهبری حق هزینه کرد آن را ندارد. علی لاریجانی رئیس مجلس این موضوع را از جمله شئونات رهبری برشمرده و گفته رهبری تعیین می کند سیاست های کلان چیست و اگر دولت بخواهد این بودجه را هزینه کند باید از ایشان اجازه بگیرد.

است که این بودجه با نظر رهبری هزینه شود چه لزومی به این است که در قانون بودجه بیاید. رهبری می تواند نظر دهد و دولت هزینه کند. لاریجانی این اعتراض را قابل بحث دانست ولی بر این جمله تاکید کرد که به هر حال این تبصره در راستای اجرای سیاست های کلان است که در شئونات رهبری ایران است. اعتراضات نمایندگان به لایحه بودجه ۹۷ به حدی گسترده بود که اکثریت نمایندگان رای به رد کلیات این لایحه

دولت برای برداشت در حوزه عمرانی، تبصره ای در قانون بودجه سال ۹۷ پیش بینی کرده است. علی لاریجانی در مجلس اعلام کرد که این تبصره با اجازه مقام معظم رهبری و برای سال ۹۷ به قانون اضافه شده و اگر دولت این اجازه را نگرفته بود باید این تبصره را کلا حذف می کردیم. او این سخنان را در پاسخ به تذکر کواکیب نماینده تهران داد که نسبت به وجود این تبصره در قانون بودجه اعتراض کرده و گفته بود اگر قرار

## آگهی استخدام

شرکت برقکشی ساختمان

(Residential, Commercial, Industrial)

به چند تکنسین برقکار ماهر و نیمه ماهر و نیز کارگر ساده، به طور تمام و یا نیمه وقت نیازمند است.

برای اطلاعات بیشتر لطفا با ما تماس حاصل فرمایید.

۹۸۶۲-۸۵۸ (۴۰۸)

## حاجی آقا

صادق هدایت (بخش هفدهم)

فریادش بلند شد. دکتر با لحن مطمئنی گفت: چیزی نیست، الان تمام میشه! دنباله آن حاجی کرختی و راحتی گوارایی حس کرد که در تن او پخش می شد. دکتر دوباره پهلوی قفسه رفت و برگشت. حاجی فقط آبدزدک را در دست دکتر که دستکش لاستیکی داشت، دید. زن جوان نزدیک تخت شد و نبض حاجی را گرفت. دکتر سوزن دیگری به حاجی زد، ولیکن این بار علاوه بر این که حاجی هیچ دردی را حس نکرد، بیحسی گوارا و خوشی به تمام تنش سرایت کرد و بعد از ماه ها زجر و بیخوابی، برای اولین بار در عالم کیف و نشئه سیر می کرد. دیگر چیز زیادی ملتفت نشد، فقط کلمات تشویق آمیز دکتر را جسته/گریخته می شنید. باز سایه دست دکتر را جلو پرتو نورافکن به دیوار مقابل دید که به سوی او آمد و حس کرد مایع گرمی از موضع ناخوش بدنش سرازیر شد، اما این بار بی حسی کامل بود و بعد چشم هایش از شدت کیف و لذت به هم رفت. یک مرتبه حاجی به نظرش آمد که دراز به دراز توی کفن خوابیده، کسی بازوی او را گرفته بود و تکان می داد و به صدای رسایی می گفت: «حاجی آقا!» با خودش فکر کرد: «بله!» اما حس کرد که با فکرش گفت، نه با لبهایش. صدا گفت: «حاجی آقا، بفرما، جای این جان نیست!» حاجی ابتدا یکه خورد، ناگهان بدون زحمت بلند شد و نشست. دید دو فرشته با وقار و جدی در مقابل او ایستاده اند و بال هایی مثل بال های کبوتر به پشت آنها بود. فرشته دست چپ شبیه گل و بلبل پسرعموی محترم بود و لبخند نمکینی میزد. حاجی اطمینان حاصل کرد و باز در فکرش گفت: «من در زندگی با مردم خوش رفتاری کرده ام، همه اش کار راه اندازی کرده ام، مال کسی را نخورده ام، قمارباز و عرق خور نبوده ام، کسی را نرنجانده ام. همه به من می گفتند: چه مرد حلیم سلیمی!» فرشته جواب داد: «اختیار داری حاجی آقا!» - من مرتب خمس و ذکاتم را داده ام. - اختیار داری حاجی آقا!

- من برای بنده های خدا کارگشایی میکردم. اگر قصوری در نماز و روزه ام شده، وصیت کرده ام پولش را به حجه الشریعه بدنم تا جبران بشه!

- اختیار داری، حاجی!

- من با روولوسیون مخالف بودم و معتقد بودم که باید اوولوسیون کرد.

- اختیار داری، حاجی!

حاجی به زحمت بلند شد، چند قدم راه رفت. برگشت، دستمالش را برداشت، دقت کرد و دید که جای آباد ندارد. دور و برش را نگاه کرد و در دامن عبایش دماغ گرفت و با خودش گفت: «فردا میرم مریضخونه» بعد رفت در یکی از گاو صندوق ها را باز کرد و کاغذی در آن گذاشت. در این وقت بند شلوار حاجی به زمین افتاد. حاجی اول ترسید. بعد آن را برداشت و روی گاو صندوق گذاشت. دوباره بلند شد و گوشه یکی از قالی ها را دستمالی کرد و زیر لب با خودش حرف زد. در این بین مراد با سینی نان و جگرک وارد شد. حاجی سر غذا نشست و در حالی که روغن و خونابه از چک و چیلش میچکید و شقیقه هایش به حرکت درآمده بود، به مراد گفت: برو از مش رمضون پنج سیر انگور خوب بگیر!



حاجی آقا لخت مادرزاد، به حالت قبض روح پاهای خود را توی دلش جمع کرده بود و پیشانی را روی دو دست خود گذاشته، دمر روی تخت عمل خوابیده بود. فقط لوله دعایی به بازوی چپ او دیده میشد. زیرلب «آیه الکرسی» میخواند و آب دماغش روی تخت عمل میچکید و از پشت نورافکن قوی ای موضع ناخوش بدنش را روشن میکرد. عده زیادی از رجال و اعیان و بازاری ها با بیتابی در اتاق انتظار و دالان های مریضخانه چشم به راه نتیجه عمل بودند و تلفن پشت تلفن از حاجی احوالپرسی می شد. بوی الکل سوخته و دواهای ضدعفونی در هوا پراکنده بود. دکتر جالینوس الحکما که موهای خاکستری و قیافه سیه چرده اما مودبی داشت، به طرف قفسه دوا رفت. حاجی دزدکی او را میپایید و دکتر به نظرش شمر ذی الجوشن می آمد و زندگی و مرگ خود را در دست او می دانست؛ به همین مناسبت هر بار که دکتر نزدیک تخت میشد، اگر چه نمیتوانست قیافه او را ببیند، اما زوروری لبخند تملق آمیزی میزد. حاجی ملتفت نشد که دکتر جلو قفسه چه کاری انجام داد، اما دید که زن جوان خوشرویی که روپوش سفیدی به بر داشت و تا آن وقت نزدیک تخت بود، به طرف چراغ الکلی ای رفت که در حال سوختن بود. از آنجا که حاجی از وضع جدید خود جلو این زن خجالت می کشید، برای تبرئه خودش شروع به آه و ناله کرد. دکتر نزدیک تخت شد و سوزنی به لنبر حاجی آقا زد که ابتدا درد شدیدی حس کرد و

- همیشه همین تعارف را به من کردند، اما بالاخره باید بدانم که شماها می خواهید منو به کجا ببرید؟! - اختیار داری، حاجی!

- من درست یادم نیست، اما کارهای خوب از من سر زده، وجودم منشاء اثر بوده!

- درست فکر کن، چه کار خوبی کرده ای؟ - آنقدر زیاده که نمی توانم بشمرم.

- بله، یک روز که آبدوغ/خیار می خوردی، مگسی آمد توی آبدوغ/خیارت افتاد. تو آن را درآوردی و از مرگ نجاتش دادی. حاجی آقا که منتظر این جواب نبود، فوراً به یاد مخترع امشی افتاد که در این صورت گناهانش از تمام بندگان خدا بیشتر بود و با خودش گفت: «چه فرشته های شوخی!» اما دید که قیافه جدی آنها تغییر نکرد. دوباره فکر کرد: «بله، از بس که من در زندگی دل رحیم بودم، همیشه زیر پایم را نگاه میکردم تا مورچه ها را لگد نکنم، پس حال...؟!»

- پس حالا بفرما، حاجی آقا!

- من از شما یک خواهش دارم. - بفرما، حاجی آقا!

فرشته ها بال های ابلقشان را باز کردند و زیر بغل حاجی آقا را گرفتند و مثل حکایت بط و لاکپشت کلبله و دمنه در هوا بلند شدند. به یک چشم به هم زدن حاجی جلو خانه اش بود. ملتفت شد، دید که مراد جلو خیبرآبادی را گرفته، در حالی که خیبرآبادی با چشمی که سالک گوشه اش را پائین کشیده بود، فریاد میزد و می گفت: «چه خاکی به سرم بریزم، این مرتیکه دزد و شیاد، همه اموال ما بالا کشیده، اسنادم از بین رفت، یک دستگاه رادیو و دو اتومبیل باری که هنوز پولش را نداده ام، از کی پس بگیرم؟ پدرم درآمد، ورشکست شدم، من همین الان باید وصیتنامه این مرتیکه بیشراف را ببینم؛ شاید چیزی نوشته باشه! چه خاکی به سرم بریزم؟ این ناحاجی منو به خاک سیاه نشاند!» مراد جواب داد: «کدام آقا؟ ترکید ما را راحت کرد. از صبح تا شام کارش دزدی و کلاهبرداری بود. ما از وقتی که تنبان پایمان کردیم، همچین آفتی ندیده بودیم. به درک واصل شد. آتیش از گورش باره، برو پیش ملک دوزخ از حاجی شکایت کن!» حاجی پرخاش کرد: «مرتیکه قرمساق، اگر دوره شاه شهید بود، پدری ازت در میاوردم که یا قدوس بکشی، به من، به من!» (اما ملتفت شد که مراد نه او را می بیند و نه حرفش را می شنود، به حالت شرمنده رو کرد به فرشته ها و فکر کرد: «بریم تو!» در هشتی خانه اش دید که آقا کوچیک و کیومرث با منادی الحق و خضوری حزقیل و دوام

الوزاره جلو سفره ای نشست و مشغول آس بازی هستند. پسر هایش که باخته بودند، چک های کلانی می کشیدند و به آنها می دادند. حاجی جلو چشمش سیاهی رفت و فریاد زد: «تخم سگ ها، می دانید چه کار می کنید؟ پول هایی را که من با کد یمین و عرق جبین اندوخته ام، به این بیشراف ها می بازید، الان میدم...» پی برد که آنها هم نه او را دیدند و نه حرفش را شنیدند، در حالی که فرشته ها به دنبالش بودند، از دالان گذشت. دم پرده حیاط سینه اش را صاف کرد. همین که وارد شد، دید دم و دستگاه غریبی برپاست. همه زن هایش و سومه کشیده و بزک کرده، دور حوض نشسته بودند. انیس آغا و مه لقا با ته آپایش رنگ گرفته بودند. محترم و اقدس دست می زدند و به قدری هیاهو می کردند که همسایه ها روی پشت بام به تماشا آمده بودند. آنوقت آن میان، سوکلی اش چادر نماز گل بهی را به کمرش زده بود، چوبی در دست داشت، گشاد گشاد راه میرفت، قر گردن می آمد و با چشم های خوش حالتش که دل حاجی را ربوده بود، چشمک می زد و می خواند: «شوروم تریاکیه... مثل کرم خاکیه... شب که میاد خونه... از من می گیره بونه... باد تو هونگ ککوفتی... زیر سیلم نروفتی...»

آنهای دیگر می خندیدند و بشکن می زدند. حاجی آقا از جا در رفت: «زنیکه بی حیا سوزمانی، خفه شو، لال شو، آبروم پیش در و همسایه ها رفت. پدر سوخته ها، سلیطه ها، بالا از خونه من برید، گورتان را گم کنید، بریدا!» جوش و جلای حاجی بیهوده بود. به علاوه آبروش پیش فرشته ها ریخت. برگشت و به آنها گفت: «بریم، ببخشید، اگر ببخود به شما زحمت دادم!» فرشته ها با هم گفتند: «چه شخص حلیمی، چه آدم سلیمی!؟»

بعد او را برداشتند و اوج گرفتند. به یک چشم به هم زدن، حاجی را جلو قصر باشکوهی به زمین گذاشتند که در میان باغ درندشتی بنا شده بود و مرغان خوش الحان خوش خط و خال روی شاخسار آوازه ای دلنواز می خواندند. حاجی آقا کمرش را راست کرد، اول دنبال عصا و دستمال و تسبیحش گشت، اما هیچکدام را پیدا نکرد، چون یک کفن بیشتر به تنش نبود، ولیکن تعجب داشت که نه اثری از ناخوشی بود و نه خستگی و نه گرسنگی و نه تشنگی حس میکرد و هیچ احتیاجی نداشت، چون با تمام تنش نفس می کشید و عطر و عبیر هوا در تنش نفوذ می کرد و لذت می بخشید. **دنباله مطلب در صفحه ۳۱۸**





### مهارت حل مسأله

وقتی افراد مهارت‌های زندگی را نمی‌آموزند و نمی‌توانند مسئله را حل کنند، در برخورد با مسئله از هم جدا می‌شوند. حالا در دهه‌های قبل اساساً ازدواج ضروری برای افراد در نظر گرفته می‌شد و طلاق آنقدر قبیح بود که طبق همان ضرب المثل باید با لباس سفید به سراغ تشکیل خانواده می‌رفتند و با کفن سفید از خانواده بیرون می‌آمدند. این باعث می‌شد که بسیاری از افراد بسوزند و بسازند.

زن برای اداره زندگی، باعث می‌شود که برخی از خانواده‌ها طلاق عاطفی بگیرند ولی طلاق قانونی نگیرند.

### آسیب دیدگان طلاق

رسانه می‌تواند برخورد ما با آسیب دیدگان طلاق را اصلاح کند. فضای سالم رسانه‌ای همه چیز را سالم می‌کند و بالعکس فضای رسانه‌ای ناسالم همه چیز را ناسالم می‌کند. من به عنوان یک روان‌پزشک در اثر گذاری بر تعداد زیادی از مراجعین‌ام ناتوان هستم. چون رسانه آنها را مریض کرده و فقط رسانه می‌تواند آنها را سالم کند. حل مسائل یک جامعه پیشرفته نیازمند رسانه سالم است. باید بتوانیم حمایت جامعه را نسبت به این افراد جلب کنیم. جامعه نباید به آسیب دیدگان طلاق نگاه منفی داشته باشد. یکی از چیزهایی که مردم کمتر یاد دارند هم‌دردی و هم‌دلی کردن است. وقتی هم‌دردی می‌خواهند هم‌دردی و هم‌دلی کنند، دخالت می‌کنند، مزاحمت ایجاد می‌کنند، فضولی می‌کنند. یکی از چیزهایی که خیلی کم آموزش داده می‌شود، مسأله حریم‌های فردی است. **دنباله مطلب در صفحه ۴۸**

امروزه چون نه ضرورت ازدواج آن قدر برای افراد قابل لمس است و نه طلاق آن قدر قبیح شمرده می‌شود، وقتی طرفین مهارت حل مسئله و مهارت روابط مؤثر را نداشته باشند به سرعت به بن بست می‌خورند و زود طلاق می‌گیرند.

### طلاق‌های عاطفی و اجتماعی

قطعا تا زمانی که طلاق عاطفی و اجتماعی اتفاق نیفتاده باشد، افراد به دادگاه نمی‌روند و طلاق رسمی انجام نمی‌شود. اما در مورد آمار دقیق این طلاق‌ها باید پژوهش شود. اگر در جهت رفع طلاق‌های عاطفی و اجتماعی قدم برداریم، مسلماً طلاق‌های رسمی هم کاهش پیدا می‌کند. اما ادامه زندگی با وجود طلاق عاطفی و اجتماعی سه علت عمده دارد. یکی نیاز مالی و اجتماعی زن است. دومین علت که طبیعتاً شاید شایع‌ترین علت باشد، وجود بچه‌هاست. پدر و مادر نگران تأثیر طلاق در زندگی بچه‌ها هستند و سومین علت آن هم ترس از آن‌هاست. طلاق اجتماعی طلاق است. این موضوع به خصوص برای زن‌ها در جامعه ما خیلی سنگین است. این سه ترس، یعنی ترس از بازخورد اجتماعی، ترس از آینده بچه‌ها و ترس از ناتوانی

## طلاق آیا همیشه بد است؟

دکتر محمدرضا سرگلزایی - روانپزشک

بر خلاف نظریات کلیشه‌ای رایج نه ازدواج همیشه خوب است و نه طلاق همیشه بد. خیلی از ازدواج‌ها هستند که روی سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی افراد اثر مفید دارند. ولی بعضی از ازدواج‌ها هم روی سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی اثر مخرب دارند. همین‌گزاره در مورد طلاق نیز صحیح است. بنابراین هم ازدواج خوب داریم، هم ازدواج بد. هم طلاق خوب داریم، هم طلاق بد. برخلاف آن چیزی که در فرهنگ ما رایج هست، همه افراد را از نظر روان‌شناسی برای ازدواج مناسب نمی‌بینیم. همان‌طور که هر کس برای هر شغلی مناسب نیست. مثلاً آدم گوشه‌گیر و خجالتی به درد خبرنگار شدن نمی‌خورد. یک فردی که زود خسته می‌شود، به درد پزشک شدن نمی‌خورد. همان‌طور بعضی افراد به درد ازدواج کردن نمی‌خورند. بنابراین توصیه ازدواج به صورت یک استاندارد زندگی و به عنوان یک مرحله ضروری رشد، برای همه افراد پیام غلطی است.

ادامه زندگی همیشه نشانه رضایت نیست و همیشه ادامه یک ازدواج و زندگی مشترک نشان دهنده رضایت زناشویی نیست. اینکه مثلاً در چهل سال پیش آمار طلاق‌ها از امروز کمتر بوده لزوماً به این معنا نیست که ازدواج‌های آن موقع از ازدواج‌های الان موفق‌تر بوده است.

پژوهشگران حوزه علوم خانواده به این نتیجه رسیده‌اند که همبستگی آماری بین ثبات زناشویی و رضایت زناشویی وجود ندارد. به این معنی که بسیاری از افرادی که به طلاق فکر نمی‌کنند نه به این علت است که از زندگی زناشویی خود راضی هستند، بلکه به این علت است که تصور زندگی بهتری را برای بعد از طلاق ندارند. مثلاً در یک محیط روستایی زنی که طلاق می‌گیرد چطور می‌خواهد بعد از آن زندگی کند؟ چون فرصتی برای ازدواجش مهیا نیست، با همین اوضاع می‌سوزد و می‌سازد. بنابراین لزوماً وقتی آمار طلاق بالا می‌رود نمی‌توانیم بگوییم که وضع خیلی خراب است و یا آن موقع که آمار طلاق پایین‌تر بود وضع خیلی بهتر بود.

### طلاق‌های مثبت

بر اساس پژوهش‌های ذکر شده، هر چه افراد ظرفیت رشد بیشتر و توقع زندگی بهتری داشته باشند، ثبات زناشویی کاهش و آمار طلاق افزایش می‌یابد. یکی از علل افزایش طلاق، افزایش استقلال مالی و اجتماعی زنان است. چنین افزایشی در آمار طلاق شاید یک سیر مثبت باشد. زیرا نشان می‌دهد تعداد زنانی که به اجبار و به دلیل نیاز به حمایت در زندگی زناشویی می‌مانند کاهش یافته است. به نظر من هر وقت که افزایش آمار طلاق به دلیل افزایش استقلال مالی زنان باشد، مثبت است. یعنی یک زن دیگر صرفاً به عنوان یک سایه بالاسر با یک مرد زندگی نمی‌کند. زنی است که می‌تواند روی پای خودش بایستد. می‌تواند خودش را اداره کند. پس اگر با مردی زندگی می‌کند، به خاطر روابط فکری و احساسی است که با آن فرد دارد. بنابراین می‌توانیم «طلاق‌های مثبت» هم داشته باشیم. همه طلاق‌ها منفی نیستند. اینکه در کدام یک از طبقات اجتماعی طلاق بیشتر اتفاق می‌افتد نیز نیازمند پژوهش است، ولی مطمئناً در طبقات بالای اجتماعی و اقتصادی مهمترین علت آن کاهش نیاز مالی زن به مرد است.

### زندگی به روش انیشتن

یکی دیگر از علل مثبت بالا رفتن آمار طلاق افزایش پویایی روانی افراد یا خلاقیت افراد است. وقتی که افراد پویایی روانی‌شان افزایش پیدا می‌کند از وضعیت ایستایی و استاتیک خارج می‌شوند. با گذشت زمان هم سلیقه‌ها و هم عقیده‌هایشان تغییر می‌کند. بنابراین دو نفر که زندگی روانی پویایی داشته باشند، در طول ده سال تغییرات گسترده‌ای را از نظر ارزش‌ها، امیال و سبک زندگی تجربه می‌کنند. اینکه زن و شوهری ده سال همسران مناسبی برای هم بودند به این معنی نیست که حالا هم همسران مناسبی برای هم هستند. بنابراین ایستایی روانی که معادل با کندی رشد روانی است می‌تواند باعث افزایش ثبات زناشویی شود و پویایی روانی که معادل با سرعت رشد روانی است ممکن است باعث کاهش ثبات زناشویی شود. همین‌طور که در زندگی بسیاری از نوانگ مثل آلبرت انیشتن می‌بینیم که ثبات زناشویی آنها بسیار پایین بوده است. آدمی مثل او آن قدر نگرش‌ها، سلیقه‌ها، عقیده‌ها و ذائقه‌هایش متغیر است که برای همسرش دیگر نمی‌تواند همان آدم چند سال پیش باشد.

## نوشتن بر سنگ قبر به فارسی و انگلیسی

با خط نستعلیق

بدون هزینه

۲۴-۸۶۲۱-۲۲۱ (۴۰۸)



## ادامه مطلب طلاق آیا همیشه... از صفحه ۴۷

آموزش‌هایی ببینند تا بتوانند همان طور که از نظر اجتماعی پرونده ازدواج خود را می‌بندند از نظر روانی هم پرونده ازدواج قبلی خود را ببندند. در این صورت است که این بار روانی به بچه‌ها انتقال پیدا نمی‌کند. نکته دوم آن که اگر رسانه‌های ما این تصویر فاجعه‌آمیز را از روی طلاق بردارند، بچه‌های طلاق نسبت به اینکه پدر و مادرش از هم جدا شده‌اند، از هم کلاسی‌ها و هم سالان خودشان شرم‌منده نمی‌شوند. بنابراین این بار هم از روی بچه‌ها برداشته می‌شود.

بهترین شیوه مدیریت بچه‌ها بعد از طلاق شیوه مدیریت مشترک است. یعنی بچه نه صرفاً با مادر باشد و نه با پدر. باید پدر و مادر بعد از طلاق هم‌چنان همکاری خودشان را راجع به مسائل بچه‌ها ادامه بدهند. باید هر کدام بخشی از مسئولیت‌های بچه را بپذیرند. متأسفانه معمولاً اطرافیان مادر و پدر هم باری از خشم و کینه را با خودشان حمل می‌کنند و قطعاً این بار روانی را به بچه‌ها انتقال می‌دهند. البته همه را که نمی‌توانیم تحت پوشش آموزش بدهیم. اما حداقل این است که زن و مردی که از هم جدا می‌شوند را آموزش بدهیم. سه مرحله آموزش داریم. یکی مشاوره پیش از ازدواج، یکی ازدواج درمانی و دیگری هم طلاق درمانی. در یک حالت استاندارد افراد هم باید قبل از ازدواج به متخصص مراجعه کنند، هم هر وقت در ازدواج مشکل دارند و هم وقتی طلاق می‌گیرند. عمده‌ترین کار برای پیشگیری از طلاق فقط آموزش دادن مهارت‌های کافی است. آموزش هم باید پژوهش مدار باشد. یعنی آموزش بر مبنای سلیقه‌ها و ذائقه‌ها و عقیده‌های شخصی نباشد.

## ادامه مطلب فرماندار کالیفرنیا... از صفحه ۱۸

انجمن‌های وکلای غیر آمریکایی در آمریکا می‌باشد و در حدود ۱۵۰۰ عضو در نه منطقه کلان شهری آمریکا دارد. وی همچنین به مدت طولانی سابقه همکاری با اتحادیه روابط عمومی ایرانیان در آمریکا (پایا) را دارد. قاضی ایرانی‌تباری در حال حاضر با همسر و دو پسرش در شمال کالیفرنیا زندگی می‌کند.

این که کجا حریم شخصی من است و هیچ کس حق ندارد در آن سرک بکشد و کجا حریم عمومی است و هیچ کس حق ندارد بگوید این برای من است و من دلم می‌خواهد این کار را بکنم. علت تبیین نشدنش این است که ما هنوز تکلیف خودمان را با زندگی سنتی‌مان روشن نکردیم. خیلی چیزها در یک جامعه حریم فردی است ولی در یک جامعه دیگر حریم فردی نیست. وقتی به افراد می‌گوییم هم‌دردی کن، اغلب به حریم فردی طرف تجاوز می‌کنند که برای فرد مورد نظر آزار دهنده است.

## موانع ازدواج مجدد خانم‌های مطلقه

عوامل زیادی مانع ازدواج مجدد خانم‌های مطلقه می‌شوند. مهم‌ترین آنها نگاه منفی‌ای است که در جامعه راجع به طلاق وجود دارد و طلاق را یک فاجعه می‌داند. در واقع کسی که طلاق گرفته به عنوان یک آدم ناموفق و شکست‌خورده معرفی می‌شود. گفته می‌شود اگر این فرد سالم بود می‌توانست زندگی‌اش را حفظ کند. بنابراین خانواده‌ها می‌ترسند جوان‌شان با یک فرد طلاق گرفته ازدواج کنند. در جامعه ما خیلی مهم است که مرد از زن بزرگتر باشد. تفاوت سنی جوانی که تازه می‌خواهد ازدواج کند با خانمی که چند سال زندگی مشترک داشته و طلاق گرفته مانع دیگر است. به هر حال فرصت‌های ازدواج مجدد بعد از طلاق برای خانم‌ها فرصت خیلی مطلوبی نیست.

## بچه‌های طلاق

پدر و مادری که طلاق گرفتند اگر آموزش درست نبینند با خشم و کینه نسبت به ازدواج قبلی خود زندگی می‌کنند. این خشم و کینه چه عمدی و چه غیرعمدی به بچه‌ها منتقل می‌شود. بنابراین بچه‌ها نسبت به پدر یا مادرشان با خشم و کینه زندگی می‌کنند. خیلی مهم است که وقتی طلاق انجام می‌شود، پدر و مادرها

## ادامه مطلب حاجی آقا... از صفحه ۱۴۷

های سواره می‌دها بعد میان جمعیت ناپدید شد. حاجی آقا دوباره نشست و به فکر فرورفت. صدای ساز و آواز بسیار لطیفی بلند شد. برق جواهرات و چراغ‌های راه پله‌ها چشم حاجی را میزد. مدتی به حال خود حیران بود و چون چیزی دستگیرش نمی‌شد، هیچ دردی حس نمی‌کرد و هیچ احتیاجی نداشت. می‌ترسید اگر بلند شود و گردش بکند، مسئولیتی به وجود بیاید. چرتش گرفت، اما در همین موقع ساعت دیواری دوباره زنگ زد. چرت حاجی آقا پاره شد و دید که سیل میهمانان شروع به پائین آمدن کرده‌اند.

حاجی آقا در میان جمعیت، ناگهان حلیمه خاتون، زن سابق خودش را شناخت که مثل ماه شب چهارده، لباس سیاه مجللی به برداشت و با یک دست دسته عینکی یک چشمی را گرفته بود که به چشمش می‌گذاشت و بر میداشت و در دست دیگرش بادبزی از عاج و پر بلند سفید بود که با کرشمه و ناز خودش را با آن باد میزد و با میهمانان می‌خندید و گرم صحبت و خداحافظی بود. حاجی آقا میان این همه شکوه و جلال و لباس‌های فاخر از کفن راسته‌ای که به تنش بود، شرم‌منده شد. همین که خاتون به پله آخر رسید، عینک را به طرف چشمش برد و متوجه حاجی آقا شد. صورتش را در هم کشید و به فرشته دست چپ که نزدیک او بود، حاجی آقا را نشان داد و پرسید: «این کیست؟»

- دربان تازه است.

حاجی آقا تعظیم آبداری کرد و با لبخند گفت: «بنده کمترین درگاه، حاجی ابوتراب!»

حلیمه با بی‌تابی به فرشته گفت: «این مرد که فرساق را بیانداز بیرون!» از شدت اضطراب چشم‌های حاجی باز شد و دید روی رختخواب در یکی از اتاق‌های میزخانه خوابیده، زبیده زنش پهلوی تخت نشسته و طرف دیگرش دختر سفید پوش اتاق عمل نبضش را گرفته است. زبیده لبخند زد و گفت: الحمد للّٰه که به خیر گذشت! حاجی آقا، چشم شیطان کور، از خطر جستید، دیگر تمام شد! بعد رویش را کرد به طرف در و به کسی که آن جا بود، گفت: برو مژده به آقایان بده که حاجی به هوش آمد!

نگاهی به قصر انداخت، دید از یک پارچه زبرجد درست شده و پله‌های باشکوهی با تزیینات و مقرنس کاری و کاشیکاری داشت. به فواره‌های آب و گل و گیاه شگفت‌آور آنجا که شبیه نقش روی قلاب دوزی و قالی بود، خیره نگاه میکرد. یک مرتبه ملتفت شد که فرشته‌ها را منتظر گذاشته، راه پله جلو خود را گرفت و به چالاک‌کی و بدون زحمت بالا رفت و وارد دالان سرسرا شد؛ همین که خواست از پله‌های اشکوب اول بالا برود، ناگهان فرشته‌ها جلو او را گرفتند و به اتاق دربان راهنمایی‌اش کردند که دم در بزرگی واقع شده بود. فرشته دست چپ گفت: «تو دربان این قصری، همین جا بنشین!» حاجی تو لب رفت، اما نفس راحتی کشید و روی چهارپایه‌ای که آنجا بود، نشست. یک مرتبه ملتفت شد که فرشته‌ها ناپدید شده و او را یک‌ه و تنها گذاشته‌اند. نگاه کرد، دید پله‌ها از مرمر شفاف بسیار گران‌بهای بود و نرده‌ها از طلا و چوب آبنوس و جواهرات گوناگون درست شده بود. از نزدیکی به این همه تجمل و ثروت اطمینان حاصل کرد. ناگهان دید ساعت بزرگی که به دیوار بود، شروع به زنگ زدن کرد، ولی روی صفحه آن قدری شلوع بود، مثل این که برای زمان لایتناهی درست شده بود و از این قرار او نمی‌توانست زمان را تشخیص بدهد. یک مرتبه حاجی آقا دید که گروه انبوهی فرشته و حوری و غلمان با لباس‌های باشکوه و زیبا، راه پله‌ها را گرفته، می‌لفزند و بالا می‌روند. در میان آنها فرشته دست چپ را شناخت. اشاره کرد، جلو آمد و پرسید: «این قصر کیه؟»

- قصر مادموازل حلیمه خاتون.

حاجی با تعجب پرسید: «حلیمه خاتون؟» - بله، زن سابق حاجی ابوتراب. اگر چه گناه کار بود، اما به قدری در خانه این مرد زجر کشید که دق کش شد و حالا در این دنیا صاحب این قصر شده!

حاجی آقا لبش را گزید و پرسید: «خب، اینها همه کنیزها و غلام هایش هستند؟» - نخیر، مادموازل حلیمه امشب پارتی پوکر و رقص داره، این‌ها مدعوین محترم هستند. چون زن بسیار متجدد و مستفرنگی است، همیشه از این میهمانی

## دفتر خدمات بین المللی

قبول و کالت در کلیه امور حقوقی در دادگاه‌های ایران

کلیه امور مهاجرت به آمریکا و کانادا (408)906-9060

امور مربوط به Social Servies در آمریکا

## ادامه مطلب سياهكل... از صفحه ۴۳

جنبش چریکی فداییان خلق، جنبش بخشی از نسل جوانی بود که با پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ و تحولات آغاز دهه چهل پا به عرصه فعالیت سیاسی گذاشت و در بن بست سیاسی آن سال ها راه ویژه خود را جست و با اقدام مسلحانه در سياهكل در پایان دهه چهل، سرنوشت بخش مهمی از نیروهای جوان و چپ ایران را رقم زد.

## رمز موفقیت سياهكل

اقدام در سياهكل می توانست فراموش شود، اگر چریک های فدایی خلق قادر به ادامه حضور نمی شدند و حرفی برای گفتن نمی داشتند که بتواند محافل متعدد و پراکنده چپ در سراسر ایران را به خود جلب کند، چشم انداز جدیدی پیش روی آن بگشاید و متحد کند. متحد کردن چپ در آغاز دهه پنجاه آسان نبود. جنبش چپ فاقد نیروی مرکزی و عمدتاً متشکل از محافل پراکنده و کوچک بود. محافلی که حد ادامه کاری آنها محدود و انعکاس بیرونی فعالیتشان از آن هم محدودتر و در حد صفر بود.

حزب توده بعد از کودتای ۱۳۳۲ به تدریج از صحنه سیاسی ایران حذف شده بود و نفوذ و اتوریته ای هم در میان نیروهای چپ ایران نداشت و حتی تبری از آن، خود به گرایش قدرتمندی در میان فعالان چپ تبدیل شده بود.

در آغاز دهه چهل شمس همزمان با بروز اختلافات بین حزب کمونیست شوروی و چین، اختلافات و انشعاب در حزب توده مزید بر علت شده، نقش این حزب را هر چه کم رنگ تر کرده بود. بعد از این انشعابات محافل زیادی در هواداری از موضع حزب کمونیست چین جهت گیری کردند، اما خط مشی سازمان ها و محافل طرفدار چین نیز نتوانست نیروها و محافل چپ ایران را در مقایس وسیع متحد کند. این خط مشی عمده نیروی خود را در میان ایرانیان مهاجر خارج از کشور پیدا کرد.

اولین جاذبه فداییان خلق برای بخش مهمی از محافل چپ زمانه خود، گشودن چشم انداز ایجاد یک جریان متفاوت، جدید و متکی به خود بود. فداییان خلق دنباله رو هیچ حزب کمونیست دیگری اعم از شوروی یا چین نبودند و در عین حال خصومتی هم با هیچ کدام از آنها نداشتند. برنامه فداییان خلق تا آنجا که اعلام شده بود، نه کلیشه ای از این یا آن تجربه، بلکه حاصل ارزیابی و تحلیل مشخص حتی در همان حد محدود آن از شرایط ایران بود. شکی نیست که روش ها

و عمل فداییان متأثر از جنبش های ماقبل و همزمان خود در اقصی نقاط جهان، به ویژه آمریکای لاتین بود، اما فداییان خلق تجربه مستقل خود را در رسیدن به این روش ها داشتند و نقد این تجربه در ادامه حیات آنها نقش مهمی داشت. فداییان خلق کانون چریکی را از انقلاب کوبا، که الگوی سازماندهی گروه جنگل بود، سازماندهی هسته های چریک شهری را از گروه های چریکی در کشورهای آمریکای لاتین از جمله از برزیل و چشم انداز جنگ توده ای را از انقلاب چین اخذ و در تحلیل های خود وارد کردند؛ اما خود را مقید به هیچ کدام از آنها نکردند و تجربه خاص خود را بنیان نهادند.

این واقعیت که فداییان خلق متفاوت از سازمان ها و احزاب چپ ماقبل خود بوده و دارای جسارت تحلیل و انتخاب مستقل بودند، مهم ترین نقطه قوت آنها در جلب توجه و جذب بخش مهمی از فعالان چپ بود. استقلال نظر و جسارت در برخورد با مبانی فکری و تابوهای ذهنی چپ، فدایی را بیش از همه در مرکز توجه و دقت نیروهای چپ قرار داد. فدایی برخلاف سنت رایج، برای اولین بار در چپ ایران تئوری های ابدی را زیر سوال برد. بحث تقدم تشکیل حزب و تئوری انقلاب لنین را مغلوب انقلاب در انقلاب رژی دبره در تفسیر از انقلاب کوبا ساخت، اما رژی دبره را هم پشت سر گذاشت. تغییر توازن اجتماعی نیروها در اثر اصلاحات ارضی را صحنه گذاشت. به همین دلیل هم تمرکز در شهرها را در برنامه کار خود قرار داد و به افسانه «محاصره شهرها از طریق روستاها» دل نبست. اما در عین حال اشتباهات خاص خود را هم کرد. از جمله اینکه چشم انداز جنگ توده ای را همواره در تحلیل ها زنده نگاه داشت. فدایی توانست با ارائه یک سیستم نظری متفاوت، فارغ از درستی یا نادرستی آن، عمل سیاسی خود را توضیح دهد و این سیستم برای بخش مهمی از نیروها و محافل چپ آن زمان، نه فقط جذاب بود، بلکه حکم حلقه گم شده را داشت. عامل دیگر در موفقیت چریک های فدایی خلق آرمانگرایی بی شائبه و از خودگذشتگی آنها بود. همین فدایی خلق هم بود که آنها را پرآوازه تر ساخت، در ادبیات و شعر دوران فداییان انعکاس بی سابقه یافت و آنها را هشت سال بعد در آستانه انقلاب بهمین به مهم ترین نیروی چپ ایران تبدیل کرد.

## ادامه مطلب بدترین رئیس جمهور... از صفحه ۴۵

نگرانی می کردند. ممکن است ترامپ در نیمه شب در صفحه کاربری خود در توییتر پیامهایی منتشر کند؛ ممکن است به زنان آمریکایی توهین کند، ممکن است درباره اندازه دکمه اتمی اش با رهبر کره شمالی رجزخوانی کند. حتی ممکن است تحقیقات رابرت مولر، بازپرس ویژه پرونده احتمال دخالت روسیه در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ آمریکا مسئله ای بسیار جدی درباره وی را افشا کند. به هر ترتیب، ترامپ در حال حاضر در بحث رسوایی ها و جنجالها، همچنان با نیکسون فاصله بسیاری خواهد داشت که البته باید منتظر نتیجه تحقیقات رابرت مولر شد که احتمال می رود به برکناری ترامپ ختم شود اما در حال حاضر اگر بخواهیم او را با بوش و یا نیکسون مقایسه کنیم، دونالد ترامپ هنوز بدترین رئیس جمهور نیست.

در آستانه انقلاب جبهه سازمان فدایی با نیرویی که به هواداری از آن در فعالیت بودند، اصلاً قابل قیاس نبود. تبدیل شدن فدایی به یک جنبش بالفعل و گسترده در فرای انقلاب بهمین از یک سو اوج آن بود، از سوی دیگر اما آغاز تجزیه و سقوط آن. سازمان کوچک و محدود به عنوان محور اتحاد، تا زمانی که دور از دسترس و مخفی بود در هاله ای از تقدس پنهان بود و وجودش، هر چند حتی ضعیف، جنبش را تقویت می کرد، اما اکنون پا به زندگی جاری گذاشته بود و به عنوان مغز جنبش حول خود باید عمل می کرد و به انتظارات پاسخ می گفت؛ امری که با توان موجود آن میسر نبود. رهبری یک جنبش توده ای و پاسخ به نیازهای تحولات بعد از انقلاب دشواری جدید پیش روی فداییان بود. تجزیه جنبش فدایی از همین جا آغاز شد. این تجزیه با اختلاف بر سر نقد سياهكل آغاز شد و در موضع گیری در قبال حکومت جدید و تعیین خط مشی جدید تکمیل گشت و پایان دورانی که با سياهكل پا به عرصه حیات گذاشته بود آغاز شد. دوران بعدی حیات فداییان خلق را انشعابات متعدد در صفوف آن رقم زد.

با این که برای وی بنای یادبودی احداث نشده است، گردشگران به طور معمول از ساختمان معروف واترگیت، محلی که پنج مرد هنگام ورود غیرقانونی به دفتر مقرر مرکزی حزب دموکرات آمریکا در ماه ژوئن سال ۱۹۷۲ دستگیر شدند، بازدید می کنند. در طی این حادثه، یک شدن ایمل های حزب دموکرات آمریکا از جانب هکرهای مرتبط با کرملین مطرح نبوده است، بلکه شواهد فیزیکی مبنی بر ورود غیرقانونی در اموال حزب دموکرات این کشور به دست آمده بود. همچنین، در حالی که نگرانی هایی درباره بی پروایی دونالد ترامپ مطرح شده است، در کتابی به نام «تکبر قدرت: جهان پنهان ریچارد نیکسون» آمده است این رئیس جمهور اسبق آمریکا به حدی اخلاق غیرعادی داشته است که مشاوران وی، نسبت به آغاز یک جنگ اتمی ابراز

## مهم ترین ضعف چریک ها

مهم ترین ضعف و پاشنه آشیل چریک ها ادامه تاکید بر مبارزه مسلحانه علی رغم شکست آن در همان نقطه آغاز و بی توجهی جدی به سازماندهی در عرصه های دیگر و تبدیل سازماندهی نظامی به محور اصلی فعالیت تشکیلاتی بود. سازماندهی نظامی ظاهراً وسیله ای برای حفظ ادامه کاری بود. اما اگر واقعیت را نگاه کنیم، رمز ادامه کاری فداییان خلق نه در این شکل و این نحوه از سازماندهی، که خود به درجاتی محدود کننده هم بود، بلکه در تغذیه فداییان از سیل بیکران نیرویی بود که جذب آنها شده بود.

چریک های فدایی امکان جذب این نیروی عظیم را در مقیاس گسترده نداشتند. اول از همه به دلیل سازماندهی نظامی، ثانیا به علت درک محدود و عملاً مغلوب از اشکال دیگر سازماندهی. بدین گونه بود که از اوائل دهه پنجاه شمسی تا سال ۵۷، از یک طرف دامنه نفوذ فداییان خلق در جامعه گسترده تر می شد، از طرف دیگر سازمان متشکل، در همان حد محدود خود، به دلیل ظرفیت محدود جذب و سازماندهی خود باقی می ماند.

## ماهنامه پژواک

با درج آگهی در نشریه پژواک کسب و خدمات خود  
را به ایرانیان شمال کالیفرنیا معرفی نمایید!

www.pezhvak.com  
(408) 221-8624



## ادامه مطلب مرگ کودکان... از صفحه ۲۹

به همراه همسر و پسر او را با وانت به بیمارستان سرپل ذهاب بردیم. در بیمارستان به دلیل نبود امکانات و پزشک متخصص نتوانستند کاری کنند. گفتند او را به بیمارستان «امام رضا» کرمانشاه منتقل کنیم. او را بردیم بیمارستان کرمانشاه اما دو ساعت بعد دخترم روی دست‌هایم جان داد. هیچ وقت کسانی که به ما قول دادند که کمک می‌کنند و دریغ کردند را نمی‌بخشم و باید جواب گوی مرگ دخترم باشم.»

«شهاب نادری»، نماینده پاره در مجلس شورای اسلامی از خودکشی حداقل ۲۰ نفر و جان دادن چند نوزاد به علت سرما و کمبود امکانات و تجهیزات گرمایشی در منطقه زلزله زده خبر داده است اما چند روز بعد، «طیب قدیمی»، نماینده ویژه وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در منطقه به خبرگزاری «ایسنا» گفته که هیچ گزارشی مبنی بر فوت ناشی از سرمازدگی ثبت نشده است و مرگ بر اثر خودکشی و مرگ نوزادان واقعیت ندارد.

«محمد شکیبا»، معاون بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه هم در واکنش به سخنان نماینده مردم پاوه، اظهارات او را تکذیب کرده و گفته است هیچ مرگی بر اثر سرمازدگی گزارش نشده و ۲۰ نفر هم خودکشی نکرده اند، فقط موارد جزئی از خودکشی گزارش شده است.

مادر ماتیاری می‌گوید: «آنها حتی یک بار هم نیامدند این جا وضع ما را ببینند. چرا یک نفر را نمی‌فرستند بیاید وضع مردم را ببینند؟ وقتی زلزله آمد و زندگی همه مان بر باد رفت، گفتم باز هم خدا را شکر بچه ام را دارم. ماتیاری عزیز بود. چند ساعت قبل از این که دچار آن حمله تنفسی بشود و بمیرد، انگشتانم را محکم گرفته بود و هی ناله می‌کرد مامان. آتش می‌گیرم وقتی می‌بینم مرد و کاری نتوانستم برایش بکنم.»

اگر این کمپین هم خاموش شود، من همچنان به راهم ادامه خواهم داد و تا روزی که زنده هستم، در ایران روسری سر نخواهم کرد و تمام چهارشنبه‌ها، سفید می‌پوشم.»

اگر شعله گاز به آن بگیرد، آتش می‌گیرد. مسئول هلال احمر گفت برو مدارک و کارت ملی بیاور. شما بگویید کسی که همه زندگی اش زیر آوار مانده، از کجا کارت ملی بیاورد؟ بیست و یک آذر تولد ماتیاری بود، رفتم و گفتم تو را به خدا امروز تولد پسر من است، او از هفته گذشته سرما خورده و شب‌ها تا صبح از سرما به خودش می‌پیچید، یک چادر به خاطر تولدش به ما بدهید. باز هم گفتند برو به درخواست رسیدگی می‌شود.»

ماتیاری چند روزی بیمار بوده. نفس بچه بالا نمی‌آمده. مادرش او را می‌برد بیمارستان کرمانشاه. چند آمپول به او می‌زدند و بعد مادر و فرزند راهی چادرها می‌شوند. حوالی میدان «آزادگان» اما نفس ماتیاری بالا نمی‌آید: «محکم به خودم حساباندمش و سریع رفتم به سمت بیمارستان ارتش که آن نزدیکی‌ها بود. شوک وارد کردند، فایده نداشت.»

او بر گه فوت فرزندش را نشانم می‌دهد: «یک عده می‌نویسند مگر کسی از سرما خوردگی می‌میرد؟ شما توی خانه گرم خودت سرما بخوری، با رسیدگی و سوپ گرم و شیر و دارو، دو روز بعد درمان می‌شوی ولی در سرمای وحشتناک می‌میری. بهداشت و تغذیه مناسب نیست. حتی دست شویی دور از دسترس است و آب باران و رطوبت همه جا را گرفته. تا ساق پایمان توی گل و لای حوالی چادر فرو می‌رود.»

با این که «بهر روز ذهابی»، پدر سارینا ذهابی با تکذیب مکرر مسئولان محلی تحت فشار است تا علت مرگ دخترش را انکار کند اما در گفت و گو با خبرگزاری «تسنیم»، بر حرف‌هایش تاکید کرده است: «تب شدید و تشنج‌های پی در پی وضعیت سارینا را هر لحظه بدتر می‌کرد. دکتر متخصص در مرکز درمانی شهر سرپل ذهاب نبود. روز ۲۷ دی ماه، ساعت ده شب حال سارینا به شدت وخیم شد.

مبارزات مدنی و حقوقی است. من می‌خواهم به زنان مثل کالا نگاه نشود. ما جنس دوم نیستیم. دلم می‌خواهد در زندگی‌ام گشت ارشاد مداخله نکنند. برای آن‌که جلوی آزار را بگیریم، حتی

## ادامه مطلب آیا شما به یک... از صفحه ۲۱

این درحالی است که با کاهش سود کردیت کارت، بخش بیشتری از پرداخت ماهیانه شما صرف پرداخت اصل بدهی می‌شود و در سرعت بازپرداخت به شما کمک خواهد کرد. برای مثال، بر اساس گزارش یک شرکت، مشتریان با کاهش به طور متوسط ۲۰۹,۸۱ دلار از بهره ماهانه خود، کل پرداخت‌های ماهانه خود را به طور متوسط به ۱۷۲,۴۸ دلار در هر ماه کاهش دادند.

Debt Management Plan معمولاً سه تا پنج سال به طول می‌انجامد. به خاطر داشته باشید که طول دوره در یک Debt Management Plan ممکن است بر روی کردیت شما تاثیر منفی بگذارد، زیرا زمانی که در این برنامه هستید، ممکن است کردیتورها حساب‌های شما را بسته و یا معلق کنند و این موضوع میتواند در میزان مصرف کردیت شما تاثیر گذار باشد. بنابراین مطمئن شوید که برای مدتی آمدگی زندگی بدون کردیت کارت‌ها را دارید (برخی کردیتورها در این امر دخالت نمی‌کنند، بنابراین شاید قادر به نگه داشتن یکی از کردیت کارت‌های خود در صورت نیاز به استفاده در سفر یا کسب و کار خود باشید.)

زمانی که طرح خود را به انتها و سرانجام رساندید، برخی از کردیتورها ممکن است بر اساس وضعیت بدون بدهی شما و سابقه پرداخت به موقع که در زمان اجرای Foreclosure انجام داده‌اید، مجدداً کردیت را برای شما فراهم کنند. چگونه یک Debt Management Plan بر روی کردیت شما تاثیر می‌گذارد؟ از آنجایی که پرداخت به موقع و مسئولانه بدهی در زندگی مالی و کردیت شما تاثیر مثبت و به سزایی دارد؛ شرکت کردن در یک Debt Management Plan می‌تواند تا

حد زیادی تاثیر منفی بر روی کردیت شما در طول این برنامه داشته باشد. به نظر متضاد می‌رسد، در نهایت که شما بدهی‌های خود را کنترل و رسیدگی کرده‌اید، آیا نباید پاداشی بگیرید؟ تاثیر منفی به این دلیل است که بعلت حضور شما در این برنامه، شما باید حساب‌های خود را ببندید و این می‌تواند نسبت استفاده از بدهی‌های شما را تحت تاثیر قرار دهد. این ضریب حدود ۱۵ درصد از کردیت اسکور شما است. (در سمت دیگر، پرداخت بدهی موجب کاهش سطح کلی بدهی‌های شما می‌شود. برخی از مصرف‌کنندگان بهبود کردیت اسکور خود را در حین و بعد از انجام این برنامه مشاهده کردند.) شما همچنین باید در نظر بگیرید که کارفرما و یا صاحبخانه شما با دیدن کردیت ریپورت شما می‌تواند متوجه شود که شما در Debt Management Plan شرکت کرده‌اید. بنابراین بهتر است برای توضیح در مورد اینکه به چه دلیل این کار را انجام می‌دهید و اینکه انجام آن چه کمکی به سلامت مالی شما خواهد کرد، آماده باشید.

به همین دلیل، Debt Management Plan بیشترین کمک را برای کسانی که درگیر بدهی با بهره بالا هستند می‌کند. همچنین افرادی که هیچ پیشرفتی در بازپرداخت بدهی خود نمی‌بینند و یا نگران عقب ماندن در پرداخت اقساط خود هستند. اگر شما یک Debt Management Plan را با موفقیت کامل کنید، بدهی‌های شما پرداخت خواهد شد و شما قادر خواهید بود که پولی را که برای پرداخت سود بدهی‌های خود پرداخت میکردید در جهت اهداف مالی دیگر بکار بگیرید.

## ادامه مطلب دختران انقلاب... از صفحه ۲

اما مورد حمله و تهدید هم قرار می‌گیرد: «در همین اینستاگرام مدام تهدید می‌کنند که «پشت در خانه‌ات هستیم یا می‌ریزیم توی خونه‌ات.» من با پای شکسته هم به این حرکت ادامه می‌دهم. حتی یکبار آنقدر ایستادم که دستانم درد گرفته بود اما ادامه دادم.»

او اگرچه از سوی دوستان و خانواده‌اش حمایت نمی‌شود، اما همسرش مدافع اوست: «دوستانم مدام ایراد می‌گرفتند که تو مادر هستی و نباید این کار را بکنی. اما بعد از «ویدا موحد» که فرزند ۱۹ ماهه دارد، به آنهایی که حس گناه مادری به من می‌دادند گفتم که اتفاقاً فرزندان

از وب سایت irany.com دیدن کنید و اطلاعات کسب و کار، آگهی نیازمندی و هر نوع

برنامه‌ای، مانند کنسرت، سخنرانی، شب شعر و... را در این وب

سایت برای اطلاع عموم به ثبت برسانید.



irany.com پل ارتباطی بین ایرانیان در سراسر دنیا

## ادامه مطلب تازه های پزشکی... از صفحه ۲۵

کرده است بطوری که با این روش ها دانشمندان توانسته اند بیماریهای هانتینگتون (Huntington) و عفونت های HIV-1 را برگردانده و یا از بین ببرند. \* و بالاخره در سال ۲۰۱۷ اثرات مثبت و منفی Marijuana نیز مورد بررسی دقیق تر قرار گرفت و ماده موثره آن یا CANABIS جهت درمان سردردهای میگرن، برگرداندن حافظه و کم کردن حرکات صرع و Sizures و درمان درد و اسهال شدید موثر بوده است ولی اثر آن در مقایسه با سیگار روی قلب بدتر بوده است و ممکن است در نوجوانان باعث حالت روانی (سایکوز) و بالابردن ریسک حملات قلبی و مغز شود.

\* گزارش های جدید تأیید کرده است که روغن زیتون، چای سبز و انواع Berries بیماری الزایمر را به تأخیر می اندازند. روغن زیتون سلولهای مغز که وظیفه یادآوری و گفتگو (Communication) را دارند محافظت می کند.

\* گرچه داروهای متعددی جهت درمان افسردگی وجود دارند، تحقیقات جدید در سال گذشته نشان داده است که مصرف قارچ های گیاهی (Mushrooms) نقش مهمی در بهبودی افسردگی ایفا کرده اند.

\* در سال گذشته تحقیقات جدید نشان داده است که روش تعمیر ژن و جدا کردن ژن های معیوب پیشرفت زیادی

کند. نوکر ترکی استخدام می کند که اسمش عَمَر است. او از بیم آنکه مبادا نام او در میان شیعیان آل علی ایجاد اشکال کند به جای «عَمَر» نام «علی» را بر او می گذارد. براون در ترکیه برای سفر خود درخواست گذرنامه میکند.

«هنگامی که پاسپورت را گرفتم جالب بود که مذهب مرا «انگلیسی» نوشته بود. سبیل های مرا «تر» وصف کرده بود که بدم نیامد، ولی از اینکه سر مرا «کله تویی» و چانه ام را گرد چون «سنگ آسیاب» توصیف کرده بود خوشم نیامد.» براون در هتل طرابوزان مهندس معدن بلژیکی را می بیند که از ایران برگشته. او خیلی جاها را گشته اما در ایرانیان خصوصیات قابل تحسین نیافته است:

«زبانشان بهترین شاهدهی است بر این مدعا و نشان دهنده افکار ناپرورانه شان است. وقتی که می خواهند از شما تشکر کنند می گویند: «لطف شما زیاد» یعنی باز چیزی طلبکارند، وقتی می خواهند مطلبی را با سوگندی مؤکد کنند می گویند: «به جان عزیز شما» و یا «به مرگ شما».

براون در تفسیر این اظهارات مرد بلژیکی می گوید: ملتی را با این گونه حرف ها نمی توان معرفی کرد. وانگهی نحوه تعبیر در زبان ها متفاوت است. دو اصطلاح یاد شده در معنی یکی است: یعنی برای ایرانیان جان دوست آنقدر عزیز است که به آن قسم می خورند.

دقت براون در زبان فارسی و تعبیرات و مصطلحات آن در سفرنامه خود به قدری نکته بینانه است که می توان آن را تصویر زنده ای از اوضاع آن روزگار جامعه ایرانی و زبان و ضمیر آنها دانست.

گزارش سفر براون و طی مراحل و قطع منازل از طرابوزان و ارز روم تا رسیدن به شهر خوی از مرز ترکیه و شرح دشواری های سفر از راه دریا و خشکی دقیق و خواندنی است، اما او در همه احوال به خود دلداری میدهد و از شعر شاعران ایرانی مدد می جوید که:

**یا ز سیلاب حوادث رو نباید تافتن**

**یا نباید خانه در صحرای امکان داشتن**  
براون و همسفرش سرانجام به خاک ایران، به شهر خوی، میرسند. ثبت این بیت بیان کننده اشتیاق اوست از رسیدن به خاک ایران:

**چه خوش باشد که بعد از انتظاری**

**به امیدی رسد امیدواری**  
در خوی با درویشی، میر جلال الدین نام، از اهالی کرمان، آشنا می شود که می گوید چند نسخه خطی به او بفروشد. او را به

حسن جوادی مقدمه براون را بر چاپ ۱۸۹۵ «حاجی بابای اصفهانی» از چند نظر در خور توجه می داند. این مقدمه نظر براون را، از همان اول، نسبت به ایرانیان تغییر میدهد؛ این که همه ایرانیان مثل «حاجی بابای اصفهانی» نیستند. دیگر این که نشان میدهد که براون افکار انقلابی سید جمال را در آن زمان خطرناک می دانسته است.

و اما براون به علت علاقه ای که به ایرانیان پیدا کرده بود از هر فرصتی برای آشنایی آنها که به لندن می آمدند سود می جوید. یکی از آنها مؤید الملک شیرازی است که باعث دوستی براون با حاجی محمد علی پیرزاده نایینی از عارفان روشندل جهان دیده می شود. حاجی پیرزاده که لقب «مظهر اعلی» را

به براون داد، جهانگردی روشن ضمیر بود که براون جوان را با عوامل عرفانی آشنا کرد. او در سفرنامه خود، یک سال پیش از سفر براون به ایران می نویسد: «مستر برون جوانی است به سن بیست و پنج سال... جوان بسیار باهوش و با فهم و با ادبی است. زبان فارسی را خوب تحصیل نموده، زبان عربی را خوب و فصیح می گوید و زبان ترکی را نیز خوب می داند.

مدتی در استانبول بوده و زبان ترکی را در آنجا یاد گرفته و خیلی میل دارد به السنه شرقیه، و بسیار مایل است به متد طب اسلام و در خدمت آقا میرزا محمد باقر بواناتی شیرازی تحصیل زبان فارسی نموده. در شهر لندن، هنگام توقف حقیق در لندن، هر روز و هر شب، بر حسب خواهش حقیق به منزل فقیر می آمد و بسیار بسیار از معاشرت و مجالست او شوق داشتم. و بسیار طالب علم و طالب فهم و کمالات است و ذوق عرفان و خلوت او بسیار است. و طالب معانی و اسرار صوفیه است، و خیلی میل دارد به صفحات ایران بیاید برای تکمیل زبان فارسی و فهمیدن بعضی مطالب عرفان...».

براون نمی خواهد از راه تفلیس و طرابوزان به ایران برود. می گوید نمی خواهم داخل اراضی روس ها شوم. براون در سفرنامه فارسی خود می گوید چگونه مقدمات سفر را فراهم می کند و کتاب سیاحانی را که به ایران رفته اند می خواند. براون با دوست همدرشش، هنری آلفرد هاویلند Henry Alfred Haviland (۱۸۵۷-۱۹۴۳)، همدروره او در مدرسه طب،

همسفر می شود. چهارم اکتبر ۱۸۸۷ به طرابوزان می رسند و از آنجا آماده سفر به ایران می شوند. براون، با همه بی تجربگی در اجرای سفر، احتیاط های جالبی می

## ادامه مطلب هستی مولوی... از صفحه ۳۳

و آن را عشق حقیقی می شمارد پاک و معنوی و ملکوتی و الهی است.

**شاد باش ای عشق خوش سودای ما**

**ای طیب جمله علت های ما**

**ای دوی نخوت و ناموس ما**

**ای تو افلاطون و جالینوس ما**

آری این همان عشقی است که امید کلس حکیم یونانی جذبه آن را به رابطه بین آهن و آهن ربا تعبیر می کند که این تمثیل کوتاه و نارسا است و یک تعبیر فیلسوفانه است نه عارفانه، ولی مولانا آن را چنین توجیه می کند که: عشق حقیقی ما به مبدأ بسیار شکوهمند و با عظمت است که پس از تجلی جذبه و کشش آن آنقدر با دوام و ادامه دارد تا به وصل معشوق منتهی گردد و برای پایداری آن گوید:

**ای خدا این وصل را هجران مکن**

**سرخوشان عشق را نالان مکن**

گزارش احوال آدم های جور واجوری که در این شهر کوچک جمع آمده اند، از جمله رمالی که تنها تریاک میکشید و از اقامتش بیرون نمیرفت، از قلم باریک بین براون شیرین و خواندنی است.

در ابیات فوق جلال الدین در نهایت دلباختگی و اوج التهاب و تمنا این حیظه مشیت حق را توجیه می کند و اضافه می نماید که اگر تمنای نفس و هوای نفسانی را در خود بشکنیم، مصداق تعبیر شرع، یعنی انا لله و انا الیه راجعون قرار خواهیم گرفت.

**بی حس و بی گوش و بی فکر ت شوید**  
**تا خطاب ارجعی را بشنوید**

مولوی معتقد است چون عقل ما محدود است، فهم ما به درک او نمی رسد ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ.

**از ممکن ای یاران به ذات حق مسافت هاستی**

**ممکن چو کاهی مضطرب در موج آن دریاستی**

**ممکن مکانی بوده و او از مکان بالاستی**

**ممکن زمانی بوده و او از زمان اعلاستی**

**افهام کی درک آن آئیت علیاستی؟**

عشقی که جلال الدین از آن سخن می راند

تکیه ای می برد که جماعتی نامتجانس از درویشان اهل فارس و کردستان در آنجا جمعند. در این شهر با یک عکاس و یک پزشک آسوری، اهل ارومیه، که انگلیسی را از مبلغان مسیحی آنجا آموخته آشنا میشود.



## ادامه مطلب پیام خیام، صوفیگری... از صفحه ۱۰

در کتاب نقد و بررسی رباعی های عمر خیام محسن فرزانه دوران خیام را چنین تصویر می کند: «عصر خیام، عصر عصیان گران مذهبی و ملی است. عصیان بر حکومت اعراب و ترکان، ناصر خسرو، حسن صباح، عمر خیام و عین القضاة همدانی از عصیان برجسته و معاریف ملی این دوره اند.»

علی دشتی در «دمی با خیام» می افزاید: «در این عصر، گویی تبی شدید بر مزاج عقلی مردم مستولی شده بود که همه امور زندگی را بایستی از زاویه معتقدات مذهبی بنگرند.» صادق هدایت در «ترانه های خیام» دوران زندگانی خیام را چنین تصویر می کند: «محیط پست و متعصب خرافات پرست.»

حدود یک قرن پیش از آن که خیام از مادر زاده شود حاکمان ستم پیشه و فقیهان ریاکار منصور حلاج را به زنجیر می کشند و یکی از فرزانتان مبارز را به زندنه ترین شیوه ای می کشند. نزدیک به هشت سال پس از آن که آفریننده رباعی ها چشم از جهان فرو می بندد مبارزی حقگو، بی باک و جان برکف را همان حاکمان و فقیهان به گور می فرستند؛ عین القضاة همدانی به خاطر به صدا در آوردن طبل رسوایی روحانیان مردم فریب، در ۳۳ سالگی نخست به دار آویخته می شود و سپس تن بی جان را برای عبرت سایر مبارزان در حصیر پوشانیده و به آتش می کشند. در اواخر همان قرن که خیام از جهان رفت حاکمان دشمن مردم و دین فروشان، اندیشمندان بزرگی چون شهاب الدین سهره وردی را به خاک و خون می کشند.

دوران خیام دوران کشتار آزاد اندیشان و حقیقت جویان است. در این دوران، ترکان سلجوقی بر ایران چیره شده اند و به گفته دشتی «ترکان سلجوقی نژادی بیگانه بودند و می خواستند بر کشورهای اسلامی حکومت کنند. ناچار دیانت را دستاویز قرار داده کاسه از آتش گرمتر شدند.» کاسه، از آتش آن چنان داغ تر شده بود که در دوران خیام واژه فلسفه به ناسزا تبدیل می شود؛ فیلسوف را کافر، ملحد، زندق، خداناسناس و حتی خر می دانستند. کسانی چون سوزنی سمرقندی درباره فیلسوف می گفتند: فلسفه داند و از فلسفه دانان خر است. نزدیک به یک قرن پیش از خیام، دانشمندی به مانند محمدبن زکریای رازی آشکارا از فلسفه دم می زد و از برخورد اندیشه هایش با باورهای روحانیان بیم چندان نداشت. اما در دوران سیاه زندگانی خیام این اندیشمند فرزانه اما سرکوفته ناچار می شود مظلومانه به دفاع از خود

بپردازد و بگوید «دشمن به غلط گفت که من فلسفیم.» خیام در دورانی زندگی می کند که حتی دانشمند خدانشناس و دینداری چون امام محمدغزالی از گزند روحانیان سختگیر، که مست از باده قدرتنند، در امان نیست. خیام با تمامی وجود و تا ژرفای استخوانش سنگینی قفلی را که بر دهان آزادگان زده اند احساس می کند؛ ستمگری حاکمان و ریاکاری فقیهان را می بیند. این دانشمند آزاد اندیش که نه غم نان دارد و نه غم کاشانه؛ نه از دوری یار می نالد و نه در سودای پیوستن به معشوق خیالی در آسمان هاست در یکی از ترانه ها با عصیان بر دوران و با فریاد می گوید:

**نآمدگان اگر بدانند که ما**

**از دهر چه می کشیم نایند دگر**  
غم خیام اندوهی فلسفی است؛ فریاد خیام خشم انسان آزاده ایست که در بند و زنجیر خرافات شیادان و ابلهان پیچیده شده؛ صدای اعتراض دانشمند، شاعری است که حتی در دوران زندگانی خود نمی تواند اندیشه های فلسفی اش را که در رباعیات بیان کرده است آشکارا در دسترس مردم بگذارد.

در دوران زندگانی خیام مخالفان علم و دانش و منطق که «اشعریان» نامیده می شوند بر جامعه ادبی و فرهنگی چیره شده اند. نظرها و اندیشه های هواداران علم و منطق یا «معتزلیان» به شدت کوبیده می شوند. از آنجا که برخی از اندیشمندان گفته اند که آفریدگار پس از آفرینش جهان و خلق انسان دیگر در کار جهان و جهانیان دخالتی ندارد از سوی فقیهان به فلسفه لقب «علم تعطیل» داده شده و فیلسوفان را کافر و بی دین نامیده اند. شریعت مداران می گویند نظریه عدم دخالت خدا در کار جهان و جهانیان کفر محض است و معنای آن چیزی جز تعطیل مقام خداوندی نیست.

در چنین دوران «فلسفه ستیزی» است که خیام نمی تواند ترانه های فلسفی خود را انتشار بدهد؛ حوزه درسی برپا نمی کند؛ و کالای خطرناک فلسفه را در پنهان گاه نگهداری می کند. در دوران زندگانی «مولوی» نیز فقیهان و شریعت مداران ضد علم و فلسفه بسیار نیرومندند. آفریدگار مثنوی، مولانا، به ناچار سیمای خرد ستیزی و فلسفه برانداز بر خود می گیرد و شاید هم از بیم جان و فشار زمانه می گوید:

**فلسفی را زهره نی تا دم زند**

**دم زند تیغ حشش برهم زند**  
و در جایی دیگر چنین فتوا می دهد:  
**بای استدالیان جوین بود**  
**بای جوین سخت بی تمکین بود**

## ادامه مطلب نامه های شگفت انگیز... از صفحه ۴

عباسی می شود برای شمخال برقرار کرده است. شمخال عنوان شاهزاده لژگی است. لژگیان جماعتی از تاتارها هستند که در آنسوی کوه ها در داغستان ساکن اند و گفته می شود که لسکو اولین شاهزاده لهستان از این قوم برخاسته است. چون شاه ایران چندسالی است که دیگر مقرری شمخال را نمی پردازد، شمخال به لژگیان اجازه داده است بر کاروان های ایران بنازند و کشتی هایی را که در قلمرو شمخال در سواحل دریای قزوین، توقف می کنند، غارت کنند. این شاهزاده لژگی از غنائمی که به دست می آید به عنوان غرامت و جبران خسارت سهمی می گیرد. محل اقامت او در ترکو است که نباید آن را با ترکی که در چر کسی واقع است و تزار پایگاهی نظامی در آن دارد، اشتباه کرد.

## ادامه مطلب به نام هستی... از صفحه ۲۳

**ب:** سعی کنید خود را در حال قدم زدن در اطراف شیء مورد تجسم احساس کنید و آن را از لحاظ طعم، مزه و اندازه مورد بررسی قرار دهید و به بافت و ترکیب آن توجه کنید.  
**ج:** در تمرین دیگر سعی کنید شخص یا منظره خاصی که نسبت به آن بستگی عاطفی دارید در ذهن تجسم کنید. ممکن است یک سری تجارب و عکس العمل های درونی به وقوع بپیوندد. سعی کنید آنها را بخاطر داشته باشید اما تجزیه و تحلیل نکنید.  
**د:** در تمرین دیگر، همانطور که با چشم بسته در حال تمرین هستید، شروع کنید به شمارش معکوس از ۱۰ به یک، ۲۰ به یک و ۳۰ به یک تا به تدریج بتوانید شمارش معکوس را تا صد به صفر انجام دهید. در این مرحله احساس می کنید تنفس آرام و منظم می شود و بتدریج استراحت بدن و ذهن افزایش پیدا می کند.

**شمارش معکوس همراه با تنفس عمیق دو فایده دارد:** اول اینکه بدن در استراحت کامل فرو می رود و کمک می کند که هشیاری شما نسبت به بدن کم شود. دوم اینکه بین تنفس های عمیق همراه با شمارش معکوس فعالیت ذهنی کاهش پیدا می کند و ریتم مغزی را به سطح آلفا می رساند.

**۶-** بعد از مدتی تمرین که از اکتسابات خود راضی شدید با روشی که گفته شد به سطح عادی ذهن برگردید و این عبارت را در ذهن تکرار کنید: «من هر بار که به سطح آلفا می روم احساس بهتری خواهم داشت. من روی تصاویری که تجسم می کنم کنترل دارم. حالا بر می گردم به سطح عادی ذهنی با شمارش از یک تا ده. من هیچ ناراحتی ندارم. حالا می خواهم پلک هایم را باز کنم، چشم ها را باز می کنم.» ادامه دارد

مسکویی ها نمازخانه ای در انبار تجاری خود دارند. کشیشان این دولیت لباس سبز می پوشند و بدیختانه هم اینان و هم آنها عیبی که دارند این است که شراب را به حد غیرمعقول دوست می دارند. حاکم شهر و تمام ایالات عنوان خان دارد و قاضی ای که پلیس را اداره می کند و به شکایات مردم رسیدگی می کند کلانتر نامیده می شود. خیلی به ندرت اتفاق می افتد که سپروان به بلای جنگ گرفتار آید زیرا با اینکه در منتهی الیه ایران واقع شده است، موقعیتش موجب شده است که در امنیت بسر برد و کوه قفقاز خود یک حصار و وسیله دفاعی است که لشکریان دشمن نمی توانند آن را از میان بردارند، معهدا برای اینکه از این سوی کاملاً خیالشان راحت باشد، شاه ایران یک مقرری هفتصد تومانی که معادل سی و پنج هزار

در تجسم سازی انواع میوه ها سعی کنید اندازه طبیعی، رنگ، بو و مزه آن را کاملاً حس کنید. می توانید در هر جلسه تمرینی میوه خاص یا شیء خاص مورد نظر خود را تجسم کنید. هر قدر بتوانید خصوصیات شیء موردنظر را از رنگ، اندازه، مزه و خاصیت آن را بیشتر تجسم و احساس کنید موفقیت شما در تمرینات تصویرسازی خلاق بیشتر خواهد شد. پس سعی کنید برای هر تجسم سازی فرصت کافی در تمرین بگذارید، حتی اگر لازم باشد چند جلسه روی یک موضوع (شیء) تصویر سازی کنید تا کاملاً در این امر موفق شوید. بدانید که این یکی از مهمترین تمریناتی است که یوگیان و مرتاضان هند ماه ها روی آن کار می کنند، از جمله می توانم نام یکی از معروفترین آنها را برای شما فاش کنم. کسی که مورد تحقیق و بازشناسی محققین آمریکایی بوده و نه تنها قدرت پرواز با جسم فیزیکی را داشته بلکه می توانسته در داخل خانه بنشیند و تمام وقایعی که در اطراف منزل او می گذشته است آگاه شود. تمرینی که در خصوص تجسم سازی ذهنی اشیاء داده شد یکی از ساده ترین تمریناتی است که موناپاس انجام داده بود. لذا توجه کنید که تمرینات اولیه را باید کاملاً انجام دهید تا در تمرینات بعدی پیشرفت شما آسانتر شود. پس اطمینان حاصل کنید که قبل از پرداختن به تمرینات بعدی، تمرین را کاملاً جا انداخته اید و در هنگام تمرین سعی کنید به محیط اطراف و مسائل دیگر زندگی کاملاً بی توجه باشید. برای انجام تمرینات جدید شتاب نکنید.

## ادامه مطلب ورزش از نگاه من... از صفحه ۱۴

عربی برای اردو زدن می برد و اندکی نگران است. هیچ کس نمی گوید او ترجیح می دهد در کشورش بماند و مردمش را همراه باشد. پرفسور برانکو که برادرش را هم به پرسپولیس آورده و به غارت سفره رنگین پرسپولیس نشسته اند، در خانه باقی می ماند. او بسیار محافظه کار است و نمی خواهد در حکومت تغییری صورت گیرد، مریبان جوان از ترس از دادن کارشان خاموش مانده اند، و از باتجربه ها علی دائی و علی کریمی و حتی خداداد عزیزی پرخاش گر هم حرفی نمی زنند. آقای مجید جلالی اخبار را از لپ تاپ دستی اش تعقیب می کند. او از شهباز به نیاوران کوچ کرده است و از خانه ماندن خسته شده است. از قهرمانان کشتی و وزنه برداری که مدال هایشان را به آقا آویخته اند خبری نیست. کسی زیر هالتر زندگی خم نشده است و کشتی گیران را زندگی فربه نکرده است. دیگر ورزش ها که جای خود دارند. در دو و میدانی، شنا، ژیمناستیک، یا تنیس هم که کسی مدال بگیر نیست. همین چند روز پیش بود که آقای George Weah فوتبالیست بازنشسته ای که برای بار دوم خود را کاندیدای ریاست جمهوری کرده بود رئیس جمهور لیبر شد. آقای دائی، پیروانی، عزیزی چرا شما رهبر و لیبر نباشید! چرا قایم شده اید! در این هنگام که همه به خیابان ها ریخته اند و یک کشتی نفت کش ایرانی در میان آب ها می سوزد و به ته آب می رود، آیا این شرح زندگی همه ما نیست؟

سوختن در میان این همه آب و فقر در میان این همه ثروت. در یک کشتی دیگر که بارگیری می کند سه و نیم تن اورانیوم حق مسلم روسیه بارگیری شده است، بدون اینکه صدای کسی برآید. آیا ایران فقیرتر می شود تا اورانیوم غنی را به روسیه بدهد! آیا آقای خامنه ای ایران را پیش کش روسیه کرده است!

## ادامه مطلب قوانین پیشنهادی... از صفحه ۴۵

برگردند کارت سبز آنها ضبط خواهد شد. به اطلاع ایرانیان میرسانیم که اگر قصد ندارند که در آینده تبعه آمریکا بشوند می توانند تا زیر یکسال بیرون از آمریکا بوده و کارت سبزشان محفوظ است. روز شنبه ۲۷ ژانویه مامورین امنیت حمل و نقل آمریکا (تی اس ای)، در سانفرانسیسکو تحقیر ایرانی ها را به نهایت رساند و کلیه مسافری ایرانی پرواز امارات را مجبوره بازجویی بدنی بدون لباس کرد.

کلان شهرها برای جذب سرمایه، کالا و افرادی که قادر به پرداخت باشند سر و دست می شکنند. روندی که باعث بروز بحران مسکن و بالا رفتن خشم مردمی است صداها هنوز هم بگوش می رسد، «حیا کن حیا کن رهبری را رها کن».

در شهرهایی که قهرمانانش مرده اند و در کنار مردم راه نمی روند فقط آقای قلعه نوعی است که اعتراض می کند. درود بر او. در مصاحبه با روزنامه شرق می گوید که «مسئولان مسئول بهشت و جهنم کسی نیستند». او می پرسد چرا وقتی بحث انتخابات است خانم ها باید پیشگام باشند اما آنها را از همه چیز دیگر محروم می کنیم! چرا زنان سوری حق ورود به ورزشگاه های ما دارند، اما زنان ایران خیر. نباید آنها را از این حقشان محروم کرد. او می پرسد چرا باید وضعیت اجتماعی و فرهنگی ما چنین باشد؟ جوان ما دانشگاه را تمام کرده، سربازی رفته، بخش زیادی از عمرش گذشته و می بیند نه شغلی دارد، نه خانواده ای و نه آینده ای. چرا سن فحشاء در میان دختران جوان به پانزده و سن اعتیاد به ده سال رسیده است؟

مردم مطالبات به حق دارند. انرژی جوان باید کجا تخلیه شود؟ تفریح در کشور ما شده رستوران و شام، آن هم اگر پولی در بساط باشد. چرا باید هزینه سفر به کیش بیشتر از هزینه سفر به ترکیه باشد. خاک ایران طلاست، اما جوان ایرانی نمی تواند بهره ببرد و نتیجه اش همین شرایط کنونی است و فرار مغزها.

از کس دیگری صدائی در نمیاید. آقای پیروانی در همین شلوغ پلوغی با پرسپولیس قرارداد امضا می کند که سرپرست باشد. راستی چه کسی پیروانی ها را حمایت می کند. او از سرپرستی تیم ملی بدور افتاده و پرسپولیس را هدف قرار می دهد. کدام آخوند عمامه به سری او و برادرانش را حمایت می کند؟ آقای کی روش تیم ملی را به سفر کشورهای

موضوع دیگری که می خواستیم مطرح کنیم برخورد بد ماموران گمرک آمریکا با مسافری ایرانی می باشد. گزارش های متعددی شنیده ایم که هنگام ورود به آمریکا مسافران ایرانی توسط ماموران گمرک سوال پیچ شده و نسبت به اینکه چرا غیبت آنها از آمریکا بیش از ۶ ماه بوده ایرانیان را به اصطلاح سیم جیم می کنند. بعضی مواقع این ماموران تهدید می کنند که اگر یکبار دیگر دیر به آمریکا

## ادامه مطلب مشقی تازه... از صفحه ۱۹

دید و دو برداشت از چیزها و در نتیجه دو «زیبائی» متفاوت. استاد اروپائی و شاگرد ایرانی است. می گفت هنوز خیلی کار دارد و امیدوار بود که بعدا تمامش کند. نمی دانم این ناخوشی کی تمام می شود؟

گفتم انشاءالله زودتر تمام می شود. و از این «امید» وحشت کردم. چه آرزوی هولناکی در حق دوستی معصوم. آخر این ناخوشی فقط با مرگ تمام می شد. آدم به دنبال دروغ تا کجاها کشیده می شود. خیال می کنم خودش هم می دانست که رفتنی است، چه طور می شد نداند. آن هم او، نه بی هوش بود نه بی خبر.

## استادی نامدار از ماندگاران

دکتر عبدالحسین زرین کوب در اواخر اسفند ۱۳۰۱ هجری شمسی در بروجرد بدنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همین شهر به پایان رساند. در سال ۱۳۲۷ لیسانس خود را از دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دریافت کرد. سپس وارد دوره دکترای ادبیات شد و سرانجام در سال ۱۳۳۴ موفق به اخذ درجه دکتری از دانشگاه تهران گردید. دکتر زرین کوب از سال ۱۳۴۱ به بعد در فواصل تدریس در دانشگاه تهران در دانشگاه های هند، پاکستان، آکسفورد، سوربن، پرنستون و... به تدریس پرداخت. در ضمن این فعالیت ها به علم ملل و نحل و مباحث مربوط به کلام، نقد ادبی و تاریخ علاقمند شد و آثار ارزشمندی در این زمینه ها تالیف کرد. این استاد فرزانه در اواخر عمر به مطالعه و تحقیق و تدریس مباحثی در عرفان، ادیان و تاریخ پرداخت. ده ها کتاب و صدها مقاله حاصل تحقیقات ارزشمند او در طی پنجاه سال گذشته بوده است. این استاد عالیقدر در تاریخ ۲۴ شهریور سال ۱۳۷۸ درگذشت و در قطعه هنرمندان بهشت زهرا به خاک سپرده شد. حرفش و یادش و جایگاهش در دل ما می ماند.

## نامه بدخط

مرد بیسوادی رفت پیش ملا نصرالدین و نامه بدخطی گذاشت جلو و گفت: «جناب ملا، این نامه را برای من بخوان.» ملا نگاهی به خط انداخت. خطی خرچنگ قورباغه بود. گفت: «نمی دانم» مرد بیسواد عصبانی شد و گفت: «تو که سواد نداری پس عمامه به این گندگی چرا گذاشته ای سرت!» ملا بلافاصله عمامه اش را برداشت و گذاشت سر آن مرد و گفت: «اگر عمامه سواد می آورد، بفرما خودت بخوان»

شما برای اجرای نیت خود و برای توسعه قوای نظامی و عظمت دادن ایران باید نه تنها مطابق قانون و اصول حکومت ملی ایران رفتار کنید، بلکه دست به دست آزادخواهان داده بن ای استبداد و مفساد موجوده اجتماعی را متزلزل کرده، برای کلیه مظاهر اجتماعی خود یک طرح تازه و جدیدی بریزید...» سردار سپه که تاب تحمل کوچکترین اشاره لفافه را نداشت، این مقاله ملامت آمیز را خواند ولی هیچ عکس العملی نشان نداد و دشتی مقالات خود را همچنان دنبال می کرد و تلویحا به هرگونه دیکتاتوری و استبداد و تخلف از قوانین حمله می کرد...

(نقل از کتاب «از نیما تا روزگار ما») تالیف یحیی آربین پور- جلد سوم

## مرگ سپهری

## در کلام شاهرخ مسکوب

مسکوب نوشته بود: دیروز سهراب مرد. آفتاب که غروب کرد او را هم با خود برد. درباره مرگ دوست چه می توان گفت: مرگی که مثل آفتاب بالای سرمان ایستاده و با چشمهائی گرسنه و همیشه بیدار نگاهمان می کند، یکی را هدف می گیرد و بر او می تابد و ذوب می کند و کنارمان خالی می شود، مرگی که مثل زمین زیر پایمان دراز کشیده و یکوقت دهن باز می کند. پیدا بود که مرگ مثل خون در رگ های سهراب می دود، تاخت و تازش را از زیر پوست می شد دید. چه جولانی می داد و مرد، مثل سایه ای رنگ می باخت و محو می شد. بی شباهت به مرغ پرکندهئی نبود. در گوشهئی از تخت مجاله شده بود. کوچک بود، کوچک تر شده بود. درد می کشید. می گفت همیشه از آدمهائی که حرمت زندگی را نگه نمی دارند و خودشان را می کشند تعجب می کردم اما حالا می فهمم چه طور می شود که خودشان را می کشند. بعضی وقت ها زندگی کردن غیرممکن است. جای رادیوتراپی می سوخت، تکان نمی توانست بخورد. حتی سنگینی ملافه دردناک بود. شاید در سرطان خون هر گلبول تبغی است که تار رگ ها را می خراشد تا در گودال قلب فرو رود. در بیمارستان پارس به سراغش رفتم. هنوز یارای حرف زدن داشت. ته کشیده بود اما نه به حدی که صدایش خاموش شده باشد. از نوشته ناتمام آخرش صحبت می کرد: گفت و گوئی دراز میان استادی و شاگردی درباره نقاشی، معیارهای زیبایی شناسی، دو

## ادامه مطلب نوشتن و پوزخند... از صفحه ۱۷

## ادامه مطلب یادداشت های بی تاریخ... از صفحه ۲۰

سخن میداد و میگفت: «آقا باید جرأت داشت. من در مهمانی های وزارت خارجه که ارشیر زاهدی حضور داشت همیشه بودم. اردشیر زاهدی خودش گیلان و یسکی مخصوص مرا به دست میداد. باور بفرمائید که فقط او می دانست که من چه نوع ویسکی دوست دارم.»

چرا انسان باید آنقدر دروغ بگوید! با این رفتار چه تاجی بر سر خود می زند! همه اردشیر زاهدی را می شناسند. در عین اینکه انسانی والا و بی تکبر است ولی هرگز نشنیده ام که برای کارمندان دون پایه وزارت خارجه ویسکی مخصوص سرو کند. این اشخاص اینجا بدون هیچ تخصص و سواد خودشان را حالا انداخته اند وسط، چرا که در اینجا هیچ محکی برای تشخیص دروغ وجود ندارد. اگر بعضی از مجلات و روزنامه ها را ملاحظه کنید بعضی تخصص های خنده دار را می بینید که هیچ معنی و مفهومی ندارد. مثلا تحلیل گر امور زنان -متخصص امور بین المللی- متخصص جامعه شناسی بین المللی و خیلی تخصص های قلابی دیگر که فقط باعث خنده شما می شود. فقط متخصص دروغ پردازی نداریم، البته هنوز نداریم.

می برده است (سال های ۱۳۲۸-۱۳۲۹). «چوبک» از نامه بلند و تحسین آمیز «خانلری» در باره کتاب یاد می کند و افسوس می خورد که این نامه چند صفحه ای در تهران مانده است و شاید هرگز باز یافته نشود.

♦ معتقد است که دکتر «غلامحسین یوسفی» جالبترین و کاملترین نقدها را بر «تنگسیر» نوشته است. هنگام انتشار آن نقد، این دو یکدیگر را ندیده بودند. «چوبک» خوشحال است که دکتر «یوسفی» چند سالی پیش از آن که روی در نقاب خاک کشد به بر کلی آمد و این دو یکدیگر را در خانه «چوبک» دیدند و «یوسفی» شبی تا صبح با او به صحبت نشست و بیشتر با او خو گرفت.

♦ «چوبک» از خلق و سیره پسندیده دکتر «یوسفی» به همان احترامی یاد می کند که از مراتب دانش او. از این که با همه ورع و زهد واقعی، چون به دیدن «چوبک» آمده، مشروب گران قیمتی برایش آورده که نویسنده به یاد او هرگز آن را نگشوده و چون یادگار نگهداشته است. و به یاد می آورد که دکتر «یوسفی» تمام شب، بی آن که شریک جام او باشد در مجلس وی نشست و مستمع نقطه نظرهای خاص «چوبک» درباره مذهب و دین بوده و با بزرگواری گوش داده است. او دکتر «یوسفی» را از صاحب نظران نقد ادبی می داند.

حالا فکر می کنم مدارک لیسانس و فوق لیسانس دوستان اینجایی هم یا گم شده یا قرار است با کشتی به اینجا بیاید و این مدارک رونوشت و تأییدیه ای هم گویا ندارد.

هموطن دیگری را می شناسم که در همین سانفرانسیسکو خودمان زندگی می کند. چهل و چند سال پیش در وزارت آموزش و پرورش در دفتر وزیر کار کوچکی بعهده او بود. همدیگر را خوب می شناختم. در یک مهمانی عید توی چشمان من نگاه می کند و می گوید: «بله چهل سال پیش که ما مدیر کل آموزش و پرورش بودیم وضع طور دیگری بود.»

من فقط به او نگاه کرده و به دروغ تاریخ مصرف گذشته اش فکر کردم. دوست دیگری را می شناسم که در وزارت خارجه در ایران در کار گزین، کارمند دفتری ناچیزی بود. او را به این جهت خوب می شناسم که روزی برای دیدن مرحوم محمد گودرزی به آنجا رفته بودم. من در اطاق آقای گودرزی و معاون وزارت خارجه نشسته بودم که این آقا آمد. مودب ایستاد، چند ورقه کاغذ را گرفت و رفت. همین آقا را اینجا دیدم که داد

تصویر انگیز و کوبنده است و مانند مشتی ریگ خشک و براق با جسمیت و حجم روشن و معین روح را صدا می کند.»

و «چوبک» به خنده می گوید: «همین (طبری)، (هدایت) و مرا Esthete Decadent یا «روشنفکر مایوس» خطاب می کرد و از راه ادب معنای واقعی آن یعنی زیبایی پرست منحط را در حد ما روا نمی داشت و همه اینها به دلیل این بود که ما به حزب توده نپیوسته بودیم. من معتقدم آنها که توده ای بودند، به نحوی بیمار بودند و هزار افسوس بر (طبری) که بیمار بود با آن زبان صاف و قشنگ و آن استعداد بی مانند.»

♦ حکایت می کند که دکتر «خانلری» را برای اولین بار در ۱۳۱۴ در تهران دیده و با معرفی او، با «مسعود فرزاد» آشنا شده است. در فروردین ماه ۱۳۱۷ دکتر «خانلری» در معیت «علی اصغر حکمت»، وزیر فرهنگ وقت به خوزستان می رود. «چوبک» در دبیرستان شرافت خرمشهر معلم بوده است و خانلری به سابقه آشنایی تهران به خانه او وارد می شود و پنج شش شبانه روز با هم به سر می برند. او معتقد است که این دیدار دوران جوانی به آشنایی عمیق آن دو منجر می گردد و سالها ادامه می یابد.

«خانلری» به هنگام انتشار «انتری که لوطیش مرده بود» در پاریس به سر

به یاد می آورد، افسوس می خورد. معتقد است که آن دوره های شبانه و گشت و گذارها، هم ثمر ادبی داشت و هم معنی دوستی را نشان می داد.

♦ با سیاست و بازی های آن دشمنی آشتی ناپذیر دارد. از درافتادن به تله سیاست سخت می هراسد و در حقیقت آن ماهی عاقل است در برکه روزگار. در جواب «عبدالحسین نوشین» که وعده اهدای مدال «ماکسیم گورکی» را در ازای پیوستن به جنبش توده ای به او می دهد، می گوید: «نه» و در برابر اعتراض او که «صادق خان» را طرفدار مکتب هنر برای هنر می خواند، پاسخ می دهد که: «مگر تولستوی، رمان جنگ و صلح را برای حزب کمونیست نوشته است؟» مشابه همین جواب را برای «رسول پرویزی» دارد که از طرف «علم»، ریاست لژیون خدمتگزاران بشر را به او پیشنهاد کرده بود.

♦ او برای «احسان طبری» و استعدادش که لگدمال «اوامر حزبی» شد، سخت متأسف است. با این همه، قضاوت «احسان طبری» در مورد او خواندنی است. رونوشت نامه ای را که «طبری» در جواب ارسال کتاب «تنگسیر» توسط «فهمیه راستکار»، به این خانم نوشته است به من می دهد که بخوانم و می خواهد که بلند بخوانم.

«طبری» در نامه نوشته است:

«تنگسیر»، نخستین رمان ایرانی است که نه فقط فانتزی نویسنده در آن، آن هم به حد جدی وجود دارد، بلکه دارای تکنیک صحیح و مدرن نویسنده است. برخلاف «شوهر آهو خانم» که باید اعتراف کنم نتوانستم جز کمتر از ثلث آن را بخوانم. «تنگسیر» به علت صحت تکنیک و مبتکرانه بودن زبان و کثرت بودن محاوره ها... احساس ها و واکنش های انسانی، چهره ها و غیره برای من نیروی جاذبه واقعی داشت.

روشن است که «چوبک» نویسنده پخته ای است و یکی از بهترین پروردگان مکتب «هدایت» (ولی بدون شک با مختصات و ویژگی های original خود).

«تنگسیر» در ادبیات معاصر ما منزلگاهی است... روح اجتماعی «تنگسیر»، طغیان مرد غول پیکری مانند «محمد» بر ضد پلیدی های ثبت است. رمان، درخور آن است که در باره اش یک اتود وسیع نوشته شود و جوهر زمان در زبان nuance و کثرت آن است که شاید گاه به سوی انورمالی می رود، ولی خیلی به ندرت. ولی همیشه به حد شگرفی، بلیغ، کوتاه،

♦ پیرمرد دلش برای خانه «دروس» و حیاط و باغچه و دفترش تنگ شده و ساعت های سختی را در خیال خانه می گذراند. چنان همه ما، و چرا بر نمی گردد؟ کتاب هایش ممنوع انتشار است مگر «تنگسیر» و «مهباره». چرا؟ زیرا که او مانند دیگر همفکران عصر خود چون «هدایت»، «بهروز» و دیگران، ایران را بیش و پیش از اسلام دوست می دارد. فقط با داستان «چراغ آخر» کافی است که جان او در خطر بیفتد. در تهران کتاب هایش را خمیر کرده اند. برود آنجا چکار؟

♦ خوشحال است که هیچ وقت آنچه را که مردم می خواسته اند، نوشته که به دستشان بدهد. می گوید: «شیلر شاعر آلمانی معتقد است، به مردم آنچه را که می خواهند، ندهید. بلکه آنچه را که لازم دارند، بدهید.»

♦ از مردم آسان پسند، بیزار است و معتقد است آدم هایی که کارهای ساده و آسان را دوست دارند، حق ندارند آثار او را بخوانند. می گوید: «به ظاهر کارهای من نگاه نکنید. این کارها را باید با حوصله و با توجه به زمانی که نوشته شده، خواند.»

♦ در مورد اشتباه کاری اشخاص به خصوص در زمینه ادب، بی بخشش و سخت گیر است. شلختگی و سرهم بندی را اصلا نمی بخشد و حتی مواظب تلفظ صحیح لغات است. وسواس او در حق واژه ها چیزی در حد آن است که «علامه قزوینی» گفته بود: «من اگر بخواهم سوره الحمد را بنویسم حتما قرآن را باز می کنم و از روی آن می نویسم». به این جهت است که وقتی جوانها در رادیو یا تلویزیون محلی واژه های را غلط تلفظ می کنند دانش به آسمان می رود و آنها را عامی و بی سواد می خواند.

♦ معتقد است که نویسنده باید بخواند، زیاد بخواند، دائماً بخواند و مصالح کار خود را با خواندن، فکر کردن، به یاد آوردن و منظم ساختن آنها آماده کند. از شب هایی حرف می زند که با مدادهای تراشیده ساعت ها روی صفحه ای می نوشته و پاک می کرده و دوباره می نوشته تا صورت مطلوب کار را پیدا می کرده است.

♦ معتقد است نویسنده مثل یک بنا باید با کمک مداد و تردیدش مرتب کار تراز و شاغول را دنبال کند تا پی دیوار اثر، کج گذاشته نشود و ناگزیر تأثیرا کج نرود.

♦ از «هدایت» همواره به عنوان دوست بزرگتر و مشوق و راهنمای جوان ترها یاد می کند. آدم های دور و بر «هدایت» را که



## ادامه مطلب عشق، هوس... از صفحه ۳۷

از چشمانش گرمای آتش برمی خاست. پس از سکوتی طولانی گفت: «فریدون من می خواهم با تو یک معامله کنم که به نفع هر سه مان است. تو از من فرار نکن و با من عشق بازی کن. در عوض منم نادزارینا را راضی خواهم کرد که به طرف تو برگردد.» فریدون گفت: «چگونه؟ به همین ترتیب که من با تو باشم و نادزارینا هم اهمیتی ندهد و لابد بگوید: هیچ اشکالی ندارد عزیزان من؟ نه من نمی توانم با تو باشم. نه اینکه تو جاذبه نداری و یا عیبی داری. من فقط می خواهم با نادزارینا صادق باشم و چیزی در میانمان نباشد که مجبور باشم دروغ بگویم.» ربکا گفت: «این آخرین شانس است و تو بدون این راه، دیگر هرگز او را نخواهی دید. او هم اکنون آنچنان دچار فشار عصبی است که هیچکس جز من نمی تواند او را قانع به بازگشت کند.»

حرف های ربکا آنچنان محکم و با اطمینان بود که برای فریدون شگفت انگیز می نمود. چگونه ربکا می توانست نادزارینا را راضی به چیزی کند که با نفرت تمام، آنرا دیده و به یاد میاورد. پرسید: «چگونه می توانی نادزارینا را راضی به بازگشت کنی؟» همین سوال، ربکا را مطمئن کرد که می تواند فریدون را به آغوش بگیرد. یک پایش را از حلقه چین خورده لباسش بر زمین افتاده اش بیرون گذاشت و با پای دیگر، لباس را بالا آورد و به سمت فریدون پرت کرد. لباس به روی فریدون افتاد. بوی عطر پیرهن ربکا، تحریک کننده بود و اثر شهبانی قدرتمندی بر او گذاشت. ربکا گفت: «تو اول با من عشق بازی کن تا مطمئن شوم که نمی خواهی به من حقه ای بزنی و من به تو خواهم گفت که چکار خواهم کرد.» فریدون گفت: «برعکس- تو با این حيله می خواهی با من هم آغوش شوی و نادزارینا را پس بزنی و جای او را بگیری.» ربکا با هر کلمه، قدمی کوچک جلو می گذاشت. بوی عطر و اندام زیبا و با طراوت ربکا، فریدون را به شدت تحریک کرده بود اما مقاومت می کرد و نمی خواست به نادزارینا خیانت کند. ربکا گفت: «من سوگند می خورم که در این باره راست می گویم و خودم هم از اینکه نادزارینا به آن چنان فشار عصبی ای دچار شده، بسیار ناراحتم. اما تو را هم به شدت دوست دارم و نمی خواهم مفت از دستت بدهم.» فریدون گفت:

«بگو چکار خواهی کرد تا نادزارینا آرام شود؟» ربکا گفت: «آیا اگر هم اکنون به تو بگویم چکار خواهم کرد، تو تمنای من را پس نخواهی زد؟» فریدون گفت: «اگر راست بگویی و حيله ای در کار نباشد و تو به راستی خواهان سلامت نادزارینا هستی، به شرطی که فقط یکبار با هم این کار را بکنیم، قبول میکنم.» ربکا دیگر نتوانست خود داری کند و به سرعت فریدون را بغل گرفت و گفت: «میگم- همین الان میگویم و با بوسه های پی در پی شروع به لخت کردن فریدون کرد.» گفت: «من فکرش را کرده ام- میروم و به نادزارینا می گویم: چون من از تو نفرت داشتم، نمی خواستم شما با هم باشید و عمداً آن صحنه را ساختم تا تو بینی و از او متنفر شوی و او از خانواده ما بیرون رود.»

فکر قابل قبولی بود زیرا که شب پیش از آن روز هم ربکا و کارینا و دای شان به فریدون حملات سخت کرده بودند و نادزارینا به سادگی می پذیرفت که ربکا راست می گوید و پس از اندکی دلگیری از ربکا او را می بخشید و دوباره به سوی فریدون برمی گشت و هر سه برنده شده بودند.

ربکا یک پارچه آتش بود. اما او کسی نبود که با یکبار عشقبازی راضی به ترک میدان شود و بستر را به رقیب بسپارد. در حالی که ربکا فریدون را لخت کرده بود و بدنش را به بدن فریدون چسبانده بود، ناگهان فریدون از عمل خود شرمگین شد زیرا تصویر گریان نادزارینا را در مقابل چشمش دید. برخاست و خود را از ربکا دور کرد و گفت: «نه، نمی شود. اگر اینکار را هم کردم و تو به وعده ات عمل نکردی، تکلیف آن دختر بیچاره چه می شود؟» ربکا به التماس افتاده بود اما فریدون می گفت: «تو اول نادزارینا را راضی به بازگشت کن تا منم به قولم عمل کنم.» هرچه ربکا تلاش کرد فایده نکرد و به ناچار هر دو لباس پوشیدند و ربکا با خشم تمام گفت: «تو این آخرین شانس زندگی نادزارینا را با این خودخواهی ات گرفتی. پس از این دیگر کسی نیست تا او را نجات دهد و به آغوش تو بیاندازد.» با این اخطار در را باز کرد و پالتو را به تن کرد و از پانسویون رفت. باز هم فریدون ماند و هوای خاکستری برف گرفته و سرد زمستان و آن همه غم و شکست آرزوها.

## ادامه مطلب چنار... از صفحه ۳۲

در نسخه دیگر: ز سهمش. شرزه = غضبناک، دلبر. نزدیکترین معنای سخن برای بیت بالا «شکم سَم» و «درون سَم اسب» به نقل از لغتنامه دهخدا است که با توجه به بیت بالاتر، از همان شاعر، باید به معنای پنجه باشد.

حکایت زیر، از مصیبتنامه عطار، زُفان حال یا زبان حال یک سارخک یا پشه با چنار تنومند است:

**کرد روزی چند سارخکی قرار  
بر درختی بس قوی یعنی چنار  
چون سفر را کرد آخر کار راست  
از چنار کوهپیکر عذر خواست  
گفت زحمت دادمت بسیار من  
زحمتی ندهم دگر این بار من  
مهر برداشت از زفان حالی چنار  
گفت خود را بیش از این رنجه مدار  
فارغم از آمدن وز رفتنت**

نیست جز بیهوده درهم گفتنت  
زانکه گر چون تو در آید صد هزار  
یک دم با آن نباشد هیچ کار  
خواه با من صبر کن خواهی مکن  
تو که باشی تا ز من گویی سخن  
لیک اگر از عجز آبی پیش در  
زانچه می جویی بیابی بیشتر

## ادامه مطلب خاطرات در گذر زمان... از صفحه ۱۵

کشوی میز کناری را کشید، ولی ناگهان تعادلش به هم خورد. دستش از کنار میز رها شده با دامن کوتاه و بدون جوراب، جلوی چشم دو نامحرم! همراه با صندلی روی زمین ولو شد!

در یک چشم به هم زدن متقاضیان سرزیر و محبوب، سایر باجه ها به طرف باجه ما هجوم آوردند و با شوق و التهاب فراوان برای تماشای نتایج حاصله از افتادن خانم، از سر و کول هم بالا می رفتند.

چند نفری نیز تحت تاثیر بعضی احساسات انسان دوستانه، می خواستند به هر ترتیبی خود را به طرف برسانند، ولی متأسفانه شیشه محافظ یک سوراخ، آن هم به اندازه یک گریه! بیشتر نداشت. من که دستم از دامن مشارالی ها کوتاه تر بود، احساس انتقام جویانه ام گل کرد. دوستان در جمع با تعجل پرسیدند: «مگر چه کردی؟!»

گفتم: «در حالی که قهقهه هیستریکی سر داده بودم با انگشت منظره فرحناک و مهیج و نیمه پورنو را به تماشایان مشتاق نشان می دادم و سعی می کردم از خنده صورتم سرخ، سیاه و بنفش شود که پیامی به مامور سر و ته شده بدهم و با ادامه قهقهه در حالی که با دوربین بدون فیلم، تظاهر به عکس برداری از منظره فرحبخش می کردم، صحنه را ترک کردیم...»

با همه اوصافی که از دست چنار شد، از دست افشانی و بالا دستی گرفته تا حنا بستن و دعا کردن، در برخی ابیات دست چنار را نه گره گشا و در خدمت کسان، بلکه سست و بیکار و بی فایده دانسته اند، با سه بیت شاهد از انوری، صائب و سنایی:

**چو دستهای چنارست هردو دستم سست  
و گرنه پیرهن از جور تو چو گل بدرم  
عقدهای هرگز نکردم باز از کار کسی  
در چمن بیکار چون دست چنار افتادام  
آن دست و آن زبان که درو نیست نفع خلق  
جز چون زبان سوسن و دست چنار نیست  
بیت بالا به شکل زیر به مولوی نیز نسبت داده شده است: (لغتنامه دهخدا)**

**هر دست و هر زبان که درو نیست نفع خلق  
غیر از زبان سوسن و دست چنار نیست  
برگ پنجه ای چنار به پنجه شیر نیز تشبیه شده، با بیت زیر از سنایی و دو بیت بعد از مسعود سعد:**

**برشبه چنگ باز سر غنچه های گل  
بر شکل پای شیر شده پنجه چنار  
برشبه = شبیه به. بر شکل = به شکل.  
در مرغزار پنجه شیران شرزه را  
بیکار همچو پنجه سرو و چنار کن  
ز هولش صحن های شرزه شیران  
به سستی پنجه شاخ چنار است**

با لحن آمرانه ای به مامور گفت: «باید باور کنید! باور نکردن شما توهین مستقیم نسبت به ما است. ما آدم های دینداری هستیم و برخلاف قانون عملی نمی کنیم!»

مامور پس از شنیدن این نطق فصیح، حرکتی به سر و گردن داد و با لحن ملایمی گفت: «اگر زیر صلیب حضرت مسیح هم پایستید باور نمی کنم!» یاد گرفته آن حضرت افتادم که گفت: «پدر، آنها را ببخش چون نمی دانند، چه می کنند...»

گفتم: «حالا کی گفت ما چه مذهبی داریم.» و می خواستم چند تا با زبان شیرین فارسی تحویلش بدهم که خانم اشاره کرد: «صلوات بفرست.»

با خود گفتم: «اصلاً نخواستیم...»

ولی موضوع دیدن بچه ها در میان بود.

## در کف شیر نر خونخواره ای

**غیر تسلیم و رضا کوچاره ای!...**  
نفس عمیقی کشیدم، حرص کمی خوابید. خانم به زحمت خودش را راضی کرد که به زبان نرمتری خواهش کند که اگر فرم هایی دارند که شرایط لازم را برای گرفتن ویزا شرح می دهد، نسخه ای به ما بدهد و افزود الهی جز جگر بگیري!  
مامور با بی میلی دستش را دراز کرد و

## ادامه مطلب یک سینه سخن... از صفحه ۸

دایی نیز روبروی اسماعیل دراز کشیده و ساقی گری می کرد. مادر چادرش را به طرف نسیمی که احتمال داشت چراغ شیره را بکشد سد کرده و زیر چشمی مواظب جاده بود.

کم کم خستگی از تن اسماعیل بدر شد و حالش خوب که جا آمد به دایی تعارف کرد که «تو هم بستی بز». اما دایی با دیدن چشم غره خواهر گفت: «نه جانم خودت سیر بز چون تا الیگودرز خبری نیست.» اسماعیل که تازه حالش جا آمده بود نگاهی به دشت زیر پایش انداخت و شروع به شعر خواندن کرد و مادر غرغر کنان که، «زودتر راه بیفتیم تا شب نشده به شهر برسیم، حالا وقت شعر و شاعری نیست.» اما اسماعیل زیر لب تکرار می کرد، «دشت سجاده من... دشت سجاده من... دشت سجاده من...»

خانه پدری اسماعیل که سال ها بود درش باز نشده بود در محله پائین شهر قرار داشت. طبقه بالا اتاق نشیمن و خواب و طبقه پائین مخصوص بستن اسب و الاغ و اجاق برای آشپزی و تنوری برای پختن نان و انبار آذوقه و علوفه بود. سال ها پیش پدر اسماعیل که درجه دار ارتش رضا شاه بود این خانه را برای خود ساخته و به امید روزی که بازنشسته شود و بیاید آنجا زندگی کند درش را قفل کرده و به تهران رفته بود. اما عمرش دوام نیاورد و پیش از بازنشستگی در اثر حادثه ای جان سپرد و دیگر کسی به آن خانه سر نزد تا اینکه بالاخره دایی پیش از حرکت به تهران داد پشت بام را کاهگل کردند و به کمک اقوام خانه تکانی دقیقی به عمل آورد. قالیچه ای در اتاق طبقه بالا پهن کرد و لامپ های کهنه را تمیز کرد و رختخواب و کرسی و دیگ و چراغ سه قتیله و نفت و قند و چای و ذغال و قرص های متادن روی طاقچه. هنوز همه چراغ های شهر روشن نشده بود که جیب دایی بغل در خانه پدری اسماعیل ترمز کرد. دوستان و اقوام که پیشاپیش از ورود اسماعیل و مادر بعد از سال ها دوری آگاهی داشتند به استقبال آمده و سرو صورت آنها را بوسه باران کردند. وارد حیاط خانه که شدند دایی شروع کرد به توضیح که: «ببین، پشت بام را تازه کاهگل کرده ایم و در حیاط را که به چهار چوب میخ شده بود دادم زلفی انداختند، در اتاق هم که ترک برداشته بود عوض کردم و...» اما اسماعیل بدون اینکه به توضیحات دایی گوش کند از پله های خستی که به دیوار تکیه داشت بالا رفت و با لحنی شبیه فریاد گفت که: «دایی توی این سوز سرما تو هم حوصله داری، بیا بالا توی اتاق صحبت کنیم. هرچی خرج کرده ای وقتی خونه رو فروختی ارزش کم

## ادامه مطلب گیکله مرد... از صفحه ۱۴

مشدی باقر بقال همان است که محمد علیشاه آدمکش به طعنه و تمسخر گفته بود: «آیا مشدی باقر بقال اجازه میدهد شاه مملکت ناهارش را بخورد؟»

و آن هنگام که همان محمد علی شاه در برابر توفان انقلاب راه فرار در پیش گرفت و به سفارت روس پناهنده شد یکی از همانا پا برهنگان، شاید هم یکی از همان بقالان، خطاب به شاه فراری فریاد سر داده بود که: «دیدید مشدی باقر بقال نگذاشت ناهارت را بخوری!»

فریاد راست میگفت. سنگ بنای تمدن را آن کسی نهاد که برای نخستین بار دشنام را جایگزین خنجر و شمشیر و تیر و کمان و فلاخن و قداره ساخت. ما وارد فاز جدیدی از مدنیت شده ایم. طفلی ها مشروطه خواهان و مشروطه چپان هرگز وارد فاز مدنیت نشده بودند. لایذ شاملو شاعر آزادی، این شعر را برای بقالان عصر خویش سروده بود:

مرا دیگر گونه خدایی می بایست  
شایسته آفرینه ای  
که نواله ناگزیر را  
گردن  
کج نمی کند.

و دایی را هم خبر کردند. اسماعیل گفت: «من دیگر توی این خانه نمی مانم و به تهران بر می گردم.» اما دایی خرابی راه را بهانه کرد که توی گردنه برف باریده و از راه بروجد اگر برویم خیلی دور می شود. اسماعیل قبول کرد تا باز شدن راه در خانه دایی بماند. بالاخره پس از سه روز خبر آوردند که برف های گردنه آب شده و می شود از راه خمین به تهران برگشت. آنشب تا صبح نخوابیدند. دایی توی تاریکی شب جیب را برای حرکت آماده کرد و قرار شد به محض اینکه از پای بساط بلند شدند به طرف تهران حرکت کنند. بز بزرگان فامیل برای خداحافظی آمده بودند و هر کدام به دعوت اسماعیل پکی هم می زدند و آنقدر طول کشید تا آفتاب دمید. اسماعیل سوار جیب شد. مادر را هم همراه سوغاتی هائی که تهیه کرده بود در صندوق عقب جای دادند و دایی پشت فرمان اتومبیل. مسیر حرکت از جلوی خانه پدری اسماعیل بود. نزدیک خانه اسماعیل گفت: «راستی عصای بغل کرسی جا مانده.» دایی ماشین را نگه داشت و به سرعت وارد خانه شد. پس از چند لحظه فریاد زد: «اسماعیل، اسماعیل بیا بالا.»

اسماعیل هن هن کنان خودش را از پله ها به بالا کشید و برد توی اتاق. دید مار سیاه سرش را روی دسته عصای اسماعیل گذاشته و جان به جان آفرین تسلیم کرده.

بدین ترتیب معلوم می شود ما ایرانی ها به فاز جدیدی از مدنیت وارد شده ایم که لایذ باید نامش را عبور از دروازه های تمدن بزرگ بگذاریم!

اکنون پرسش این است که آنکه بقال است آیا حق حرف زدن در باره میهن و مردم میهنش را ندارد؟ من اگر چه بیشتر کشاورزم تا بقال، اما به خود میبالم که در این سی و چند سالی که در یکنگه دنیا خانه و خانمانی بنا نهاده ام، از جان و جوانی ام مایه گذاشته ام و دستگاهی فراهم کرده ام که گروهی از شهروندان همین آمریکا سال هاست در آن نان می خورند. جان و جوانی ام را گذاشته ام تا چشم براه نواله ناچیز هیچ خدایی و ناخدایی نباشم.

پرسش این است: مگر بقال بودن جرم است؟ مگر بقال بودن و بقول سعدی نان از عمل خویش خوردن مایه شرمساری است؟

اگر تاریخ بخوانید می بینید که پس از پیروزی مشروطه خواهان و گشایش مجلس شورایی، مشدی باقر بقال به مجلس راه یافت و یکی از شجاع ترین و پاک نهاد ترین نمایندگان نخستین دوره مجلس شورای ملی بود.

خانه ما همین کوچه بالایی ده قدم بیشتر نیست، اسماعیل شال و کلاه کرد و به میهمانی خانه دایی رفتند و تا دمدمه های صبح مشغول شیره کشی و گپ و گفت. هوا که روشن شد دایی اسماعیل را توی پتو پیچید و به همراه مادر به خانه رساند و هر دو چیدند زیر کرسی. خورشید که طلوع کرد اسماعیل و مادر را خواب در ربود. هنوز ساعتی از به خواب رفتن اسماعیل نگذشته بود که سنگینی نرم و خفیفی را بر روی گونه و کنج دهانش که باز مانده بود احساس کرد.

سرش را بطرف دیگر کشید اما حس کرد که جسم نرم مجددا خودش را به طرف دهان اسماعیل کشید. اسماعیل چشم ها را باز کرد و دید مار بزرگ سیاه رنگی دهانش را درست کنج دهان او گذاشته و دارد نفس می کشد.

فریاد اسماعیل آنقدر دهشتناک بود که مار و مادر هر دو فرار کردند. مادر بطرف در و مار به سوی رختخواب ها که روی هم تا زیر سقف چیده شده بود و از آنجا خود را توی سوراخ کنار تیر چوبی سقف و ناپدید شد. اسماعیل از زیر کرسی بیرون پرید و فریاد زد: «مار-مار» مادر هم که صدای فش فش مار را شنیده بود فریاد زد که، «ای مردم بدوید که پسر ما مار زد.» اسماعیل گفت: «مادر نگران نباش. مار هیچ جایم را نزد، اگر هم می زد خودش می مرد.» همسایه ها ریختند به داخل منزل

کن.» و دایی غرغر کنان که «من فکر پولش نیستم. می خوام بگم چکار برات کردم.» اما مادر که بقیچه به دست به دنبال اسماعیل از پله ها بالا می رفت گفت: «برین توننه! زیر کرسی هرچی دلنان می خواهد راجع به این خانه کاهگلی حرف بزیند.»

اتاق اگرچه کهنه بود اما تازه تمیز شده و چند دست رختخواب توی چادر شب، به دیوار تکیه داشت. کرسی را هم داغ کرده بودند و سموار ذغالی داشت غلغل می زد و سینی مسی روی کرسی پر از تنقالت و آجیل. اسماعیل و مادر تا گردن زیر کرسی مشغول چاق سلامتی با اقوام. ناگهان چشم اسماعیل به چند سوراخ کنار تیرهای سقف اتاق افتاد و گفت: «دایی نکنه توی این سوراخ ها ماری، موشی، چیز خطرناکی لانه کرده باشه.» دایی گفت: «نگران نباش.» اسماعیل گفت: «پس این صداها چیه که از سقف می آد؟» دایی گفت: «چون توی اتاق گرم است و بیرون سرد، چوب های سقف سرد و گرم می شوند و صدا در می کنند.» و اسماعیل ناباورانه پرسید: «دایی مطمئنی ماری موری توی سوراخ ها نیست؟» و دایی جواب داد: «مطمئنم، نگران نباش.»

دوستان و اقوام یکی یکی می آمدند. اسماعیل با وجود خستگی چند بار مجبور شد از گرمای دلچسب کرسی صرف نظر کند و به احترام آنها بپاخیزد و هنگام رفتنشان نیز نیم خیز شود. هر کدام از اقوام بر طبق سنت لری، هنگام رفتن، اسماعیل و مادر را برای ناهار و شام به خانه خویش دعوت می کردند اما اسماعیل کسالت را بهانه می کرد و می گفت: «انشاء الله اگر فرصت شد خدمت می رسیم.»

هنوز شب به نیمه نرسیده بود که مادر بساط را کنار کرسی پهن کرد و اسماعیل مشغول شد. جیزجیز شیره روی نگاری که با سیخ سر نقره توسط دایی با استادی تمام نزدیک چراغ بالا و پائین می شد و پک های عمیق اسماعیل حال و هوای اتاق را تغییر داد. چند تا از پیرمردهای فامیل که مانده بودند پای سخن اسماعیل نشستند و اسماعیل هم گرم شیره کشیدن و سخن گفتن.

یک هفته از ورود اسماعیل به الیگودرز می گذشت و هنوز او دعوت هیچکدام از قوم و خویش ها را نپذیرفته بود. برنامه شیره کشی هر شب تا دمدمه های صبح ادامه داشت و هر شب گروه تازه ای به دیدار اسماعیل می رفتند و او هم با نفس گرمش از ری و روم و بغداد برایشان می گفت و چه شیرین هم می گفت. بالاخره پس از یک هفته با اصرار دایی و زن دایی که، اگر خانه ما نیاید ما دیگر پا به تهران نمی گذاریم و

## ادامه مطلب نگرشی ساده... از صفحه ۴۴

## روشنی

هر وقت که به دیدن روشنی میرم، احساس بسیار لذت بخشی را در وجودم حس می کنم... هیچوقت در کارهایم دخالت نکرده... بهم نمیگه که چطور فکر و احساس کنم... فقط بهم یاد میده که چطوری مسیرم را برای نیازهایم پیدا کنم... و انتخاب را به خودم می سپره... همیشه به این صورت نبود... قبلا فقط به دیدن کسانی میرفتم که آنها روشنی را می دیدند... تا اینکه بالاخره به خودم جرات این را دادم که بهش تلفن کنم... یادم میاد دفعه اولی که رفتم به دیدنش چقدر متعجب شده بودم... روی تپه، در یک خانه نقلی که اطرافش را گل های وحشی محمدمی احاطه کرده بودند، زندگی میکنه... داخل اتاق نشیمن شدم و بر روی صندلی بسیار راحت در کنار شومینه نشستم... تمام دیوارهای اتاقش را با نقشه دنیا پوشانده بود... و همه جا پر از اسباب... از آلات موسیقی گرفته، تا تلسکوپ، کریستال، و... در گوشه اتاق دو تا بچه گربه نیز با هم دیگه مشغول بازی بودند... موقع خداحافظی بهم یک دفترچه نقاشی داد... ازم خواست که چیزی را که مورد علاقه ام هست انتخاب کنم و هر روز در این کتابچه شکلش را بکشم تا موقعی که با من شروع به حرف زدن بکنه...

## خجالت

خجالت برای صرف چای و یا پیاده روی در کنار دریا به دیدن تنه میاد... باید با آرامی به او نزدیک شوی... خیلی بیشتر از اونی که ما فکر می کنیم حساسه... زیاد در مورد خودش حرف نمی زنه... من به ندرت به دیدنش میرم و هر وقت هم که رفتم برایش گل بردم... نه اینکه توقعی داره... خودم اینطوری راحت ترم... دوست داره در تنهایی طلوع خورشید را تماشا کنه...

## اعتماد

اعتماد دختر حقیقت است... ذهنش ظاهری نیست، اما واقعی و عینیه... گذشته را انکار نمی کنه... باهاش میتونی همه راز دلت را در میان بذاری... راز دار خوبیست... بسیار خیرخواه، منصف و البته با احتیاط... با مردمی حرف میزنه که احتیاج دارند صدایش را بشنوند... به کسانی گوش میده که احتیاج به شنونده دارند... و با ساکتی در کنار کسانی می شینه که به حرف زدن خودشون نیز مشکوک هستند... حضورش ساده و بدون انکاره... در همه جا خانه داره و راحت با همه کنار میاد... اعتماد شکستی نیست، و نیازی هم نداره تا در مورد قدرتش تبلیغ بکنه... به مهارت و استادی احترام میذاره... او مادر عشق است...

## تکبر

تکبر هیچ اعتنایی به تابلوی «داخل نشوید» نمیذاره... اصلا مثل اینکه آنها را نمی بینه... بسیار کاوشگره... اما همیشه به دنبال جهتی حرکت می کنه که خودش انتخاب کرده باشه... تنها محدوده ای که احترام میذاره، فقط حد وحدودی است که متعلق به خودش میباشه... خواهرش تعجب میکنه که بعد از تمام این سال ها چطور تکبر با شک گلف بازی میکنه...

## شک

هفته پیش شک بدون دعوت وارد منزلم شد... بهش گفتم که به اندازه کافی مهمون دارم، و ازش خواستم که بعدا برگرده... اما هیچوقت گوش شنوا نداره... مدام حرف های خودشو تکرار میکنه... دوباره و دوباره و دوباره، تا اینکه کاملا فراموش میکنم که در مورد چه موضوعی با او حرف میزد... بسیار پر توقعه و اصلا سخاوتمند نیست... اما برای صادق بودنش ارزش قائلم...

## ایمان

ایمان در همان ساختمان هایی زندگی می کنه که قدرت نیز آپارتمانی برای خودش داره... چند وقت پیش ایمان برای مدت کوتاهی از شهر بیرون رفته بود تا سری به عمومی مریشش بزنه... تمام کارهای مربوط به آپارتمانش را قدرت انجام داد... نامه هایش را چک کرد و به گربه اش رسید... گیاهان را نیز آب داد... ایمان با قدرت احساس راحتی میکنه... با همدیگه بزرگ شدند... در واقع مادرهایشان خاله زاده هستند... اطرافیان به رابطه دوستی ایمان و قدرت حسودی می کنند... پشت سرش زمزمه هست که ایمان ساده لوح شده، و متکی به قدرت، تا او را در مقابل پستی و بلندی های زندگی حمایت کنه... البته اشتباه می کنند و خبر ندارند که در حقیقت ایمان است که از قدرت در مقابل نامردی ها مراقبت و دفاع میکنه...

## رحم

رحم چند تا انگشتر عقیق داره که خیلی قشنگ هستند... با زندگی احساس بسیار صمیمی و نزدیکی داره... معنی قربانی و فداکاری را کاملا درک میکنه... از مرگ نمی ترسه... باهاش راحت میتونی حرف بزنی... رازت پیش او محفوظ خواهد ماند... در زمان کودکیش، بچه آسیب پذیری بود... خجالتی و حساس و مورد تمسخر هم کلاسی هایش... در کلاس نهم با جرات دوست شد... جرات زبان عامیانه را به او آموخت و یادش داد که چطور والی بال بازی کنه... و از همه مهمتر

به رحم یاد داد تا به مردم عشق بورزه و برایش اهمیتی نداشته باشه که دیگران در موردش چه فکر و یا قضاوتی میکنند...

## گناه

گناه مانند دادستانی است که به خوبی بلده چه مسیری را بره تا متهم، هر چند بی گناه، کاملا احساس یک جنایتکار را بکنه... شامه ای قوی داره و به راحتی میتونه شک و تنفر را دنبال کنه... هر چه ازش سوال کنی که چه کار خطایی ازت سر زده، اصلا بهت محل نمیذاره و جوابی نمیده... سکوتش بسیار زجرآور و نارضایتیش مانند شب های تاریک و سرد زمستونی می مونه... بدنت را میبلرزونه... گناه فکر میکنه که من خیلی تنبل هستم، چون مسیرم از مسیر او جداست و در جهت راه او کارهایم را انجام نمیدم... پشت سرم به دوستان مشترکمان حرفهای بیخودی زده... البته آنطوری که مثل سابق از حرکات و حرف هایش آزرده خاطر میشدم، الان ناراحت نیستم و اونقدر اهمیت نداره... با این حال نمیتونم کاملا تظاهر کنم که برام مهم نیست... بالاخره یکذره هم که شده ناراحتم میکنه... وقتی به دیدن تنه میاد متوجه میشی که لنگ لنگ میزنه... مثل یک پرنده چلاق... با اینکه مچ شکسته اش داره بهتر میشه، اما زخم قلبش کاملا آلوده شده...

## انکاء به نفس

سالها پیش انکاء به نفس یک کت برایم دوخت... تا مدتها این کت را در عقب کمد آویزان کرده بودم... زیاد تمایلی نداشتم که ازش استفاده کنم... تا اینکه بالاخره یکروز از کمد درآوردمش و به تن کردم... چند دفعه اول که پوشیدمش بوی نفتالین میداد، اما هر چه بیشتر از این کت استفاده کردم، هم به اندامم بهتر جا افتاد و هم بوی نفتالینش کمتر و کمتر شد تا بالاخره از بین رفت... اوایل خیلی وحشت داشتم که کت را زیاد پوشم... می ترسیدم یا کسی بدزدتش و یا در مکانی جایش بذارم... اما حالا خیالم راحته... اسمم در داخل کت نوشته شده و اندازه هیچکس دیگری هم نمیشه به جز خودم... هر وقت این کت را تن میکنم، همه ازش تعریف میکنن و می پرسن که چنین کت قشنگی را که کاملا اندازه ام نیز هست از کجا آوردم... بهشون در مورد خیاطم، انکاء به نفس میگم و اینکه چقدر در کارش مهارت داره و میدونه چطوری برات کتی بدوزه تا بتونی در هر سن و وزنی ازش استفاده کنی... البته یادت باشه که اگر خواستی به دیدن انکاء به نفس بری تا برات کتی بدوزه، اول باید جرات را ببینی و بعد از اینکه انکاء به نفس برات کت را دوخت، باید صبر را پیدا کنی و بعد کت را مدام بپوشی تا بالاخره کاملا اندازهت بشه...

## انتقاد

انتقاد همیشه کوتاهترین بچه کلاشش

بود... به همین دلیل در همان سنین پایین یاد گرفت تا بتونه از کلمات برای دفاع از خودش استفاده کنه... وقتی به سن نوجوانی رسید خیلی دوست داشت تا به هر چیزی دست بزنه و زیر و رویش کنه و برایش نیز اصلا مهم نبود که اگر دوباره همه چیز را مثل اول سر جاش میگذاشت یا نه!... بخاطر حس شدید کنجکاوی میخواد از همه چیز سر در بیاره... انتقاد با اینکه عاشقانه بچه هایش را دوست داره، اما پدر بسیار سخت گیری است. نگرانه که بچه ها خودش بزرگ شوند... بعضی وقت ها دلم میخواد نامه ای براش بنویسم و ازش بخوام تا تنهام بگذاره... اما مشکل اینجاست که وقتی برای مدتی نمی بینمش، احساس دلتنگی شدیدی براش میکنم... هر وقت هم که باهاش حرف میزنم نمیدونم چرا عصبی میشم... معمولا حرف های منفی که بهم میگه باورم میشه و متاسفانه حرف های خوشبخت زود از خاطرم میره... هر موقع سر مسئله ای با هم توافق نداریم، برای روزها ناراحت هستم و مثل دیوانه ها از این طرف میرم به اونطرف و از همه میخوام تا بهم اطمینان بدن که حرف من درسته... شاید اگر میتونستم به انتقاد اعتماد داشته باشم اینقدر ناراحت نمیشدم... او مدام فکرمش را عوض میکنه... نمی تونی کاملا به نظریات انتقاد متکی باشی... برای او نوع رابطه من و تو و یا با دیگران مهم نیست... او فقط میخواد بدونه ما کی هستیم و چه خواهیم شد...

## کامل

کامل بسیار مراقبه، اما محتاط نیست... بارها دستش را سوزونده تا تونسته به خودش یاد بده تا توجه بیشتری به اطرافش داشته باشه... ادعا میکنه که وظائفش بسیار مشکلتر از بقیه هست... سه سالی میشد که این پست بدون سرپرست مونده بود... بیشتر مردمی که برای این شغل رجوع می کردند، نمی تونستند فراتر از مصاحبه اولیه برن... بعد از پنج سال کار مداوم کامل بی نهایت احساس خستگی کرد... حس میکرد که داره در هوا حل میشه و متوجه شد که بزرگترین قدرتش در قوی ترین صفتش رشد میکنه... و اینکه ما با چه توانایی میتونیم جلوی او مقاومت کنیم... حالا بیشتر احساس فروتنی میکنه... کامل یاد گرفته تا هر وقت ترس و ناراحتی داره، برقصه... از اینکه ما تظاهر به فروتنی کرده و زیبایی واقعی خود را مخفی می کنیم، اصلا راضی نیست... و وقتی می بینه که ما با چه شدتی از همدیگه متنفر هستیم و از عوض کردن خود امتناع میکنیم خیلی غصه میخوره... با این حال برای عیب هایمان احترام قائلم... دنباله مطلب در صفحه ۵۸

## ادامه مطلب انرژی مثبت... از صفحه ۲۸

بهترین و موثرترین روش ها برای افزایش موفقیت و خوشبختی اشاره کرد و آن فکر کردن به انرژی های مثبت و اتفاق های خوب در طول زندگی است. تفکر مثبت در طول زندگی می تواند شما را به سمت موفقیت سوق دهد و لحظه لحظه های زندگی شما را پر از نشاط و شادمانی کند.

## ادامه مطلب ایرانیان در سراسر آسیای... از صفحه ۴۲

احمد دو سال قبل در آزمون دکترا هم قبول شده بود، اما از تحصیل انصراف داد: «دکتر بگیرم که چه بشود؟ تفاوتی در حقوق نمی کند. جایگاه اجتماعی خاصی هم به دست نمی آورم. فوقش می شوم مثل بابای خودم، یک بازنشسته فقیر.»

خانواده به او فشار می آورند که ازدواج کند، اما او انگیزه های برای ازدواج ندارد. معتقد است که ازدواج تنها به مشکلاتش اضافه خواهد کرد. روابطش با دوستانش هم محدود است و احساس می کند از بیشتر مردم بیزار است. می گوید: «پیش مشاور هم رفته ام، اما فایده ای ندارد. هیچ نقطه امید ندارم که فکر کنم ممکن است روزی وضع خودم و مملکت درست شود. تنها چیزی که می بینم اخبار بد و ناامیدکننده است. جنگ و تحریم و گرانی و بدبختی.»

احمد همیشه هم اینطور نبوده است. زمانی را به یاد می آورد که شاد و پرانگیزه بوده: «زمانی فکر می کردم درس می خوانم و پیشرفت می کنم. فکر می کردم خودمان می توانیم وضع را درست کنیم. دیگر هیچ چیز برایم مهم نیست. تنها چیزی که ممکن است نجاتم دهد این است که از این مملکت بروم. آن هم که نه پولش را دارم نه حالش را.»

بقدری در حضور دم از دوستی، عشق و محبت میزنه که فکر میکنی، برای او، تو تنها رفیق و همدم روی زمین هستی... و اما... با بی پروایی، در غیابت، خنجرش را تا دسته به پشت فرو میکنه... و دوباره به رویت می خنده... اما بالاخره بعد از مدتی روی اصلی خودش را نشون میده... نادرستی و بدجنسی... میتونه به راحتی بدون دعوت و غیر منتظره داخل خانه ات بشه... بهم هشدار دادند تا ازش دوری کنم... چند وقتی درها را قفل کردم و پرده ها را کشیدم... مدنهادست که ازش خبری ندارم... ابر سیاهی که روی خانه ام را پوشانده بود ناپدید شده...

به این ترتیب از یک طرف برای گرم کردن فضای خانه در فصل پاییز و زمستان تلاش می کنید و از طرفی با باز گذاشتن در سرویس بهداشتی در طول شب این انرژی را هدر می دهید.

## افزایش موفقیت

## مثبت اندیشیدن

از این راه می توان به عنوان یکی از

علاوه بر افسردگی ممکن است دچار وسواس های فکری و عملی شوند.» او مشکلات این روزهای مردم را به گروه سنی خاصی منحصر نمی داند، اما معتقد است عوارض این حالت ها در جوانان باعث افزایش طلاق، ترک تحصیل و از دست دادن شغل می شود. موارد اقدام به خودکشی نیز به گفته این روانشناس بیشتر از پیش گزارش می شود.

این روانشناس سیر تغییرات روانی مردم را در سال های اخیر چنین ارزیابی می کند: «بیشتر مراجعه کنندگان ما کسانی هستند که نمی توانند با موقعیتی که از طرف جامعه به آنها تحمیل می شود کنار بیایند. آنها به وضوح فقیرتر شده اند و این موضوع باعث شده عزت نفس شان از بین برود. محرومیت اقتصادی و اجتماعی، حالا آنها را در یک روند رو به سقوط قرار داده است: افسردگی، اضطراب، اعتیاد، افراط در نوشیدن الکل، خودکشی و انواع اختلال های روانی.»

## خط آخر

احمد ۲۸ ساله است، فوق لیسانس یک رشته مهندسی و ساکن تهران. او خودش را اینطور توصیف می کند: «بی حوصله و افسرده ام. به زور سر کار می روم. تفریح خاصی ندارم، آمیدی هم به آینده ندارم.»

دنبالشان میروم... بسیار راحت میتونه همه را زیر نظر داشته باشه... اگر بتونی با استحکامت با او روبرو شوی و ترس را به خود راه ندهی، یک دواي مخصوص بهت میده تا زخمت چرک نکنه...

## حسادت

حسادت با فکری بسیار مغشوش در آشپزخانه منزلش و در کنار اجاق ایستاده و غذای داخل دیگ را با عصیانیت بهم میزنه... زیر لب به زمین و زمان بد و بیراه میگه... در ذهنش عضوهای بدن اطرافیان را یکی بعد از دیگری با حرص از همدیکه جدا میکنه... البته... به راحتی میتونه ظاهرش را در نزدت فریبنده نشون بده...

## ادامه مطلب نگرشی ساده... از صفحه ۵۷

در آسمان رعد و برق میشه...

## بی گناه

بیشتر مواقع وقتی که بیگناه سوار قطار میشه با سالمندان حرف میزنه... البته بعضی اوقات هم با خودش صحبت میکنه و یا با کسی که بغل دستش نشسته و سرش را در داخل روزنامه اش قایم کرده... گاهی آواز میخونه... در بین حرف هایش از راز و رمز صحبت میکنه، اما چون به سادگی حرف هایش را میزنه، اکثر مردم متوجه این موضوع نمی شوند... از موقعی که با خطر رابطه پیدا کرده از هیچ چیز نمی ترسه...

## قناعت

قناعت کاملا از نیازهایش خبر داره... پارسال خانه تکانی بزرگی انجام داد... تا مدت ها روی سرش ایستاد تا همه اسباب های اضافه بریزند بیرون... حالا به راحتی همه چیز را پیدا میکنه... هر وقت که قناعت احساس غمگینی کنه میره در وان پر از گلاب و یا بطرف کوه ها... هر موقع که از محله های غریبه رد میشه با گربه های آنجا دوستی میکنه...

## درک

زمانی که تمام اهل خانواده رفته بودند شمال، از درک دعوت کردم تا به منزلم بیاد و در کارهای خانه کمک کنه... به محض اینکه وارد شد بهش هشدار دادم که اینجا خانه من است و انتظار دارم تا همه چیز همانطوری که هست بماند... در کارهای خانه اعتراف کرد که پرونده کاریش به آنصورتی که باید بی عیب و نقص نیست و از شغل قبلیش بخاطر بیهوده وقت گذراندن اخراج شده... تمام پنجره ها را شست، شومینه را تمیز کرد و درختان میوه کاشت... زیاد اهل آشپزی نیست، اما عاشق غذاهای خوش طعمه... دارایی چندانی نداره، اما برای هر چیزی که متعلق به اوست بسیار اهمیت قائله... خب، همه چیز در خانه ام همانطوری که بود هنوز هست... هیچ چیزی را جا بجا نکرده و نمیتونم از کارش شکایتی بکنم... ولی از موقعی که در کارهای خانه به خانه ام نقل مکان کرده، زندگیم کاملا زیر و رو شده...

## درد

درد خیلی زیر که... انگشتان خاکستری سردی داره... صدایش از شدت گریه و فریاد خسته شده... تعدادی از مردم متوجه نیستند که بعضی از احساس هایی که دارند بخاطر درد هست... و بعضی دیگر اشتباها احساساتشان را تقصیر درد میگذارند... هر موقع که مردم سعی میکنند تا از درد دوری کنند، او خودش را به شکل های مختلف در آورده و به

## عذاب

عذاب در دانشگاه بطور نیمه وقت استاد فلسفه است... عاشق فصل زمستون و روزهای سرد و یخ ماه فوریه میباشه، چون میتونه اکثر اوقاتش در منزل بگذرونه... عاشق سوپ

درست کردن و کتاب خوننده... صورتی قلمی و گونه هایی برجسته داره... با پوست روشن و موهای سیاهش شبیه زمستون هست... بعضی از مردم خیلی به او علاقه دارند و طوری در موردش حرف میزنند که مثل این میمونه که آشنایی با عذاب یک نوع افتخاره... البته بسیاری نیز از او اصلا خوششون نمیداد... هر وقت که در خیابان می بیننش، سریع روشن را برمیگردوند... معروف شده به یک معلم بسیار سخت گیر، اما حقیقت این است که میتونه خیلی دلسوز باشه... برای موضوعاتی که در کلاس درس میده بسیار ارزش قائله... بخودش مغروره...

## تغییر

تغییر لباس شوهرم را که از پوست گوزن است میپوشه... تا دیر وقت بیدار میمونه و خیلی هم زود از خواب بیدار میشه... پشت میز نشستم و مشغول نوشتنم... آهسته وارد اتاق میشه... میاد بطرفم و پشت گردنم را به آرامی می بوسه... دوست داره تا مردم را سرگرم کنه و اگر سرش داد بزنی بسیار آزاده خاطر میشه... تغییر عاشق گوش دادن به موزیکه... بعضی وقت ها باید ساعت ها به آهنگی که گوش میده توجه کنی تا ریتمش را متوجه شوی...

## هیجان

هیجان جوراب نارنجی به پا میکنه... عاشق آتش روشن کردن است، چرا که زبان شعله را بخوبی درک میکنه... اولین باری که به من یاد داد تا آتش روشن کنم، هفده ساله بودم... احساس میکنم الان وقتش دوباره رسیده تا سری به هیجان بزنم... این دفعه میخوام قلبم را باز کرده و آتش را به درونش راه بدم... هیجان بسیار رویایی است... در رابطه دوستی مهارت داره... شغل های مختلفی در زندگیش داشته، از مکانیکی گرفته تا شعبده بازی، نقاشی، خواننده، اختراع کننده و شاعر... همیشه در حال حرکته... موقعی که نوجوان بود اتفاقی در منزل اضطراب اجاره کرد و زمستان پارسال نیز صبر به او در خانه اش جا داد... باد به هیجان یاد داد تا بتونه در یک لحظه در دو مکان مختلف باشه... با اینکه زیاد همدیگر را نمی بینند اما دوستان خوبی برای هم هستند... بعضی وقت ها که هیجان با باد میرقصه،



**Caroline Nasser**

**Accident Lawyer**

*Some companies allow employees to work an abbreviated day on Fridays during the summer months, often referred to as "Summer Fridays." Certain business models may be more conducive to Summer Fridays, so this isn't necessarily the right approach for every company. Here are some considerations for implementing Summer Fridays:*

**Pros:** Summer Fridays are a valuable benefit for many employees, increasing commitment, morale, and productivity, especially among employees who value increased flexibility. The goal of the Summer Friday is to maximize productivity when employees are at work. Most employers find that even though employees work fewer hours on that day, they generally work harder before they leave and once they're back in the office.

**Cons:** Conversely, some employees may turn the partial day off into a full day off by not treating the Summer Friday as a legitimate work day. In addition, some employees may feel increased work stress if they have to complete more work in less time or make up the hours the rest of the week.

**Additional Considerations:** Before instituting Summer Fridays, consider the following guidelines:

**Evaluate your options.** Summer Fridays may mean a shortened workday and, overall, a shorter workweek. Other employers accommodate Summer Fridays by compressing the workweek (that is, allowing employees to work longer days Monday through Thursday so they can leave early on Friday). Evaluate whether

## Summer Fridays: Are They Right for You?

business demands can be met with a compressed workweek. If not, consider other options that may help boost morale and productivity, such as flexible hours, rotating Summer Fridays among employees, or permitting Summer Fridays every other week.

**Rules for compressed workweeks.** Employers in Alaska, California, and Nevada have additional considerations for adopting an alternative/compressed workweek. In these states, specific criteria must be met in order to avoid daily overtime when implementing a bona fide compressed workweek schedule. Check your state law for more information. Note: If a non-exempt employee works more than 40 hours in any workweek, they are entitled to overtime regardless of whether the workweek is compressed.

**Dress code issues.** Dress code violations tend to increase in the summer. The introduction of Summer Fridays may prompt further violations, especially if employees are planning to head to the beach straight from work. However strict or relaxed your dress standards are, remind employees of your expectations as summer approaches. Consider re-distributing your written dress code or personal appearance policy, and provide clear examples of what constitutes appropriate and inappropriate dress.

**Maintain flexibility.** Take steps to ensure that you have the flexibility to meet business needs. Clearly communicate to employees that you retain the right to limit, adjust, or suspend Summer Fridays at any time and that supervisors may ask employees to adjust their schedules to meet business needs.

**Put the policy in writing.** Put your policy in writing, obtain employee acknowledgments, and remind employees of the policy before the start of each summer season. In addition to addressing the issues discussed

above, the policy should indicate when Summer Fridays are in effect, who is eligible, and company expectations concern-

*Continued from Page 60*

### Protests...

However, coverage by local news channels and Iranian state-run media pushed its own pro-government agenda.

For the first several days of the anti-government demonstrations, local channels ignored them altogether. When they did finally begin to cover demonstrations, the focus was primarily on wall-to-wall coverage of pro-government counterdemonstrations and the government narrative that anti-government rallies were small and being fuelled by foreign enemies in an effort to destabilise the country. In contrast, news of anti-government rallies was restricted to cyberspace.

The most popular app in Iran, Telegram, was blocked to stop the flow of information. Since then, the service has been restored but between roadblocking activists in cyberspace and a show of pro-government strength in the real world, anti-government rallies quickly fizzled out.

But even at their height, they were mostly ignored by Iranian media. Meanwhile, many journalists working for foreign news outlets admitted that showing up to cover anti-government demonstrations was a sure way of getting arrested and having press accreditation revoked. As a result, the only

ing productivity.

Summer Fridays are an attractive benefit for employees. If you are thinking about implementing this type of perk, take the time to decide whether Summer Fridays are right for your business.

videos that emerged from opposition rallies were user-generated content shared online.

Distrust of their leaders

Earlier this month, reports emerged of two people who took their own lives while in police custody. One in Evin prison in Tehran and another in Arak prison in the provincial capital of Iran's Central Province.

The government said that both were drug addicts arrested on criminal charges unrelated to the protests. Their families have denied the allegations and many opposition voices simply don't believe their version of the story.

Even if the official version of events are to be believed, Iranians often blame a lack of transparency by Iran's leaders as contributing to the distrust they may feel, especially when it comes to cases as serious as the deaths of people in police custody.

The government's attempt to dispel rumours was hampered by snow.

Reformist and opposition parliamentarians had planned to visit people being held at Evin prison and to assess living conditions. The trip, scheduled for Sunday, was postponed due to snow storms that closed roads in the capital as well as major highways and airports across the country. No new date had been set at the time of publication.

**Connect With Consumers & support The Oldest  
Persian Publication in Northern California**

**Pezhvak of Persia**

**(408) 221-8624**



## Protests, 2018 budget and public discourse in Iran

**Tehran**—Nearly a month after anti-government demonstrations in Iran made international headlines, there are signs that activists may have had some success.

Last month, Iran's parliament rejected the initial 2018 budget proposal that would have increased the price of petrol by 50 percent. A joint commission of parliament has also said there will be no increase in the prices of water, electricity and gas in the current fiscal year.

The decision, made on Sunday, gave legislators 72 hours to submit a revised budget, which may still include hikes. But for now, prices will remain the same.

While the government has not explicitly said the decision was due to the December protests, it seems legislators are taking the public mood regarding Iran's difficult economic conditions more seriously.

Iranians Al Jazeera spoke to said that, while prices never go down in their country and there is still a long way to go to improve living conditions for most people, at least now Iranian leaders are talking about the economy.

"My recommendation [to the president] is to work harder to resolve peoples problems [and address] their legitimate demands," said Mohammad Motamedinejad, a student who participated in protests last month, but stayed home when they turned violent.

"The government should hear the [voice of the people]," he said.

"The officials were elected by these people and their problems should be solved as soon as possible."

One member of parliament told Al Jazeera that external factors the government cannot control are hurting the country's economy.

"We know that there are high prices and unemployment but many of the [problems] are artificial," said Hassan Norozi, an MP representing Tehran Province. By not honouring the 2015 nuclear deal, which was signed by Iran, the five

permanent members of the UN Security Council and Germany, Norozi said the administration of US President Donald Trump is keeping the country from improving its own economy and putting economic pressure directly on Iranian people. Trump announced earlier this month that he would continue sanctions relief for Iran for the "last time" so that the deal could be renegotiated.

"We signed the nuclear deal, but they are trying to put pressure and break it," Norozi said.

He added: "They are trying to persuade European countries to go along with them. They have blocked our money in their countries. They don't give our [assets] and money back to us. They don't let us use [banking] facilities because they are our enemies and the people of Iran know this enemy. The people of Iran won't agree to sacrifice their dignity for temporary welfare."

Iranian leaders have blamed foreign media reports for exaggerating the extent of public discontent. "It is natural if you ask any Iranian person if the Islamic establishment is better or monarchy, they would say the Islamic system," Norozi said, comparing the current form of government to the time of the Shah of Iran, Mohammad Raza Pahlavi, who was overthrown by the 1979 Islamic Revolution.

"If you ask Iranians if this establishment works better or the previous regime, they would say this," he said. "If you ask any Iranian if independence is better than slavery, they would say independence."

"More open dialogue needed" The majority of Iranians Al Jazeera spoke to are in favour of maintaining the countries current system of government, but it is rare for people to speak in public against the Islamic establishment and the government-appointed Muslim leaders and scholars running the country. Open criticism does happen in the privacy of Iranian living rooms.

But even people who are disenchanted with the current type of government acknowledge that changing it would come with the kind of violent upheaval most Iranians would not tolerate.

Most people expressed a desire to, at the very least, have a more open dialogue about how to run the country.

"Mostly Islamic ideals have been established but not everything in society has been completed," said Reyhaneh Atashi, a university student living in Tehran.

"Compared to the early years after the revolution, things have gotten better. I'm not saying that people's situations are getting better, but we're happy. There is not as much pressure on [Iranian] people like other countries think. But every society has its own problems."

Atashi said having an Islamic government has made Iran stronger and a safer. She compared Iran to other countries in the region that have experienced more conflict, like Iraq and Syria. But she said there was more work to be done to improve things like equality between men and women.

"The best thing that could happen in a society is the equality between a man and woman," she said. "The more we work for this, the better a society we will have. Definitely, we will have more peace. Definitely, there will be less [international] pressure on Iran."

Social media Much of the free debate that happens in Iran happens online. Social media played a major role in December demonstrations. Largely leaderless rallies were coordinated by various groups and individuals through social media apps. It's also part of the reason they spread so quickly across the country.

"This was probably the first scenario, the first case, the first instance of such a thing in Iran, when official media outlets actually lost the leadership [of the story] to social media platforms," said Mostafa Khosh Cheshm, a political analyst based in Tehran.

"They played a much more major role than official media outlets

like TV and news agencies, websites. Maybe as much as 80 percent of events were covered by social media and they ... played a major role in leading and covering events and presenting analysis of what was going on in Iran," Khosh Cheshm said.

He added that during the last presidential elections social media was a major focus of political campaigns. But the impact of apps like Telegram, Twitter and Facebook on fueling recent demonstrations was much bigger. He said, though, that such platforms were also a source of misinformation.

"Everything is different when it comes to Iran because everything is politically driven," he said.

Protests and the media

The December demonstrations were the worst seen since 2009. Back then millions took to the streets to protest the re-election of President Mahmoud Ahmadinejad. But government officials told Al Jazeera the latest unrest was exaggerated by what they described as hyperbolic foreign media coverage that, officials said, suggested rallies and riots might topple the establishment.

"[Riots] were broadcast by various media outlets in sizes that were not real," Khosh Cheshm said.

"The sizes that were shown and projected by various media outlets were beyond a doubt something fake," he added.

"Most scenes were shot from close range so you couldn't see the numbers. The numbers were no more than a couple of hundred rioters in [a few] cities, no more. But they were shown by the foreign media in a way that many people believed there is a revolution in Iran and millions are out."

It is true that anti-government demonstrations numbered in the thousands, much smaller than crowds in 2009. And while there was unrest during recent demonstrations, resulting in deaths, injuries and widespread arrests, life in most of the country carried on largely undisturbed.

*Continued on Page 59*

AS SEEN ON



Robert A. Abedi J.D., Esq.

دفاتر و کالت مهاجرت علیرضا عابدی و همکاران

## علیرضا عابدی

وکیل متخصص مهاجرت آمریکا

تجربه ما، آسایش فکری شما، اعتماد شما،  
موفقیت ۱۰۰ درصد در اخذ گرین کارت و امور کنسولی

چرا ویزا؟ وقتی ما می توانیم برای شما گرین کارت بگیریم!

در صورت عدم موفقیت در اخذ کارت سبز، هزینه و کالت شما را بر می گردانیم

- ♦ اخذ گرین کارت و دفاع از اشخاص اخراجی در دادگاه
- ♦ جلوگیری و اصلاح اشتباهات رایج متقاضیان در امور مهاجرت
- ♦ جلوگیری از اخراج کسانی که در معرض اخراج هستند

دکتر علیرضا عابدی، وکیل با تجربه مهاجرت در آمریکا با سال ها سابقه درخشان و احاطه بر قوانین مهاجرت و آگاهی از تغییرات مهم اخیر در مقررات اجرایی، در خدمت شماست. از تجربه و دانش ما استفاده کنید.



 AMERICAN IMMIGRATION LAWYERS ASSOCIATION	1331 G Street NW, Suite 300 Washington, DC 20005-3142 202.507.7600 • www.aila.org
Robert AliReza Abedi    Member ID#: 14730 Member Since: 06/06/2000    Member Type: Regular Expiration Date: 11/14/2017	

ایرانیان عزیز، در این مقطع خطیر و حساس امر پیچیده مهاجرت، از مدعیان و کالت و شبه وکیل ها بپرهیزید!

[www.EB3greencard.com](http://www.EB3greencard.com) ♦ [abedi@lawabedi.com](mailto:abedi@lawabedi.com)

[www.lawabedi.com](http://www.lawabedi.com) ♦ [www.iran2usa.com](http://www.iran2usa.com)

Offices in Palo Alto, Mountain View & Irvine Las Vegas, Nevada

425 Market street, Suite 2200, San Francisco, CA 94105



Caroline Nasserri  
Attorney at Law

## کارولین ناصری

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا و فدرال

با بیش از ۲۸ سال تجربه

- ✦ تصادفات اتومبیل، موتورسیکلت و عابر پیاده
- ✦ صدمات شدید بر اثر تصادفات
- ✦ مرگ بر اثر تصادفات
- ✦ صدمات ناشی از حمله حیوانات

1(800)525-6060

دسترسی به معالجات پزشکی،  
بدون پیش پرداخت، در اسرع وقت

هیچگونه وجهی تا قبل از دریافت  
حقوق قانونی شما در امور تصادفات،  
از شما دریافت نخواهد شد!

Tel: (408) 298-1500

e-mail: [cnasserri62@yahoo.com](mailto:cnasserri62@yahoo.com)

Fax: (408) 278-0488

Website: [carolinenasserilaw.com](http://carolinenasserilaw.com)

675 North First Street, San Jose, CA 95112